



صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصدی

سر دبیر:

علی کریمی مله

● پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

● سال بیستم، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۳

● پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می شود.

● هیئت تحریریه

طاهره ابراهیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمدکاظم سجادیپور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصدی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی (شیخ‌نشین (استاد دانشگاه خوارزمی))

● مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم منقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه‌چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه‌های کشور)

● داوران این شماره

علیرضا آقاچینی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه اصفهان)، علی اسمعیلی اردکانی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، روح‌اله اسلامی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، سید حسین اطهری (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، محبوبه البرزی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیراز)، میرقاسم بنی‌هاشمی (عضو هیئت‌علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی)، محمدرضا تاجیک (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی)، محمدعلی توانا (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیراز)، محمد توحیدفام (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، حسن جمالی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، امیرمحمد حاجی یوسفی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی)، غلامرضا حداد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، سیدعلیرضا حسینی بهشتی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، ابراهیم خدایار (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس)، زهرا خشک جان (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، عباس خلجی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع))، رضا خلیلی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن ظلیلی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، امیر دیریری مهر (دکترای علوم سیاسی)، محمد رادمرد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، میترا راجت (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، نادر رازقی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، مقصد رنجبر (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم)، پاره سازمند (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، سجاد ستاری (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، حسین سیف‌زاده (عضو هیئت‌علمی بازنشسته دانشگاه تهران)، حسین سلیمی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، وحید سینایی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شپروز شریعتی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس)، عنایت‌الله شریفیپور (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، محمد شفیع فر (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، محسن شفیع سیف‌آبادی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه اردکان)، صدیقه شیخ‌زاده چوشانی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سیدجواد صالحی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیراز)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه یزد)، حامد عامری گلستانی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علایی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، سیدمحسن علوی‌پور (عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، حبیب‌الله فاضلی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، احمد فاطمی‌نژاد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، حسین فروغی‌نیا (عضو هیئت‌علمی دانشگاه فروردین قانقشهر)، علی‌اصغر قاسمی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه خوارزمی)، ابوالفضل قاسمی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، علی قربان‌پور (دانشکی) (عضو هیئت‌علمی دانشگاه حکیم سبزواری)، محمدنقی قرلسفی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، مراد کلوبانی‌راد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه خوارزمی)، علی کریمی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سیدنوید کله‌پودی (دکترای علوم سیاسی)، الهه کولایی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، محسن مدیرشانه‌چی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، علی مرادی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌آباد غرب)، علی مرشدی‌زاد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شاهد)، مجتبی مقصدی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصورزاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، سید عبدالامیر نوی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، رضا نجف‌زاده (عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی)، رضا نصیری حامد (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تبریز)، علی اشرف نظری (عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران)، جواد نظری‌مقدم (عضو هیئت‌علمی دانشگاه گیلان)، بهرام نوازی (عضو هیئت‌علمی بازنشسته دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره))، سیدامیر نیاکونی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه گیلان)، حسین نوروزی (عضو هیئت‌علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران)، حمید هوشنگی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه امام صادق (ع))

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه‌آرا:

سمیه صالح‌نیا

این فصلنامه در پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می شود.

● نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن‌های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کدپستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه: <http://www.ipsajournal.ir>

پست الکترونیک: ipsajournal@gmail.com / شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به‌عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می‌نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می‌شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله‌ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم‌افزار word حروف‌نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره‌گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به‌صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می‌شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانویس درج شود؛
د: جداول، شکل‌ها، نمودارها، منحنی‌ها، تصاویر و نقشه‌ها به ترتیبی که در متن آمده‌اند شماره‌گذاری شوند و مأخذ آنها به‌طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربرت روش تعیین شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالب

- ۷ - تحلیل مضامین سیاسی-اجتماعی فیلم «عنکبوت»
غلامرضا حداد
- ۵۱ - شکاف جنسیتی در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران؛ تحلیل مضمون شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی
علی اصغر داودی، سعیده شکورزاده اردبیلی و مهناز امیرپور
- ۸۳ - تحلیل فضایی پیامدهای سیاسی-اجتماعی کم‌آبی بر ناآرامی‌های تابستان سال ۱۴۰۰ استان خوزستان
یاشار ذکی و آرش نصیری زرقانی
- ۱۱۹ - تأثیر سرگشتگی نظری بر تداوم آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه در ایران پس از انقلاب اسلامی
فرزاد رستمی، قدرت‌الله احمدیان و شاهپور رضانی
- ۱۶۱ - نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی به اثربخشی این رشته در حل مسائل کارکردی در ایران
محمدرضا صالحی وثیق و علی اکبرپور آلمه‌جوقی
- ۲۰۵ - تشدید ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران پس از حمله آمریکا به عراق و محدودیت‌های ناشی از این ساخت
علی علی حسینی و محمد سلطانی رزانی
- ۲۳۳ - شیوه‌های اعتراض و نظام‌های معنایی معترضان: بررسی مقایسه‌ای اعتراضات ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱
مرتضی نوروزپور و ابوالفضل دلاوری



Research Paper

Analysis of the Social-Political Themes of "Spider" Movie

*Gholamreza Haddad¹ 

1. Assistant Professor, Department of Political Economy and Policy Making, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.532>

Receive Date: 15 November 2024

Revise Date: 11 January 2025

Accept Date: 02 February 2025



©2021 by the authors. Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Every movie constructs a meaning structure that narrates its own world based on rules and norms based on its social context and by using various techniques of qualitative analysis and deconstructing its elements could be analyzed, understood and interpreted. Regarding the movies that are based on real stories, the characteristic of the representation of social elements is more visible and traceable than other types of narration. The movie "Spider" is a story about the period when Saeed Hanai, known as the spider killer, killed sixteen female sex workers in Mashhad between 1379 and 1380. What could be the social foundations and factors of the formation of such a chain of murders with impersonal motives is an issue that can be followed in its narrative in the form of a movie. In this research, based on the technique of thematic analysis, the narration of the movie "Spider" from Saeed Hanai's phenomenon has been deconstructed in order to reveal what image the narration of this movie has imposed on this reality, reflecting what values and what relationship it establishes with the values and norms of the official and dominant discourses in the social sphere of Iran. The conceptual framework of this research is a combination of the concepts of representation, semiotics, meaning structure and gender hierarchy.

Methodology and Discussion

The representation is the meaning creation process based on linguistic procedures. The sender of the message claims to express reality or truth in the form of speech acts or visual narratives, while actually creating reality and truth. Representation theory is focused on revealing what meanings the media message, including cinema, creates in different language formats (speech, image and music) regarding social reality and to what extent these meanings related to social realities are in compliance. Three approaches in representation theory can be separated from each other. The reflective approach considers language as a tool to express the world of reality and is inspired by logical positivism and Wittgenstein's theory. The intentional approach that searches for the meaning in the intentions and desires of the author, speaker or artist and is expressed in the tradition of hermeneutics. The third approach is a constructive approach in which meaning is not

* Corresponding Author:
Gholamreza Haddad, Ph.D.
E-mail: haddad@atu.ac.ir





discovered by referring to the outside world or in the intention and desire of the sender of the message, but is produced and created in linguistic procedures. It is based on the constructed approach of meaning constructed by the representational systems that create the social world.

Symbols play a central role in creating social realities. Social subjects give meaning to their actions through symbols that are valid and contractual, and it is impossible to understand the action without knowing their semiotics. In the semiotics approach, anything - words, images and things themselves - can be used as signifiers to produce meaning. From this point of view, symbols can appear in the form of words, images, moods and objects. The meaning depends on the encoding between the signifier and the signified, which is formed in the form of a semantic system. Codes make symbols meaningful in a defined relationship between signifier and signified. Codes can be social, textual or ideological.

Structure - rules and resources structuring behavior - means intersubjective understanding and intersubjective meanings that define social reality for agents and agents reflect and reproduce them in their behavior. In this interpretation, the structure has an intersubjective nature, a product of rules and resources, and depends on the perception and knowledge of agents. Constitutive rules determine the range of meaningful behavior and regulative rules limit the behavior, and depending on the application of the rules and the share that he allocates from allocative and authoritative resources, the agent can be an exerciser of power in social relations. The formation rules express what is and the truth of the world that they create and distinguish the meaningful act from the meaningless act. Regulative rules, in line with constructive rules, define a system of rewards and punishments and access to resources. Violation of regulative rules leads to deprivation of access to resources, and agents based on socialization learn how to have more resources by reproducing regulative rules, and in practice, they help to stabilize constructive rules

Every meaning structure, in the form of rules and norms, organizes a mainly discriminatory hierarchy of access to resources. Perhaps the gender hierarchy is one of the oldest discriminatory human hierarchies, and in almost all human populations, male roles have dominated over female roles, and women have had less access to resources than men. In monotheistic religions, which are considered late compared to polytheism and dualism, this gender hierarchy is reflected in the attributes of God. God is male and male verbs and pronouns are used for him in the grammatical forms of the language. Apart from creating a male image of God in Abrahamic religions, a kind of gender hierarchy has also appeared in their mythology. From the point of view of Abrahamic religions, in creation, the priority and center is with man, and woman was created to be with him and later than him. In traditional cultures based on religious teachings, women not only have an inferior position in the social hierarchy and their role is defined in relation to men, but also because in mythologies, Eve was the cause of Adam's deception and expulsion from paradise, the woman is introduced as an obstacle to salvation and the cause of sin.

Conclusion

Analyzing the themes of "spider" movie notices that: 1- Saeed is tormented and distressed in the transitioning society of Iran where traditional values are being replaced by modern values. He considers prostitutes to be the cause of corruption and considers them impure and non-human. 2- Against the change of the dominant values, he takes an active and aggressive action based on the teachings of his respective meaning structure, and by committing murders, he gives himself meaning and role, and the social approval he gets from the society make him to feel like a hero. 3- Contrary to the government's official reading of Saeed Hanai's phenomenon, in movie he is not presented as a psychopath, but as an agent committed to dominant meaning structures. 4- Hierarchical distribution of





resources prevents the formation of clear bipolarity in the society, and in such a distribution, superior-inferior relationships prevail among the subordinates as well. As a traditional woman, Grandmother has a superior position in this hierarchy than the modern woman (The bride of the family), so she supports dominant values. 5- If traditional meaning structures are manifested in the form of modern governments, the paradoxes of being an instrumental state and maintaining traditional values and norms will create challenges, and Saeed Hanai's phenomenon is an example of such challenges.

Keywords: Spider Movie, Said Hanai, Thematic Analysis, Representation, Gender Hierarchy.

References

- Abedi Jafari, Hassan and others (2013), Thematic and network analysis: a simple and efficient method for explaining the patterns in qualitative data, *Strategic Management Thought*, Fifth Year, Number Two, Autumn and Winter 2013, Serial Number 10, pp. 151 -198 [In Persian]
- Akbari Golzar, Mahdi, Zairi, Qasim (2019), Representation of the image of a woman in the movie "The night the moon was full" (the application of narrative analysis and semiotics of Roland Barthes), *Women in Culture and Art*, Volume 12, Number 3, 349-367 [In Persian]
- Bichranlou, Abdullah, Hashim Khanlou, Mohammad Hassan (2017), cinematic representation of Iran's political context; Critical discourse analysis of the case of the film "Identity", *World Journal of Media*, Volume 13, Number 2 (26), 171-188 [In Persian]
- Boyatzis, R. E. (1998), *Transforming qualitative information: thematic analysis and code development*, Sage
- Braun, V. & Clarke, V. (2006), "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2, Pp. 77-101
- Chandler, Danny (2006); *Basics of semiotics*, (translated by Mehdi Parsa), Tehran, Research Institute of Islamic Culture and Art [In Persian]
- Fiske, John (2010), *Culture of Television*, (translated by Mozghan Broumand), Organon publications, No. 19 [In Persian]
- Ghazali Tousi, Imam Muhammad bin Muhammad bin Muhammad (1972), *Nasihah al-Muluk*, Tehran, Publications of the Association of National Art, edited by Jalal al-Din Homai, pp. 269-272 [In Persian]
- Haddad, Gholamreza (2021); Rentier pseudo- capitalism; The outcome of the paradoxes of the organic, instrumental and rentier government in the Islamic Republic of Iran, *State Studies*, 8(31), 113-144 [In Persian]
- Haddad, Gholamreza (2014). Meaning structure of neo-fundamentalists and



foreign policy of Islamic Republic of Iran (2004-2012), *Research Letter of Political Science*, 3(10), 112-41 [In Persian]

Haddad, Gholamreza (1401), analysis of moral, political and legal themes in the movie "Hero", *Art Theology*, Quarterly 21, 145-168 [In Persian]

Hall, S (2003). *Representation*, London.SagePublication.

Holloway, I. & Todres, L. (2003), "The Status of Method: Flexibility, Consistency and Coherence", *Qualitative Research*, Vol. 3, No. 3, Pp. 345-357

Jafari, Ali, Mozafari, Afsaneh (2012), Representation of Middle Class Life in Iranian Cinema (Semiology of Nader's Separation from Simin), *Radio and Television*, Year 9, Number 21, 127-150 [In Persian]

Javadi Yeganeh, Mohammad Reza, Zadqonad, Saideh (2020), lies in Asghar Farhadi's trilogy (semiotics of the films "Cheharshanbe Suri", "About Eli" and "Nader Separation from Simin"), *Sociology of art and Literature*, Volume 13, Number 1 (25), 59-89 [In Persian]

Kazemi, Forough, Salmani Siah Blash, Amine (2016), Investigating the function of levels of analysis in a critical approach to discourse analysis: a case study of the movie "Separation Nader from Simin", *Linguistic Surveys*, 7th Volume, Number 4 (32) [In Persian]

Khaliq Panah, Kamal (2007); Semiotics and film analysis: semiotic analysis of the movie "Turtles Fly"; *Quarterly Journal of the Iranian Association for Cultural and Communication Studies*, 12(4) [In Persian]

Khadim al-Faqarai, Mahosh, Kianpour, Masoud (2016), Discourse analysis of the film "The Life of Mr. Mahmoudi and his wife" focusing on the stigma caused by the confrontation between tradition and modernity, *Women in Culture and Art*, Volume 8, Number 4, 443-452 [In Persian]

Kothari, Massoud, Momeni, Ali (1401), critical discourse analysis of the representation of discourse confrontations in the movie "Dinner Time" with Van Leeuwen's approach, *Culture-Communication Studies*, Vol 23, number 60, 99-124 [In Persian]

King, N., & Horrocks, C. (2010), *Interviews in qualitative research*, London: Sage

Magee, Brian (2008); *The story of philosophy*, (translated by: Mani Salehi Amiri), Tehran: Ame Publishing House [In Persian]

Mahdizadeh, Seyyed Mohammad (2007), *Media and Representation*, Tehran: Office of Media Studies and Development [In Persian]





Moore, John A. (24 Jan 2002), *From Genesis to Genetics: The Case of Evolution and Creationism*, University of California Press, pp. 28–29, ISBN 978-0-520-93078-0

Noah Harari, Yuval (2016). *Sapiens: A Brief History of Humankind*, (translated by: Nik Gorgin), fifth edition, Tehran: New Farhang [In Persian]

Pehlvan Nejad, Mohammad Reza (1401), critical discourse analysis of Sote Delan film from the van Leeuwen perspective, *Khorasan Linguistics and Dialects*, Vol 14, No. 28, 193-215 [In Persian]

Rawdrad, Azam, Mirzadeh, Ehsan (2016), Semiotics of the image of women in the cinema of Asghar Farhadi (semiotic analysis of the films *Dance in the Dust*, *About Ellie and the Past*), *Sociology of Art and Literature*, Vol 9, No. 1 (17), 53-77 [In Persian]

Rawdrad, Azam, Soleimani, Majid (2009), Representation of the discourse of the Islamic tradition of religious experience in Iranian cinema; Discourse analysis of the movie "under the moonlight", *World Media Journal*, Volume 5, Number 2, (10) [In Persian]

Roberts, S. O., Weisman, K., Lane, J. D., Williams, A., Camp, N. P., Wang, M., Robison, M., Sanchez, K., & Griffiths, C. (2020). God as a White man: A psychological barrier to conceptualizing Black people and women as leadership worthy. *Journal of Personality and Social Psychology*, 119(6), 1290–1315. <https://doi.org/10.1037/pspi0000233>.

Shahba, Mohammad, Ghafourian, Mohsen, Nikkhah Abianeh, Alireza (2016), Semantics Approach to Discourse Analysis: A Case Study of the Movie "A Cube of Sugar", *Cultural Studies and Communications*, Vol 13, No. 49, 13-48 [In Persian]

Soltani, Seyed Ali Asghar, Banai, Bint Al-Hadi (2012), Iranian cinema and the representation of religious elements; Discourse analysis of the movie "Expulsions 2", *Cultural and Social Knowledge*, Vol 4, Number 2, (14) [In Persian]

Soltani, Seyyed Ali Asghar, Morshidi, Pooya (2016), Discourse interaction and confrontation, discourse semiotics of the movie "Deer", *Cultural Studies and Communications*, 13th year, number 48, 173-197 [In Persian]

Soltani, Seyed Ali Asghar, Zohrabi, Fatemeh (2015), Discourse semiotics of the movie "Saadat Abad" by Maziar Miri, *Sociology of Art and Literature*, Volume 8, Number 2 (16 consecutive), 53-79 [In Persian]

Tompkins, Stephen (2015). "Why is God not female?". *bbc.com* Retrieved 13




January 2021.

Wight, Colin (2003), *Agents, Structures and International Relations, Politics as Ontology*, (Cambridge University Press)

Zamani, Simin, Nikkhah Qomsari, Narges, Basirian Jahormi, Hossein (2017), Gender Semiotics in the movie "Bano", *Interdisciplinary Studies of Communication and Media*, Volume 1, Number 2 [In Persian]

<https://www.forbes.com/sites/kimelsesser/2020/06/10/thinking-of-god-as-a-white-man-contributes-to-bias-says-new-study/?sh=27c851f053e5>

تحلیل مضامین سیاسی-اجتماعی فیلم «عنکبوت»

* غلامرضا حداد^۱ 

۱. استادیار گروه اقتصاد سیاسی و سیاستگذاری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=7485070053/5%>

 20.1001.1.1735790.1403.20.1.1.8

چکیده

هریک از آثار سینمایی، بر سازنده ساختاری معنایی است که بر پایه برخی قواعد و هنجارها و در پیوندی وثیق با زمینه‌ای اجتماعی، جهان خاص خود را خلق و روایت می‌کند و می‌توان با استفاده از شیوه‌های متنوع تحلیل کیفی، با واسازی عناصر آن، ساختار معنایی جهان بر ساخته‌اش را آشکار، فهم و تفسیر کرد. درباره آن دسته از آثار سینمایی که بر اساس داستان‌هایی واقعی ساخته شده‌اند، ویژگی ناظر بر بازنمایی عناصر بر سازنده زیست اجتماعی جامعه‌ای که داستان در بستر آن شکل گرفته است، بیش از انواع دیگر روایت، قابل مشاهده و پیگیری است. در این پژوهش تلاش شده است، با به‌کارگیری روش تحلیل مضمون و واسازی روایت فیلم «عنکبوت» از پدیده سعید حنایی، قاتل زنجیره‌ای کارگران جنسی شهر مشهد در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۹ معروف به قاتل عنکبوتی-آشکار شود که روایت این فیلم، چه تصویری را بر این واقعیت بار کرده است، بازتاب‌دهنده چه ارزش‌هایی است، و چه نسبتی با ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان‌های رسمی و مسلط در سپهر اجتماعی ایران امروز برقرار می‌کند. با استفاده از چارچوبی مفهومی، در بردارنده مفاهیم بازنمایی، ساختار معنایی، نشانه‌شناسی، و سلسله‌مراتب جنسیت و با کاربرد روش تحلیل مضمون، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد: (۱) سعید در جامعه در حال‌گذار ایران که در آن ارزش‌های سنتی در حال جابه‌جایی با ارزش‌های مدرن است، رنجور و آشفته است. او روسپیان را عامل فساد، نجس، و غیرانسان می‌داند؛ (۲) در برابر تغییر ارزش‌های مسلط، بر پایه آموزه‌های ساختار معنایی‌ای که به آن متعلق است، دست به کنشی فعال و تهاجمی می‌زند و با ارتکاب قتل، به خود معنا و نقش بخشیده و با تأیید اجتماعی‌ای که از جامعه می‌گیرد، از خود تصور یک قهرمان می‌سازد؛ (۳) برخلاف خوانش رسمی حکومت از پدیده سعید حنایی، در فیلم، نه به‌عنوان یک روان‌پریش، بلکه به‌عنوان عاملی متعهد به ساختارهای معنایی مسلط معرفی می‌شود؛ (۴) توزیع سلسله‌مراتبی منابع، از شکل‌گیری دوقطبی آشکار در جامعه جلوگیری می‌کند و در چنین توزیعی، روابط برتر و فرودست در بین زیردستان نیز حاکم است. مادر بزرگ، به‌عنوان یک زن سنتی در این سلسله‌مراتب، نسبت به زن مدرن (عروس خانواده) جایگاه برتری دارد؛ بنابراین، از ارزش‌های مسلط حمایت می‌کند؛ (۵) اگر ساختارهای معنایی سنتی در قالب حکومت‌های مدرن تجلی پیدا کند، پارادوکس‌های ابزاری بودن حکومت مدرن با حفظ ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، چالش‌هایی را ایجاد می‌کند که پدیده سعید حنایی نمونه‌ای از آن است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

فیلم عنکبوت، سعید حنایی، تحلیل مضمون، بازنمایی، سلسله‌مراتب جنسیت

* نویسنده مسئول:

غلامرضا حداد

پست الکترونیک: haddad@atu.ac.ir

مقدمه

سینما، یک زبان است و زبان، برسازنده انسان و هستی اجتماعی اوست. ویژگی جداساز انسان از جانداران دیگر، توانایی اش در استفاده‌ای منحصر به فرد از ابزار زبان است. اگر در جانداران دیگر، زبان چه صوتی و چه تصویری—تنها ابزاری برای انتقال پیام است، اما در انسان، زبان، نه تنها ابزار، بلکه بستری است که هستی اجتماعی را قوام می‌بخشد. آنچه انسان امروزی یا «انسان خردمند»^۱ را از حدود هشتاد هزار سال پیش، مبتنی بر انقلابی شناختی، به برترین موجود در سلسله مراتب زیستی تبدیل کرد، دستیابی به کاربردی خاص از زبان بود که نهادسازی یا تصویرسازی از نظم‌های خیالی در بین‌الذهان جمعی، با هدف همکاری در گروه‌های اجتماعی بزرگ مقیاس را امکان‌پذیر کرد (نوح هراری، ۱۳۹۶، ۴۵). اندیشیدن بدون واژگان، ناممکن است و دانش، محصول انباشتی از تصورات به اشتراک‌گذاری شده در فضای بین‌الذهانی بشر است که بدون زبان، دست‌نیافتنی بود (مگی، ۱۳۸۸، ۹). اگرچه برپایه تعاریف، هنر متمایز از فلسفه و علم—که بر عقل محض متکی هستند—بر کشف و شهود و خلاقیت قریحه استوار است و با بیان عواطف سروکار دارد و در این بیان، بی‌نیاز از زبان گفتاری و نوشتاری است، اما هرگونه تفسیر و تبیین از هنر، خود نیازمند کاربرد زبان است. افزون‌براین، در هنرهایی چون ادبیات و به تبع آن سینما و تئاتر، زبان، ابزاری برای خلق و انتقال معانی و دارای عناصر زیبایی‌شناختی است. ترکیب زبان تصویر، موسیقی، و گفتار در هنرهای نمایشی، ظرفیت ویژه‌ای به آن‌ها بخشیده است که ترکیب پیچیده‌ای از مقوله‌های زیبایی‌شناختی، نشانه‌شناختی، و هستی‌شناختی را در خلق و انتقال معانی و احساسات به کار گیرند؛ از این رو، یک اثر نمایشی می‌تواند هم‌زمان دارای جنبه‌های هنری محض و نیز ابعاد فلسفی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، و حقوقی باشد.

سینما ابزاری است که مفاهیم اجتماعی به واسطه آن در بستری از روایت داستانی و با زبانی مرکب از تصویر و گفتار و موسیقی برساخته و ارائه می‌شوند. از این منظر، هر اثر سینمایی، برسازنده ساختاری معنایی است که برپایه برخی قواعد و هنجارها و در پیوندی وثیق با زمینه‌ای اجتماعی، جهان خاص خود را خلق و روایت می‌کند و می‌توان با استفاده از روش‌های متنوع تحلیل کیفی، با واسازی عناصر آن، ساختار معنایی جهان برساخته‌اش را

1. Homo Sapiens

آشکار، فهم، و تفسیر کرد. پیوند ساختار معنایی اثر سینمایی با زمینه اجتماعی آن، به یک محصول هنری، جنبه‌های سیاسی، حقوقی، اخلاقی و مواردی از این دست می‌بخشد و از همین رو، آثار سینمایی، به نوعی، بازنمایاننده عناصر فرهنگی زمینه جامعه‌ای هستند که اثر، در بستر آن خلق شده است و به همین سبب، آثار سینمایی در هر فرهنگی، دارای ویژگی‌ها و عناصر اختصاصی آن بوده و طعم و ذائقه آن را بازنمایی می‌کنند؛ از این رو، آثار سینمایی، دارای ویژگی‌های ملی و بومی‌ای هستند که با مطالعه و تحلیل آن‌ها می‌توان به تصویری برساخته‌شده از عناصر تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی در جامعه‌ای که از آن روایت می‌کند و البته از منظر روایتگر آن، دست یافت و به همین سبب، از یک سو، سینمای ملل دارای مؤلفه‌های ویژه‌ای است که به آن هویت داده و از سایرین متمایزش می‌کند و از دیگر سو، محتوای آثار سینمایی، موضوعی برای تحلیل و فهم وضعیت اجتماعی جوامع هستند.

در آثار سینمایی ساخته‌شده براساس داستان‌های واقعی، ویژگی ناظر بر بازنمایی عناصر برسازنده زیست اجتماعی جامعه‌ای که داستان در بستر آن شکل گرفته است، بیش از انواع دیگر روایت‌ها، قابل مشاهده و پیگیری است؛ زیرا، در بساخت روایی یک رویداد واقعی، سوژه برسازنده، ناگزیر از استفاده از عناصری است که واقعیت موردنظر را شکل داده و هویت بخشیده‌اند و این متفاوت از روایتی است که در آن سوژه برسازنده، می‌تواند آزادانه عناصر روایی اثر خود را انتخاب کند. در اقتباس از واقعیت، مؤلفه‌هایی خارج از ذهن برسازنده، در واقعیتی که در بین‌الاذهان مخاطبان نقش بسته است، وجود دارند که معیاری برای تطبیق به‌دست می‌دهند و وجود چنین معیاری، آزادی عمل برسازنده را محدود می‌کند. اما در عین حال، واقعیت‌های اجتماعی از جنس واقعیت‌های غیرمادی هستند؛ آن‌ها همچون عناصر طبیعت، مانند خورشید و زمین و مولکول‌ها و از این دست، مستقل از بین‌الاذهان جمعی وجود ندارند که بتوان صدقی برای آن در بیرون از دایره اذهان جست‌وجو کرد. ماهیت همه واقعیت‌های غیرمادی، برساختی بوده و در نتیجه، حاصل «روایت»‌ها هستند. اختلافات درباره چستی و ماهیت یک رویداد واقعی در افکار سوژه‌های شناسنده، به سبب تفاوت‌هایی ماهوی است؛ روایت‌های گوناگون، واقعیت‌های متفاوتی را خلق می‌کنند. این، همان حوزه‌ای است که با وجود محدودیت در آزادی عمل برای روایت یک رویداد واقعی، ظرفیت‌هایی را برای خلق معانی جدید ایجاد می‌کنند.

ساختن آثار سینمایی بر پایه داستان‌های واقعی، پیشینه‌ای طولانی و البته موفق در تاریخ

سینما داشته است و برخی از بزرگ‌ترین آثار سینمای جهان، روایتگر رویدادهایی واقعی بوده‌اند؛ از آثار تاریخی گرفته تا زندگی‌نامه بزرگان و نیز آثاری که براساس داستان‌های شخصی از زندگی آدم‌های متعارف و معمولی برگرفته شده است. اما در اینجا جدال روایت‌ها، حادثه و صریح‌تر است؛ تصویری که لنی ریفنشتال^۱ از پیروزی اراده حکومت نازی‌ها ارائه می‌کند، با روایتی که اسپیلبرگ در فهرست شیندلر از همان حکومت به تصویر می‌کشد، کاملاً متعارض است و اگر ابراهیم حاتمی‌کیا، براساس موضوع فهرست شیندلر فیلمی می‌ساخت، بی‌تردید، روایت دیگری ارائه می‌کرد. گفتمان‌های سیاسی، واقعیت‌ها را برپایه ارزش‌ها و قواعد خود روایت می‌کنند و گفتمان‌های تمامیت‌خواه، تمایل دارند که روایت واقعیت را در انحصار خود داشته باشند. اگر بنا بود فیلمی از کودتای ۲۸ مرداد ساخته شود، می‌توان تصور کرد که در دل گفتمان‌های سیاسی متعارض، تصاویر متفاوت و چه بسا متناقضی از یک رویداد واقعی می‌توانست روایت شود؛ اما پژوهشگر، این امکان را داشت که با تحلیلی و اسازانه، هریک از آن روایت‌ها، عناصر، و مؤلفه‌های بستر گفتمانی آن را افشا و آشکار کند.

فیلم «عنکبوت»، روایتی است از دوره‌ای که سعید حنایی، معروف به قاتل عنکبوتی، در خلال سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۰، شانزده زن کارگر جنسی در مشهد را به قتل رساند. اینکه کدام بسترهای اجتماعی و چه عواملی می‌توانند سبب شکل‌گیری چنین زنجیره‌ای از قتل با انگیزه‌های غیرشخصی شوند، موضوعی است که در روایت داستانی آن در قالب یک فیلم سینمایی قابل پیگیری است. جالب اینکه، از یک رویداد واقعی، هم‌زمان دو روایت سینمایی ساخته شده است؛ یکی توسط فیلم‌سازی داخلی که روایت خود را در قالب الگوها و محدودیت‌های رسمی شکل داده است و دیگری که در خارج از کشور ساخته شده است و بازنمایی‌های رسانه‌ای، بیشتر به‌گونه‌ای شکل گرفته‌اند که این دو روایت را در مقابل یکدیگر قرار دهند. اما روایت ابراهیم ایرج‌زاد (کارگردان) و اکتای براهنی (نویسنده) از این رویداد واقعی، دارای چه ویژگی‌هایی بوده است؟ این پرسشی است که این پژوهش حول آن شکل گرفته است. در این پژوهش تلاش شده است، با به‌کارگیری شیوه تحلیل مضمون، روایت ایرج‌زاد و براهنی از پدیده سعید حنایی، و اسازی، و مشخص شود که آن‌ها چه تصویری را بر این واقعیت بار کرده‌اند و روایت آنان بازتاب‌دهنده چه ارزش‌هایی است و چه نسبتی با ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان‌های

1. Leni Riefenstahl

رسمی و مسلط در سپهر اجتماعی ایران امروز برقرار می‌کند.

۱. پیشینه پژوهش

تحلیل کیفی آثار سینمایی متکی بر رویکردهای سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی، کم‌وبیش مورد توجه و علاقه پژوهشگران بوده است و در این زمینه آثار پرشماری منتشر شده است. آنچه می‌تواند ملاکی برای دسته‌بندی این آثار به دست دهد، بیش از آنکه ناظر بر نظریه‌ها باشد، بر شیوه‌های تحلیل متکی است. اگر از تحلیل آثار سینمایی مبتنی بر رویکردهای زیبایی‌شناسانه و نقد هنری بگذریم - که ربطی به تحلیل‌های اجتماعی نمی‌یابند و در واقع، در چارچوب مطالعات هنر قابل دسته‌بندی هستند - بسیاری از تحلیل‌های کیفی آثار سینمایی، با فرض مشترک در متن‌بودگی و ماهیت بازنمایانندگی و تأکید بر ابعاد نشانه‌شناختی اثر سینمایی شکل گرفته‌اند و آنچه آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند، شیوه‌ای است که در به‌سخن درآوردن متن و رمزگشایی از نمادها به کار گرفته‌اند.

برخی از این تحلیل‌ها، نشانه‌شناسی را به‌عنوان یک فن و روش تحلیل در نظر داشته‌اند؛ به‌عنوان مثال، سلطانی و مرشدی، فیلم «گوزن‌ها»، ساخته مسعود کیمیایی (سلطانی و مرشدی، ۱۳۹۶، ۱۹۷-۱۷۳)، و سلطانی و ظهرا، فیلم «سعادت‌آباد»، ساخته مازیار میری را موضوع تحلیل نشانه‌شناختی قرار داده‌اند (سلطانی و ظهرا، ۱۳۹۶، ۷۹-۵۳).

در این میان، برخی مقوله مشخصی را در آثار سینمایی با تکنیک نشانه‌شناسی، تحلیل کرده‌اند؛ از جمله، زمانی و همکارانش، مقوله جنسیت را در فیلم سینمایی «بانو»، اثر داریوش مهرجویی، موضوع تحلیل قرار داده‌اند (زمانی، نیکخواه قمصری، و بصیریان جهرمی، ۱۳۹۷، ۱۰۶-۸۹).

جعفری و مظفری، بازنمایی زندگی طبقه متوسط در سینمای ایران در فیلم «جدایی نادر از سیمین» (جعفری و مظفری، ۱۳۹۲، ۱۵۰-۱۲۷)، نوایی و همکارانش، بازنمایی فضای معماری در فیلم «فروشنده» (نوایی و دیگران، ۱۴۰۰، ۲۰-۵)، راودراد و میرزاده، بازنمایی تصویر زن در فیلم‌های «رقص در غبار»، «درباره‌الی»، و «گذشته» (راودراد و میرزاده، ۱۳۹۶، ۷۷-۵۳) و جوادی یگانه و زادقناد، مقوله دروغ در «چهارشنبه‌سوری»، «درباره‌الی»، و «جدایی» (جوادی یگانه و زادقناد، ۱۴۰۰، ۸۹-۵۹) - که همگی از آثار اصغر فرهادی هستند - را به شیوه نشانه‌شناسی تحلیل کرده‌اند.

اکبری گلزار و زائری نیز در تحلیل تصویر زن در فیلم «شبی که ماه کامل شد» از ترکیب تحلیل روایت و نشانه‌شناسی استفاده کرده‌اند (اکبری گلزار و زائری، ۱۳۹۹، ۳۶۷-۳۴۹). برخی دیگر از پژوهش‌ها از «تحلیل گفتمان» به عنوان نظریه و روش در تحلیل فیلم بهره گرفته‌اند؛ به عنوان نمونه، بیچرانلو و هاشم خانلو، فیلم «هویت» (بیچرانلو و هاشم خانلو، ۱۳۹۷، ۱۸۸-۱۷۱)، پهلوان‌نژاد، فیلم «سوته‌دلان» (پهلوان‌نژاد، ۱۴۰۱، ۲۱۵-۱۹۳)، راودراد و سلیمانی، فیلم «زیر نور ماه» (راودراد، ۱۳۸۹، ۱۷-۱)، نادری، سلیمانی، و اسکندری، فیلم «طلا و مس» (نادری، سلیمانی، و اسکندری، ۱۳۹۳، ۵۱۲-۴۹۷)، شهباء، غفوریان، و نیکخواه، فیلم «یک حبه قند» (شهباء، غفوریان، و نیکخواه، ۱۳۹۶، ۴۸-۱۳)، سلطانی و بنایی، فیلم «اخراجی‌ها» (سلطانی و بنایی، ۱۳۹۲، ۳۰-۵)، کاظمی و سلمانی، فیلم «جدایی نادر از سیمین» (کاظمی و سلمانی، ۱۳۹۵، ۲۳۳-۲۱۷)، کوثری و مؤمنی، فیلم «به وقت شام» (کوثری و مؤمنی، ۱۴۰۱، ۱۲۴-۹۹) و خادم‌الفقرايي و کيان‌پور، فیلم «زندگی مشترک آقای محمودی و بانو» (خادم‌الفقرايي و کيان‌پور، ۱۳۹۵، ۴۵۲-۴۴۳) را با بهره‌گیری از شیوه تحلیل گفتمان، تفسیر و بازخوانی کرده‌اند.

استفاده از روش تحلیل مضمون برای تحلیل و خوانش انتقادی آثار سینمایی، کمتر مورد توجه بوده و آثار منتشر شده در این زمینه انگشت‌شمار بوده‌اند. نقیب‌السادات در مقاله «روش‌شناسی تحلیل و استنباط مضامین موعودگرا از فیلم‌های سینمایی»، سطوح مختلف روش‌شناختی در جست‌وجو و روایت مضامین مرتبط با آخرالزمان‌گرایی مذهبی را در فیلم‌های سینمایی بررسی کرده است (نقیب‌السادات، ۱۳۹۱، ۱۳۹-۱۱۱).

حداد نیز در مقاله «تحلیل مضامین سیاسی، حقوقی، و اخلاقی در فیلم قهرمان» از روش تحلیل مضمون برای تفسیر انتقادی فیلم «قهرمان»، ساخته اصغر فرهادی استفاده کرده است (حداد، ۱۴۰۱، ۱۶۸-۱۴۵). مقاله پیش رو، هم از منظر استفاده از روش تحلیل مضمون و هم از این بابت که فیلم «عنکبوت»، با وجود اهمیت سیاسی و ابعاد اجتماعی آن، تاکنون موضوع تحلیلی انتقادی قرار نگرفته است، می‌تواند حائز نوآوری به‌شمار آمده و به غنای ادبیات موجود بیفزاید.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی‌ای که این پژوهش از دریچه آن به جهانی که فیلم «عنکبوت» بر ساخته است می‌نگرد، ترکیبی است از مفاهیم «بازنمایی»، «نشانه‌شناسی»، «ساختارهای معنایی»، و

«سلسله مراتب جنسیت» که در ادامه هریک از این مفاهیم به تفکیک و به اجمال معرفی می‌شوند.

۱-۲. بازنمایی

رابطه ذهن با جهان بیرون از خود، بی واسطه و مستقیم نیست؛ بلکه ذهن انسان به واسطه زبان، از جهان بیرون از خود کسب شناخت کرده و به خود و محیطش معنا می‌دهد. چه بسا تا پیش از سوسور و بصیرت وی در ساختارگرایی زبانی، تصور بر این بود که هر واژه یا دال^۱ بر مدلولی^۲ بیرون از ذهن ارجاع دارد و بر پایه نوعی نام‌گذاری، معنایی مربوط به جهان بیرونی در ذهن ساخته می‌شود. اگرچه کانت بسیار پیش‌تر از سوسور نشان می‌دهد که آنچه در فرایند شناخت به دست می‌آید، نه ذات وجود (نومن)، بلکه تصویری است که از نمود (فنومن) آن در ذهن و البته براساس اقتضانات دستگاه شناختی انسان شکل می‌گیرد (مگی، ۱۳۸۸، ۱۳۵)؛ اما سوسور آشکار می‌کند که رابطه میان دال و مدلول، رابطه‌ای از جنس ارجاع به بیرون از ذهن نیست، بلکه تنها یک بازی زبانی درون زبان است. برخلاف پوزیتیویست‌های منطقی و به‌طور مشخص، ویتگنشتاین متقدم در قالب نظریه تصویری زبان، که زبان را ابزاری برای بیان واقعیت‌های جهان دانسته و صدق گزاره‌های ترکیبی را در جهان عینیات جست‌وجو می‌کردند، ساختارگرایی زبانی، معنا را اسیر یک بازی زبانی درون دایره‌ای بسته و بی‌نیاز از مرجع بیرونی معرفی می‌کند. از این منظر، زبان، توصیف‌گر جهان نیست، بلکه خالق جهان است و زبان ما، مرزهای جهانمان را تعریف می‌کند.

از نظر سوسور، رابطه ثابتی میان دال و مدلول (بر پایه قواعد نشانه‌شناختی) وجود دارد؛ اما پس‌اساختارگرایان، به‌ویژه در پدیده آشکار کرد که رابطه دال و مدلول، یک رابطه ثابت، درون نظامی بسته، نیست، بلکه معنا در زنجیره‌ای بی‌انتهای ارجاعات دال‌ها و مدلول‌هایی ساخته می‌شود که سیال و بی‌ثباتند و معنا همواره در سطحی از بی‌ثباتی و تعویق ساخته می‌شود. به بیان روشن‌تر، معنای هر پیام در انحصار نیت‌های فرستنده نبوده و در پیوند با زمینه، نزد سوژه به شکلی بی‌ثبات و مبتنی بر رویه‌های دلالتی شکل می‌گیرد. افزون‌براین، از آنجاکه رابطه سوژه شناسا با جهان، رابطه‌ای زبانی است، شناخت، امری متنی و تحلیل آن با مفروض گرفتن متن‌بودگی^۳ جهان امکان‌پذیر

1. Sign
2. Signifier
3. Textuality

می‌شود. به بیان روشن‌تر، هیچ چیز، جز متن نیست؛ زیرا، فهم و بیان هر چیزی، ناگزیر از به‌زبان درآمدن آن چیز است و آنچه به‌زبان درنیاید، اساساً «چیز» نیست.

بازنمایی، استفاده از «زبان» برای تولید نکته‌ای معنادار درباره جهان است؛ زیرا، معنا در ذات جهان وجود ندارد، بلکه ساخته می‌شود و نتیجه و محصول یک رویه دلالتی است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، ۹۶). به بیان روشن‌تر، بازنمایی، فرایند خلق معنا برپایه رویه‌های زبانی است. فرستنده پیام در قالب کنش‌های گفتاری یا روایت‌های تصویری، مدعی بیان واقعیت یا حقیقت است؛ درحالی‌که درعمل، به خلق واقعیت و حقیقت دست می‌زند. نظریه بازنمایی، متمرکز است بر آشکار کردن اینکه پیام رسانه‌ای، از جمله سینما، چه معانی‌ای را در قالب‌های گوناگون زبانی (گفتار، تصویر، و موسیقی) درباره واقعیت اجتماعی خلق می‌کند و این معانی به چه میزان با واقعیت‌های اجتماعی انطباق دارند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، ۹۸). در اینجا، معیار شناسایی واقعیت اجتماعی نیز از جنس زبانی است و سرانجام، آنچه می‌تواند معیاری برای سنجش صدق معانی باشد، میزان پذیرش پیام توسط مخاطب و مبدل شدن وی به سوژه آن معانی است.

سه رویکرد در نظریه بازنمایی از یکدیگر قابل تفکیک هستند. رویکرد بازتابی^۱، زبان را ابزاری برای بیان جهان واقعیت می‌داند و همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، الهام‌گرفته از رویکرد پوزیتیویسم منطقی به زبان و نظریه تصویری ویتگنشتاین متقدم است. رویکرد نیت‌مندانه^۲ که معنا را در نیت و خواسته‌های مؤلف، گوینده، یا هنرمند جست‌وجو می‌کند و در سنت هرمنوتیک نمود می‌یابد. رویکرد سوم، رویکردی برساخت‌گرایانه^۳ است که در آن، معنا با ارجاع به جهان بیرون یا در نیت و خواسته فرستنده پیام کشف نمی‌شود، بلکه در رویه‌هایی زبانی، تولید و خلق می‌گردد. براساس رویکرد برساختی، معنا برساخته نظام‌های بازنمایی‌ای است که جهان اجتماعی را خلق می‌کنند (هال، ۲۰۰۳، ۲۴).

۲-۲. نماد و نشانه‌شناسی

بازنمایی، به زبان ساده، «معناسازی از طریق به‌کارگیری نمادها و مفاهیم» و «استفاده از یک چیز به‌جای چیز دیگر، با هدف انتقال معنا» است (خالق‌پناه، ۱۳۸۷، ۱۶۴). خلق واقعیت

1. Reflective
2. Intentional
3. Constructive

اجتماعی، از طریق نظامی از نمادها یا نشانه‌ها امکان‌پذیر است؛ زیرا، واقعیت اجتماعی برخلاف واقعیت مادی، خارج از ذهن، موجودیتی نداشته و تنها به واسطهٔ برساختن نظامی خیالی در بین‌الذهان اجتماعی از طریق زبان، موجودیت می‌یابد. واقعیت‌های اجتماعی، مانند دولت، خانواده، بازار، یا دین، وجودهایی واقعی هستند؛ تنها و تنها به این سبب که سوژه‌های اجتماعی، تصویر و تصور مشابهی از آن‌ها در بین‌الذهان خود دارند که در نبود آن تصاویر و تصورات، این واقعیت‌ها نیز ناموجود خواهند بود. «نماد» در خلق واقعیت‌های اجتماعی، نقشی محوری دارد. سوژه‌های اجتماعی به واسطهٔ نمادها، که اعتباری و قراردادی هستند، به کنش خود معنا می‌دهند و فهم کنش، بدون آگاهی از نشانه‌شناسی آن‌ها، ناممکن است؛ به عنوان مثال، روشن کردن شمع، اگر از منظر یک نشانهٔ طبیعی، تحلیل شود، می‌تواند دال بر «جست‌وجوی روشنایی» باشد، اما همین کنش (روشن کردن شمع)، در یک سقاخانه، به معنای عبادت، بر سر مزار، به معنای احترام به متوفی، در شب تولد بر روی کیک، به معنای جشن گرفتن، در فنگ‌شویی، به معنای حضور هم‌زمان عناصر چهارگانه، و بر سر میز شام عشاق، به هدف رامتیک کردن فضا، انجام می‌شود؛ بدون دانستن قراردادی که به چنین کنشی در زمینه‌های فرهنگی مختلف معنا می‌دهد، فهم آن امکان‌پذیر نیست. نشانه‌شناسی، دانش فهم معانی نمادها در زمینه‌های فرهنگی است.

در رویکرد نشانه‌شناسی، هر چیزی (کلمات، تصاویر، و خود چیزها) می‌تواند همچون دال‌هایی برای تولید معنا به کار گرفته شود. از این منظر، نمادها می‌توانند به شکل کلمات، تصاویر، اطوار، و اشیاء ظاهر شوند. مطالعهٔ نمادها در نظام نمادین ژانر یا رسانه و موضوع مورد نظر معنادار است و به گونه‌ای مستقل، قابل تحلیل نیست (چندلر، ۱۳۸۶، ۲۵). به نظر سوسور، نماد، ترکیبی از دال و مدلول است؛ ترکیبی که نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا کرد. رابطهٔ بین دال و مدلول، اختیاری نیست و هیچ رابطهٔ منطقی‌ای بین کلمه و مفهوم یا بین دال و مدلول وجود ندارد؛ بلکه این رابطه، به کمک نوعی رمزگان، آموخته می‌شود (خالق‌پناه، ۱۳۸۷، ۱۶۸). رابطهٔ میان دال و مدلول، کاملاً قراردادی بوده و هیچ‌گونه مناسبت ذاتی و ضروری‌ای میان آن‌ها وجود ندارد و بیشتر، معلول قراردادهای فرهنگی-اجتماعی تصریحی یا تلویحی است. معنا در گرو رمزگذاری میان دال و مدلول است که در قالب یک نظام معنایی شکل

1. Symbol

می‌گیرد. رمزاها، نمادها را در ارتباطی تعریف شده میان دال و مدلول معنادار می‌کنند؛ بنابراین، رمز، حلقه واسط میان مؤلف، متن، و مخاطب، نظامی از نمادهای قانونمند مبتنی بر قوانین و عرف‌های فرهنگی است که به ما امکان بازتولید، حفظ، و تحول فرهنگ را می‌دهد (فیسک، ۱۳۸۰، ۱۳۵). رمزگان می‌توانند اجتماعی، متنی، یا ایدئولوژیک باشند. رمزگان اجتماعی که دلالت‌های ضمنی محکمی دارند، فهم کنش اجتماعی متقابل و انتقال معنا در سطح روابط اجتماعی را ممکن می‌کنند (مانند زبان کلامی، زبان بدن، زبان کالا (مد و لباس و اکسسوری) و زبان آیینی). رمزگان متنی یا زیبایی‌شناختی، کمتر اجتماعی و بیشتر، متضمن خلاقیت هستند و ابزاری برای درک امور نادیدنی و امیال انسانی به‌شمار می‌آیند (مانند رمزگان فنی، رمزگان هنری، رمزگان سبکی، و رمزگان منطقی). رمزگان ایدئولوژیک، رمزهای دیگر را به‌گونه‌ای سامان می‌دهند که مجموعه‌ای سازگار و منسجم با هدف شکل دادن به فهم متعارف جامعه در بافتی از سلطه امکان‌پذیر شود. کارکرد رمزگان ایدئولوژیک، طبیعی‌سازی و اسطوره‌سازی از روابط اعتباری میان دال و مدلول‌هایی است که سلطه را ممکن، توجیه، و تضمین می‌کنند (فیسک، ۱۳۸۰، ۱۳۰).

۲-۳. ساختارهای معنایی؛ سیاست، حقوق و اخلاق

ساختار، به‌عنوان یک مفهوم تخصصی در علوم اجتماعی، تعبیر متفاوتی را با خود دارد. کولین وایت^۱، در چارچوب دو سنت متفاوت در علوم اجتماعی، یعنی سنت جامعه‌شناختی^۲ و سنت قاره‌ای^۳، چهار تعبیر متفاوت از مفهوم ساختار را مطرح می‌کند: (۱) الگوهای رفتار جمعی که در طول زمان پایدار هستند؛ (۲) تنظیمات قانون‌مانند^۴ که بر واقعیت‌های اجتماعی، حاکم است؛ (۳) نظام‌های روابط انسانی درون موقعیت‌های اجتماعی؛ و (۴) قواعد و منابع جمعی که رفتار را ساختار می‌بخشند (وایت، ۲۰۰۶، ۱۴۵-۱۲۵).

در میان این تعبیر گوناگون از مفهوم ساختار، تعبیر چهارم که بر نظریه ساختاری‌گیدنز مبتنی است، بیشترین انطباق را با موضوع این پژوهش دارد. از این منظر، ساختار (قواعد و منابع جمعی ساختاردهنده رفتار) به‌معنای فهم بیناذهنی و معانی بیناذهنی‌ای است که واقعیت

1. Colin Wight
2. Sociological Tradition
3. Continental Tradition
4. Law-like

اجتماعی را برای کارگزاران تعریف می‌کنند و کارگزاران نیز در رفتار خود، آنان را بازتاب داده و بازتولید می‌کنند. به نظر گیدنز، این قواعد و منابع هستند که ساختارهای اجتماعی را برمی‌سازند. قواعد و منابع، بر الگویی نظام‌مند از روابط که ما به شکل روزانه ملاحظه می‌کنیم، حاکمند. قواعد به شکل‌های گوناگونی بروز می‌کنند. برخی از آن‌ها، صریح‌تر و مدون‌تر از سایرین هستند. برخی دیگر، نانوشته و ضمنی بوده و به شکل جزئیاتی در تعاملات اجتماعی رو در رو عمل می‌کنند. این قواعد غیررسمی، می‌توانند به عنوان فرمولی در نظر گرفته شوند که ما را برای قرار گرفتن در موقعیت‌های اجتماعی توانمند می‌سازند؛ حتی اگر نتوانیم جزئیات این فرمول را فهم یا تشریح کنیم. منابع نیز دو گونه‌اند: تخصیصی^۱ و اقتداری^۲. منابع تخصیصی به موجودیت‌های مادی مربوط می‌شوند (مانند مواد خام یا زمین، که انسان را برای انجام کارها، رفتن به جنگ، یا اعمال قدرت بر گروهی از مردم توانمند می‌سازد) و منابع اقتداری، مکمل منابع تخصیصی هستند و به عوامل غیرمادی اشاره دارند (از قبیل موقعیت یا جایگاه سلسله‌مراتبی‌ای که فرمانروایان را برای حکومت بر دیگران توانمند می‌کند). از منظر گیدنز، منابع، مولد قدرت و زیربنای توانایی بازیگران اجتماعی در ایجاد تغییر در وضعیت اجتماعی خود به‌شمار می‌آیند. قدرت درون ساختارهای اجتماعی، مانند نیروهای طبیعی عمل نمی‌کند یا به‌بیان روشن‌تر، نمی‌تواند فرد را وادار کند که به شیوه‌ای خاص عمل کند؛ بلکه تنها از طریق ورود به آگاهی فردی است که اعمال می‌شود. محدودیت‌های ساختاری، مستقل از انگیزش‌ها و استدلال‌های فرد در مورد آنچه باید انجام دهد، عمل نمی‌کنند. نظام‌های اجتماعی، ساختارهای اجتماعی، و نهادها، مادامی که به تولید و بازتولید دوگانگی ساختاری ادامه دهند، موجودیت خود را حفظ خواهند کرد؛ به‌بیان روشن‌تر، ساختارها، فراتر از موقعیت‌هایی که افراد درون آن عمل می‌کنند، وجود ندارند. یا به‌تعبیر دیگر، ساختار، تنها در مواردی وجود دارد که قواعد و منابع در کنش‌های افراد نمود می‌یابد. ساختار مستقل از دانش فرد عمل نمی‌کند (وایت، ۲۰۰۶، ۱۴۲).

در این تعبیر، ساختار دارای ماهیتی بیناذهنی، محصول قواعد و منابع، و وابسته به برداشت و دانش کارگزاران است. قواعد تکوینی^۳، محدوده رفتار معنادار را مشخص می‌کنند و

1. Allocative
2. Authoritative
3. Constitutive

قواعد تنظیمی^۱ محدودکننده رفتار هستند و کارگزار، بسته به چگونگی بهره‌گیری از قواعد و سهمی که از منابع تخصیصی و اقتداری به خود اختصاص می‌دهد، می‌تواند اعمال‌کننده قدرت در روابط اجتماعی باشد (حداد، ۱۳۶۴، ۴۶). قواعد تکوینی، بیان‌کننده چیستی و حقیقت جهانی هستند که برمی‌سازند و کنش معنادار را از کنش بی‌معنا متمایز می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، این گزاره که «فوتبال، تلاش جمعی برای رساندن توپ با ضربات پا به دروازه حریف است» در بازی فوتبال یا «حکومت از آن خداوند است» در حکومت دینی، قواعدی تکوینی هستند که به جهان خود شکل می‌دهند. قواعد تنظیمی، در راستای قواعد تکوینی، نظامی از پاداش و تنبیه و دسترسی به منابع را در قالب بایدونبایدها تعریف می‌کنند. تخطی از قواعد تنظیمی، زمینه محرومیت از دسترسی به منابع را فراهم می‌کند و کارگزاران، در فرایند جامعه‌پذیری درمی‌یابند که چگونه با بازتولید قواعد تنظیمی، منابع بیشتری در اختیار داشته باشند و درعمل، به تثبیت قواعد تکوینی کمک می‌کنند. به‌این ترتیب، دسترسی متفاوت به منابع بر پایه سلسله‌مراتبی تبعیض‌آمیز شکل می‌گیرد که درون ساختار، موجه و مشروع به‌شمار می‌آید. به‌عنوان مثال، در بازی فوتبال، بازیکنی که بهتر از پاهایش برای هدایت توپ به سمت دروازه حریف استفاده می‌کند، ظرفیت بیشتری برای رسیدن به هدف و کسب منابع دارد؛ درحالی‌که اگر بازیکنی با دست به توپ ضربه بزند، با سپردن توپ به حریف، تنبیه می‌شود؛ و در یک حکومت دینی، کارگزارانی که بیشترین ابراز و اظهار به شعائر دینی را دارند یا روحانیت دینی، دسترسی بیشتری به منابع اقتداری و تخصیصی دارند؛ درحالی‌که ابراز و اظهار بی‌دینی، به محرومیت از منابع منجر می‌شود. اما ساختار، تنها به قواعد و منابع محدود نمی‌شود، بلکه هنجارها نیز اهمیت دارند. هنجارها، ناظر بر بایدونبایدهای مبتنی بر نظام پاداش و تنبیه به اعتبار و پرستیژ کارگزار مرتبند. به‌عبارت دیگر، آن‌ها بایدونباید تعریف نمی‌کنند، اما خوب و بد را مشخص می‌کنند. تخطی از آن‌ها، موجب تنبیه و محرومیت نمی‌شود، اما به بی‌اعتباری کارگزار می‌انجامد.

می‌توان سیاست، حقوق، و اخلاق را در چارچوب مفهوم‌بندی ساختارمعنایی چنین تبیین کرد: سیاست، ناظر بر قواعد تنظیمی غیررسمی و نانوشته درباره توزیع منابع اقتداری و تخصیصی است که کارگزار (براساس تجربه کنشگری و جامعه‌پذیری خود) می‌داند که پیروی

1. Regulative

و بازتولید عملی آن‌ها می‌تواند دسترسی بیشتر وی به منابع را تضمین کند. حقوق، ناظر بر قواعد تنظیمی و البته مدون و رسمی است که باید و نبایدهای رفتاری کارگزار را در قالبی از نظام پاداش و تنبیه صریح مشخص می‌کند. اخلاق نیز ناظر بر هنجارهایی است که خوب و بد را درون ساختار تعریف کرده و کارگزار با پیروی و بازتولید عملی آن‌ها به اعتبار و پرستیژ دست می‌یابد.

۴-۲. تعبیری برساخت‌گرایانه از سلسله‌مراتب جنسیت

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز انسان از گونه‌های زیستی دیگر و البته عامل برتری او، توانایی به اشتراک‌گذاری شناخت در فضای بین‌الذهانی، اسطوره‌سازی، و سامان دادن به نظم‌های برساختی، به‌عنوان مبنایی برای فرهنگ و تمدن است که ریشه در اقتضاهای کاربرد وی از زبان دارد. خانواده، دولت، دین، بازار، پول، و مواردی از این‌دست، مصادیقی از این نهادها یا نظم‌های برساختی به‌شمار می‌آیند. این نهادها، تنها سازه‌هایی زبانی هستند و به هیچ حقیقت خارج از بین‌الذهانی ارجاع ندارند؛ اگرچه به‌عنوان قواعد، سازوکارهای مادی زیست اجتماعی بشر را سامان می‌دهند. آن‌ها ابزارهایی هستند که معنای زیست اجتماعی را در قالب فرهنگ تعریف کرده و همکاری را در جمع‌های بزرگ انسانی امکان‌پذیر می‌کنند. به‌عبارت دقیق‌تر، آن‌ها ماهیتی کارکردگرایانه دارند و با اقتضاهای زیست بشری انطباق می‌یابند و متقابلاً به اقتضاهای زیست اجتماعی سامان می‌دهند؛ پس با تغییر اقتضاهای زیستی، مستعد تحول می‌شوند و در مقابل، هر تحولی در آن‌ها نیز به تغییر اقتضاهای زیستی سامان می‌دهد. هر دورانی از زیست بشری، هستی‌شناسی نهادی ویژه‌ای دارد؛ به‌عنوان مثال، نهاد خانواده از دوران پیشاکشاورزی، پس از انقلاب کشاورزی، و پس از انقلاب صنعتی، از خانواده اشتراکی به خانواده گسترده و سپس، به خانواده هسته‌ای کوچک تغییر کرده است و در دوران کنونی، با انواع دیگری از خانواده، از جمله خانواده گسسته، خانواده بدون‌والد، و خانواده هم‌جنس‌گرا روبه‌رو هستیم. همه نهادها در هر عصر، کمابیش هم‌پیوند با یکدیگر و متناسب با اقتضاهای زیستی، تغییر و تحول یافته و تغییر در یکی به تحول در دیگران انجامیده است؛ به‌عنوان مثال، تغییر در شیوه تولید از خوشه‌چینی و شکارگری به کشاورزی و شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های دائمی، سبب تغییر شکل خانواده اشتراکی به خانواده گسترده، ادیان روح‌باور به ادیان چندخدایی، اقتدار سیاسی پراکنده به اقتدار سیاسی متمرکز و اقتصاد خوداتکای قبیله‌ای به

تقسیم کار محدود و مبادله پایاپای شده است (ن.ک: نوح هراری، ۱۳۹۶).

هر نهادی در قالب قواعد و هنجارها، به سلسله‌مراتبی عمدتاً تبعیض‌آمیز از دسترسی به منابع، سامان می‌دهد و همواره کسانی که در منزلت‌های فرادست این سلسله‌مراتب‌ها قرار می‌گیرند و سهم بیشتری از منابع را در اختیار دارند، در مقابل تغییر قواعد و هنجارها مقاومت می‌کنند (حداد، ۱۴۰۱، ۱۱۵). دوران گذار از نظم‌های برساختی و نهادهای پیشین به نظم‌های جدید، در بسیاری از موارد دوران نزاع میان بهره‌مندان از سلسله‌مراتب‌های رقیب است؛ نو در حال شدن است و کهنه در تلاش برای ماندن. لازم به یادآوری دوباره است که نه نهادهای پیشین به حقیقتی فراتاریخی و مقدس ارجاع دارند و نه نهادهای جدید بر صدقی برون‌گفتمانی و مطلق دلالت می‌کنند؛ این‌ها فقط سازوکارهایی برای انطباق با اقتضاها در حال تغییر زیست اجتماعی هستند.

چه بسا سلسله‌مراتب جنسیت، از قدیمی‌ترین سلسله‌مراتب تبعیض‌آمیز بشری باشد و کمابیش در همه جمعیت‌های انسانی، سلطه نقش‌های مردانه بر زنانه مسبوق بوده و زنان نسبت به مردان، دسترسی کمتری به منابع داشته‌اند. و رای علل بیولوژیک احتمالی آن، همه نهادهای اجتماعی در تضمین و تثبیت این نابرابری، همساز و هماهنگ بوده‌اند؛ اگرچه ماهیت و مبانی این تبعیض و قواعد حاکم بر آن در فرهنگ‌های مختلف، متنوع بوده و این تنوع در پیوند نهاد دین و سلسله‌مراتب جنسیت، مشهود است. در ادیان چندخدایی، خدایان ترکیبی از زن و مرد بوده و خدایی در انحصار جنس مرد و ویژگی‌های خدایان، منحصر به ویژگی‌های مردانه نبوده است. در این جهان‌بینی، خدایان، ترکیبی از مرد و زن تصویر شده‌اند که با یکدیگر و حتی با انسان‌ها، رابطه جنسی داشته باشند. در ادیان دوگانه‌باور نیز مردانگی، به نیروی خیر و زنانگی به نیروی شر ارجاع نشده است (ن.ک: نوح هراری، ۱۳۹۶)؛ اما در ادیان توحیدی که نسبت به چندخدایی و دوگانه‌باوری، متأخر به‌شمار می‌آیند، این سلسله‌مراتب جنسیتی در ویژگی‌های خداوندی، بازتاب یافته است. خداوند، مذکر است و در قالب‌های دستوری زبان، از افعال و ضمائر مردانه برایش استفاده می‌شود. اگرچه در ادیان توحیدی نمی‌توان جنسیت را در معنای معمول آن برای خداوند متصور بود، زیرا، خداوند یگانه است و از این‌رو، جنسیت، تنها به‌عنوان یک وجه تمثیلی برای او قابلیت کار بست می‌یابد، اما در نهایت، همین وجوه تمثیلی هستند که باورهای جمعی درباره چستی پدیده‌ها را برمی‌سازند. در زبان‌هایی که در آن میان ضمائر مذکر و مؤنث تفاوت وجود دارد، برای خداوند از ضمیر مذکر استفاده می‌شود. این به‌نوعی جبری زبان‌شناختی است؛ زیرا، استفاده از ضمائری که ارجاع به اشیاء و غیرانسان می‌دهند، برای ارجاع به خدا، نوعی بی‌حرمتی و گستاخی

به نظر می‌رسد (تامکینز^۱، ۲۰۱۵). در زبان انگلیسی برای خداوند از ضمیر "he" استفاده می‌شود و نه "she" یا "it" که البته این کاربرد، در تعبیر مسیحیان از تثلیث که مبتنی بر آن خداوند در قالب سه شخصیت پدر، پسر، و روح القدس تجلی یافته است نیز ریشه دارد. در زبان عربی و به‌طور مشخص، در آیات قرآن کریم نیز برای خداوند از ضمیر «هو» استفاده شده است و نه ضمائر «هی»، «هذّا» و «ذلک». اگرچه تصریحاً در آیات قرآن، خداوند فراتر از جنس و جنسیت معرفی شده است و در برخی آیات، که معروف‌ترین و شناخته‌شده‌ترین آن‌ها آیه سوم سوره توحید است (نه زاده شده و نه زاییده است)، آشکارا به آن اشاره شده است، اما اقتضاهای زبانی در بستر نقش‌های اجتماعی به‌طور مشخص، نقش سرپرستی و برتری حقوقی مردان نسبت به زنان به‌تصوری مردانه از خداوند دامن زده‌اند. بیشتر نظرسنجی‌ها و پژوهش‌ها که بیشتر در جوامع مسیحی انجام شده است نشان می‌دهد که عامه مردم، وجودی مردانه را برای خداوند متصور بوده‌اند. استیون رابرت^۲، استاد روان‌شناسی دانشگاه استنفورد، و همکارانش در پژوهشی که در سال ۲۰۲۰ در مجله روان‌شناسی شخصیتی و اجتماعی منتشر شد، نشان داده‌اند که (بر پایه پیمایشی که انجام شده است)، اکثریت پاسخ‌دهندگان، خداوند را در قامت یک «مرد سفیدپوست» تصور می‌کنند (رابرت و همکاران، ۲۰۲۰). در یادداشتی که در مجله «فوربز»^۳ در سال ۲۰۲۰ به قلم کیم السسر مبتنی بر مطالعه تصاویر گوگل منتشر شده نیز اشاره شده است که نزدیک به ۷۵ درصد از این تصاویر، خداوند را به‌صورت یک مرد ترسیم کرده‌اند (فوربز، ۲۰۲۰).

جدای از برساخت تصویری مردانه از خداوند در ادیان ابراهیمی، نوعی سلسله‌مراتب جنسیتی نیز در اسطوره‌شناسی آنان نمود یافته است. در تعبیری که در آموزه‌های این ادیان ارائه شده است که کهن‌ترین آن‌ها سفر پیدایش^۴ است. خداوند، ابتدا آدم را خلق می‌کند و چون او نمی‌تواند از میان حیوانات باغ عدن برای خود همنشینی اختیار کند، خداوند حو را از دنده او می‌آفریند (مور^۵، ۲۰۰۲)؛ بنابراین، از منظر ادیان ابراهیمی، در خلقت، تقدم و محوریت با مرد است و زن، برای همنشینی با او و پس از او خلق شده است. این تعبیر در آیات قرآن نیز

1. Tompkins

2. Roberts

3. Forbes

۴. نخستین بخش اولین کتاب از «اسفار پنج‌گانه» تورات - کتاب مقدس یهودیان است که در آن چگونگی خلقت و مراحل آن توسط خداوند روایت شده است.

5. Moore

تأیید شده است (از جمله در آیات یکم سوره نساء، آیه ۱۸۶ سوره اعراف، و آیه ۶ سوره زمر).^۱ حکیم سبزواری، بزرگ فقهای شیعه در تفسیر «اسفار اربعه» ملاصدرا، زن را حیوانی می‌داند که خداوند او را در شمایل انسان آفرید تا همنشینی با او برای مرد قابل تحمل باشد (اسفار اربعه، جلد ۷، ۱۳۶) و این تعبیر، همچنان گزاره فقهی معتبری است و حتی در ادبیات برخی فقها، به کارگیری واژه انسان، تنها مردان را شامل می‌شود. تعبیری مشابه در این باره از امام محمد غزالی نیز موجود است.

اما سفر پیدایش، نکته کلیدی دیگری نیز دارد: حوا، واسطه فریب آدم در خوردن از میوه ممنوعه و عامل اخراج وی از باغ عدن است (سفر پیدایش، آیات ۱ تا ۱۷). این تعبیر، به نوعی در «انجیل» نیز تأیید شده است (انجیل برنابا، فصل ۳۹، آیات ۳۶ تا ۳۹). اگرچه این روایت در متون مقدس ادیان یهودیت و مسیحیت تصریح شده است، اما در قرآن کریم، تصریحی در این مورد وجود ندارد و بر اساس نظر متفکران اسلامی، نمی‌توان با استناد به آیات قرآن، نتیجه گرفت که حوا، عامل فریب آدم بوده و به تبع آن، زن را عامل فریب مرد دانست؛ اما به دلیل درهم تنیدگی فرهنگی میان ادیان توحیدی و اسطوره‌شناسی‌های کمابیش مشابه آن‌ها، این تلقی از زن در فرهنگ جوامع اسلامی نیز رواج یافته است. این برداشت از اسطوره‌شناسی ادیان توحیدی موجب شده است که در فرهنگ‌های سنتی برآمده از آموزه‌های دینی، زن، نه تنها در سلسله مراتب اجتماعی جایگاهی فرودست داشته باشد و نقشش در نسبت با مرد تعریف شود، بلکه به عنوان مانعی برای رستگاری و عامل گناه معرفی می‌شود. این تعابیر به ظاهر کهن، بنیادی فرهنگی را بر ساخته‌اند که همچنان بین‌الاذهان سوژه‌ها در جوامع دینی را شکل می‌دهد.

۳. روش پژوهش

یکی از روش‌های کارآمد تحلیل کیفی، تحلیل مضمون یا تحلیل تماتیک است. در واقع، تحلیل مضمون، نخستین روش تحلیل کیفی است که پژوهشگران می‌بایست یاد بگیرند. این روش، مهارت‌های بنیادین مورد نیاز برای بسیاری از تحلیل‌های کیفی را فراهم می‌کند (هولوی و تودرس، ۲۰۰۳). تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل، و گزارش الگوهای موجود

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا. (سوره نساء آیه ۱)
هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا (سوره اعراف آیه ۱۸۶)
خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا (سوره زمر آیه ۶)

در داده‌های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (عابدی جعفری، ۱۳۹۰، ۱۵۳). به‌طور کلی، تحلیل مضمون، روشی است برای: (۱) دیدن متن؛ (۲) برداشت و درک مناسب از اطلاعات به‌ظاهر نامرتب؛ (۳) تحلیل اطلاعات کیفی؛ (۴) مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان، یا فرهنگ (بویاتزاس، ۱۹۹۸، ۴).

تحلیل مضمون، برخلاف روش‌های کیفی دیگر، به چارچوب نظری خاصی وابسته نیست، و از آن می‌توان در چارچوب‌های نظری متفاوت و در رشته‌های مختلف، از علوم سیاسی و جامعه‌شناسی گرفته تا پزشکی و هنر، استفاده کرد (عابدی جعفری، ۱۳۹۰، ۱۵۸). مضمون یا تم، بیانگر اطلاعات مهمی درباره داده‌ها است و تاحدی، معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (براون و کلارک^۱، ۲۰۰۶). مضمون، الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و حداقل، به توصیف و سازماندهی مشاهدات و حداکثر، به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد. به‌طور کلی، مضمون، ویژگی تکراری و متمایزی در متن است که به‌نظر پژوهشگر، نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی از پرسش‌های پژوهش است (کینگ و هروکس^۲، ۲۰۱۰، ۱۱۵). براساس نظر براون و کلارک (۲۰۰۶) و کینگ و هاروکس (۲۰۱۰) (به‌نقل از عابدی جعفری و همکاران (۱۳۹۰))، با اینکه قاعده کاملاً مشخصی درباره شناخت مضمون وجود ندارد، می‌توان برای تعریف و شناخت آن، از اصول راهنمای مناسبی استفاده کرد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. شناخت مضمون، تنها به‌معنای یافتن نکته جالبی در داده‌ها نیست، بلکه نیازمند این است که پژوهشگر مشخص کند که در داده‌ها باید دنبال چه چیزی باشد؟ از چه چیزهایی باید صرف‌نظر و چگونه باید داده‌ها را تحلیل و تفسیر کند؟
۲. واژه «مضمون»، به‌طور ضمنی و تاحدی، بیانگر «تکرار» است؛ بنابراین، مسئله‌ای را که تنها یک بار در متن داده‌ها ظاهر شود، نمی‌توان «مضمون» به‌شمار آورد (مگر آنکه نقش برجسته و مهمی در تحلیل نهایی داده‌ها داشته باشد). به‌طور معمول، تکرار، به‌معنای مشاهده و ظاهر شدن در دو یا چند مورد در متن است؛
۳. مضمون‌ها باید از یکدیگر متمایز باشند. با اینکه هم‌پوشانی در میان مضمون‌ها

1. Braun & Clarke
2. King & Horrocks

تاحدودی گریزناپذیر است، اما اگر مرز کاملاً مشخص و تعریف‌شده‌ای میان مضامین مختلف وجود نداشته باشد، نمی‌توان درک درستی از تحلیل‌ها و تفسیرها عرضه کرد (عابدی جعفری، ۱۳۹۰، ۱۶۱).

با الهام از نظریه دریدا دربارهٔ متن‌بودگی جهان، می‌توان آثار سینمایی را به مثابه یک متن، تحلیل مضمون کرد. مضامین، محورهای مفهومی اثر هستند که کارگردان، آن را با ترکیبی از زبان گفتاری، تصویری، و موسیقی و در قالبی از نمادها، روایت، و پژوهشگر، آن مضامین را با واسازی مفصل‌بندی‌های روایت و شکستن رمز نشانه‌ها، استخراج می‌کند. براین اساس، مضامین، مهم‌ترین عناصر مفهومی در یک درام اجتماعی به‌شمار می‌آیند که ایده کارگردان دربارهٔ ابعاد گوناگون ساختارهای معنایی که به جهان اجتماعی موضوع فیلم شکل می‌دهند، حول آن‌ها قوام یافته و در قالبی داستانی روایت می‌شود.

۴. معرفی کوتاه فیلم

«عنکبوت»، روایتی رئالیستی از زندگی «سعید حنائی»، قاتل زنجیره‌ای زنان خیابانی مشهد، در سال‌های ۷۹ و ۸۰ است که در آن سال، ۱۶ زن را به‌قتل رسانده است. به‌جز مدیر فیلمبرداری (محمود کلاری) همهٔ عوامل اصلی، اعم از نویسنده (اکتای براهنی)، کارگردان (ابراهیم ایرج‌زاد)، تدوین‌گر (سهراب خسروی) و آهنگساز (حامد ثابت)، همگی چهره‌هایی موفق از نسل نوین سینمای ایران هستند. این فیلم، نخستین‌بار در جشنوارهٔ فیلم فجر ۱۳۹۸ به‌نمایش درآمد و اکران عمومی آن تا بهمن ۱۴۰۰ به‌تعویق افتاد.

۵. تحلیل مضامین فیلم

براساس چارچوب مفهومی و با کاربرد روش تحلیل مضمون، روایت این پژوهش از فیلم «عنکبوت» حول پنج مضمون محوری با عناوین «سلسله‌مراتب جنسیت و برساخت زن به‌عنوان عامل فساد»، «ضرورت کنش فعالانهٔ مرد در تقابل با فساد»، «ساختارهای اجتماعی در مقابل روان‌پریشی فردی»، «تقابل زن سنتی و زن مدرن»، و «سنت تحت حمایت ساختارهای سیاسی و حقوقی» مفصل‌بندی شده که در ادامه به‌تفکیک و با ارجاع به کدهای نشانه‌شناختی ارائه می‌شود.

۱-۵. سلسله مراتب جنسیت و برساخت زن به عنوان عامل فساد

سعید، یک بنای ساده در یک شهر مذهبی و در جامعه‌ای در حال گذار است که تحولات آن با قواعد ساختارهای معنایی وی منطبق نیست. نگاه سعید به زن و نقش اجتماعی‌اش، ریشه در فرهنگی دارد که بر سنتی‌ترین تفاسیر از اسلام بنا شده است. این تفاسیر، جامعه را کلیتی اندام‌واره می‌بینند که فرد در پیوند با آن معنا می‌یابد. انسان، بازیگر نمایشی است که توسط موجودیتی متعالی کارگردانی می‌شود و آرامش و رستگاری وی در گرو ایفای درست نقشی است که برایش تقدیر شده است. تخطی از این نقش، انحرافی بزرگ است که نه تنها رستگاری فرد، بلکه رستگاری جامعه را تهدید می‌کند. در این چارچوب فرهنگی، زن، فاقد فردیت است و تازمانی که در قالب قواعد درون این چارچوب عمل کند، دارای حقوقی (البته نابرابر با مرد) است. زن می‌بایست مطیع مردش باشد، چون در سفر پیدایش، مجازات حوا این است که نخست، در زمین مطیع مرد باشد و دیگر اینکه، درد زایمان را متحمل شود؛ البته امام محمد غزالی در «نصيحة المملوك»، مجازات‌های زن به واسطه گناه اولیه را در هجده مورد برمی‌شمارد که بیشتر آن‌ها، ناظر بر اطاعت زن از مرد در زمین است (غزالی طوسی، ۱۳۵۱، ۲۷۲-۲۶۹). زنان، بالقوه، عامل فساد و گناه و تباهی جامعه به‌شمار می‌آیند؛ از این رو، اطاعت از مرد برای جلوگیری از گسترش فساد، ضروری است؛ به‌طور مشخص، چهار مورد از هجده موردی که امام محمد غزالی در مورد مجازات زن برمی‌شمارد، ناظر بر ضرورت چنین کنترل و مهاری است: آنکه مالک تن خویش نباشند؛ آنکه در خانه، معتکف باید بودن؛ آنکه در خانه، سر پوشیده دارد؛ آنکه از خانه بیرون نیارد آمدن، مگر با کسی محرم (همان).

سعید به‌عنوان سوژه چنین گفتمانی در جامعه در حال گذار ایران، که تفکیک‌های جنسیتی و اندرونی-بیرونی در آن در حال برچیده شدن است و زنان، نقش‌هایی فراتر از آنچه او معتبر می‌شناسد را به‌عهده می‌گیرند، رنج می‌کشد. سعید از شنیدن صدای موسیقی با آواز زنانه در تاکسی رنج می‌کشد و از نشستن میان دو زن در صندلی عقب، معذب است. در سکانس‌های ربع نخست فیلم، این رنج به شکل‌های مختلف نمایش داده می‌شود؛ هنگامی که او توجه دختر همسایه به کارگش را متوجه می‌شود، وقتی زنان بدحجاب را در خیابان می‌بیند، یا زمانی که روابط میان نامحرمان و همچنین، مزاحمت‌های خیابانی را نظاره می‌کند.



چنان‌که گفته شد، سلسله‌مراتب جنسیتی در فرهنگ‌های متأثر از ادیان توحیدی، تنها مبتنی بر نابرابری نیست، بلکه زن، عامل گناه، فساد، تباهی، و تهدیدی برای رستگاری جامعه است. از یک سو، زن، حیوانی است که در شمایل انسان برای مرد خلق شده و از سوی دیگر، عامل فریب انسان و اخراجش از بهشت عدن بوده است. مادامی‌که به مجازات ازلی، یعنی تبعیت از مرد پایبند باشد، دارای حقوقی حداقلی است، اما در صورت انحراف، از حقوق انسانی بی‌بهره خواهد بود. سعید پس از دستگیری، بارها تصریح می‌کند که کسانی را که او کشته است، اصلاً انسان نبوده‌اند؛ می‌گوید: «شما وقتی توی خونه‌تون موش و سوسک بیاد، باهاش چه کار می‌کنید؟»؛ او زنان را با موش و سوسک مقایسه می‌کند. وقتی جسد نیمه‌جان یکی از قربانیان، روی فرش ادرار می‌کند، سعید در صحنه جنایت، اقدام به شستن فوری فرش می‌کند و هنگامی‌که متوجه می‌شود زن، هنوز نفس می‌کشد، با خشم او را «کثافت نجس» خطاب کرده و با پا روی گردنش می‌ایستد تا خفه شود.



نگاه به زن به‌عنوان عامل فساد، ریشه در رویکردی ابزاری به زن دارد. زن، ابزاری است که باید در جای مشروع و مجاز از آن استفاده شود و خود زن، فاقد فردیت و اصالت است. اگرچه مرد نیز در رویکرد اندام‌واره، فاقد اصالت و فردیت است، اما در محور قرار دارد. سعید در مصاحبه‌اش، جامعه را به استخری با ۶۰ میلیون ماهی تشبیه می‌کند که کشتن ۱۶ ماهی از آن برای حفظ سلامت آب، به جایی برنمی‌خورد و این نگاه، مؤید رویکرد اندام‌واره به جامعه است. این نوع نگاه ابزاری، زن را به ابژه‌ای جنسی فرومی‌کاهد. از نگاه سعید، زن یک ابژه جنسی است که می‌بایست توسط سوژه مردانه دارای حق مالکیت کنترل شود. این نگاهی است که در این فرهنگ، نهادینه شده و از طریق جامعه‌پذیری، آموزش داده می‌شود. دختر هفت‌ساله سعید باید جلوی برادر بزرگ‌ترش دامن بپوشد و وسط اتاق خواب بچه‌ها تیغه کشیده می‌شود که آن‌ها را موقع خوابیدن از یکدیگر تفکیک کند. سعید، حضور و بازی دختران خردسال با حلقه هولاهوپ در کوچه یا حتی توپ‌بازی دختر و پسرش را از منظری جنسی و با دغدغه‌های جنسی می‌بیند و این نگاه به‌شکل غیرمستقیم به کودکان آموزش داده می‌شود. پسر یاد می‌گیرد که به خواهرش سلطه بورزد و از همان کودکی، خواهرش را یک ابژه جنسی ببیند و به دختر نیز تلقین می‌شود که یک ابزار جنسی است که باید خود را در اختیار صاحب مشروعش قرار دهد. در شهربازی، مادر حق استفاده از بازی‌ها را ندارد؛ دختر در کنار پدر یا برادر می‌تواند سوار اسباب‌بازی‌ها شود، ولی پسر می‌تواند به‌تنهایی بازی کند و سعید، دغدغه‌مند عقب رفتن روسری دختر هفت‌ساله‌اش است. این نگاه، همان رویکردی است که حضور زنان در استادیوم و ابراز شادی آنان را عامل فساد می‌بیند.





۲-۵. ضرورت کنش فعالانهٔ مرد در تقابل با فساد
 سعید از زندگی در جامعهٔ در حال گذار ایران که ارزش‌هایش در حال تغییر است، رنج می‌کشد، اما این رنج را درون‌ریزی نمی‌کند، بلکه با آن کنش‌مند و تهاجمی برخورد می‌نماید. او تحکم‌آمیز به رانندهٔ تاکسی که موسیقی با صدای زن از رادیو پخش ماشینش شنیده می‌شود، تذکر می‌دهد؛ در مقابل بر هم خوردن نظم مبتنی بر فرهنگی که زیست‌جهانش را بر ساخته است، سکوت نمی‌کند و این واکنش، مبتنی بر قواعد همان فرهنگ است؛ بر اساس قاعدهٔ تنظیمی امر به معروف و نهی از منکر، یک مسلمان نباید به آنچه در اطرافش رخ می‌دهد، بی‌توجه باشد. اگر قواعد تکوینی بیان می‌کنند که جهان چیست، قواعد تنظیمی از باید و نبایدهایی می‌گویند که آن جهان بر ساخته را حفظ و تضمین می‌کنند؛ قواعد تنظیمی‌ای همچون تولی و تبری و امر به معروف و نهی از منکر به سوژهٔ مسلمان، عاملیتی فعالانه می‌بخشند؛ سعید، متأثر از این قواعد تنظیمی، دارای عاملیت است و در مقابل تغییرات نظم اجتماعی اطرافش، واکنش نشان می‌دهد. او به برادرش که گویا یک مأمور امنیتی یا انتظامی است، کنایه می‌زند که «کار

اساسی باید کرد، تو اهل عمل نیستی و همه‌ش آیه یأس می‌خونی». برادر می‌گوید: «الان زمونه عوض شده» و سعید در جواب جمله‌ای کلیدی می‌گوید: «زمونه عوض شده ما که عوض نشدیم»؛ این یعنی مقاومت در مقابل تغییر و ازلی و قدسی دانستن ارزش‌هایی که ماهیتاً کارکردی هستند.

معنا و هویت فرد، تابعی از فرهنگی است که زیست‌جهانش در آن شکل گرفته است. سعید به‌عنوان یک مرد مسلمان متعهد، نقشش را در رویارویی با فساد در جامعه تعریف می‌کند. او تا پیش از درگیر شدن در قتل‌ها، بسیار آشفته و مضطرب است، عطشی درونی دارد و پیوسته آب یخ می‌نوشد یا در سکانس موتورسازی می‌گوید: «همه‌ش به این فکرم که باید یه کاری کرد»؛ اما وقتی درگیر قتل‌ها می‌شود، به آرامش نسبی می‌رسد. او با چنین کنشی به خود معنا داده است؛ حالا دیگر او نقشی را که ساختار معنایی‌اش تعریف نموده، به‌درستی ایفا کرده است. سعید، شرح قتل‌ها را یادداشت و ثبت می‌کند و هر قتل را روی تقویم دیواری علامت می‌زند. هنگامی که محل یکی از اجساد را به پلیس نشان می‌دهد، خود را «حسن خادم» معرفی می‌کند؛ یعنی از نگاه او، اقدامش خدمت به جامعه است. او هزینه استهلاک موتور را هم از کیف زنان مقتول برمی‌دارد. البته تأیید اجتماعی غیرمستقیمی که از جامعه می‌گیرد، در تقویت این حس تأثیر زیادی دارد. او مدتی قتل‌ها را متوقف می‌کند، اما هنگامی که حمایت اجتماعی می‌گیرد، دوباره شروع می‌کند و البته از بازتاب اقدامش در رسانه‌ها نیز لذت می‌برد؛ اکنون او احساس یک قهرمان را دارد. سعید، بارش باران پس از انجام یکی از قتل‌ها را نشانه رضایت خدا از اقدامش تفسیر می‌کند^(۳). شاید تنها در قتل نخست، مقداری اضطراب بر رفتار سعید حاکم است که با کمک موسیقی متن در کوبه‌های هماهنگ که در چند پلان ادامه پیدا می‌کند، به‌خوبی بیان می‌شود، اما در ادامه از اضطراب در وی خبری نیست.



اگرچه این ساختار معنایی است که سعید را به سوی ایفای چنین نقشی هدایت می‌کند، اما او تنها کارگزار این ساختار معنایی نیست؛ پس چرا سایر کارگزاران، یعنی مردان مذهبی متعصب، کمتر اقدامی مشابه سعید انجام می‌دهند؟ در این موضوع، عوامل دیگری نیز دخیل هستند؛ از جمله اینکه یک اتفاق، محرک اقدام سعید می‌شود؛ راننده مسافرکشی برای زنش ایجاد مزاحمت می‌کند و حالا دیگر فساد، چیزی نیست که تنها در جامعه اطرافش پراکنده باشد، بلکه به‌طور مشخص، دامان او را گرفته است و پای ناموس او در عمل به میان آمده است. این اتفاق، عاملیت سعید را تحریک می‌کند و او درصدد اقدام بر می‌آید.

۳-۵. روان‌پریشی فردی یا ساختارهای اجتماعی

ساختار فیلم مبتنی بر داستانی خطی است و روایتی رئالیستی دارد. کارگردان، کمترین مداخله را در روایت دارد؛ نه فلش‌بکی و نه استفاده از تکنیکی که بخواهد خوانشی روان‌شناختی یا فلسفی را بر قصه بار کند. این رویکردی بسیار هوشمندانه است؛ اگرچه بار سنگینی را به دوش بازیگران می‌گذارد که البته بازیگران به‌خوبی از پس آن برآمده‌اند. بنابر سبک روایت، سویه‌های روان‌شناختی شخصیت سعید، تنها می‌تواند از میان دیالوگ‌ها یا رفتارهای وی استنباط شود. شاید تنها سکانشی که به‌طور مستقیم، پیچیدگی‌های روانی شخصیت سعید را نمایش می‌دهد، سکانش گفت‌وگوی سعید و موتورساز باشد. موتورساز به او می‌گوید: «انگار سیمای خودت هم پیچیده» و سعید می‌گوید: «فکر ناراحتی و همه‌ش می‌گم باید یه کاری کرد» و بعد موتورساز، داستان مرگ مادرش را تعریف می‌کند. اینکه چطور یک فکر بیمارگونه در مورد کشتن مادرش، او را در کشته شدن مادرش دخیل کرده است؛ در اینجا سعید، انعکاسی از تصویر صورتش را روی باک موتور می‌بیند که به‌دلیل انحنای باک، دفورمه شده است و به‌گونه‌ای نمادین، گویی سعید با ناهنجاری روانی خود رودررو می‌شود. اما ایمان در او قوی‌تر از آن است که تردیدی در دلش ایجاد شود.



سعید به شدت از خانواده تأثیر پذیرفته است؛ چه ژنتیک و چه اکتسابی و سویه‌های پرخاش و کنش تهاجمی در خانواده‌اش مسبوق به سابقه است. مادر بزرگ در سکانسی، از رفتارهای ناهنجار سعید در کودکی، در قالب عبارت «شیطنت»، که بار ارزشی مثبتی دارد، یاد می‌کند؛ اینکه او عروسک‌های خواهرانش را با قیچی پاره‌پاره یا آتش نذری را به عمد شور می‌کرده است. در ادامه متوجه می‌شویم که سعید این خشونت را از مادر آموخته یا به ارث برده است؛ مادر، یک‌بار که از دستش عصبانی شده، پهلویش را چنان گاز گرفته که هنوز جای زخم دندان‌هایش روی بدن سعید هست و اینکه او هر وقت با پدر سعید مشکل پیدا می‌کرده، غذای آن شب شور بوده است. سعید، نه تنها در مسائل مربوط به ناموس و مذهب، بلکه در حوزه‌های دیگر نیز فردی پرخاشگر و بی‌رحم است؛ او یک‌بار با دوست پدرزنش برای کاری به توافق نرسیده و شیشه‌های ساختمان او را شکسته است یا وقتی که تصور می‌کند دختر خانه روبرویی که بعد مشخص می‌شود یک کودک دچار معلولیت ذهنی است به کارگش توجه دارد، کارگر را بی‌نیاز از توضیح، اخراج می‌کند و التماس و خواهش کارگر، ذره‌ای در دل او ترحم برنمی‌انگیزد؛ کارگر می‌گوید: «خدا رو خوش نمیداد من تو این موقعیت بیکار بشم» و سعید با اعتماد به نفس می‌گوید: «چرا اتفاقاً خدا رو خوش میداد».



اما حقیقتاً چگونه می‌توان میان روان‌شناسی فردی و ساختار اجتماعی تمایز و مرزبندی قائل شد؟ چطور می‌توان تشخیص داد رفتار ناهنجار یک فرد، ناشی از ناهنجاری روانی فردی اوست یا متأثر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگ؟ معمولاً طرفداران و بهره‌وران ساختارهای مسلط ترجیح می‌دهند، کژکارکردی در رفتار فردی درون پارادوکس‌های اجتماعی را به ناهنجاری‌های فردی نسبت دهند، نه کژکارکردی‌های فرهنگ مسلط. قرائت رسمی در مورد سعید حنایی، او را یک روان‌پریش معرفی می‌کند؛ اما درباره این موضوع، تردیدهای جدی وجود دارد؛ زیرا، نمی‌توان رابطه میان ذهن و بین‌الذهان را نادیده گرفت. آنچه ما هستیم و تصویری که از «خود» داریم، چیزی جز بازتاب تصویرمان در بین‌الذهان جمعی نیست. فرد، خارج از اجتماع، خودی ندارد و خود در تعامل با دیگران، معنا و قوام می‌یابد. به بیان روشن‌تر، فرد در نبود تجربه اجتماعی، فاقد روان است؛ بنابراین، روان ما از بین‌الذهانی که در آن زیست

1. Self

می‌کنیم، بسیار تأثیر می‌پذیرد و به نوعی، بازتابی از آن است. آیا برای سلامت در معنای عام، متر و معیاری خارج از ساختارهای معنایی یا گفتمان‌های پزشکی وجود دارد؟ آیا ما چیزی به‌عنوان صدق سلامتی در بیرون از گفتمان داریم که بتوانیم با ارجاع به آن، حقیقت مطلق سلامتی یا میزان نمود آن را در فرد ارزیابی کنیم؟ بی‌تردید نه! استانداردهای سلامتی، پیوسته در حال تغییر هستند و با تحولات استانداردهای زیست انسانی، منطبق می‌شوند؛ به‌عنوان مثال، یک مشکل گوارشی یا اسکلتی که ۴۰۰ سال پیش اصلاً دیده نمی‌شده یا امری طبیعی به‌شمار می‌آمده است، امروز نوعی نارسایی تلقی می‌شود. اما در موضوع سلامت روان، که با نمودهای عینی سروکار ندارد، این پیچیدگی دوچندان است. اگر کسی کف پایش صاف باشد، با توجه به اینکه بیشتر انسان‌ها، کف پای انحنا دارند، می‌توان تصور کرد که استاندارد برای سلامتی در قالب کف پا قابل تعریف است که کف پای صاف، انحراف از آن به‌شمار می‌آید. اما چه نمود عینی‌ای می‌توان برای سلامت روان ارائه کرد؟ امروزه گفتمان‌های روان‌پزشکی، بسیاری از ویژگی‌هایی را که در گذشته، بخشی از خصایص شخصیتی انسان بوده و طبیعی به‌شمار می‌آمده‌اند (مثل حسادت، خشم، انزواجویی، و مواردی از این دست) به سطح یک عارضه یا ناهنجاری روانی کشانده‌اند؛ به‌گونه‌ای که انسان منطبق با استانداردهای سلامت روان، به موجودی آرمانی و تخیلی تبدیل شده است. میشل فوکو دلایل این امر را در «تاریخ جنون» تبیین کرده است؛ اینکه چگونه با چنین الگوهایی انسان‌ها به ابژه سوژه روان‌درمانگر تبدیل می‌شوند و چگونه افرادی که از الگوهای مسلط پیروی نمی‌کنند در قالب فرایند دگرسازی به ناهنجاری نام‌گذاری و طرد می‌کنند و البته سطحی از دسترسی به منابع تخصیصی و اقتداری نیز برای سوژه روان‌درمانگر تضمین می‌شود. روان‌شناسی فردی از فرهنگ اجتماعی جدانشدنی است و ما نمی‌توانیم با ارجاع به روان‌پریشی‌های فردی، از تأثیر ویرانگر فرهنگ‌ها بر کنش‌های فردی چشم‌پوشی کنیم. اگر سعید حنایی، یک روان‌پزشک بوده، اعضای داعش و طالبان و انتحاریون نیز همگی دچار روان‌پریشی فردی و درگیر نوعی بیماری هستند؛ پس چرا با آن‌ها به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی رفتار می‌کنیم؟ سعید در جامعه در حال‌گذار ایران امروز، با ساختارهایی شبه‌مدرن، به‌عنوان یک روان‌پزشک نام‌گذاری می‌شود، اما احتمالاً سعید حنایی در صد سال پیش، نه تنها یک روان‌پزشک یا مجنون نبود، بلکه مؤمنی متعهد، غیرتمند، و سربلند در دفاع از ارزش‌ها شناخته می‌شد. این فرهنگ، مستعد پرورش سعید حنایی‌ها است و با توجه به تأیید اجتماعی‌ای که سعید از بخش‌هایی از جامعه گرفته

است، باید پذیرفت که او، تنها قاتل این قتل‌های سریالی نیست، بلکه همه کسانی که او را غیرمستقیم تشویق کرده‌اند، در قتل‌هایش شریکند. فیلم، هیچ تأکید و اشاره‌ای به روان‌پزشکی فردی سعید ندارد و تم‌های پرشمار فیلم، ناظر بر تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر کنش‌های فردی وی هستند.

۴-۵. نمادپردازی از سنت (تقابل زن سنتی با زن مدرن)

شخصیت مادر بزرگ یا خانوم‌جان، شخصیتی کلیدی است. زنی اخمو که حتی در عکس‌های یادگاری سال تحویل هم لبخند نمی‌زند. او یک شخصیت نمادین از سنت است. در هیچ جای فیلم به نام فامیلی سعید اشاره نمی‌شود - گویا شرط اعطای مجوز به فیلم این بوده است که هیچ ارجاعی به مکان‌ها و افراد واقعی وجود نداشته باشد و حتی لوکیشن نیز نمی‌بایست شهر مشهد باشد - اما تأکید خانوم‌جان بر استفاده از حنا، به نوعی هم یادآور فامیلی سعید است و هم حنا، به عنوان یک ابزار آرایش سنتی برای زنان، نماد سنت است؛ خانوم‌جان، نگهبان سنت‌ها است. اما پرسش این است که چرا یک زن که در سلسله‌مراتب اقتدار، جایگاه فرودست را نسبت به مردان دارد، می‌بایست حامی سنت‌ها باشد؟ همواره درون فرودستان نیز سلسله‌مراتبی وجود دارد که ثبات ساختارها را تضمین می‌کند. در میان فرودستان، منزلت‌های فرادستی وجود دارد که کارگزاران ترجیح می‌دهند، با به دست آوردن آن به جای پذیرش ریسک به چالش کشیدن ساختار مسلط، سهم بیشینه خود را تا حد ممکن تضمین کنند. توزیع منابع در جامعه، تنها به دوقطبی‌ها شکل نمی‌دهد، بلکه توزیع نابرابر و پلکانی تضمین‌کننده ساختارها هستند. خانوم‌جان، به عنوان فرودستی که در میان فرودستان برتری دارد، یکی از مهم‌ترین حامیان حفظ وضع موجود است. در زندان، چگونه زندانبانان اندک می‌توانند زندانیان پرشماری را کنترل کنند؟ با همین سلسله‌مراتب اقتدار در میان خود زندانیان. برده‌داران چگونه بردگان را کنترل می‌کردند؟ با ایجاد سلسله‌مراتب در میان بردگان.

مادر شوالیه ژان دوکاروژ (مت دیمون) در فیلم «آخرین دوئل»، آخرین ساخته رابدلای اسکات، کمابیش همان شخصیت کلاسیک خانوم‌جان است؛ یا شخصیت استفان با بازی خیره‌کننده ساموئل ال جکسون در «جنگوی رهاشده»^۱، اثر تارانتینو، نیز سیاهی را به نمایش می‌گذارد که بسیار متعهد به نابرابری نژادی و برده‌داری است. خانوم‌جان معنای خود را از

1. Django unchained

چنین منزلتی می‌گیرد. برداشت او از زن‌بودگی، بسیار جنسی است و در جایی آشکارا می‌گوید: «مرغاتونو جمع کنید، خروسای مردم ولند». دقیقاً شبیه به استفان که تحریک‌کننده ارباب سفیدش علیه مشتریان برومهیلدا است، خانوم‌جان، تحریک‌کننده اصلی سعید است. حتی شیوه کشتن زنان، به نوعی با تلقین خانوم‌جان در ذهن سعید شکل می‌گیرد؛ زمانی که از کشتن زن یکی از آشناها توسط شوهر و رها کردن جسدش می‌گوید، بعد از اینکه فهمیده است زنش با مرد غریبه قرار کثافت‌کاری گذاشته است. او در کنترل زن سعید و جامعه‌پذیر کردن کودکان در چارچوب فرهنگی که معنا و منزلتش را از آن می‌گیرد، بسیار فعال است؛ وقتی پسر خانواده در راستای خواست او، دختر خردسال را وادار به پوشیدن دامن می‌کند، به او بادام جایزه می‌دهد و در صحنه بازسازی جنایت در خانه، پسر را وامی‌دارد که به پدر بگوید، به او افتخار می‌کند. ناخشنودی همسر سعید از خانوم‌جان و تقابل آن‌ها که در بیان و زبان بدن او نمایان است، به‌گونه‌ای نمادین، تقابل زن مدرن و سنتی را نمایش می‌دهد و جالب اینکه خانوم‌جان به‌عنوان نماد سنت، افلیج است و به‌تنهایی توانایی راه رفتن و بالا و پایین رفتن از پله‌ها را ندارد و این سعید است که او را به‌دوش کشیده و جابه‌جا می‌کند و این به‌شکل نمادین، ناتوانی سنت و اتکای آن به قدرت و خشونت برای بقا را تصویرسازی می‌کند.





۵-۵. ساختارهای سیاسی و حقوقی حامی سنت

ساختارهایی که بر پایه چنین نظم سلسله‌مراتبی و تبعیض‌آمیزی شکل گرفته‌اند، نوعی تقسیم کار اجتماعی را در قالب نقش‌ها تعریف می‌کنند. این تقسیم کار برای مرد، نقشی فرادست را با سطحی از مالکیت بر زن تعریف می‌کند؛ اما مرد نیز مسئولیت‌هایی دارد. مرد می‌بایست تأمین‌کننده معیشت زنی باشد که به او تعلق دارد. اما جالب اینجاست که وقتی به دلیل کژکارکردی و ناتوانی مرد در انجام وظایف یا حتی به جبر مرد ناکارآمد، زن وادار به خودفروشی می‌شود، از نگاه کسانی چون سعید، باز هم این زن است که گناهکار و شایسته مجازات است. عملکرد همه زنانی که سعید به‌عنوان زنان خیابانی به قتل می‌رساند، نتیجه ناکارآمدی مردان در انجام وظایفشان است؛ یکی ناپدیری و برادر معتادش مجبورش کرده‌اند که خودش را بفروشد، دیگری توسط شوهر، معتاد شده و وادار می‌شود برای تهیه پول برای شوهر معتادش خودفروشی کند، دیگری اگر بدون پول به خانه برگردد، شوهرش «چاقوچاقویش می‌کند»، یکی مجبور

است شکم چند تا بچه را سیر کند، و حتی یکی از آن‌ها آن قدر بدبخت و بی چیز است که از یخچال خانه سعید، بسته‌های مرغ و گوشت می دزدد.



اما سعید آن‌ها را شایسته مجازات می داند، نه مردان ناکارآمدی را که وظایفشان را به درستی انجام نداده‌اند؛ چرا؟! افزون بر نابرابری ساختاری میان زن و مرد که سلطه مرد بر زن را مشروع، و تقابل مرد با زن را بسیار کم هزینه تر از تقابل مرد با مرد می کند، دلیل دیگری نیز در کار است؛ در این ساختار، قانون از مردان حمایت می کند، اما از زنان خیابانی، هرگز. آن‌ها مصداق جرم بوده و فاقد حقوقی هستند که از آن‌ها حمایت کند و جرم‌انگاری از تن‌فروشی، آنان را بسیار آسیب پذیر می کند. سعید، هنگامی که می فهمد راننده‌ای برای زنش مزاحمت ایجاد کرده است، به سراغ راننده‌های مسافرکش می رود؛ اما افزون بر اینکه با مقاومت راننده مسافرکش روبه‌رو شده و از او کتک می خورد، پلیس نیز از راننده حمایت می کند؛ تا حدی که سعید در معرض بازداشت قرار می گیرد. اما زنان خیابانی، فعالیتی پنهانی دارند و از حمایتی برخوردار نبوده و بی پناهند. تصاویری که از اجساد زنان خیابانی در نماهای مختلف گرفته شده است، به خوبی این بی پناهی را نمایش می دهد. در پلانی تأثیرگذار، جسد یکی از زنان خیابانی در جوی آب در پرسپکتیو تصویر سردرب سینما که تصویری از یک بازیگر زن را نمایش می دهد، به پلانی از آکواریوم ماهی‌های قرمز که با تور شکار می شوند درهم می آمیزد که در پیوند دو پلان، نمادپردازی تصویری کم نظیری نهفته است.



دولت‌های دینی بر نوعی ساختار معنایی استوارند که بقا و ثبات در سلسله‌مراتب اقتدارشان به حفظ اصول و قواعد آن ساختار گره خورده است. اما در عین حال، دولت به‌عنوان پدیده‌ای مدرن، ماهیتاً ابزاری و دارای کارکردهایی است که با رویکرد اندام‌وارگی در تعارض است؛ تعارضی که در

اسلامیت و جمهوریت نمادپردازی می‌شود. به بیان روشن‌تر، از یک سو، دولت اسلامی نیازمند جامعه‌ای است که سوژه اصول و قواعدش باشد و در حفظ آن عاملیت بیابد؛ به طور مشخص، سوژه‌هایش باید دغدغه‌مند امر به معروف و نهی از منکر باشند و این امر، جامعه را مستعد پرورش سعید حنایی‌ها می‌کند؛ از سوی دیگر، عملکرد سعید به عنوان یک قاتل، در نقض قواعد تنظیمی ساختارهای دولت ابزاری قرار می‌گیرد. در چنین پارادوکسی است که مسائل، بغرنج می‌شوند. در سکانس بسیار مهم محاکمه، بین قاضی که یک روحانی است و سعید، دیالوگ مهمی درمی‌گیرد. سعید می‌گوید: «من امر خدا رو انجام دادم. مگه خود شما در و دیوار رو پر نکردین از امر به معروف و نهی از منکر و...»؛ روحانی می‌گوید: «از کی تا حالا آدمکشی شده امر به معروف» و سعید می‌گوید: «مهدورالدم، حکمش اعدام نیست؟... خاک بر سر مسلمونی که نتونه مفسد رو به سزای عملش برسونه... من طبق احکام عمل کردم... اون دینی که من می‌فهمم، می‌گه اینا رو باید کشت تا فساد ریشه کن بشه». روحانی می‌گوید: «از کی تا حالا آدمکشی حلال شده که ما بی خبریم؟» و سعید می‌گوید: «من آدمی نکشتم...».

نتیجه‌گیری

سینما، یک زبان است؛ ابزاری برای برسازای حقیقت و ارائه روایت از واقعیت. در این پژوهش تلاش شد، با به کارگیری شیوه تحلیل مضمون، روایت ایرج‌زاد و براهنی از پدیده سعید حنایی در فیلم «عنکبوت»، و اسازای و آشکار شود که آن‌ها چه تصویری را بر این واقعیت بار کرده‌اند و روایت آنان، بازتاب‌دهنده چه ارزش‌هایی است و چه نسبتی با ارزش‌ها و هنجارهای گفتمان‌های رسمی و مسلط در سپهر اجتماعی ایران امروز برقرار می‌کند.

تحلیل مضامین فیلم نشان می‌دهد که ایرج‌زاد و براهنی، سعید حنایی را سوژه نوعی ساختار معنایی روایت کرده‌اند که در آن، زن در عین اینکه در سلسله مراتب اجتماعی نسبت به مرد در فرودست قرار می‌گیرد، عامل فساد و مانع رستگاری نیز هست و می‌بایست توسط مرد، کنترل و مهار شود. از این منظر، زن به عنوان یک ابژه جنسی، موضوع نگاه خیره سوژه مردانه قرار دارد. در جامعه در حال گذار ایران، که عرصه جدال ساختارهای معنایی سنتی با ساختارهای معنایی رقیب و جایگزین است، سوژه‌های سنتی، دچار اضطراب و احساس تهدید هستند و بر پایه قواعد و هنجارهای سنت ساخته برای مقاومت و جلوگیری از تغییر ارزش‌ها، تحریک شده و مکلف به کنش فعالانه، حتی از جنس کنش‌های تهاجمی، هستند.

برخلاف روایت رسمی از پدیده سعید حنایی، او در روایت ایرج‌زاد و براهنی، یک روان‌پزشک نیست، بلکه رفتارشناس در چارچوب ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مسلط، قابل تحلیل است. سلسله‌مراتب جنسیت، مانع شکل‌گیری یک فضای دوقطبی میان کارگزاران ساختارهای مسلط و سوژه‌های ساختارهای معنایی آلترناتیو می‌شود و به این ترتیب، در این سلسله‌مراتب، در میان فرودستان نیز رابطه فرادستی فرودستی برقرار است و این توزیع سلسله‌مراتبی منابع، به تقویت و تثبیت ساختارهای مسلط منجر شده است. به‌طور مشخص، مادر سنتی نسبت به عروس مدرن، دارای وضعیت فرادستی است و به دلیل موقعیت برتر و منزلتی که درون این ساختار دارد، از آن حمایت می‌کند. افزون‌براین، روایت سازندگان، گویای این واقعیت است که ساختارهای سیاسی و حقوقی مبتنی بر چارچوب‌های سنتی، آنجا که در قامت دولت مدرن متجلی می‌شوند، با کارکردهای ابزاری آن دچار تناقض و تعارض خواهند بود؛ از یک‌سو، ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، سوژه‌هایی مثل سعید حنایی را به کنش خشونت‌آمیز در راستای حفظ اصول و قواعد تحریک می‌کنند و از سوی دیگر، این کنش‌های خشونت‌آمیز با کارکردهای دولت مدرن به‌طور مشخص، آنجایی که به نمایندگی از آحاد جامعه، انحصار استفاده از زور به شکل مشروع را در راستای تأمین امنیت به‌عهده می‌گیرد در تعارض قرار گرفته و چالش ایجاد می‌کند.

پدیده‌هایی مانند سعید حنایی، نتیجه‌گیر ناپذیر بقای برساخته‌های بین‌الذهانی یا ساختارهای معنایی هستند که دیگر با اقتضانات زیست اجتماعی در حال تحول انسان امروز انطباق ندارند، اما با عاملیت نقش‌هایی که از سلسله‌مراتب موجود بهره می‌برند، در مقابل تغییر، سخت‌جانی می‌کنند. برخی مثل جنبش‌های بنیادگرا، در قالب ائتلاف‌های سیاسی، رویکردی تهاجمی در مقابل ساختارهای رقیب در پیش می‌گیرند، و برخی همچون روشنفکران دینی، تلاش می‌کنند بین ساختارهای رقیب، آشتی برقرار کنند و برخی دیگر نیز انزوا، پیشه می‌کنند؛ اما آسیب‌زاترین شکل آن، کارگزاران ساختارهای تاریخ‌مصرف‌گذاشته‌ای هستند که در قالب ائتلافی سیاسی، دولت تشکیل می‌دهند و روند تحول در اقتضاهای زیست اجتماعی انسان را از حالت متعارف و طبیعی خود خارج می‌کنند.*

منابع

- اکبری گلزار، مهدی؛ زائری، قاسم (۱۳۹۹). بازنمایی تصویر زن در فیلم شبی که ماه کامل شد (کاربست تحلیل روایت و نشانه‌شناسی رولان بارت). زن در فرهنگ و هنر، ۱۲(۳)، ۳۶۷-۳۴۹.
- بیچرانلو، عبدالله؛ هاشم خانلو، محمدحسن (۱۳۹۷). بازنمایی سینمایی بافت سیاسی ایران؛ تحلیل گفتمان انتقادی موردی فیلم «هویت». مجله جهانی رسانه، ۱۳(۲)، پیاپی ۱۷۱-۱۸۸.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان انتقادی فیلم سوته‌دلان از منظر رویکرد ون لیون، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۴(۲۸)، ۲۱۵-۱۹۳.
- جواد یگانه، محمدرضا؛ زادقناد، سعیده (۱۴۰۰). دروغ در سه‌گانه اصغر فرهادی (نشانه‌شناسی فیلم‌های «چهارشنبه‌سوری»، «دربارۀ الی» و «جدایی نادر از سیمین»). جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۱۳(۱)، پیاپی ۲۵، ۸۹-۵۹.
- چندلر، دانی (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی
- جعفری، علی؛ مظفری، افسانه (۱۳۹۲). بازنمایی زندگی طبقه متوسط در سینمای ایران (نشانه‌شناسی فیلم جدایی نادر از سیمین). رادیو تلویزیون، ۹(۲۱)، ۱۵۰-۱۲۷.
- حداد، غلامرضا (۱۳۹۴). ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۴). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳(۱۰)، ۱۱۲-۴۱.
- حداد، غلامرضا (۱۴۰۱). شبه‌سرمایه‌داری رانتیر؛ برابند پارادوکس‌های دولت اندام‌واره، ابزاری، و رانتیر در جمهوری اسلامی ایران. دولت‌پژوهی، ۸(۳۱)، ۱۴۴-۱۱۳.
- حداد، غلامرضا (۱۴۰۱). تحلیل مضامین اخلاقی، سیاسی، و حقوقی در فیلم «قهرمان». فصلنامه الهیات هنر، پیاپی ۲۱، ۱۴۵ تا ۱۶۸
- خادم‌الفقاری، مهوش؛ کیان‌پور، مسعود (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان فیلم زندگی مشترک آقای محمودی و بانو با تمرکز بر داغ‌نگ ناشی از تقابل سنت و مدرنیته. زن در فرهنگ و هنر، ۸(۴)، ۴۵۲-۴۴۳.
- خالق‌پناه، کمال (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی و تحلیل فیلم: بررسی نشانه‌شناختی فیلم «لاک‌پشت‌ها پرواز می‌کنند». فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۲(۴).
- راوودراد، اعظم؛ میرزاده، احسان (۱۳۹۶). نشانه‌شناسی تصویر زن در سینمای اصغر فرهادی (تحلیل نشانه‌شناسانه فیلم‌های سینمایی رقص در غبار، درباره‌اللی، و گذشته). جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۹(۱)، پیاپی ۱۷، ۷۷-۵۳.
- راوودراد، اعظم؛ سلیمانی، مجید (۱۳۸۹). بازنمایی گفتمان سنت اسلامی از تجربه دینی در سینمای ایران؛ تحلیل گفتمان فیلم زیر نور ماه. مجله جهانی رسانه، ۵(۲)، پیاپی ۱۰.
- زمانی، سیمین؛ نیکخواه قمصری، نرگس؛ بصیریان جهرمی، حسین (۱۳۹۷). نشانه‌شناسی جنسیت در فیلم سینمایی «بانو». مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، ۱(۲).
- سلطانی، سید علی‌اصغر؛ مرشدی، پویا (۱۳۹۶). تعامل و تقابل گفتمانی نشانه‌شناسی گفتمانی فیلم «گوزن‌ها». مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۳(۴۸)، ۱۹۷-۱۷۳.
- سلطانی، سید علی‌اصغر؛ ظهراپی، فاطمه (۱۳۹۵). نشانه‌شناسی گفتمانی فیلم «سعادت‌آباد» ساخته

مازيار ميري. جامعه‌شناسي هنر و ادبيات، ۸(۲)، پيايي ۱۶، ۵۳-۷۹.

سلطاني، سيدعلي اصغر؛ بنايي، بنت‌الهدى (۱۳۹۲). سينماي ايران و بازنمايي عناصر ديني؛ تحليل گفتمان فيلم «اخراجي‌ها ۲». معرفت فرهنگي اجتماعي، ۴(۲)، پيايي ۱۴.

شهباء، محمد؛ غفوريان، محسن؛ نيکخواه ابيانه، عليرضا (۱۳۹۶). رويکرد نشانه-معناشناسي به تحليل گفتمان: مطالعه موردی فيلم «يه حبه قند». مطالعات فرهنگي و ارتباطات، ۱۳(۴۹)، ۴۸-۱۳.

عابدي جعفري، حسن و ديگران (۱۳۹۰). تحليل مضمون و شبکه مضامين: روشي ساده و کارآمد براي تبیین الگوهاي موجود در داده‌هاي کيفي. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۲)، پيايي ۱۰، ۱۹۸-۱۵۱.

غزالي طوسي، امام محمدبن محمدبن محمد (۱۳۵۱). نصيحة الملوك. تهران: انتشارات انجمن آثار ملي، به تصحيح استاد جلال الدين همایي، ۲۷۲-۲۶۹.

فيسک، جان (۱۳۸۰). فرهنگ تلويزيون. ترجمه مژگان برومند. ارغنون، شماره ۱۹.

کاظمي، فروغ؛ سلطاني سياه‌بلاش، امينه (۱۳۹۵). بررسي کارکرد سطوح تحليل در رويکرد انتقادي به تحليل گفتمان: مطالعه موردی فيلم جدایی نادر از سيمين. جستارهای زباني، ۷(۴)، پيايي ۳۲.

کوثری، مسعود؛ مؤمني، علي (۱۴۰۱). تحليل گفتمان انتقادي بازنمايي تقابل‌هاي گفتماني فيلم «به وقت شام» با رويکرد ون ليوون. مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۲۳(۶۰)، ۹۹-۱۲۴.

مگي، برايان (۱۳۸۸). داستان فلسفه. ترجمه ماني صالحی اميري. تهران: نشر آه.

مهدی‌زاده، سيدمحمد (۱۳۸۷). رسانه و بازنمايي. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه.

نادري، احمد؛ سلیماني ساساني، مجيد؛ اسکندري، علي (۱۳۹۳). تحليل بازنمايي روحانيت در سينماي ايران؛ مطالعه موردی تحليل گفتمان فيلم «طلا و مس». مطالعات و تحقيقات اجتماعي در ايران، ۳(۳)، پيايي ۱۱.

نوح هراري، يوال (۱۳۹۶). انسان خردمند؛ تاريخ مختصر بشر. ترجمه نيك گرگين. چاپ پنجم. تهران: فرهنگ نشر نو.

نقيب‌السادات، سيدرضا (۱۳۹۱). روش‌شناسي تحليل و استنباط مضامين موعودگرا از فيلم‌هاي سينمايي. مشرق موعود، ۶(۲۱)، ۱۳۹-۱۱۱.

نوايي، فرزاد؛ کاظمي شيشوان، مهروش؛ حسيني، اکرم؛ نصيري، نگار (۱۴۰۰). بازنمايي فضاي معماري در سينماي اصغر فرهادي با رويکرد نشانه‌شناسي (نمونه موردی: فيلم «فروشنده»). باغ نظر، ۱۸(۱۰۰)، ۲۰-۵.

Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming Qualitative Information: Thematic Analysis and Code Development*, Sage.

Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using Thematic Analysis in Psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.

Hall, S (2003). *Representation*, London: SagePublication.

Holloway, I. & Todres, L. (2003). The Status of Method: Flexibility, Consistency and Coherence, *Qualitative Research*, 3(3), 345-357.

King, N. & Horrocks, C. (2010). *Interviews in Qualitative Research*. London:

Sage.

Moore, John A. (24 Jan 2002). *From Genesis to Genetics: The Case of Evolution and Creationism*. University of California Press, pp. 28–29, ISBN 978-0-520-93078-0.

Roberts, S. O., Weisman, K., Lane, J. D., Williams, A., Camp, N. P., Wang, M., Robison, M., Sanchez, K., & Griffiths, C. (2020). God as a White Man: A Psychological Barrier to Conceptualizing Black People and Women as Leadership Worthy. *Journal of Personality and Social Psychology*, 119(6), 1290–1315. <https://doi.org/10.1037/pspi0000233>.

Tompkins, Stephen (2015). *Why is God not Female?*. bbc.com Retrieved 13 January 2021.

Wight, Colin (2003). *Agents, Structures and International Relations, Politics as Ontology*. Cambridge University Press.

<https://www.forbes.com/sites/kimelsesser/2020/06/10/thinking-of-god-as-a-white-man-contributes-to-bias-says-new-study/?sh=27c851f053e5>



Research Paper

Gender Gap in the Fifth and Sixth Development Plans of the Islamic Republic of Iran; The Themes of the Opportunity Index and Economic Participation*Aliasghar Davoodi¹ Saeedeh Shakoorzadeh Ardebili² Mahnaz Amirpour³

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Mashhad branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

2. Ph.D student, Department of Political Science, Mashhad branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

3. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Quchan branch, Islamic Azad University, Quchan, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.534>

Receive Date: 13 December 2024

Revise Date: 04 February 2025

Accept Date: 24 February 2025



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

Today, the importance of gender equality is emphasized not only as one of the most basic indicators of human rights, but also for reducing poverty, increasing living standards, proportional growth and economic stability. In order to achieve justice and reduce inequality and gender gap, it is necessary to carry out structural reforms, because these reforms increase women's participation in political and social life. It is obvious that supporting the role of women in society and strengthening it will improve health, improve literacy and education, voluntarily control population growth, and generally improve economic growth and fair distribution of benefits and resources. In this regard, during the past decades and years, profound changes have been made regarding the role and dignity of women, and many countries of the world have focused on reducing the gender gap in the fields of education, health, employment, social security and other fields. Studies show that policies and planning structures have a significant impact on reducing or increasing the gender gap due to the distribution of resources and the allocation of facilities, as a result, policy makers in different countries try to promote gender equality by carefully observing and monitoring the gender gap, by implementing appropriate measures, strategies and interventions in the economic, educational, health and political fields. One of the basic sources for policy making is development plans. In Iran, after the Islamic Revolution, six five-year economic, social and cultural development programs have been compiled and implemented that in each of these programs, in addition to other issues, attention has been paid to the issue of supporting women in different dimensions and fields. Nevertheless, the field of women is still involved in all kinds of imbalances and its effects can be seen in the dimensions of the personal, family and social life of women in the society. One of the reasons for this issue has been the different approaches and perspectives of different governments in Iran after the revolution towards the issue of women and their rights. Due to the increasing role of women in the development of countries, today, in addition to governments, some global institutions such as the World Economic Forum monitor gender issues, score and rank countries. The World Economic Forum has presented its annual reports since 2006 based on four indicators of economic participation and opportunity, educational attainment, health and survival, and political empowerment. The aim of this study is to examine the gender gap in the economic

*** Corresponding Author:****Aliasghar Davoodi, Ph.D.**E-mail: adavoudi@mshdiau.ac.ir



opportunity and participation index in the fifth and sixth development plans and compare them with each other. The question is: What are the views of the fifth and sixth development programs regarding the gender gap in the index of economic participation and opportunity? Considering that the fifth development plan was formulated and implemented in the principled government of Ahmadinejad and the sixth plan in the moderate government of Rouhani, the hypothesis is that in the fifth plan, economic support for women heads of households is often discussed in order to support the family institution and in the sixth plan, women have been supported for more opportunities to participate in the development of the country. The present study aims to examine this hypothesis using the thematic analysis method.

Methodology

The theme analysis method, based on a certain procedure and on three levels, systematizes the basic themes (codes and key points in the text), the organizing (Themes obtained from combining and summarizing the basic themes) and the overarching themes (Great themes including the principles governing the text as a whole) and presents a map of all the themes that are placed in that network according to the relationship between the general and the specific. The identification method used in the present research is done using network theme analysis. Based on a specific process, the network of themes extracts the lowest level of phenomena theorems from the text (basic themes), then by categorizing these basic themes and summarizing them, it reaches simpler and more abstract principles (organizing themes), in the next step, these great themes are included in the form of basic metaphors and become the themes governing the entire text (overarching themes), then these themes are drawn as web maps and the salient themes of each of these three levels are shown along with the relationships between them. The main objective of this research is to examine the Fifth and Sixth Development Plan laws and compare them with each other. In this framework, the process of analyzing textual data is defined in three key stages; the textual data analysis process is divided into three key steps; first, the text is analyzed to identify important themes. Subsequently, themes are extracted from the identified themes, finally, a thematic network is constructed, which includes three steps; the first step involves organizing the predetermined clauses to create basic or main themes. The second step involves categorizing these themes to identify more harmonious and coherent concepts. The third step reaches its peak with the emergence of overarching themes. These themes are the general concepts that govern the spirit of the subject, which are obtained from the organized themes of the second step. In this thematic network, the connections between themes form a coherent and integrated network that effectively depicts the descriptive patterns derived from the text.

Results and Discussion

The present study, by examining domestic and international data, examines the views of policymakers towards women's rights in the Fifth and Sixth Development Plans in the Economic Opportunity and Participation Index, then, by examining domestic statistics and figures, as well as Iran's score and ranking in the World Economic Forum, it compares the gender gap in the fifth and sixth programs. By analyzing the content of the Fifth Development Plan in the Economic Opportunity and Participation Index, five organizer themes were obtained. The Organizer and overarching themes of the Fifth Development Plan are listed in the table below.

Thematic Analysis of the Fifth Development Plan

Organizing Theme	Overarching Themes
Economic empowerment of vulnerable and female heads of households	Strengthening the family and contributing to the path of ideals through improving livelihoods
Social participation of Basiji women to strengthen Islamic ideals and strengthen the family	
Promoting well-being through poverty alleviation	
Improving women's social security	
Supporting home businesses with spiritual growth	

In a principled government that emphasizes Islamic and revolutionary values and principles, the overarching theme of "Strengthening the family and contributing to the path of ideals through improving livelihoods" was achieved in the Economic Opportunity and Participation Index. In this government, the ultimate goal has been to strengthen the family. And if the word "participation" is also used in a comprehensive context, it is because the government needed women's participation in the path of ideals and values. And it was a requested and emphasized participation that was aimed at supporting the values and ideals of the revolution and did not disrupt the foundation of the family. Accordingly, The Fifth Development Plan recommends women's participation in society, but it has made it conditional on supporting and defending values and ideals. In general, this indicator attempts to empower female heads of households in the economic sphere.

In connection with the Sixth Development Plan, a thematic analysis was also conducted on the Economic Opportunity and Participation Index. In this regard, two organizing themes emerged.

Thematic analysis of the Sixth Development Plan

Organizing Theme	Overarching Themes
Empowering female heads of households	Empowering women to participate in economic fields
Providing opportunities for women's economic participation in order to strengthen and elevate the family	

In the Sixth Development Plan, the theme of "Empowering Women to Participate in Economic Fields" was adopted as a comprehensive theme, this indicates that compared to the Fifth Plan, women have more opportunities for economic participation. It seems that the sixth plan uses a combined model of equality plus justice, and the effort has been made to resolve women's problems in a way that leads to an improvement in the overall life of the family. This issue has been addressed in such a way that the emphasis on family does not lead to neglect of women's participation in society and failure to fulfill their role in various dimensions. In addition, attempts have been made to address obstacles to women's presence in various fields, whether in the form of mental obstacles (changing attitudes) or legal obstacles (amending laws). Therefore, an innovative design has been added to the concept of gender justice. In this case, the woman is viewed as an independent subject who is at the same time dependent and dependent on the family.

in contrast to the Ahmadinejad government, which focused on the family and emphasized the sanctity of the role of motherhood and the need for employment at home, which to some extent prevented women's active participation in the economy and society, the Sixth Plan and the Rouhani government attempted to empower women, especially in the economic sphere, to improve their quality of life and provide the basis for their active presence in diverse fields.

In connection with the country's internal developments, at the beginning of the Fifth Plan, the rate of women's economic participation was 12.6 percent, which reached 15 percent by the end of the plan. Therefore, in general, women have had less economic participation than men in this program, and this indicates a gender gap in this area. Statistics also show that, except for the first three years of the Sixth Development Plan, when the rate of women's participation increased compared to the last year of the Fifth Plan, in other years, the rate of women's participation has been lower than the last year of the Fifth Plan. This indicates that the situation of women in this indicator has worsened over time. Statistics also show that the average employment ratio of women in the Fifth Plan is 11.8 and the average employment ratio of women in the Sixth Plan is



12.6. Therefore, overall, the employment-to-population ratio for women was better in the Sixth Plan, but the final three years of the Sixth Plan clearly showed a decline in women's employment growth. The World Economic Forum report also shows that Iran's best performance in terms of economic opportunity and participation was in 2011 and its worst performance was in 2022. At the beginning of the fifth program, Iran's position in the World Economic Forum's ranking in this indicator is better than in the final years of the program. The situation of this indicator at the beginning of the sixth program is better than at the end of the program. This means that as we get closer to the end of the program, the degree of weakness and decline in the status and rights of women in this index increases. If we compare this program with the fifth program, it should be said that The Fifth Plan has performed better in this indicator than the Sixth Plan in its first two years. But in the following years, there was not much difference in the degree of weakness and decline in the status of women in Iran. These figures are also consistent with domestic statistics. In such a way that in the years 1390 (2011), 1391 (2012) and 1392 (2013), which are the initial years of the Fifth Development Plan, the highest growth rate of women's employment was formed, but in the years 1400 (2021), 1401 (2022) and 1403 (2023), which are the final years of the Sixth Plan, the lowest growth rate of women's employment was created. Statistics also indicate that as the Sixth Plan draws to a close, the rate of women's economic participation has declined, which has also led to a decline in Iran's score and rank in the World Economic Forum's table and rankings. Therefore, domestic developments are in line with and in harmony with the statistics of the World Economic Forum.

Conclusion

Different governments in the Islamic Republic, each based on their own party and factional principles and ideology, but within the general policies of the system and revolutionary and religious values and principles, have tried to some extent to reduce the gender gap and involve women in the process of social affairs, but the mentality of elites in various governments has led them to focus on a specific aspect or dimension of a woman's existential personality and neglect other dimensions. For example, in the Ahmadinejad administration, the main focus was on gender justice in order to strengthen the family, while in the Rouhani administration, efforts were made to respect the family without hindering women's active participation in society. However, it must be said that these differences, despite their impact in some areas, have not caused any disruption to the fundamental issue of the gender gap and the pursuit of women's rights and all governments continue to face the problem of inability or unwillingness to reduce the gender gap. Finally, it is recommended that the various governments in the Islamic Republic give more importance to the issue of the gender gap and work towards reducing it. This will ultimately lead to greater success for the government in all areas.

Keywords: Gender Gap, 5th and 6th Development Plans, World Economic Forum, Economic Participation and Opportunity, Thematic Analysis.

References

- Harris, Briony (2017), "What is the gender gap (and why is it getting wider)?", *World Economic Forum*, No. 1, Available at: <https://www.weforum.org/agenda/2017/11/the-gender-gap-actually-got-worse-in-2017/>
- Hausmann, Ricardo & Greig, Fiona & Tyson, Laura & Zahidi, Saadia (2006), "The Global Gender Gap Report 2006", *World Economic Forum*, Available at: https://www3.weforum.org/docs/WEF_GenderGap_Report_2006.pdf.
- Haydari, Zahra & Keshavarz, Abbas & Ghaffari Hashjin, Zahed & Morshedizad,



- Ail (2019), "Evaluating Barriers to Participation for Female Political Elites in Political and Administrative Decision Making (Case Study: Female Members of Parliament)", *Research Letter of Political Science*, Vol. 14, No. 1, pp: 63-94. Doi.20.1001.1.1735790.1397.14.1.3.8 (In Persian)
- Hemmati, Reza, Maktobian, Maryam (2013), "Investigating the status of gender inequality among selected countries in the Middle East: with an emphasis on the position of Iran", *Women's Research Journal*, Vol. 4. No. 2, pp:115-142 (In Persian)
- Iqbal, Asim & Hassan, Shafiqul & Mahmood, Haider & Tanveer, Muhammad (2022), "Gender Equality, Education, Economic Growth and Religious Tensions Nexus in Developing Countries: A Spatial Analysis Approach", *Heliyon*, Vol. 8, No. 11, pp: 1-8.
- Islamic Parliament Research Center (11/8/1992), *Women's Employment Policies in the Islamic Republic of Iran*, Available at: <https://rc.majlis.ir/en/law/show/100171>. (In Persian)
- Islamic Parliament Research Center (2011-2015), *Islamic Republic of Iran Development Fifth Plan Act*, No. 73285/419, available at: https://rc.majlis.ir/en/law/print_version/1014547. (In Persian).
- Islamic Parliament Research Center (2017-2021), *Sixth Five -Year Plan of Economic, Social and Cultural Development of the Islamic Republic of Iran*, No. 1042, available at: https://rc.majlis.ir/en/law/print_Version/1014547 (In Persian).
- Kadivar, Alireza (18/6/2024), "The Micro -Women of Iran's Forgotten Issue", *Minute Analytical Magazine*, available at: <https://d-mag.ir/p7475>
- Kamali, Yahya (2018), "Methodology of Content Analysis and its Application in Public Policy Studies", *Public Policy*, Vol. 4, No. 2, pp: 189-208. doi. 10.22059/ppolicy.2018.67875 (In Persian)
- Kamali, Yahya, Sheikhzadeh, Seddigheh, Hossein Askari, Farzaneh (2021), "Challenges of Formulating Development Policies in Iran (Five-Year Development Program)", *Program and Development Research*, Vol. 2, No. 4, pp: 126-95. Doi. 10.22034/pbr.2022.306819.1168 (In Persian)
- Karimi Dastnaei, Tahereh (2019), *Gender Gap Index 2020 in Iran and the World*. Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture, Tehran: Deputy for Economic Studies. (In Persian)
- Kavakebyan, Mostafa & Matin, Azim (2025), "The Position of Women in Political Development: The Content Analysis of Iran's Fifth and Sixth Development Plans", *Political Strategic Studies*, Vol. 13, No. 51, pp: 283-323.



Doi.org/10.22054/qps.2024.76423.3328 (In Persian)

Leopold, Till Alexander & Ratcheva, Vesselina & Zahidi, Saadia (2016), "The Global Gender Gap Report 2016", *World Economic Forum*, Available at: https://www3.weforum.org/docs/GGGR16/WEF_Global_Gender_Gap_Report_2016.pdf.

Mir-Khoshkhoo, Ameneh & Sadeghi Fasaee, Soheila (2023), "Models of Political Education in Women Politicians and its Impact on Political Competition at the Macro Levels (the Government Board and the Islamic Council)", *Research Letter of Political Science*, Vol. 18, No. 2, pp: 233-279. Doi.10.22034/ipsa.2023.486 (In Persian)

Moosavi viae, Fatemeh & Sohrabzade, Mehran & Niazi, Mohsen (2020), "Study of Role Model of Family Policy through Analysis of Islamic Republic of Iran Upstream Documents", *Iranian Journal of Public Policy*, Vol. 6, No. 1, pp: 221-240. Doi.10.22059/jppolicy.2020.76999 (In Persian).

Rahimi, Kamran, Sobhani, Hassan, Mehrara, Mohsen (2022), "Explaining the Effect of the Gender Gap in Having Opportunities on the Poverty Gap", *Economic Policy*, Vol. 14, No. 27, pp. 339-370. doi. 10.22034/epj.2022.18685.2337 (In Persian)

Sadeghi, Habibullah, Azizi, Ali, Sadeghi, Rasool (2022), "Evaluating the Impact of Gender Gap on Environmental Performance in Selected Countries of the World", *Women in Development and Politics*, Vol. 20, No. 3, pp: 389-413. doi. 20.1001.1.25383132.1401.20.3.4.7 (In Persian).

Taj Mazinani, Ali Akbar & Yaseri, Zeynab (2013), "Investigating women's employment policy making in the Islamic Republic of Iran", *Strategic Studies of Women*, Vol. 15, No. 59, pp: 7-58. Doi. 20.1001.1.20082827.1392.15.59.2.1 (In Persian).

Vaezi, Reza, Chegin, Meysam, aslipor, Hossein (2016), "Policy-making Challenges in Iran's Health Tourism Field Based on Thematic Analysis Approach", *Tourism Management Studies*, Vol. 13. No. 4. pp: 1-40. doi. 10.22054/tms.2018.19752.1548 (In Persian).

Zebabinejad, Mohammad Reza (2009), *Factors, Consequences and Approaches of Women's Employment from the Perspective of Social Management, Women's Employment*, Qom: Office of Women's Studies and Research. (In Persian)

Zolfagharian, Fatemeh & Taghavi, Seyed Mohammad Ali & Athari, Seyed Hossein (2023), "The Women's Movement in Iran After the Revolution, From Ideological Demands to Everyday Demands", *Research Letter of Political Science*, Vol. 18, No. 3, pp: 45-78. Doi. 10.22034/ipsa.2023.495 (In Persian)

شکاف جنسیتی در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران؛ تحلیل مضمون شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی

* علی اصغر داودی^۱ سعيده شکورزاده اردبیلی^۲ مهناز اميرپور^۳

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
۲. دانشجوی دکتری مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران
۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=2677483176/5%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.4.1

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی شکاف جنسیتی در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه و مقایسه آن‌ها با یکدیگر است. شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی، یکی از چهار شاخصی است که توسط مجمع جهانی اقتصاد بر پایه یکسری داده‌ها، رصد شده و براساس آن، کشورها به‌طور سالیانه، امتیازبندی و رتبه‌بندی می‌شوند. پرسش این است که «برنامه‌های پنجم و ششم توسعه، چه دیدگاهی در مورد شکاف جنسیتی در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی داشته‌اند؟» با توجه به اینکه برنامه پنجم توسعه در دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد و برنامه ششم در دولت اعتدال روحانی، تدوین و عملیاتی شده‌اند، فرضیه این است که «در برنامه پنجم، بیشتر به حمایت اقتصادی از زنان سرپرست خانوار در راستای حمایت از نهاد خانواده و در برنامه ششم، به حمایت از زنان در جهت فراهم‌سازی فرصت بیشتر برای مشارکت در توسعه کشور توجه شده است». پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل مضمون، ابتدا متن قانون برنامه‌های توسعه پنجم و ششم را بررسی کرده، سپس، با استخراج مضامین پایه‌ای، سازمان‌دهنده، و فراگیر، میزان توجه دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال به شاخص یادشده را به‌دست آورده است. در ادامه با بررسی آمار و ارقام داخلی و همچنین، امتیاز و رتبه ایران در مجمع جهانی اقتصاد، میزان شکاف جنسیتی در برنامه‌های پنجم و ششم مقایسه شده است. آمارها و ارقام داخلی و رتبه و امتیاز ایران در گزارش‌های مجمع جهانی اقتصاد نشان می‌دهد، برنامه پنجم نسبت به برنامه ششم، عملکرد بهتری در این شاخص داشته است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:
شکاف جنسیتی،
برنامه‌های پنجم و
ششم توسعه، مجمع
جهانی اقتصاد،
فرصت و مشارکت
اقتصادی، تحلیل
مضمون

* نویسنده مسئول:

علی اصغر داودی

پست الکترونیک: adavoudi@mshdiau.ac.ir

مقدمه

تجربیات جهانی حاکی از این است که پیشرفت و توسعه عدالت جنسیتی، زمینه‌ساز دستاوردهای توسعه‌ای است؛ به‌گونه‌ای که خود، موجب تقویت استانداردهای زندگی و حقوق انسانی برای همه افراد شده است. امروزه بر اهمیت تساوی جنسیتی، نه تنها به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق بشر، بلکه برای کاهش فقر، بالا رفتن استانداردهای زندگی، رشد مناسب و ثبات اقتصادی، تأکید شده است. برقراری عدالت و کاهش نابرابری و شکاف جنسیتی^۱، مستلزم انجام اصلاحات ساختاری است؛ زیرا، این اصلاحات در پی خود، مشارکت بیشتر زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی را به‌همراه می‌آورند. ارتقای نقش زنان در زندگی اجتماعی، سبب ارتقای سطح بهداشت، کنترل داوطلبانه رشد جمعیت، ارتقای سطح تحصیلات و دانش عمومی، و همچنین، بهبود رشد اقتصادی و توزیع عادلانه منابع، و سرانجام، توسعه بیشتر کشورها می‌شود. آگاهی از این مسائل، سبب شده است که کشورها در راستای برآوردن حقوق زنان و کاستن از شکاف جنسیتی در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی، اشتغال، تأمین اجتماعی، و حوزه‌های دیگر تلاش کنند. این مسئله هم سبب بهره‌مندی جامعه از نیروی گسترده و استعداد نیمی از افراد جامعه در راستای توسعه و هم موجب تقویت احساس رضایت زنان از شرکت در سازندگی کشور می‌شود (حیدری و دیگران، ۱۳۹۷، ۶۵). درغیراین‌صورت، جامعه با بحران شکاف جنسیتی و ناکارآمدی در عرصه‌های گوناگون روبه‌رو می‌شود.

اهمیت شکاف‌های جنسیتی سبب شده است که نهادهای داخلی و بین‌المللی به‌طور سالانه به بررسی این مسئله در ابعاد گسترده‌ای پرداخته و نتایج بررسی‌های خود را منتشر کنند. یکی از این نهادها، مجمع جهانی اقتصاد^۲ است که به‌صورت رسمی از سال ۲۰۰۶ شروع به بررسی شکاف جنسیتی در تعدادی از کشورها کرده و نتایج بررسی‌های خود را در چهار شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی^۳، پیشرفت تحصیلی^۴، سلامتی و بقا^۵، و توانمندسازی سیاسی^۶ منتشر می‌کند. از سال ۲۰۰۶ به‌این‌سو، شکاف جنسیتی در شاخص‌های یادشده در

1. Gender Gap
2. World Economic Forum
3. Economic Participation and Opportunity
4. Educational Attainment
5. Health and Survival
6. Political Empowerment

ایران نیز بررسی شده و مبنایی برای ارزیابی عملکرد دولت‌های مختلف و همچنین، بررسی سیاست‌گذاری عمومی در حوزه حقوق زنان و شکاف جنسیتی ارائه داده است. به‌طور مشخص، سیاست‌گذاری و ساختارهای برنامه‌ریزی، به‌دلیل توزیع منابع و اختصاص امکانات، تأثیر چشمگیری بر کاهش یا افزایش شکاف جنسیتی دارند. یکی از منابع اساسی برای سیاست‌گذاری، تدوین برنامه‌های توسعه است.

پس از انقلاب اسلامی، در ایران نیز مانند سایر کشورها، شش برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی، تدوین و اجرا شده است که در هر یک از آن‌ها، افزون‌بر موضوعات دیگر، به مسئله حمایت از زنان در ابعاد و حوزه‌های گوناگون توجه شده است. دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی هر یک بر مبنای اصول و ایدئولوژی حزبی و جناحی خود، ولی در چارچوب سیاست‌های کلی نظام و ارزش‌ها و اصول انقلابی و مذهبی، تاحدودی در پی کاستن از شکاف جنسیتی و مشارکت دادن زنان در روند امور جامعه بوده‌اند. باوجوداین، حوزه زنان هنوز درگیر انواع ناترازی‌ها بوده و آثار آن در ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، و اجتماعی زنان جامعه قابل مشاهده است. یکی از دلایل این مسئله، رویکرد و نوع نگاه متفاوت دولت‌های مختلف در ایران پس از انقلاب به مسئله زنان و حقوق آن‌ها بوده است.

براین اساس، پرسش اصلی این است که «برنامه‌های پنجم و ششم توسعه، چه دیدگاهی در مورد شکاف جنسیتی در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی داشته‌اند؟» فرضیه پژوهش این است که «در برنامه پنجم، بیشتر به حمایت اقتصادی از زنان سرپرست خانوار در راستای حمایت از نهاد خانواده و در دولت ششم، به حمایت از زنان در جهت فراهم‌سازی فرصت بیشتر برای مشارکت در توسعه کشور توجه شده است». پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و بررسی داده‌های داخلی و بین‌المللی، دیدگاه سیاست‌گذاران را در مورد حقوق زنان در برنامه پنجم و ششم توسعه در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی بررسی کرده، و سپس با بررسی آمار و ارقام داخلی و همچنین، امتیاز و رتبه ایران در مجمع جهانی اقتصاد، شکاف جنسیتی را در برنامه‌های پنجم و ششم مقایسه کرده است؛ بنابراین، هدف پژوهش حاضر این است که شکاف جنسیتی را در دو دولت متفاوت به‌لحاظ اصول و مواضع در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی بررسی کند. از آنجا که برنامه پنجم توسعه در دولت اصول‌گرا و برنامه ششم در دولت اعتدال، تدوین و اجرایی شده‌اند، هدف این است که شکاف

جنسیتی در این دو برنامه، بررسی و مقایسه شده و سپس، نتایج آن با آمارها، ارقام، و رتبه‌های ایران در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی که در مجمع جهانی اقتصادی بررسی و مطرح شده است، تطبیق داده شوند تا مشخص شود که کدام برنامه توسعه و کدام دولت در شاخص یادشده، عملکرد بهتری داشته است و آیا این عملکرد دولت‌ها، با داده‌ها، امتیازات و رتبه‌های ایران در مجمع جهانی اقتصاد هماهنگی دارد یا خیر؟

۱. پیشینه پژوهش

علی‌پور و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران»، تعارضات گفتمانی عدالت جنسیتی در برنامه‌های شش‌گانه توسعه در ایران را به روش تحلیل گفتمان، بازنمایی کرده و نشان داده‌اند که در برنامه‌های اول و دوم توسعه عدالت آموزشی و بهداشتی، در برنامه‌های سوم و چهارم عدالت حقوقی، در برنامه پنجم عدالت بهداشتی و در برنامه ششم بر عدالت جنسیتی، بیشتر تأکید شده است.

کریمی دستنایی (۱۳۹۸)، در تحقیقی با عنوان «شاخص شکاف جنسیتی ۲۰۲۰ در ایران و جهان»، در قالب گزارش اتاق بازرگانی، صنایع، معادن، و کشاورزی تهران، شاخص‌های شکاف جنسیتی ۲۰۲۰ در ایران و جهان را مطرح کرده است. این شاخص‌ها عبارتند از: فرصت و مشارکت اقتصادی، پیشرفت تحصیلی، سلامت و بقا، و فرصت‌های توانمندسازی سیاسی. از میان این شاخص‌ها، توانمندسازی سیاسی، بیشترین نابرابری جنسیتی را در سطح جهانی داشته است. در ایران نیز بیشترین شکاف، مربوط به شاخص‌های توانمندسازی سیاسی و فرصت و مشارکت اقتصادی و کمترین آن مربوط به شاخص‌های پیشرفت تحصیلی و سلامتی و بقا است.

میرایی و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی نقش زنان در سیاست‌های توسعه‌ای بعد از انقلاب اسلامی ایران»، برنامه‌های اول تا ششم توسعه در ایران را به‌منظور بررسی نقش زنان در سیاست‌های توسعه‌ای پس از انقلاب اسلامی، واکاوی کرده‌اند. این پژوهش با بررسی گفتمان‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در مورد نقش زنان در جامعه و مشارکت آن‌ها در سیاست‌های توسعه پس از انقلاب، نتیجه گرفته‌اند که اختلافات سیاسی-اجتماعی بر مشارکت زنان در توسعه تأثیرگذار است.

واعظی و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل وضعیت حضور زنان در مناصب سیاسی در جهان معاصر و ایران (از دهه سوم قرن بیست و یکم)»، ضمن بررسی این مسئله در برخی از کشورهای جهان و همچنین، کشورهای همسایه ایران، به جایگاه نامساعد ایران در شاخص توانمندسازی سیاسی در مقایسه با استانداردهای جهانی، حتی در میان کشورهای محافظه‌کار همسایه، اذعان کرده‌اند.

خدابخش و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات برنامه‌های پنج‌ساله توسعه بر نهاد خانواده؛ با تأکید بر آسیب‌های آن»، تأثیر برنامه‌های پنج‌ساله توسعه بر نهاد خانواده و آسیب‌های آن را بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود سیاست‌گذاری پیوسته در راستای حمایت از خانواده در برنامه‌های نخست تا ششم توسعه، تأثیر برنامه‌های توسعه بر نهاد خانواده، نامطلوب بوده است.

کواکبیان و متین (۱۴۰۳)، در مقاله «جایگاه زنان در توسعه سیاسی؛ تحلیل مضمون برنامه‌های پنجم و ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، اگرچه برنامه‌های توسعه پنجم و ششم را به شیوه تحلیل مضمون بررسی کرده‌اند، ولی به بحث توسعه سیاسی نپرداخته‌اند.

سفیری (۲۰۰۶)، در مقاله «شاخص‌های توسعه جنسیتی و برابری طلبی زنان در ایران»، وضعیت زنان ایرانی را با در نظر گرفتن شاخص‌های توسعه جنسیتی، مانند افزایش سن ازدواج، کاهش باروری، رواج تحصیلات متوسطه، و افزایش تعداد زنانی که وارد دانشگاه شده‌اند، بررسی و این شاخص‌ها را با کشورهای دیگر مقایسه کرده است.

آسیم اقبال و همکاران (۲۰۲۲)، در پژوهشی با عنوان «رابطه برابری جنسیتی، آموزش، رشد اقتصادی، و تنش‌های مذهبی در کشورهای در حال توسعه: رویکرد تحلیل تطبیقی»، تأثیر تنش‌های مذهبی، حکومت‌داری، رشد اقتصادی، و آموزش را بر برابری جنسیتی در ۵۹ کشور در حال توسعه از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ بررسی کرده‌اند.

بانک جهانی (۲۰۲۴)، در گزارشی با عنوان «زنان، تجارت، و قانون ۲۰۲۴»، معیارهای جدیدی را از پیشرفت به‌سوی برابری جنسیتی قانونی در ۱۹۰ اقتصاد جهان معرفی کرده است. در این گزارش، ده شاخص ایمنی، تحرک، محل کار، حقوق، ازدواج، والدین، مراقبت از کودکان، کارآفرینی، دارایی‌ها، و بازنشستگی بررسی شده و این نتیجه به‌دست آمده است که شکاف جنسیتی، بیش از حد تصور است و ۳/۹ میلیارد زن در سراسر

جهان با موانع قانونی در برابر مشارکت اقتصادی‌شان روبه‌رو هستند. میانگین جهانی امتیاز چارچوب‌های قانونی زنان، تجارت، و قانون حدود ۶۴ از ۱۰۰ است که نشان‌دهنده شکاف چشمگیر در برابری جنسیتی تحت قانون است. همچنین، هیچ‌یک از ۱۹۰ اقتصاد مورد بررسی، به برابری جنسیتی قانونی در حوزه‌های مورد اندازه‌گیری نرسیده‌اند و بنابراین، هیچ اقتصادی، امتیاز ۱۰۰ را دریافت نکرده است.

مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۲۲)، در گزارشی با عنوان «مقایسه شکاف‌های جنسیتی ۲۰۲۲»، ۱۴۶ کشور جهان را براساس شاخص‌های چهارگانه، بررسی و مقایسه کرده‌اند که در آن گزارش، ایران در جایگاه ۱۴۳ از میان ۱۴۶ کشور جهان جای گرفت. مجمع جهانی اقتصاد از سال ۲۰۰۶ به این سو، هرساله گزارش خود را منتشر می‌کند.

با بررسی منابع یادشده مشخص می‌شود که اگرچه شاخص‌های شکاف جنسیتی در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، بررسی و به نقاط ضعف آن‌ها اشاره شده است، ولی نوآوری مقاله حاضر این است که نخست، شکاف جنسیتی را برپایه شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی و دوم، با روش تحلیل مضمون بررسی کرده و سوم اینکه این مسئله را براساس داده‌های داخلی، داده‌های مجمع جهانی اقتصاد و همچنین، اصول و مواضع دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال مقایسه کرده است.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیل مضمون انجام شده است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (کواکبیان و متین، ۱۴۰۳، ۲۹۴). تحلیل مضمون برپایه یک رویه مشخص و در سه گام بنا نهاده شده است. در گام نخست، مضامین پایه که شامل کدها و نکات کلیدی است، از متن اصلی استخراج می‌شود. در گام دوم، از ترکیب و خلاصه‌سازی مضامین پایه، مضامین سازمان‌دهنده به دست می‌آید. در گام سوم نیز پژوهشگر به مضمون فراگیر می‌رسد. این مضمون، اصول حاکم بر متن، به عنوان یک کل است و مقصود و ذهنیت اصلی نویسنده را نشان می‌دهد (واعظی و دیگران، ۱۳۹۶، ۲۳). براین اساس سه مرحله زیر مطرح است:

۱. استخراج مضامین پایه‌ای از متن؛

۲. تبدیل مضامین پایه‌ای به مضامین سازمان‌دهنده؛

۳. به دست آوردن مضمون فراگیر از مضامین سازمان‌دهنده.

پژوهش حاضر به روش تحلیل مضمون شبکه‌ای انجام شده است. بر این اساس پس از تعیین مضامین سه‌گانه، این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه‌ی تارنما، حول مضمون فراگیر، ترسیم و تحلیل می‌شوند (کمالی، ۱۳۹۷، ۱۹۵). در مقاله حاضر، ابتدا متن قوانین برنامه پنجم و ششم درباره شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی، بررسی، و موضوعات مهم شناسایی شده است. کدهای اولیه و مهم مربوط به این شاخص، مشخص شده و متن به همان شکل منعکس می‌شود. سپس، مضامین از موضوعات شناسایی شده استخراج می‌شوند و سرانجام، یک شبکه موضوعی ساخته می‌شود که شامل سه گام است: گام نخست، شامل منظم کردن بندهای از پیش تعیین شده برای ایجاد مضامین پایه‌ای یا اصلی است. گام دوم، مستلزم دسته‌بندی این مضامین برای شناسایی مفاهیم هماهنگ و منسجم‌تر است و گام سوم، با ظهور مضامین فراگیر به اوج خود می‌رسد؛ این مضامین، مفاهیم کلی و حاکم بر روح موضوع هستند که از مضامین سازماندهی شده گام دوم به دست می‌آیند. در این شبکه موضوعی، ارتباطات بین مضامین، یک شبکه منسجم و یکپارچه را تشکیل می‌دهند که به گونه‌ای مؤثر، الگوهای توصیفی برگرفته از متن را به تصویر می‌کشد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

• نابرابری جنسیتی: به این معناست که زن و مرد به لحاظ فرصت‌ها، رفتار اجتماعی، یا ادراک مبتنی بر جنسیت از یک فرد برابر نیستند (اقبال^۱ و همکاران، ۲۰۰۲، ۱). بر این اساس، نابرابری میان زنان و مردان در حوزه‌های مختلف، شکاف جنسیتی است که از محیط‌های خانوادگی تا سطوح گسترده‌تر اجتماعی گسترش می‌یابد؛ بنابراین، شکاف جنسیتی، تفاوت بین زنان و مردان است که در دستاوردها یا نگرش‌های اجتماعی، سیاسی، فکری، فرهنگی، یا اقتصادی بازتاب می‌یابد (هریس^۲، ۲۰۱۷، ۱). منظور از شکاف جنسیتی در این پژوهش، میزان و عمق نابرابری‌های جنسیتی است که موجب شکاف در میزان دستیابی دو جنس به موقعیت‌ها و منابع جامعه (آموزشی، بهداشتی، اجتماعی، حقوقی، و اقتصادی)، می‌شود.

1. Iqbal
2. Harris

شاخص جهانی شکاف جنسیتی، نخستین بار در سال ۲۰۰۶ توسط مجمع جهانی اقتصاد به عنوان چارچوبی برای اندازه‌گیری میزان تفاوت‌های جنسیتی و ردیابی پیشرفت آن‌ها در طول زمان معرفی شد. این شاخص، شکاف‌های جنسیتی ملی را در معیارهای اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، و سیاسی مشخص کرده و کشورها را رتبه‌بندی می‌کند (لئوپولد و همکاران، ۲۰۱۶، ۳). چهار شاخص موردبررسی مربوط به شکاف جنسیتی عبارتند از: فرصت و مشارکت اقتصادی: شکاف در سه زیرشاخص، یعنی پیشرفت، مشارکت، و دستمزد در این حوزه جای می‌گیرند. شکاف پیشرفت با محاسبه نسبت زنان و مردان در میان افراد قانون‌گذار و مدیران رده‌بالا و همچنین، نسبت زنان به مردان در بین کارگران فنی و حرفه‌ای به دست می‌آید. شکاف مشارکت، با محاسبه میزان مشارکت زنان و مردان، به عنوان نیروی کار، مشخص می‌شود و شکاف دستمزد نیز با محاسبه میزان درآمد زنان نسبت به مردان اندازه‌گیری می‌شود (همتی و مکتوبیان، ۱۳۹۲، ۱۲۵).

دستاوردهای آموزشی: شکاف و نابرابری در آموزش، از طریق برآورد مؤلفه‌هایی مانند نرخ باسوادی زنان به مردان، به علاوه نرخ نام‌نویسی آن‌ها در مقاطع ابتدایی، متوسطه، و آموزش عالی به دست می‌آید (رحیمی و دیگران، ۱۴۰۱، ۳۴۰). نگاه بلندمدت به توانایی یک کشور در زمینه آموزش به شکل مساوی نیز مهم است که این با محاسبه نرخ باسوادی زنان نسبت به مردان به دست می‌آید (همتی و مکتوبیان، ۱۳۹۲، ۱۲۵).

سلامتی و بقا: در این حوزه، هدف این است که با استفاده از دو متغیر، تصویر آشکاری از تفاوت بین سلامتی زنان و مردان ارائه شود؛ متغیر نخست، درصد تعیین نرخ نسبت جنسی در هنگام تولد با هدف اندازه‌گیری پدیده‌ای با عنوان «زنان گمشده»^۱ است. در بیشتر کشورها، والدین به داشتن فرزند پسر گرایش دارند. بر مبنای متغیر دوم، که مورد استفاده سازمان بهداشت جهانی است، از شکاف بین «امید به زندگی سالم»^۲ زنان و مردان استفاده شده است (همتی و مکتوبیان، ۱۳۹۲، ۱۲۵). شکاف در سلامت، برآوردی از تفاوت در تعداد سال‌هایی است که مردان و زنان می‌توانند انتظار داشته باشند که در سطح مناسبی از سلامت (بدون بیماری، خشونت، و سوء تغذیه) زندگی کنند (صادقی و دیگران، ۱۴۰۱، ۳۹۸).

توانمندسازی سیاسی: برای تعیین این شاخص، به تعداد و نسبت زنان به مردان در

1. Missing Women
2. Healthy Life Expectancy

تصدی کرسی‌های مجلس و همچنین، اشتغال در جایگاه‌های وزارتی توجه می‌شود. مؤلفه دیگر در این شاخص، توجه به نسبت سال‌های حضور زنان به مردان در قوه مجریه، به‌عنوان رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر، در طول دست‌کم پنجاه سال گذشته است (همتی و مکتوبیان، ۱۳۹۲، ۱۲۶). در این عرصه، اعتقاد بر این است که بدون مشارکت فعال زنان در حوزه‌های سیاسی و سطوح کلان تصمیم‌گیری، اهداف توسعه محقق نمی‌شود (میرخوشخو و صادقی فسایی، ۱۴۰۲، ۲۴۲).

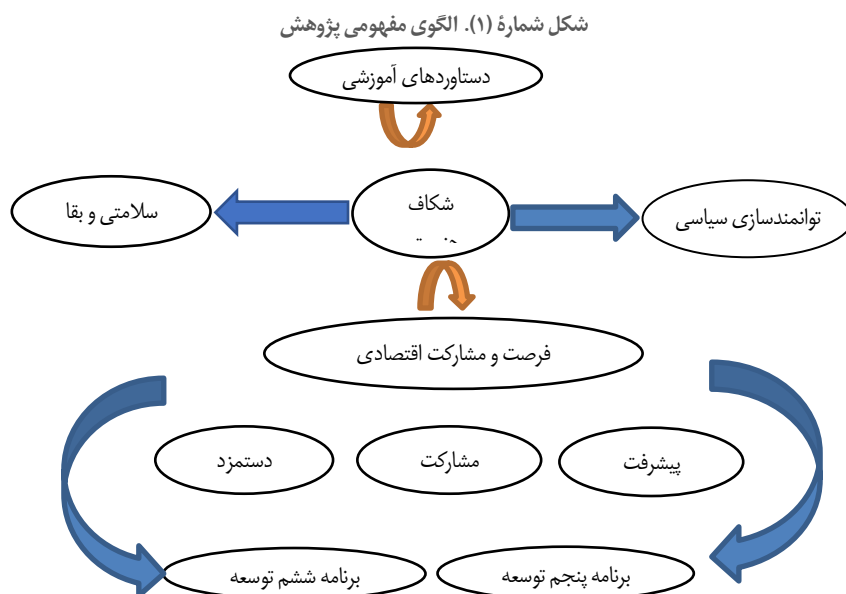
به‌طور کلی، ارائه پیوسته چهار شاخص یادشده، چالش‌های برآمده از شکاف جنسیتی و فرصت‌های ایجادشده از طریق کاهش آن را شفاف می‌کند. مهم‌ترین ویژگی شکاف جنسیتی این است که بر فاصله زنان و مردان در زیرشاخص‌های گوناگون، بدون توجه به سطح آن‌ها تمرکز می‌کند. در مجموع، سه مفهوم زیربنایی برای شاخص شکاف جنسیتی وجود دارد؛ نخست، این شاخص به‌جای سطوح، بر اندازه‌گیری شکاف‌ها تمرکز دارد؛ دوم، به‌جای شکاف در میانگین یا متغیرهای ورودی، شکاف‌ها را در متغیرهای پیامدها نشان می‌دهد؛ سوم، کشورها را براساس برابری جنسیتی - به‌جای توانمندسازی زنان - رتبه‌بندی می‌کند (هاوسمن^۱ و همکاران، ۲۰۰۶، ۵).

نکته بعدی این است که مقدار شاخص‌های مطرح‌شده از سوی مجمع جهانی اقتصاد و زیرشاخص‌های آن‌ها در طیفی بین صفر تا یک قرار می‌گیرد (کریمی دستنایی، ۱۳۹۸، ۲). نزدیکی بیشتر به عدد یک، نشان‌دهنده کاهش شکاف جنسیتی و نزدیکی به عدد صفر، نشان‌دهنده بیشتر شدن شکاف جنسیتی است (همتی و مکتوبیان، ۱۳۹۲، ۱۲۶). مفهوم بعدی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است.

● برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: چارچوبی از اهداف، راهبردها، سیاست‌ها و اقدامات طراحی شده برای تحقق اصول نظام جمهوری اسلامی ایران است که در قالب چشم‌انداز بیست‌ساله طراحی شده است. این برنامه‌ها به‌صورت پنج‌ساله تدوین می‌شوند. ویژگی‌های قابل توجه این برنامه‌ها عبارتند از: ماهیت جامع‌نگری، چشم‌انداز بلندمدت، الزام قانونی پس از تصویب، ماهیت اجباری بودن برای سازمان‌های دولتی و هماهنگی بودجه ملی با مقررات آن‌ها. برنامه‌های توسعه، به‌عنوان مهم‌ترین قالب سیاست‌گذاری توسعه، توسط سازمان برنامه و بودجه تدوین شده و به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد و به‌صورت قانون، به اسناد

1. Hausmann

بالادستی توسعه در ایران تبدیل می‌شود (کمالی و دیگران، ۱۴۰۰، ۹۶). در شکل شماره (۱) الگوی مفهومی پژوهش به تصویر کشیده شده است.



براساس شکل شماره (۱)، شکاف جنسیتی در چهار شاخص دستاوردهای آموزشی، توانمندسازی سیاسی، سلامتی و بقا و همچنین، فرصت و مشارکت اقتصادی، در مجمع جهانی اقتصاد بررسی می‌شود که از این میان، شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی با مؤلفه‌های پیشرفت، مشارکت، و دستمزد، در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه در جمهوری اسلامی ایران، بررسی و مقایسه، و براساس آمارهای مجمع جهانی اقتصاد، ارزیابی نهایی می‌شوند. در ادامه، شکاف جنسیتی در برنامه‌های توسعه در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی واکاوی شده است.

۴. شکاف جنسیتی در برنامه‌های توسعه پنجم و ششم

از آنجاکه گزارش مجمع جهانی اقتصاد از سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) به این سو ارائه شده است، بنابراین برنامه‌های اول، دوم، و سوم، پیش از ارائه نخستین گزارش مجمع، عملیاتی شده‌اند. همچنین، با توجه به اینکه برنامه چهارم در دولت اصلاحات، تدوین و در دولت اصول‌گرا اجرایی شده است، نمی‌توان آن را به‌عنوان برنامه دولت اصول‌گرا در نظر گرفت؛ بنابراین

برنامه‌های پنجم و ششم، بهترین برنامه‌ها به لحاظ قابلیت مقایسه هستند. همچنین، با توجه به اینکه بررسی همه شاخص‌های مجمع جهانی اقتصاد، مجال بسیار گسترده‌ای را می‌طلبد، در این مقاله به شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی بسنده شده است.

۱-۴. شکاف جنسیتی در برنامه پنجم توسعه

برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰) از سه بخش تشکیل شده که در مجموع، ۱۳ فصل را در بر می‌گیرد و در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۸۹ به تصویب مجلس رسیده است. این برنامه، مسیر توسعه در ایران را در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ تعیین کرد، که البته تا سال ۱۳۹۵ تمدید شد. برنامه پنجم، در بردارنده ۲۳۵ ماده و ۱۹۲ تبصره است. سیاست‌های کلی این برنامه، دارای ۴۵ بند است که سرفصل‌های زیر را در بر می‌گیرد: امور فرهنگی، امور علمی و فناوری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دفاعی و امنیتی (قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴-۱۳۹۰). برنامه پنجم توسعه، در دولت احمدی‌نژاد، اجرایی شده است. در این بخش، شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی در برنامه پنجم توسعه به روش تحلیل مضمون بررسی شده است.

۱-۴-۱. گام نخست: استخراج مضامین پایه‌ای از متن

تحلیل مضمون شکاف جنسیتی برنامه پنجم توسعه در مرحله نخست، نیازمند مشخص کردن متون مربوطه در قانون برنامه و جدا کردن کدهای اولیه و مهم (که مضامین پایه‌ای بر پایه آن مشخص می‌شوند) است. در جدول شماره (۱) در ابتدا مضامین پایه‌ای مرتبط با شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی از متن قانون استخراج شده است.

جدول شماره (۱). تبدیل متن برنامه پنجم توسعه به مضامین پایه‌ای

مضمون پایه‌ای	متن قانون
توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و معلولان نیازمند از طریق برنامه‌های اجتماع‌محور و خانواده‌محور، با طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و نیازهای گروه‌های هدف.	ماده ۳۹- به‌منظور توانمندسازی افراد و گروه‌های نیازمند، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار و معلولان نیازمند، با تأکید بر برنامه‌های اجتماع‌محور و خانواده‌محور، با استفاده از منابع بودجه عمومی دولت و کمک‌های مردمی اقدامات زیر توسط دولت انجام می‌شود: (الف) طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف، حداکثر تا پایان سال اول برنامه و فراهم نمودن ظرفیت‌های لازم برای استقرار نظام مذکور در طول برنامه؛
اجرای سالانه برنامه‌های توانمندسازی برای حداقل ۱۰ درصد خانوارهای تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی (به‌جز سالمندان و معلولان ذهنی) جهت خروج آن‌ها از حمایت مستقیم.	(ب) اجرای برنامه‌های توانمندسازی حداقل سالانه ده درصد (۱۰درصد) خانوارهای تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی به‌استثنای سالمندان و معلولین ذهنی، توانمندشده و خروج آنان از پوشش حمایت‌های مستقیم.

<p>گسترش کسب‌وکار خانگی و مشاغل از راه دور در راستای ایجاد اشتغال.</p>	<p>ماده ۸۰- به دولت اجازه داده می‌شود در راستای ایجاد اشتغال پایدار، توسعه کارآفرینی، کاهش عدم تعادل منطقه‌ای و توسعه مشاغل نو اقدام‌های زیر را انجام دهد: (ج) گسترش کسب‌وکار خانگی و مشاغل از راه دور و طرح‌های اشتغال‌زای بخش خصوصی و تعاونی، به‌ویژه در مناطق با نرخ بیکاری بالاتر از متوسط نرخ بیکاری کشور.</p>
<p>حمایت از بسیج جامعه زنان در توسعه فرهنگ عفاف و حجاب، تقویت خانواده و افزایش حضور مردمی در امنیت، دفاع از کشور و ترویج امر به معروف و نهی از منکر.</p>	<p>ماده ۱۹۶- دولت موظف است، به‌منظور تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفان و حضور بیشتر نیروهای مردمی در صحنه‌های امنیت و دفاع از کشور، آرمان‌ها و مبانی اندیشه انقلاب اسلامی و توسعه فرهنگ امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، اقدامات و تسهیلات لازم را در طول برنامه به شرح زیر فراهم نماید: (ط) پشتیبانی از رده‌های مقاومت بسیج جامعه زنان، به‌ویژه در فعالیت‌های مربوط به توسعه فرهنگ عفاف و حجاب و تحکیم بنیاد خانواده.</p>
<p>رفع مشکل معیشتی خانواده‌های زندانیان بی‌بضاعت با همکاری کمیته امداد امام‌خمینی(ره)، سازمان بهزیستی، و سایر نهادهای ذی‌ربط.</p>	<p>ماده ۲۱۱- (ن) سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مکلف است با همکاری دستگاه‌های اجرایی، مؤسسات عمومی و مردم‌نهاد، به‌منظور بازاجتماعی شدن محکومان در طول برنامه اقدامات ذیل را به‌اجرا گذارد: ۳. رفع مشکل معیشتی خانواده‌های زندانیان بی‌بضاعت با همکاری کمیته امداد امام‌خمینی(ره)، سازمان بهزیستی، و سایر نهادهای ذی‌ربط.</p>
<p>تهیه و تدوین سند ملی امنیت بانوان و کودکان در روابط اجتماعی.</p>	<p>ماده ۲۲۷- دولت نسبت به تهیه و تدوین «سند ملی امنیت بانوان و کودکان در روابط اجتماعی» با مشارکت و برنامه‌ریزی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، قوه قضائیه، سازمان بهزیستی کشور، شهرداری، وزارت کشور، شورای عالی استان‌ها، مرکز امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری، وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و کار و امور اجتماعی توسط دولت در طول سال‌های برنامه، اقدام قانونی به‌عمل آورد.</p>
<p>تدوین و تصویب برنامه جامع توسعه زنان و خانواده با محورهایی مانند تحکیم خانواده، بازنگری قوانین، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، ساماندهی معیشت و مشاغل خانگی زنان سرپرست خانوار، تأمین اجتماعی، ارتقای سلامت، گسترش فرهنگ عفاف، و حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد.</p>	<p>ماده ۲۳۰- دولت با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفاء حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی-معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقاء سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقاء توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی نماید.</p>

منبع: قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران

در برنامه پنجم توسعه، ۶ ماده شامل مواد ۳۹ در دو بند، ماده ۸۰، ماده ۱۹۶، ماده ۲۱۱، و مواد ۲۲۷ و ۲۳۰ در مورد شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی وجود دارد که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به این موضوع توجه داشته‌اند. مضامین پایه‌ای برگرفته‌شده از متن این چند ماده قانونی به اختصار به شرح زیر است: توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و نیازمند، حمایت از رده‌های مقاومت بسیج جامعه زنان به‌ویژه در فعالیت‌های مربوط به توسعه فرهنگ عفاف و حجاب و تحکیم بنیاد خانواده، رفع مشکلات معیشتی خانواده‌های بی‌بضاعت، تهیه و تدوین سند ملی امنیت بانوان و کودکان در روابط اجتماعی، حمایت از زنان سرپرست خانوار در راستای تحکیم خانواده و با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی. این مضامین در گام‌های بعدی به مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر تبدیل می‌شوند.

۲-۱-۴. گام دوم و سوم: تبدیل مضامین پایه‌ای به مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر

در قسمت پیشین، مضامین پایه‌ی مربوط به شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی استخراج شدند. در این قسمت، مضامین پایه (در قالب جدول‌هایی به‌طور جداگانه برای این شاخص)، به مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر تبدیل می‌شوند.

جدول شماره (۲). تبدیل مضامین پایه‌ای به مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه‌ای
تحکیم خانواده و مشارکت در مسیر آرمان‌ها از طریق بهبود معیشت	توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار و آسیب‌پذیر	توانمندسازی زنان سرپرست خانوار و معلولان نیازمند از طریق برنامه‌های اجتماع‌محور و خانواده‌محور، با طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و نیازهای گروه‌های هدف. اجرای سالانه برنامه‌های توانمندسازی برای حداقل ۱۰ درصد خانوارهای تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی (به‌جز سالمندان و معلولان ذهنی) جهت خروج آن‌ها از حمایت مستقیم. گسترش کسب‌وکار خانگی و مشاغل از راه دور در راستای ایجاد اشتغال.
	مشارکت اجتماعی زنان بسیجی در جهت تقویت آرمان‌های اسلامی و تحکیم خانواده	حمایت از بسیج جامعه زنان در توسعه فرهنگ عفاف و حجاب، تقویت خانواده و افزایش حضور مردمی در امنیت، دفاع از کشور و ترویج امر به معروف و نهی از منکر.
	ارتقای بهزیستی از طریق فقرزدایی	رفع مشکل معیشتی خانواده‌های زندانیان بی‌بضاعت با همکاری کمیته امداد امام خمینی (ره)، سازمان بهزیستی، و سایر نهادهای ذی‌ربط
	ارتقای امنیت اجتماعی بانوان	تهیه و تدوین سند ملی امنیت بانوان و کودکان در روابط اجتماعی.
	حمایت از مشاغل خانگی همراه با رشد معنوی	تدوین و تصویب برنامه جامع توسعه زنان و خانواده با محورهایی مانند تحکیم خانواده، بازنگری قوانین، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، ساماندهی معیشت و مشاغل خانگی زنان سرپرست خانوار، تأمین اجتماعی، ارتقای سلامت، گسترش فرهنگ عفاف، و حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد.

پنج مضمون سازمان‌دهنده‌ی مربوط به شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی در دولت اصولگرا و برنامه پنجم توسعه به‌شرح زیر است: توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار و آسیب‌پذیر، مشارکت اجتماعی زنان بسیجی در راستای تقویت آرمان‌های اسلامی و تحکیم خانواده، ارتقای بهزیستی از طریق فقرزدایی، ارتقای امنیت اجتماعی بانوان و حمایت از مشاغل خانگی همراه با رشد معنوی. این مضامین سازمان‌دهنده درنهایت، پژوهش حاضر را به‌سوی مضمون فراگیر «تحکیم خانواده و مشارکت در مسیر آرمان‌ها از طریق بهبود معیشت» سوق داد.

با توجه به اینکه دولت اصولگرا، بیشتر بر آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی و انقلابی تأکید دارد و از آنجاکه در اسلام، ازدواج و تحکیم خانواده، امر مهمی است، انتظار می‌رود که دولت

اصولگرا، سیاست‌های قانونی خود را با درجه اولویت و اهمیت بیشتری در این راستا قرار دهد. همچنین، باید گفت، این اقدام با اتکا به قانون اساسی و اسناد بالادستی انجام شده است؛ به‌عنوان نمونه، اصل ۱۰ قانون اساسی در این باره مقرر داشته است: «از آنجاکه خانواده، واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن، و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (موسوی و پایه و دیگران، ۱۳۹۹، ۲۲۳). به‌طور کلی، در دولت اصولگرا از یک سو، سیاست‌هایی اتخاذ شده است که بر تقسیم‌بندی جنسیتی نقش‌ها تأکید دارد و نقش اصلی زنان را به خانه‌داری معطوف داشته است، و از سوی دیگر، زنان فعال در نشریه‌ها و تشکل‌های غیردولتی از دوره‌های پیش، بیشتر متشکل شده و فعالیت کرده‌اند و فرصت‌های شغلی بیشتری برایشان فراهم شده است (ذوالفقاریان و دیگران، ۱۴۰۲، ۶۶).

مضمون سازمان‌دهنده مهمی که در چارچوب این مضمون فراگیر وجود دارد، حمایت از مشاغل خانگی در برنامه پنجم توسعه است. همان‌گونه که در مواد ۸۰ و ۲۳۰ برنامه پنجم بر این مسئله تأکید شده است، هدف این است که زنان به‌حدی به توانمندی اقتصادی برسند که مانع فروپاشی نهاد خانواده شوند. در برنامه پنجم توسعه به این سبب از اشتغال زنان در خانه حمایت شده است که بتوان از ظرفیت حداکثری زنان برای ایجاد اشتغال در خانه بهره‌برد و آن را با نقش خانوادگی و مادری زن متناسب ساخت. این مسئله، مورد توجه نهادهای سیاست‌گذار دیگر نیز بوده است؛ به‌گونه‌ای که سیاست‌های اشتغال در جمهوری اسلامی در ماده ۱۲ خود این‌گونه مقرر کرده است: «فرصت‌های شغلی مناسب برای مادران خانه‌دار در محیط خانه و در کنار فرزندان، بدون محدودیت وقت و با در نظر گرفتن دستمزد در برابر کار و تسهیلات تعاونی، ایجاد شود» (تاج مزینانی و یاسری، ۱۳۹۲، ۲۸).

مضمون سازمان‌دهنده دیگر این است که اشتغال باید همراه با رشد و تعالی معنوی برای زن باشد. بر اساس اصل ۳، تبصره ۱۴ قانون اساسی: «شغلی که زنان و مردان برمی‌گزینند باید فرصت و توان کافی را برای خودسازی معنوی، سیاسی، و اجتماعی آن‌ها فراهم کند و نیز به افزایش مهارت و ابتکار آن‌ها کمک و مدد رساند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). همچنین، ماده ۴ سیاست‌های اشتغال زنان (مصوب ۱۳۷۱/۵/۲۰) شورای عالی انقلاب فرهنگی بر این مسئله چونان یکی از شرایط محیط کار اجتماعی زنان تأکید کرده و فراهم آوردن شرایط کار زنان را منوط به حفظ دیانت، شخصیت، منزلت، و سلامتی فکری و روحی و جسمی زنان دانسته است (تاج مزینانی و

یاسری، ۱۳۹۲، ۲۳). در مورد مضمون سازمان‌دهنده دیگر، یعنی مشارکت اجتماعی زنان در راستای ارزش‌ها و تحکیم خانواده نیز باید گفت، در آموزه‌های اسلامی بر مسئولیت‌های اجتماعی افراد، به‌صورت فراجنسیتی تأکید شده و همگان به توجه به امور مسلمانان فراخوانده شده‌اند. این مسئله، گاه به‌شکل توجه به مشکلات اشخاص و گروه‌ها، گاه به‌شکل توجه به نیازهای کلان نظام اسلامی، و گاهی نیز به‌شکل مسئولیت‌های تاریخی در رویارویی با نظام کفر و غیره مطرح شده است که همه این امور، مستلزم مشارکت زنان در عرصه اجتماع و اقتصاد است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ۸۱). براین اساس، در برنامه پنجم توسعه، به مشارکت زنان در عرصه اجتماع، مشروط به حمایت و دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌ها، تأکید شده است.

سرانجام، باید به سیاست توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در حیطه اقتصادی اشاره کرد. در این مسیر، بر افزایش توانایی‌های فردی و جمعی زنان با فراهم کردن امکانات و شرایطی تأکید شده است که زنان از طریق آن بتوانند به فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی، بازار اشتغال، یا منابع فرهنگی، دسترسی بهتر و آسان‌تری داشته باشند. در بخش مربوط به سیاست‌های اشتغال در برنامه پنجم توسعه، حتی زنان، جایگاه و حمایت‌های ویژه و مهم‌تری نسبت به مردان دریافت کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، در ماده ۳۹ برنامه پنجم، با تأکید بر برنامه‌های اجتماع‌محور و خانواده‌محور تا پایان سال نخست برنامه، به این مسئله پرداخته شده است. در ادامه، مضمون شکاف جنسیتی و رابطه آن با شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی در برنامه ششم توسعه بررسی شده است.

۲-۴. تحلیل مضمون شکاف جنسیتی در برنامه ششم توسعه

در ادامه، مضامین پایه‌ای مربوط به شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی، از متن قانون برنامه ششم توسعه (مربوط به سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ که تا سال ۱۴۰۲ و به‌نوعی تا سال ۱۴۰۳ تمدید شده است) استخراج، و در مراحل بعد، مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر، مشخص شده است.

۱-۲-۴. گام نخست: استخراج مضامین پایه‌ای از متن

در این قسمت، ابتدا مضامین پایه‌ای مربوط به شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی، از متن قانون توسعه ششم، استخراج و در قالب شماره (۳) ارائه شده است.

جدول شماره (۳). تبدیل متن برنامه ششم توسعه به مضامین پایه‌ای

مضمون پایه‌ای	متن قانون
قرار گرفتن موضوع توانمندسازی محرومان و فقرا با اولویت زنان سرپرست خانوار در میان مسائل محوری برنامه.	ماده ۲- موضوعات زیر، مسائل محوری برنامه است. دولت موظف است، طرح‌های (پروژه‌های) مرتبط با آن‌ها و همچنین، مصوبات ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی، صرفاً در حوزه‌های زیر را در بودجه سالانه اعمال کند: ت) موضوعات خاص کلان فرابخشی در مورد بهبود محیط کسب‌وکار، اشتغال، فضای مجازی، بهره‌وری تأمین منابع مالی برای اقتصاد کشور، نظام عادلانه پرداخت و رفع تبعیض، توانمندسازی محرومان و فقرا (با اولویت زنان سرپرست خانوار)، بیمه‌های اجتماعی و ساماندهی و پایداری صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی و پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی و اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فرهنگ عمومی و سبک زندگی ایرانی-اسلامی.
تهیه و اجرای کامل طرح جامع کاهش آسیب‌های اجتماعی با محوریت حمایت از زنان سرپرست خانوار و اجرای کامل طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار.	ماده ۸۰- دولت مکلف است، طبق قوانین مربوطه و مصوبات شورای اجتماعی، به‌منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، نسبت به تهیه طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی با اولویت اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، کودکان کار، و مفاسد اخلاقی مشتمل بر محورهای ذیل اقدام کند؛ به‌گونه‌ای که آسیب‌های اجتماعی در انتهای برنامه به بیست و پنج درصد (۲۵٪) میزان کنونی کاهش یابد: ت) حمایت از زنان سرپرست خانوار، تهیه و اجرای کامل طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار طبق قوانین و مصوبات شورای اجتماعی تا پایان اجرای قانون برنامه توسط ریاست‌جمهوری (معاونت امور زنان) با همکاری وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی و سایر نهادهای ذی‌ربط و تأیید برنامه مذکور در هیئت وزیران و تصویب در مجلس شورای اسلامی و نظارت بر اجرایی شدن آن.
سازماندهی و تقویت جایگاه سازمانی امور زنان و خانواده در دستگاه و اعمال رویکرد عدالت جنسیتی بر مبنای اصول اسلامی در سیاست‌ها، برنامه‌ها، و طرح‌ها و ارزیابی آثار و تصمیمات بر اساس شاخص‌های ابلاغی ستاد ملی زن و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان.	ماده ۱۰۱- کلیه دستگاه‌های اجرایی موظفند به‌منظور تحقق اهداف مندرج در اصول دهم، بیستم و بیست‌ویکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی برنامه ششم و سیاست‌های کلی خانواده مبنی بر «تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان» و نیز به‌منظور بهره‌مندی جامعه از سرمایه انسانی زنان در فرایند توسعه پایدار و متوازن، با سازماندهی و تقویت جایگاه سازمانی امور زنان و خانواده در دستگاه، نسبت به اعمال رویکرد عدالت جنسیتی بر مبنای اصول اسلامی در سیاست‌ها، برنامه‌ها، و طرح‌های خود و ارزیابی آثار و تصمیمات بر اساس شاخص‌های ابلاغی ستاد ملی زن و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی اقدام نمایند. تبصره ۱- ریاست‌جمهوری (معاونت امور زنان و خانواده) موظف است، ضمن ارزیابی و تطبیق سیاست‌ها، برنامه‌ها، و طرح‌های دستگاه‌ها و رصد مستمر ارتقای شاخص‌های وضعیت زنان و خانواده، گزارش آن را به‌طور سالانه به مجلس شورای اسلامی و هیئت وزیران ارائه نماید. تبصره ۲- آیین‌نامه اجرایی این ماده در خصوص نحوه اعمال، سازوکارهای نظارت، و پایش شاخص‌ها و وظایف و الزامات دستگاه‌های اجرایی برای ارتقای شاخص‌های مذکور، به پیشنهاد مشترک ریاست‌جمهوری (معاونت امور زنان و خانواده)، و سازمان اداری و استخدامی کشور و با همکاری سایر دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط در چارچوب قوانین مربوطه، شش ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، به‌تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.
حمایت، پشتیبانی، و ارتقای معیشت و اقتصاد خانواده از طریق توسعه مشاغل خانگی، بنگاه‌های زودبازده اقتصادی، و تعاونی‌های تولیدی روستایی و خانواده‌محور و افزایش نرخ رشد مستمر فعالیت‌ها به‌منظور تقویت و تحکیم جامعه‌ای خانواده‌محور و تقویت و تحکیم و تعالی خانواده و کارکردهای اصلی آن.	ماده ۱۰۲- دولت موظف است، براساس سیاست‌های کلی جمعیت و خانواده و سند جمعیت مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی با همکاری نهادهای ذی‌ربط به‌منظور تقویت و تحکیم جامعه‌ای خانواده‌محور و تقویت و تحکیم و تعالی خانواده و کارکردهای اصلی آن با رعایت شاخص‌های الگو و سبک زندگی اسلامی-ایرانی با ایجاد سازوکارها و تأمین اعتبارات لازم در قالب بودجه سنواتی، اقدامات زیر را به‌عمل آورد: ب) حمایت، پشتیبانی و ارتقای معیشت و اقتصاد خانواده از طریق توسعه مشاغل خانگی، بنگاه‌های زودبازده اقتصادی و تعاونی‌های تولیدی روستایی و خانواده‌محور و افزایش نرخ رشد مستمر فعالیت‌ها نسبت به سال پایه اجرای قانون برنامه.

منبع: قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

۴ مورد از مواد برنامه ششم توسعه، به صورت مستقیم و غیرمستقیم به شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی زنان در برنامه ششم توسعه اشاره کرده‌اند. مضامین پایه‌ای که از مواد ۲، ۸۰، ۱۰۱، و ۱۰۲ به دست آمده‌اند، عبارتند از: در ماده ۲، موضوع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار به عنوان یکی از اولویت‌های برنامه ششم مطرح شده و در ماده ۸۰ نیز به همین مسئله، یعنی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار اشاره شده است. در ماده ۱۰۱، به استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه‌ها اشاره شده که می‌بایست با ساماندهی و تقویت جایگاه سازمانی امور زنان و خانواده و با توجه به رویکرد عدالت جنسیتی محقق شود. در ماده ۱۰۲ نیز دولت موظف شده است که با تقویت مشاغل خانگی و تعاونی‌های خانواده‌محور، از معیشت و اقتصاد خانواده حمایت کند تا از این طریق، نهاد خانواده تقویت و تحکیم شود.

۲-۴. گام دوم و سوم: تبدیل مضامین پایه‌ای به مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر

پس از مشخص شدن مضامین پایه‌ای مربوط به شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی در قانون برنامه ششم توسعه، در گام دوم و سوم (جدول شماره ۴) مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر مشخص و تحلیل شده‌اند.

جدول شماره (۴). تبدیل مضامین پایه‌ای به مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر

مضمون پایه‌ای	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
قرار گرفتن موضوع توانمندسازی محرومان و فقرا با اولویت زنان سرپرست خانوار در میان اولویت‌ها و مسائل محوری برنامه.	توانمندسازی زنان سرپرست خانوار	توانمندسازی زنان برای حضور در عرصه‌های اقتصادی
تهیه و اجرای کامل طرح جامع کاهش آسیب‌های اجتماعی با محوریت حمایت از زنان سرپرست خانوار و اجرای کامل طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار.		
ساماندهی و تقویت جایگاه سازمانی امور زنان و خانواده در دستگاه و اعمال رویکرد عدالت جنسیتی بر مبنای اصول اسلامی در سیاست‌ها، برنامه‌ها، و طرح‌ها و ارزیابی آثار و تصمیمات بر اساس شاخص‌های ابلاغی ستاد ملی زن و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زن در آن و استیفای حقوق شرعی و قانونی زنان در همه عرصه‌ها و توجه ویژه به نقش سازنده آنان.		
حمایت، پشتیبانی، و ارتقای معیشت و اقتصاد خانواده از طریق توسعه مشاغل خانگی، بنگاه‌های زودبازده اقتصادی و تعاونی‌های تولیدی روستایی و خانواده‌محور و افزایش نرخ رشد مستمر فعالیت‌ها به منظور تقویت و تحکیم جامعه‌ای خانواده‌محور و تقویت و تحکیم و تعالی خانواده و کارکردهای اصلی آن.	فراهم کردن امکان مشارکت اقتصادی زنان به منظور تقویت و تعالی خانواده	

مضمون سازمان‌دهنده «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» و «فراهم کردن امکان مشارکت اقتصادی

زنان به‌منظور تقویت و تعالی خانواده» که از ترکیب و خلاصه‌سازی مضامین پایه‌ای در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی به‌دست آمد، در نهایت پژوهش حاضر را به‌سوی انتخاب مضمون فراگیر «توانمندسازی زنان برای حضور در عرصه‌های اقتصادی» سوق داد. در مورد مضمون سازمان‌دهنده توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می‌توان گفت، یکی از شیوه‌های توانمندسازی، ایجاد اشتغال برای زنان است. این مسئله در قانون اساسی و قوانین و اسناد بالادستی دیگری مانند سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران، مصوب دویست و هشتاد و هشتمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۳/۶/۳۱) نیز مطرح شده است. همچنین، بر پایه منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در جمهوری اسلامی ایران، حق اشتغال زنان پس از رسیدن به سن قانونی کار، جزء حقوق زنان برشمرده شده است (تاج‌زینبی و یاسری، ۱۳۹۲، ۲۶). در این مسیر، کار خانگی زنان، ارزشمند شمرده شده و سبب تحکیم نهاد خانواده می‌شود. در ماده نخست سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران، این مسئله مطرح شده است: توجه به قداست مقام مادری و تربیت نسل آینده و مدیریت خانه و با عنایت به اهمیت نقش زنان در فرایند رشد فرهنگی و توسعه اقتصادی باید ارزش معنوی و مادی نقش زنان در خانواده و کار آنان در خانه در نظر گرفته شود» (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۱/۵/۲۰)؛ بنابراین، ارائه تسهیلات لازم برای ایفای نقش‌های خانگی زنان و حمایت از مادران برای تحکیم نهاد خانواده، بخشی از اصول اسناد بالادستی است که در برنامه ششم توسعه در نظر گرفته شده است. مسئله این است که کار خانگی نباید مانع حضور زن در اجتماع و ایفای نقش آنان به‌عنوان یک شهروند شود. مضمون فراگیر توانمندسازی اقتصادی زنان نشان می‌دهد که دولت اعتدال، اهمیت زیادی برای کاستن از شکاف جنسیتی در این عرصه قائل شده است. پیامدهای این سیاست را باید در ارزیابی این شاخص در ایران، توسط مجمع جهانی اقتصاد جست‌وجو کرد. در ادامه این شاخص در دو برنامه پنجم و ششم توسعه بررسی شده، تا امکان مقایسه بهتر نیز فراهم شود.

۵. مقایسه شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه

در ادامه، تحولات شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی در ایران و نیز امتیاز و رتبه کشور در مجمع جهانی اقتصاد در سال‌های برنامه‌های پنجم و ششم بررسی شده است.

۵-۱. تحولات داخلی مربوط به شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی

در این بخش در راستای مشخص شدن وضعیت شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی در برنامه پنجم (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵) و ششم (۱۳۹۵ تا ابتدای سال ۱۴۰۳)، نرخ مشارکت اقتصادی

و بیکاری زنان و مردان در طول سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ واکاوی شده است. جدول شماره (۵) نرخ کلی بازار کار ایران را به تفکیک جنسیت در برنامه پنجم توسعه نشان می‌دهد.

جدول شماره (۵). نرخ کلی اشتغال در بازار کار ایران با تأکید بر وضعیت زنان

سال	جمعیت فعال (هزار نفر)		جمعیت شاغل (هزار نفر)		جمعیت بیکار (هزار نفر)		نرخ بیکاری (درصد)		نرخ مشارکت (درصد)	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۱۳۸۵	۱۹۸۳۹	۳۶۲۹	۱۷۶۹۴	۲۷۸۱	۲۱۴۵	۸۴۷	۱۰.۸	۲۳.۳	۶۳.۹	۱۶.۴
۱۳۹۰	۱۹۴۱۸	۳۹۶۸	۱۷۳۷۲	۳۱۳۸	۳۰۴۶	۸۳۰	۱۰.۵	۲۰.۹	۶۰.۷	۱۲.۶
۱۳۹۵	۲۰۸۹۸	۴۸۹۲	۱۸۷۰۷	۳۸۸۰	۳۱۹۱	۱۰۱۱	۱۰.۴	۲۰.۶	۶۴	۱۵

منبع: مرکز آمار ایران، آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکار خانوار
بر پایه داده‌های جدول شماره (۵)، نرخ مشارکت زنان در ابتدای برنامه پنجم، ۱۲/۶ درصد و در پایان آن، ۱۵ درصد بوده است؛ بنابراین، به‌طور کلی در این برنامه، زنان نسبت به مردان، مشارکت اقتصادی کمی داشته‌اند که نشان‌دهنده شکاف جنسیتی در این حوزه است. در جدول شماره (۶) نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت پانزده‌ساله و بیشتر بر حسب جنسیت و به تفکیک مناطق جغرافیایی ارائه شده است. این جدول مربوط به برنامه ششم توسعه است.

جدول شماره (۶). نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت پانزده‌ساله و بیشتر بر حسب جنسیت و به تفکیک مناطق جغرافیایی

سال/فصل	جمع			نقاط شهری			نقاط روستایی		
	مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع
۱۳۹۶	۷۰/۹	۱۷/۴	۴۳/۲	۶۹/۵	۱۶/۹	۴۷/۴	۷۵	۱۹/۲	۴۷/۴
۱۳۹۷	۷۱/۴	۱۷/۶	۴۳/۵	۷۰/۱	۱۷/۱	۴۷/۵	۷۶/۴	۱۹/۱	۴۷/۵
۱۳۹۸	۷۱/۱	۱۷	۴۳	۶۹/۶	۱۶/۴	۴۷/۳	۷۶	۱۸/۷	۴۷/۳
۱۳۹۹	۶۸/۷	۱۳/۹	۴۰/۴	۶۷/۲	۱۳/۵	۴۴/۲	۷۳/۳	۱۵/۲	۴۴/۲
۱۴۰۰	۶۸/۷	۱۳/۳	۴۰/۳	۶۷/۵	۱۳	۴۳/۲	۷۲/۶	۱۴/۱	۴۳/۲
۱۴۰۱	۶۸/۲	۱۳/۶	۴۰/۳	۶۷	۱۳/۶	۴۲/۷	۷۲/۳	۱۳/۵	۴۲/۷
بهار ۱۴۰۰	۶۹/۱	۱۳/۷	۴۰/۴	۶۷	۱۳	۴۴/۵	۷۳/۶	۱۵/۷	۴۴/۵
تابستان ۱۴۰۰	۶۸/۸	۱۳/۵	۴۰/۴	۶۷/۵	۱۳/۳	۴۳/۵	۷۳/۳	۱۴/۱	۴۳/۵
پاییز ۱۴۰۰	۶۸/۷	۱۳/۱	۴۰/۳	۶۷/۵	۱۳/۱	۴۲/۹	۷۲/۸	۱۳/۳	۴۲/۹
زمستان ۱۴۰۰	۶۸	۱۲/۸	۴۰	۶۷/۲	۱۲/۶	۴۱/۸	۷۰/۷	۱۳/۳	۴۱/۸
بهار ۱۴۰۱	۶۸	۱۳/۸	۴۰/۱	۶۶/۶	۱۳/۶	۴۳/۵	۷۲/۸	۱۴/۵	۴۳/۵
تابستان ۱۴۰۱	۶۸/۴	۱۳/۷	۴۰/۴	۶۷	۱۳/۷	۴۳/۱	۷۳	۱۳/۵	۴۳/۱
پاییز ۱۴۰۱	۶۸/۵	۱۳/۶	۴۰/۵	۶۷/۳	۱۳/۶	۴۲/۹	۷۲/۵	۱۳/۸	۴۲/۹
زمستان ۱۴۰۱	۶۷/۸	۱۳/۳	۴۰/۲	۶۶/۹	۱۳/۵	۴۱/۵	۷۰/۹	۱۲/۴	۴۱/۵
بهار ۱۴۰۲	۶۸/۳	۱۴/۱	۴۰/۵	۶۷	۱۴	۴۳/۶	۷۳/۱	۱۴/۶	۴۳/۶

منبع: مرکز آمار ایران، دفتر جمعیت، نیروی کار، و اقتصاد خانوار

براساس داده‌های جدول شماره (۶)، به جز سه سال ابتدایی برنامه ششم توسعه، که نرخ مشارکت زنان نسبت به آخرین سال برنامه پنجم افزایش یافته است، در سال‌های دیگر، نرخ مشارکت زنان از آخرین سال برنامه پنجم کمتر بوده که نشان می‌دهد در این شاخص، با گذشت زمان، وضعیت زنان بدتر شده و با اینکه در برنامه پنجم توسعه بر اشتغال خانگی زنان با محوریت تحکیم نهاد خانواده تأکید شده بود، ولی در بیشتر سال‌ها نرخ مشارکت اقتصادی زنان از برنامه ششم - که با هدف مشارکت زنان در توسعه تدوین شده بود - بهتر بوده، که این موضوع با بررسی آمار و ارقام مجمع جهانی اقتصاد به خوبی نمایان می‌شود. به طور کلی باید گفت، شکاف اشتغال مردان و زنان در کشور بسیار زیاد است. در جدول شماره (۷) نسبت اشتغال به جمعیت زنان و مردان گنجانده شده است.

جدول شماره (۷). نسبت اشتغال به جمعیت

سال	نسبت اشتغال در جمعیت کل	نسبت اشتغال مردان	نسبت اشتغال زنان	رشد اشتغال زنان (واحد درصد)
۱۳۹۰	۳۵	۵۸/۵	۱۰/۸	۱/۲
۱۳۹۱	۳۵/۶	۵۸/۷	۱۱/۸	۱
۱۳۹۲	۳۶/۲	۶۱/۲	۱۰/۶	۱/۲
۱۳۹۳	۳۵/۹	۶۰/۹	۱۰/۳	۰/۳
۱۳۹۴	۳۶/۷	۶۱/۵	۱۱/۵	۱/۱
۱۳۹۵	۳۷/۲	۶۱/۲	۱۲/۷	۱/۳
۱۳۹۶	۳۸/۴	۶۲/۵	۱۳/۹	۱/۱
۱۳۹۷	۳۸/۷	۶۲/۸	۱۴/۱	۲
۱۳۹۸	۳۹	۶۳/۷	۱۳/۹	۲
۱۳۹۹	۳۷	۶۲	۱۱/۶	۲/۳
۱۴۰۰	۳۶/۸	۶۲/۲	۱۱/۱	۰/۶
۱۴۰۱	۳۸/۶	۶۵/۳	۱۱/۶	۰/۵
۱۴۰۲	۳۸/۹	۶۵/۴	۱۲/۲	۰/۶

منبع: کدیور، مجله تحلیلی دقیقه، ۱۴۰۳

برپایه داده‌های جدول شماره (۷) میانگین نسبت اشتغال زنان در برنامه پنجم ۱۱/۸ و میانگین نسبت اشتغال زنان در برنامه ششم، ۱۲/۶ است؛ بنابراین، در مجموع، نسبت اشتغال به جمعیت برای زنان در برنامه ششم بهتر بوده است، ولی آمار سه سال پایانی برنامه ششم، آشکارا نشان‌دهنده افول رشد اشتغال زنان است. سرانجام، باید به گزارش مجمع جهانی اقتصاد که هر ساله ارائه می‌شود، استناد کرد. داده‌های جدول شماره (۸)، آمار مربوط به شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی را از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ نشان می‌دهد.

جدول شماره (۸). امتیاز و رتبه ایران در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی

سال	امتیاز جهانی	رتبه جهانی	فرصت و مشارکت اقتصادی	
			امتیاز	رتبه
۲۰۱۱	۰/۵۸۹۴	۱۲۵ از ۱۳۵	۰/۴۴۴۳	۱۲۵
۲۰۱۲	۰/۵۹۲۷	۱۲۷ از ۱۳۵	۰/۴۱۱۶	۱۳۰
۲۰۱۳	۰/۵۸۴۲	۱۳۰ از ۱۳۶	۰/۳۶۵۵	۱۳۰
۲۰۱۴	۰/۵۸۱۱	۱۳۷ از ۱۴۲	۰/۳۵۸۹	۱۳۹
۲۰۱۵	۰/۵۸۰	۱۴۱ از ۱۴۵	۰/۳۵۷	۱۴۱
۲۰۱۶	۰/۵۸۷	۱۳۹ از ۱۴۴	۰/۳۵۷	۱۴۰
۲۰۱۷	۰/۵۸۳	۱۴۰ از ۱۴۴	۰/۳۵۷	۱۴۰
۲۰۱۸	۰/۵۸۹	۱۴۲ از ۱۴۹	۰/۳۷۶	۱۴۳
۲۰۲۰	۰/۵۸۴	۱۴۸ از ۱۵۳	۰/۳۸۱	۱۴۷
۲۰۲۱	۰/۵۸۲	۱۵۰ از ۱۵۶	۰/۳۷۵	۱۵۰
۲۰۲۲	۰/۵۷۶	۱۴۳ از ۱۴۶	۰/۳۴۳	۱۴۴
۲۰۲۳	۰/۵۷۵	۱۴۳ از ۱۴۶	۰/۳۴۴	۱۴۴

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

همان‌گونه که اشاره شد، هرچه این اعداد به عدد یک نزدیک‌تر باشد، شکاف جنسیتی کمتر و هرچه به عدد صفر نزدیک‌تر باشد، شکاف جنسیتی بیشتر است. براین اساس، بهترین عملکرد ایران در این شاخص، مربوط به سال ۲۰۱۱ و بدترین عملکرد نیز مربوط به سال ۲۰۲۲ است. در سال ۲۰۱۱ از ۱۰ کشور، در سال ۲۰۱۲ از ۵ کشور، در سال ۲۰۱۳ از ۶ کشور، در سال ۲۰۱۴ از ۳ کشور، در سال ۲۰۱۵ از ۴ کشور، و در سال ۲۰۱۶ از ۴ کشور، موقعیت بهتری در جدول داشته است. مشخص است که در ابتدای برنامه پنجم، وضعیت ایران در رتبه‌بندی مجمع جهانی اقتصاد در این شاخص، بهتر از سال‌های پایانی این برنامه بوده است. بررسی امتیازها و رتبه‌های کسب‌شده در طول برنامه ششم توسعه در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی نشان می‌دهد، رتبه ایران در این شاخص از رتبه نهایی و کلی این کشور در تمام شاخص‌های شکاف جنسیتی، ضعیف‌تر بوده است. نکته بعدی این است که وضعیت این شاخص در آغاز برنامه، بهتر از پایان برنامه است؛ به این معنا که هرچه به پایان برنامه نزدیک‌تر می‌شویم، درجه ضعف و افول موقعیت و حقوق زنان در این شاخص بیشتر می‌شود. در سال ۲۰۱۷، وضعیت ایران در رتبه‌بندی از ۴ کشور، در سال ۲۰۱۸ از ۶ کشور، در سال ۲۰۲۰ از ۶ کشور، در سال ۲۰۲۱ از ۶ کشور، در سال ۲۰۲۲ از ۲ کشور و در سال ۲۰۲۳ از ۲ کشور، بهتر بوده است. براین اساس، در سال‌های ابتدایی برنامه ششم، وضعیت ایران در جدول مجمع جهانی اقتصاد، نسبت به سال‌های پایانی این برنامه، بهتر بوده است. همچنین، با مقایسه این

برنامه با برنامه پنجم درمی یابیم که برنامه پنجم در دو سال ابتدایی خود (در این شاخص) وضعیت بهتری نسبت به برنامه ششم داشته است، ولی در سال‌های بعد، تفاوت زیادی با یکدیگر (در زمینه درجه ضعف و افول موقعیت زنان در ایران) ندارند، مگر در دو سال پایانی برنامه ششم که وضعیت ایران در این شاخص، رو به وخامت بوده و در پایان جدول، تنها موقعیت بهتری از ۲ کشور داشته است؛ بنابراین، بهترین موقعیت ایران در این شاخص، مربوط به دو سال ابتدایی برنامه پنجم، و بدترین موقعیت، مربوط به دو سال پایانی برنامه ششم بوده و در بقیه سال‌ها، تفاوت زیادی در امتیازها و رتبه‌ها مشاهده نشده و نوسان زیادی وجود ندارد.

این آمار و ارقام با آمارهای داخلی نیز همسویی دارد؛ به گونه‌ای که براساس داده‌های جدول شماره (۷)، در سال‌های ۱۳۹۰ (۲۰۱۱)، ۱۳۹۱ (۲۰۱۲) و ۱۳۹۲ (۲۰۱۳)، که سال‌های ابتدایی برنامه پنجم توسعه است، بیشترین نرخ رشد اشتغال زنان شکل گرفته، ولی در سال‌های ۱۴۰۰ (۲۰۲۱)، ۱۴۰۱ (۲۰۲۲)، و ۱۴۰۳ (۲۰۲۳) که سال‌های پایانی برنامه ششم است، کمترین نرخ رشد اشتغال زنان ایجاد شده است. همچنین، آمار جدول‌های شماره (۵) و (۶) حکایت از این دارد که هرچه برنامه ششم به پایان خود نزدیک شده، نرخ مشارکت اقتصادی زنان کاهش یافته و در جدول و رتبه‌بندی مجمع جهانی اقتصاد نیز امتیاز و رتبه ایران افول یافته است؛ بنابراین، تحولات داخلی با آمارهای مجمع جهانی اقتصاد هماهنگی دارد. سرانجام، باید اشاره کرد که نتایج چهاردهمین ویرایش شاخص جهانی شکاف جنسیتی در گزارش جهانی شکاف جنسیتی ۲۰۲۰ ارائه و در دسامبر ۲۰۱۹ منتشر شد. نسخه مشابهی برای سال ۲۰۱۹ وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

در دولت اصول‌گرا که بر ارزش‌ها و اصول اسلامی و انقلابی تأکید دارد، در شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی، مضمون فراگیر «تحکیم خانواده و مشارکت در مسیر آرمان‌ها از طریق بهبود معیشت» پیگیری شد. هدف نهایی این دولت، تحکیم خانواده بوده و به‌کارگیری واژه «مشارکت» در مضمون فراگیر نیز به این دلیل بوده است که حکومت به مشارکت زنان در مسیر آرمان‌ها و ارزش‌ها نیاز داشته و تقاضای مشارکتی بوده که مورد تأیید و موجه باشد. بر این اساس، در برنامه پنجم توسعه، به مشارکت زنان در عرصه اجتماع توصیه شده، ولی آن را مشروط به حمایت و دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌ها کرده است. به‌طور کلی، در این شاخص سعی شده است که توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در حیطه اقتصادی انجام شود. در برنامه ششم توسعه،

مضمون «توانمندسازی زنان برای حضور در عرصه‌های اقتصادی» به‌عنوان مضمون فراگیر پیگیری شد که نشان‌دهنده این است که در مقایسه با برنامه پنجم، زنان، امکان و فرصت مشارکت اقتصادی بیشتری پیدا می‌کنند. به‌نظر می‌رسد، در برنامه ششم از الگوی ترکیبی برابری به‌علاوه عدالت استفاده شده و سعی بر این بوده که مشکلات زنان به‌گونه‌ای برطرف شود که منجر به بهبود زیست کلی خانوار گردد. این مسئله به‌گونه‌ای مورد توجه بوده که تأکید بر خانواده‌محوری باعث غفلت از مشارکت زنان در جامعه و عدم ایفای نقش آن‌ها در ابعاد مختلف نشود، بلکه سعی شده است با موانع حضور زنان در عرصه‌های مختلف —چه موانع ذهنی (تغییر نگرش‌ها) و چه موانع قانونی (اصلاح قوانین)— مقابله شود؛ بنابراین، یک طرح نوآورانه به مفهوم عدالت جنسیتی افزوده شده است. در این حالت، به زن به‌عنوان یک سوژه مستقل نگریسته می‌شود که درعین حال، متکی و وابسته به خانواده است؛ بنابراین، برخلاف دولت اصول‌گرا که برپایه خانواده‌محوری با تأکید بر قداست نقش مادری و لزوم اشتغال در خانه، تاحدودی مانع مشارکت فعال زنان در اقتصاد و جامعه می‌شد، در برنامه ششم و در دولت تدبیر و امید تلاش شد، با توانمندسازی زنان، به‌ویژه در عرصه اقتصادی، کیفیت زندگی آن‌ها ارتقا یافته و زمینه حضور فعال آن‌ها در عرصه‌های مختلف فراهم شود.

همان‌گونه که اشاره شد، برپایه آمارها و ارقام مرکز آمار ایران و سایر منابع، برنامه پنجم توسعه در عرصه تحولات داخلی —چه در نرخ مشارکت اقتصادی و چه نرخ رشد اشتغال زنان— در برخی از سال‌ها از برنامه ششم موفق‌تر عمل کرده است؛ کما اینکه با نزدیک‌تر شدن به سال‌های پایانی برنامه ششم، شاخص فرصت و مشارکت اقتصادی افول یافته است که این مسئله با جدول امتیازدهی و رتبه‌بندی مجمع جهانی اقتصاد همسویی دارد. با مقایسه این برنامه با برنامه پنجم در این شاخص، درمی‌یابیم که برنامه پنجم در دو سال نخست خود، وضعیت بهتری نسبت به برنامه ششم داشته، ولی در سال‌های بعد، تفاوت زیادی با یکدیگر در درجه ضعف و افول موقعیت زنان در ایران ندارند.

سرانجام باید گفت، دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی، هر یک بر مبنای اصول و ایدئولوژی حزبی و جناحی خود، ولی در چارچوب سیاست‌های کلی نظام و ارزش‌ها و اصول انقلابی و مذهبی، تاحدودی سعی در کاستن از شکاف جنسیتی و مشارکت دادن زنان در روند امور جامعه داشته‌اند. مسئله این است که ذهنیت نخبگان در دولت‌های مختلف باعث شده است که به جنبه یا بعد خاصی از شخصیت وجودی زن توجه کرده و از ابعاد دیگر غافل شوند؛

به‌عنوان نمونه، در دولت اصول‌گرا تمرکز اصلی بر عدالت جنسیتی در راستای تحکیم خانواده بود، در حالی که در دولت اعتدال، سعی بر این بود که ضمن ارج نهادن به خانواده، این مسئله مانع مشارکت فعال زنان در اجتماع نشود. البته این تفاوت‌ها، با وجود تأثیرگذاری در برخی حیطه‌ها، هیچ تغییری در اصل مسئله شکاف جنسیتی و پیگیری حقوق زنان ایجاد نکرده و همچنان، همه دولت‌ها با معضل عدم توانایی یا عدم میل به کاستن از شکاف جنسیتی روبه‌رو هستند. به‌نظر نگارنده، مشکل اصلی، نوع نگاه مسئولان حکومتی و دولتی از دریچه اسلامی و شرعی به مبحث زنان و تفسیر مضیق در این زمینه است که خود باعث محدودیت فراوان زنان شده است. این محدودیت‌ها از کسب اجازه برای خروج از منزل از شوهر گرفته تا عدم اعطای جواز شرعی برای فعالیت در مشاغل که مردانه به‌شمار می‌آیند (مانند قضاوت یا مسند ریاست جمهوری و...) مانع فعالیت و تحرک زنان و ارتقای موقعیت و جایگاه آن‌ها در اجتماع می‌شود. مسئله دیگر این است که نوع نگاه به زنان و توانمندی‌های آنان در جامعه ایرانی تا حدود زیادی متأثر از فرهنگ پدرسالارانه و اقتدار مردانه است. درنهایت، به دولت‌های مختلف در جمهوری اسلامی توصیه می‌شود، به مسئله شکاف جنسیتی بیش‌ازپیش اهمیت دهند و در راستای کاستن از آن تلاش کنند؛ زیرا، این مسئله سبب موفقیت بیشتر دولت در همه عرصه‌ها می‌شود.*

منابع

تاج مزینانی، علی اکبر؛ یاسری، زینب (۱۳۹۲). بررسی سیاست‌گذاری اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی زنان، ۱۱ (۵۹)، ۵۸-۸.

حیدری، زهرا؛ کشاورز، عباس؛ غفاری هاشجین، زاهد؛ مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۷). موانع مشارکت نخبگان سیاسی زن در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی؛ (مطالعه موردی: زنان نماینده مجلس). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴ (۱)، ۹۴-۶۳.

ذوالفقاریان، فاطمه؛ تقوی، سیدمحمدعلی؛ اطهری، سیدحسین (۱۴۰۲). جنبش زنان در ایران پس از انقلاب؛ از مطالبات ایدئولوژیک تا مطالبات روزمره. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۸ (۳)، ۷۸-۴۵.

رحیمی، کامران؛ سبحانی، حسن؛ مهرآرا، محسن (۱۴۰۱). تبیین اثر شکاف جنسیتی در برخورداری از فرصت‌ها بر شکاف فقر. سیاستگذاری اقتصادی، ۱۴ (۲۷)، ۳۷۰-۳۳۹.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸). عوامل، پیامدها و رویکردهای اشتغال زنان از نگاه مدیریت اجتماعی، اشتغال زنان. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

صادقی، حبیب‌الله؛ عزیزی، علی؛ صادقی، رسول (۱۴۰۱). ارزیابی تأثیر شکاف جنسیتی بر عملکرد محیط‌زیستی در کشورهای منتخب جهان. زن در توسعه و سیاست، ۲۰ (۳)، ۴۱۳-۳۸۹.

کدیور، علیرضا (۱۴۰۳/۳/۲۹). اشتغال ناچیز زنان، مسئله فراموش‌شده ایران. مجله تحلیلی دقیقه، در دسترس در:

<https://d-mag.ir/p7475>

کریمی دستتایی، طاهره (۱۳۹۸). شاخص شکاف جنسیتی ۲۰۲۰ در ایران و جهان. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی، معاونت بررسی‌های اقتصادی.

کمالی، یحیی (۱۳۹۷). روش‌شناسی تحلیل مضمون و کاربرد آن در مطالعات سیاستگذاری عمومی. سیاستگذاری عمومی، ۴ (۲)، ۱۸۹-۲۰۸.

کمالی، یحیی؛ شیخ‌زاده، صدیقه؛ حسین عسکری، فرزانه (۱۴۰۰). چالش‌های تدوین سیاست‌های توسعه در ایران (برنامه‌های پنج‌ساله توسعه). پژوهش‌های برنامه و توسعه، ۲ (۸)، ۱۲۶-۹۵.

کواکبیان، مصطفی؛ متین، عظیم (۱۴۰۳). جایگاه زنان در توسعه سیاسی؛ تحلیل مضمون برنامه‌های پنجم و ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳ (۵۱)، ۳۲۳-۲۸۳.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶-۱۴۰۰). قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. شماره ۱۰۴۲، در دسترس در:

https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/1014547

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶-۱۴۰۰). قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران. شماره ۴۱۹/۷۳۲۸۵، در دسترس در:

https://rc.majlis.ir/fa/law/print_version/1014547

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۱/۵/۲۰). سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری

اسلامی ایران. در دسترس در:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/100171>

موسوی ویایه، فاطمه؛ سهراب‌زاده، مهران؛ نیازی، محسن (۱۳۹۹). بررسی مختصات سیاست خانواده در ایران براساس تحلیل مضمون اسناد بالادستی. سیاستگذاری عمومی، ۶ (۱)، ۲۴۰-۲۲۱. میرخوشخو، آمنه؛ صادقی فسایی، سهیلا (۱۴۰۲). مدل‌های تربیت سیاسی زنان سیاستمدار و تأثیر آن بر رقابت سیاسی در سطوح کلان (هیئت دولت و مجلس شورای اسلامی). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۸ (۲)، ۲۷۹-۲۳۳.

همتی، رضا؛ مکتوبیان، مریم (۱۳۹۲). بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه: با تأکید بر جایگاه ایران. پژوهشنامه زنان، ۴ (۲)، ۱۴۲-۱۱۵. واعظی، رضا؛ چگین، میثم؛ اصلی‌پور، حسین (۱۳۹۶). چالش‌های سیاستگذاری در حوزه گردشگری سلامت ایران مبتنی بر رویکرد تحلیل مضمون. مطالعات مدیریت گردشگری، ۱۳ (۴۱)، ۴۰-۱.

Harris, Briony (2017), What is the Gender Gap (and why is it Getting Wider)?. *World Economic Forum*, No. 1, Available at: <https://www.weforum.org/agenda/2017/11/the-gender-gap-actually-got-worse-in-2017/>.

Hausmann, Ricardo, Greig, Fiona, Tyson, Laura & Zahidi, Saadia (2006). The Global Gender Gap Report 2006. *World Economic Forum*, Available at: https://www3.weforum.org/docs/WEF_GenderGap_Report_2006.pdf.

Iqbal, Asim, Hassan, Shafiqul, Mahmood, Haider & Tanveer, Muhammad (2022). Gender Equality, Education, Economic Growth and Religious Tensions Nexus in Developing Countries: A Spatial Analysis Approach. *Heliyon*, 8(11), 1-8.



Kadivar, Alireza (18/6/2024). The Micro -Women of Iran's Forgotten Issue. *Minute Analytical Magazine*, Available at: <https://d-mag.ir/p7475>.

Leopold, Till Alexander, Ratcheva, Vesselina & Zahidi, Saadia (2016). The Global Gender Gap Report 2016. *World Economic Forum*, Available at: https://www3.weforum.org/docs/GGGR16/WEF_Global_Gender_Gap_Report_2016.pdf.



Research Paper

A Spatial Analysis of the Socio-Political Consequences of Water Scarcity on the Summer 2021 Unrest in Khuzestan Province

*Yashar Zaki¹  Arash Nasiri Zarghani² 

1. Associate Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Ph.D. Student in Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpsa.2025.535>

Receive Date: 26 October 2024

Revise Date: 09 January 2025

Accept Date: 08 March 2025



©2021 by the authors, Licensee IPISA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Water scarcity, at various levels and domains, affects human life and can lead to diverse socio-political consequences within nations, the most significant of which are unrest and hydropolitical tensions. The events of the summer of 2021 in several cities of Khuzestan Province drew public and governmental attention to the water shortage crisis in the southwestern region of Iran. The scope of unrest arising from water-political tensions gradually expanded, culminating in widespread protests across Khuzestan during the summer of 2021. The patterns of the diffusion of tensions and social movements constitute a novel topic within the field of political geography studies. Since these movements were in protest against the water crisis and inherently represent a hydropolitical issue, they can be examined and scrutinized through spatial analysis. The core research question is: What is the spatial relationship between the 2021 unrest in Khuzestan Province and areas affected by drought and water scarcity within the province? Corresponding to this question, and based on a spatial analysis methodology, the main hypothesis is that the 2021 unrest in Khuzestan Province was geographically manifested primarily in areas suffering from drought. In fact, it can be argued that there is a positive correlation between the severity of drought and the intensity of unrest and protests.

Methodology

This study is applied in nature and employs a combined quantitative-qualitative research method. Data collection was conducted via library research, utilizing various sources including scholarly articles, books, credible news agencies, and data published by relevant organizations. In the quantitative section, meteorological stations across Khuzestan Province were identified, and data from 1981 to 2021 were analyzed. To assess drought severity in the province's regions, the SPI index was used, and thematic maps were generated using ArcGIS software with the IDW technique. Subsequently, utilizing the same software, the protest points were matched with the drought-affected areas of the province.

* Corresponding Author:

Yashar Zaki, Ph.D.

E-mail: yzaki@ut.ac.ir

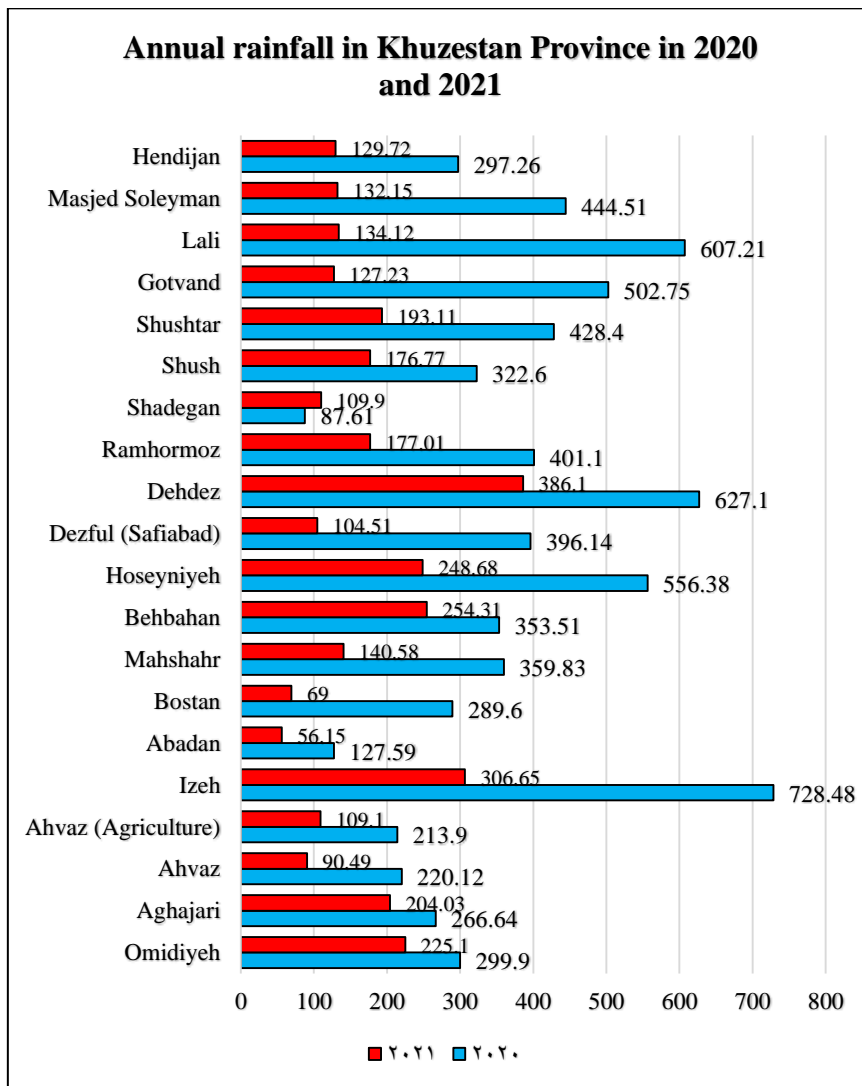




Discussion and Findings

Findings reveal that the Ahvaz, Dezful, Masjed Soleyman, and Gotvand stations, with SPI indices of -1.39, -1.23, -1.48, and -1.05 respectively, fell into the 'extremely dry' category, indicating severe drought conditions in recent years. Even the Izeh station, which in 2020 (1399 H.S.) had an SPI of +1.26 ('relatively wet'), dropped to zero in 2021, classifying it as 'near normal.' Furthermore, a comparison of synoptic rainfall data for Khuzestan in 2020 and 2021 (from December 2019 to November 2021) shows that rainfall in 2021 significantly decreased compared to 2020, signaling a severe drought to the local population.

Figure (1). Comparison of Rainfall in Khuzestan Province in 2020 and 2021



Over the past decade, hydropolitical unrest in Khuzestan Province first emerged prominently in 2013 in response to the proposed Beheshtabad water transfer project. Initially, tensions and public protests over water allocation and management were primarily concentrated among residents and stakeholders of the Zayandeh Rud Basin. However, these grievances soon extended to neighboring basins and provinces, particularly the Karun Basin and Chaharmahal and Bakhtiari Province. On October 16, 2013, the people of Khuzestan formed a human chain to protest the diversion of water from the Karun River to the Zayandeh Rud in Isfahan, publicly opposing the Beheshtabad transfer scheme. This demonstration, known as the "Human Chain in Defense of the Karun," marked the beginning of a series of protests. Within less than three months, Ahvaz residents—representing diverse social groups—gathered four more times along the Karun River to voice their dissent. Beyond water scarcity and opposition to the Beheshtabad project, another critical factor fueling public discontent has been the extensive dam construction within the Karun Basin. These projects have significantly contributed to the current tensions. To date, 24 dams have become operational in the Greater Karun Basin of Khuzestan, including the Karun-3 Dam in Izeh County, with a reservoir capacity of 2.857 billion cubic meters. Such large-scale dam projects have generated long-term adverse effects, jeopardizing the sustainable development of the region.

Applying the theory of relative deprivation, the cumulative impact of these factors—leading to a water crisis—has fostered widespread dissatisfaction among the population. Such dissatisfaction serves as a key motivator for collective action against perceived sources of deprivation. Consequently, the people of Khuzestan have repeatedly mobilized to protest the mismanagement exacerbating their water insecurity. The most significant demonstrations occurred in 2021, lasting seven days across the province.

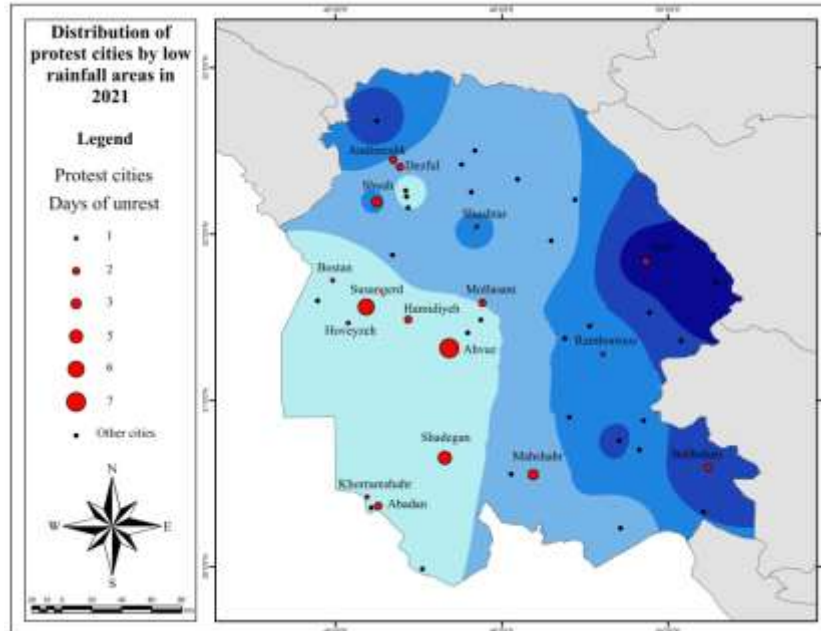
Table (1). Unrest in Khuzestan Province in Protest of Water Shortage Crisis

Number	Protest Days	Protest Locations
1	July 15, 2021	Dasht-e Azadegan, Shadegan, Ahvaz, Susangerd, Hamidiyeh, Abadan, Mahshahr, Kot-e Abdullah, Mollasani
2	July 16, 2021	Hamidiyeh, Shush, Khorramshahr, Bostan, Mahshahr, Qaleh-e Kanaan, Shadegan and areas of Ahvaz, Hoveyzeh, Susangerd, Kot-e Abdullah, Zargan, Mollasani
3	July 17, 2021	Shavur, Kot-e Abdullah, Ahvaz, Andimeshk
4	July 18, 2021	Ahvaz, Susangerd, Shavur, Shush, Karkheh, Shadegan
5	July 19, 2021	Dasht-e Azadegan, Susangerd, Ahvaz, Dezful, Shush, Ramhormoz, Karkheh, Shadegan, Andishmak, Shushtar
6	July 20, 2021	Izeh, Susangerd, Shelangabad, Kot-e Abdullah, Ahvaz, Abadan, Mahshahr
7	July 21, 2021	Ahvaz, Susangerd, Izeh, Behbahan, Elhayi, Dezful, Shadegan

Ahvaz experienced protests each of the seven days, a fact attributable both to its location in a low-rainfall zone and its central importance as the provincial capital. Susangerd and Shadegan ranked second and third in terms of protest frequency—both cities are located in low-rainfall areas of the province. Although Shadegan recorded more rainfall in 2021 compared to 2020, long-standing water scarcity has fostered dissatisfaction among its inhabitants, contributing to protest gatherings.



Figure (2). Distribution of protest cities by low rainfall areas in 2021



Another point that should be noted is about cities like Izeh, which, although not in a drought situation, have seen protests and unrest. Two main reasons can be put forward in this regard: First, the city of Izeh has always caused dissatisfaction among the people due to huge dam construction projects such as the Karun 3 Dam and its negative consequences in various fields. Second, social unrest and movements in the Internet age are strongly influenced by network flows, and it is possible that various cities that are affected by the movement for various reasons may appear in the urban space. According to Manuel Castells, although movements are usually rooted in urban spaces through street occupations and marches, their continued existence is realized in the free space of the Internet. In terms of their genesis, these movements are also largely spontaneous, usually sparked by the embers of anger, either related to a specific event or the height of hatred for the actions of those in power.

Conclusion

Khuzestan Province, due to its climatic conditions, has consistently faced irregular rainfall, with severe droughts and reduced precipitation in recent years causing significant water scarcity. During the summer of 2021, Khuzestan citizens staged protests in multiple cities over water scarcity and its profound impact on daily life, holding sustained demonstrations for seven consecutive days across seventeen cities. Poor management and the controversial Beheshtabad Water Transfer Project had already fueled negative perceptions of the government among Khuzestanis, deepening public discontent. Ahvaz, as both the provincial capital and a city in an 'extremely dry' area with minimal rainfall in 2021, emerged as the epicenter of unrest with seven days of protests, followed by Susangerd and Shadegan with six and five days of unrest, respectively—both situated in low-rainfall areas of the province. It can be concluded that the most intense instances of unrest and water-political tension in Khuzestan during the summer of 2021 occurred in



geographic areas with the lowest annual rainfall and adverse SPI values. Therefore, in response to the research question and confirming the study's hypothesis, based on spatial analysis and zonal mapping findings, it can be asserted that socio-political consequences (specifically protest gatherings) predominantly took place in those parts of Khuzestan most affected by water scarcity, drought, and severely diminished rainfall.

Keywords: Water Scarcity, Rainfall Levels, Social Unrest, Spatial Analysis, Khuzestan Province.

Resources

- Adams, J. S. (1972). The Geography of Riots and Civil Disorders in the 1960s. *Economic Geography*, 48 (1), pp. 24-42.
- Ahmadi Avendi, Z., Bahmaee, S., Sepahvand, A., & Lajm Orakmoradi, A. (2014). Assessment of the Social and Cultural Consequences of Dam Construction Project 3 City Eizeh. *Journal of Social Development*, 8 (3), pp. 27-52. [In Persian]
- Ahmadi, M. H., & Alvand, M. (2013). The role of ethnicity in the social unrest. *Journal of Social Order*, 4 (2), pp. 159-182. [In Persian]
- Amin Saremi, N. (2014). *Sociology of Social Movements Development of Labour Actions in Iran*, First edition, Tehran: Imam Sadeq Publications. [In Persian]
- Asghari, M. (2020). An approach to social unrest in the Islamic Republic of Iran from the perspective of the Supreme Leader. *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies on Strategic Knowledge*, 10 (40), pp. 279-318. [In Persian]
- Asiai, M. (2006). Drought Analysis Using the Standardized Precipitation Index SPI (Case Study: Khorasan Province), *Journal of Geographical Sciences*, 2, pp. 122-145. [In Persian]
- Behboudi, T., Alizadeh, R., & Gholami, M. R. (2022). Investigating the tendency to political violence among 18-29year old's (case study: Rasht city). *Research Letter of Political Science*, 17 (68), pp. 53-83. [In Persian]
- Castells, M. (2022). *Networks of Outrage and Hope*, Translated by Mojtaba Gholipour, 8th edition, Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Fattahi, T., Hosein Zadeh, A. H., & Amini, Y. (2023). Sociological explanation of the impact of political culture on civil Claim of Ahvaz citizens. *Research Letter of Political Science*, 18 (69), pp. 139-168. [In Persian]
- Fayeghi, S., & Navabakhsh, M. (2017). Semantic construction of the social and cultural consequences of water scarcity and drought in Zayandeh Rood (with emphasis on urban sustainability). *Urban Sociological Studies*, 7 (22), pp. 73-



106. [In Persian]

Golkarami, A., & Kaviani rad, M. (2017). The Effect of Limited Water Resources on Hydropolitic Tensions (Case Study: Iran's Central Catchment with Emphasis on Zayandehrood Basin). *Geography and Environmental Planning*, 28 (65), pp. 113-134. [In Persian]

Gurr, T. R. (2023). *Political Rebellion: Causes, Outcomes and Alternatives*, Translated by Saeed Sadeghi Jeqqeh, first edition, Tehran: Strategic Studies Research Institute. [In Persian]

Gurr, T. R. (2024). *Why Men Rebel*, Translated by Ali Morshedizad, first edition, Tehran: Strategic Studies Research Institute. [In Persian]

Hafeznia, M. R. (2002). Water and Socio-Political Tensions Case Study: Gonabad. *Geographical Research*, 55 & 56, pp. 43-62. [In Persian]

Hafeznia, M. R. (2009). *Political geography of Iran*, Third edition, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Hashemi-Ana, S. K. (2009). *Synoptic analysis of heavy rainfall in Khuzestan Province*, Master's thesis in Physical Geography, Climatology, Supervisor: Javad Khoshal Dastjerdi, Department of Geography, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan. [In Persian]

Khayefi Jamkhaneh, N. (2012). *Temporal and spatial analysis of droughts in Khuzestan province based on precipitation-based indices*, Master's thesis, supervisor: Seyyed Hossein Mirmousavi, Faculty of Literature and Humanities, University of Zanzan. [In Persian]

Koren, O., Bagozzi, B., & Benson, T. (2021). Food and water insecurity as causes of social unrest: Evidence from geolocated Twitter data. *Journal of Peace Research*, 58 (1), pp 67-82.

Kuhbanani, H. R., Teymurian, R., Nayyerabadi, H., & Yazdani, M. R. (2017). *Study of factors affecting the feeling of relative deprivation (case study of Shahid Beheshti town, Mashhad)*. *Journal of Geography and Urban Planning Chashmandaz-E-Zagros*, 9 (31), pp. 105-120. [In Persian]

Lahsaei Zadeh, A. (2012). The role of relative deprivation in increasing urban violence in marginalized areas. Case study: Kermanshah city. *Journal of Urban Studies*, 2 (3), pp. 21-64. [In Persian]

Marais, L., Matebesi, Z., Mthombeni, M., Botes, L., & Rooyen, D. V. (2008). Municipal unrest in the Free State (South Africa): a new form of social movement? *Politeia*, 27 (2), pp. 51-69.

Mkwakwami, K. S., Nhokodi, T., & Tandlich, R. (2019). *Social unrest and*

disaster management in South Africa. Krízový Manažment, ISSN:1336. pp. 47-53.

Mohammadi, A. R., & Chahartangeh, T. (2018). Measuring the Effects of National Dam-Construction Projects on Regional Development, Case Study: Karun-3 Dam, Izeh City, Khuzestan. *Water and Sustainable Development*, 5 (10), pp. 83-92. [In Persian]

Mohseni, R. A., & Nourisani, A. (2015). The water crisis and its social consequences in urban society. *International conference on sustainable development, strategies and challenges with a focus on Agriculture, Natural Resources, Environment and Tourism*, February 24th to 26th, Tabriz. [In Persian]

Moradi, G., & Saeidipour, B. (2011). Investigating the Role of Relative Deprivation in the Formation of Collective Behavior among the Young in Kermanshah City based on Blumer's Interactionism Theory. *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences*, 7 (16), pp. 163-191. [In Persian]

Nasiri, M. A., Jabbari, S., Bustani, F., & Shams Nia, S. A. (2009), Drought analysis and monitoring using the standardized precipitation index SPI (case study: Marvdasht County). *National Conference on Water Crisis Management*, Islamic Azad University, Marvdasht Branch. [In Persian]

National Meteorological Organization, Meteorological Data Request System. [In Persian]

National Planning and Budget Organization, Statistical Center of Iran. [In Persian]

National Water Yearbook 1393-1394 (2018). Water and Water Resources Planning Office, Ministry of Energy. [In Persian]

Nori Emam Zad, H., & Mirshekaran, Y. (2020). The effects of Climate change on Security consequences of Water resources crisis with an emphasis on hydropolitic of border regions. *Climate Change Research*, 1 (3), pp. 35-51. [In Persian]

Papoli Yazdi, M. H., Jomepour, M., & Mehdizadeh Ardakani, M. (2017). On the Social Consequences of Water Crisis in Desert Areas: A Case Study on Iran's Ardakan township. *Social sciences*, 24 (77), pp. 99-136. [In Persian]

Pettigrew T. F. (2016). In Pursuit of Three Theories: Authoritarianism, Relative Deprivation, and Intergroup Contact. *The Annual Review of Psychology*, 67, pp 1-21.

Sam Daliri, K. (2004). The Assessment of Relative Deprivation in Ted. R. Gurr's



- Theory. *Strategic Studies Quarterly*, 6 (22), pp. 813-829. [In Persian]
- Sánchez, A., & Rylance, G. (2018). When the taps run dry: Water stress and social unrest revisited. *UNISCI Journal*, 47, pp 65-83.
- ShahBahrami, F (2009). *Political Gatherings and Unrest*, First edition, Tehran: Islamic Republic of Iran Police Force. [In Persian]
- Statistical Yearbook of Khuzestan Province* (2020). Land and Climate, Statistical Center of Iran. [In Persian]
- TadayyonRad, A., & Najafpour, S. (2022). Investigating the Effect of Political and Social Discrimination on Nationalist and Ethnocentric Political Participation (Case Study: Citizens of Different Ethnicities Residing in Ahvaz). *Research Letter of Political Science*, 17 (66), pp. 7-46. [In Persian]
- Thörn, H., Mayer, M., & Thörn, C. (2016). *Re-Thinking Urban Social Movements*, 'Riots' and Uprisings: An Introduction, pp 3-55.
- Unfried, K., Kis-Katos, K., & Poser, T. (2021). Water Scarcity and Social Conflict. *IZA – Institute of Labor Economics*, 14707, pp 1-48.
- Vradis, A. (2011). Wri(o)ting Cities: Some Candid Questions on Researching and Writing About Urban Riots. *Writing Cities Working Papers*, 2, pp 88-94.
- Walker, L., & Pettigrew, T. F. (1984). Relative deprivation theory: An overview and conceptual critique. *British Journal of Social Psychology*, 23, pp 301-310.
- Zaki, Y., & Rashidi, M. (2016). Water Policy in the Greater Karun Basin and the Hydropolitical Challenges It Faces. *New Attitudes in Human Geography*, 8 (4), pp. 43-59. [In Persian]
- Zarghani, S. H., Abbaszadeh, M., Mosavi, S. M. B., & Saadati, Z. (2018). Analysis of the Social-Security Impacts and Consequences of Droughts with Emphasis on Eastern Provinces. *10th Congress of the Iranian Geopolitical Association and the 2nd Conference of the Iranian Geographical and Border Region Planning Association*, April 6 and 7, University of Birjand. [In Persian]

تحلیل فضایی پیامدهای سیاسی-اجتماعی کم‌آبی بر ناآرامی‌های تابستان سال ۱۴۰۰ استان خوزستان

* یاشار ذکی^۱ آرش نصیری زرقانی^۲

۱. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=7787768802/5%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.3.0

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

استان خوزستان با توجه به قرارگیری در اقلیم خشک و نیمه‌خشک و نیز به دلیل کاهش شدید نزولات جوی در سال‌های اخیر، با بحران کم‌آبی روبه‌رو شده و این امر افزون‌بر پیامدهای زیستی گوناگون، پیامدهای سیاسی-اجتماعی چشمگیری نیز در پی داشته که در این میان، ناآرامی‌های تابستان سال ۱۴۰۰، آشکارترین نمونه آن‌ها به‌شمار می‌آید. پژوهش حاضر، با رویکرد تحلیل فضایی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و استفاده از داده‌های اقلیمی به کمک شاخص بارش استاندارد شده (SPI) و نیز بهره‌گیری از ابزار Arc GIS به پهنه‌بندی میزان خشکی و حجم بارش در استان خوزستان و نیز توزیع فضایی ناآرامی‌های اجتماعی در سطح استان پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، پیامدهای سیاسی-اجتماعی (به‌طور مشخص گردهمایی‌های اعتراضی) بیشتر در شهرهایی نمود فضایی داشته‌اند که در نواحی بسیار خشک واقع شده یا میزان بارش در آن‌ها در سال‌های پیش از اعتراضات، بسیار ناچیز ثبت شده است.

واژگان کلیدی:

کم‌آبی، میزان بارش، ناآرامی‌های اجتماعی، تحلیل فضایی، استان خوزستان

* نویسنده مسئول:

یاشار ذکی

پست الکترونیک: yzaki@ut.ac.ir

مقدمه

آب در زندگی بشر از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کمیت و کیفیت آن می‌تواند حیات را در کره زمین تحت الشعاع قرار دهد؛ به گونه‌ای که در صورت بروز مشکلاتی در حوزه آب، جوامع گوناگون با مشکلات و معضلات پرشماری روبه‌رو می‌شوند. بحران کم‌آبی در سطوح و عرصه‌های مختلف بر زندگی بشری تأثیر گذاشته و می‌تواند پیامدهای سیاسی-اجتماعی گوناگونی را در پی داشته باشد که مهم‌ترین این پیامدها، ناآرامی‌ها و تنش‌های هیدروپلیتیکی است. این گونه ناآرامی‌ها تنها در مقیاس منطقه‌ای و جهانی بروز نمی‌کند؛ بلکه ممکن است در مقیاس‌های ملی و فروملی سبب ایجاد تنش میان مردمان محلی شود و حتی مردم نواحی درون‌کشوری را در برابر دولت مرکزی قرار دهد؛ برای نمونه، می‌توان به انقلاب سال ۱۹۷۴ ایتوپی اشاره کرد که مردم به تنگ آمده از قحطی و خشکسالی در برابر امپراتوری هایله سلاسی شورش کرده و آن را سرنگون کردند.

در بسیاری از کشورهای جهان مشکل کمبود آب وجود دارد و این مشکل، بیشتر از سه علت ناشی می‌شود: نخست، شرایط اقلیمی و ویژگی‌های آب‌وهوایی سرزمینی است که در مدار خشکی واقع شده است؛ دوم، پدید آمدن دوره‌های خشکسالی که منجر به کم‌آبی در دوره‌های زمانی متغیر می‌شود؛ سوم، مشکلات سوءمدیریتی است؛ به این صورت که احداث طرح‌ها و اقداماتی از قبیل طرح‌های انتقال آب، سدسازی‌ها، حفر چاه‌های عمیق و... سبب ایجاد معضلات هیدروپلیتیکی می‌شود. حتی در صورت وجود ویژگی‌های ذاتی اقلیمی یا وقوع خشکسالی‌های پیاپی، مردم از دولت و مسئولان دولتی انتظار مدیریت درست و بهینه، برای خروج از بحران‌های ناشی از کم‌آبی دارند. بدیهی است، در صورتی که چنین خواسته‌ای محقق نشود، پیامدهای سیاسی-اجتماعی پرشماری در ناحیه درگیر بحران کم‌آبی، نمود پیدا می‌کند و حتی ممکن است به مسئله‌ای ملی تبدیل شود و معضلاتی را برای دولت مرکزی در پی داشته باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین پیامدهای سیاسی-اجتماعی بحران کم‌آبی، شکل‌گیری ناآرامی‌ها و شورش‌هایی در عرصه‌های شهری و روستایی است که طی آن مردم بومی، گردهمایی‌های اعتراضی را برای احقاق حقوق خود در زمینه آب سازماندهی می‌کنند. بیشتر این گردهمایی‌ها در ابتدا، به صورت محلی و محدود برای بیان خواسته‌ها برپا می‌شود؛ اما به مرور، گسترده‌تر شده و به بحران و مسئله‌ای ملی می‌انجامد.

در برخی از نواحی ایران، به دلیل شرایط حساس اقلیمی و نیز وقوع خشکسالی‌های پیاپی و البته

گاهی اقدامات غیرکارشناسانه مسئولان، در سال‌های اخیر ناآرامی‌هایی در اعتراض به وضعیت کم‌آبی شکل گرفته است که در این میان، استان خوزستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رویدادهای تابستان ۱۴۰۰ در برخی شهرهای استان خوزستان، مردم و مسئولان را متوجه بحران کمبود آب در جنوب غربی کشور کرد. دامنه ناآرامی‌های ناشی از تنش‌های آبی سیاسی، به مرور ابعاد گسترده‌تری یافت و در سلسله اعتراضات تابستان سال ۱۴۰۰ استان خوزستان، درگیری‌های چشمگیری در شهرهای این استان رخ داد که برخی از این شهرها سهم ویژه‌ای در این اعتراضات داشتند. الگوهای پخش تنش‌ها و جنبش‌های اجتماعی، یکی از مباحث نوین در مطالعات جغرافیای سیاسی به‌شمار می‌آید و از آنجاکه این جنبش‌ها در اعتراض به بحران کم‌آبی رخ داده و به لحاظ چستی، موضوعی هیدروپلیتیکی به‌شمار می‌آیند، می‌توان از طریق تحلیل فضایی برای شناسایی و بررسی آن‌ها اقدام کرد. در همین راستا، پژوهش حاضر با استفاده از زبان نقشه و تحلیل فضایی پدیده تنش‌های آبی-سیاسی به بررسی این مهم در نواحی کم‌آب استان خوزستان پرداخته است. پرسش پژوهش این است که «از منظر فضایی، چه ارتباطی میان ناآرامی‌های سال ۱۴۰۰ استان خوزستان با نواحی درگیر خشکسالی و کم‌آبی در این استان وجود دارد؟» همسو با این پرسش و با بهره‌گیری از شیوه تحلیل فضایی، فرضیه پژوهش چنین مطرح می‌شود که «به نظر می‌رسد، ناآرامی‌های سال ۱۴۰۰ خوزستان، بیشتر در نواحی درگیر خشکسالی این استان نمود جغرافیایی پیدا کرده است. در واقع، می‌توان گفت، همبستگی مثبتی میان شدت خشکسالی و شدت ناآرامی‌ها و اعتراضات وجود دارد».

۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر، به لحاظ کیفیت، کاربردی بوده و نوع پژوهش نیز کمی-کیفی به صورت هم‌زمان است. داده‌ها نیز به روش کتابخانه‌ای (اعم از مقاله، کتاب، خبرگزاری‌های معتبر و نیز داده‌های منتشرشده از سوی نهادهای مرتبط) گردآوری شده‌اند. در بخش کمی این پژوهش، ابتدا ایستگاه‌های استان خوزستان مشخص و سپس، داده‌های مربوط به آن از سال ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰ بررسی شده است. البته بایستی در نظر داشت که بسیاری از ایستگاه‌های استان خوزستان در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی راه‌اندازی شده‌اند و در نتیجه داده‌های این ایستگاه‌ها از زمان بنیان‌گذاری بررسی شده است. داده‌های موردنیاز از ایستگاه‌ها، به میزان بارش ماهانه و سالانه محدود می‌شود که این داده‌ها از سالنامه‌های آماری استان خوزستان و نیز داده‌های میزان بارش سازمان هواشناسی کشور برگرفته شده است. ابتدا داده‌های بارش سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ (که

منتهی به اعتراضات تابستان ۱۴۰۰ بودند) بررسی شده و سپس، با استفاده از شاخص خشکسالی SPI، میزان خشکی نواحی مختلف استان خوزستان مشخص شده است. پس از آن، پهنه‌بندی نواحی تحت تأثیر عامل خشکسالی در استان خوزستان در طول سال ۱۴۰۰ و نیز پهنه‌بندی براساس میزان بارش در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ با استفاده از نرم‌افزار Arc GIS و با روش IDW در قالب نقشه، نمایش داده شد و سپس، با بهره‌گیری از نرم‌افزار یادشده، تقاطعی که عرصه گردهمایی اعتراضی گروه‌هایی از مردم خوزستان در سال ۱۴۰۰ بودند، با نواحی درگیر خشکسالی استان تطبیق داده شد.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه پیشینه پژوهش و آثاری که در این زمینه نگاشته شده است، نشان می‌دهد که پژوهشگران در سال‌های اخیر، بیشتر به پیامدهای اجتماعی و سیاسی-امنیتی کم‌آبی در نواحی جغرافیایی توجه داشته‌اند؛ هرچند بیشتر توجه آن‌ها بر پیامدهای اجتماعی کم‌آبی، مانند بیکاری، فقر، مهاجرت، نزاع‌های قومی، افزایش ناامنی، و... متمرکز شده است و تاکنون پژوهش‌های انگشت‌شماری درباره جنبش‌ها و گردهمایی‌های اجتماعی در اعتراض به بحران کم‌آبی (به‌عنوان مهم‌ترین پیامد سیاسی-اجتماعی این بحران) نگاشته شده است که لازم است به آن‌ها اشاره شود.

نوری امام‌زاد و میرشکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «اثر دگرگونی‌های آب‌وهوایی بر ناآرامی‌های حاصل از تنش منابع آب (مورد مطالعه: شرق اصفهان)» پس از بررسی داده‌های اقلیمی و میزان خشکسالی از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶، دریافته‌اند که بحران کم‌آبی به‌طور مستقیم بر کشاورزی و معیشت مردم تأثیرگذار بوده و نقش مهمی در افزایش تنش‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی در نواحی درگیر خشکسالی دارد.

زرقانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «تحلیل آثار و پیامدهای اجتماعی-امنیتی خشکسالی با تأکید بر استان‌های شرقی»، پیامدهای اجتماعی و پیامدهای امنیتی خشکسالی را به تفکیک بررسی کرده‌اند. پیامدهای اجتماعی خشکسالی بر پایه این پژوهش عبارتند از: درگیری‌های خانوادگی، کاهش سطح بهداشت و سلامت، تغییر شیوه زندگی، مهاجرت، تنش‌های روحی و روانی؛ پیامدهای امنیتی آن نیز عبارتند از: ایجاد حفره‌های امنیتی، افزایش ناامنی، افزایش تنش‌ها و درگیری‌های محلی، بالا رفتن بزهکاری و جرم و جنایت، منازعات بین قومی و مذهبی، شکل‌گیری فعالیت‌های غیرقانونی، اختلافات و

درگیری‌های محلی در سطح روستا و منازعات کشاورزی.

گل کرمی و کاویانی‌راد (۱۳۹۶) در پژوهش «تأثیر محدودیت منابع آب بر تنش‌های هیدروپلیتیک (نمونه موردی: حوضه آبریز مرکزی ایران با تأکید بر حوضه آبریز زاینده‌رود)»، ابتدا عوامل محدودیت‌زای منابع آبی این حوضه (مانند رشد جمعیت و شهرنشینی، ناپایداری و تغییر اقلیم، گسترش صنایع، برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی و کشاورزی سنتی) را شناسایی و سپس، رابطه بین کمبود آب و شکل‌گیری تنش‌ها و آشوب‌ها در اصفهان را بررسی کرده‌اند. براساس نتایج این پژوهش، رشد جمعیت و شهرنشینی، رشد صنایع، تغییر اقلیم و ناپایداری آن، و برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی و کشاورزی سنتی، از مهم‌ترین عوامل محدودکننده آب بوده و در پی آن، سبب تنش در این حوضه شده است.

پاپلی یزدی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی پیامدهای اجتماعی بحران کمبود منابع آب در مناطق کویری (مطالعه موردی شهرستان اردکان)»، عواملی چون تغییرات جمعیتی، بیکاری و فقر، کاهش کیفیت زندگی و اختلافات، نزاع و درگیری‌ها را به‌عنوان پیامدهای اجتماعی و تغییر نگرش‌ها و عقاید مذهبی مردم، از بین رفتن اعتماد، کاهش سرمایه اجتماعی و مشارکت مردمی و کاهش امید به زندگی را به‌عنوان پیامدهای اجتماعی ذهنی بحران کمبود آب به‌شمار آورده‌اند.

فانقی و نوابخش (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «برساخت معنایی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود (با تأکید بر پایداری شهری)»، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی کم‌آبی در زمینه سرمایه اجتماعی، سرمایه سیاسی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، و سرمایه نمادین را استخراج کرده‌اند. با توجه به نتایج این پژوهش، مقابله با پدیده خشکسالی در ناحیه زاینده‌رود نیاز به اقدامات اساسی دارد و برای بهبود فرایند تصمیم‌گیری برای مقابله با آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت خشکسالی، انجام اصلاحات ساختار تصمیم‌گیری امری ضروری است.

محسنی و نوری‌ثانی (۱۳۹۳) در پژوهش «بحران آب و پیامدهای اجتماعی آن در جامعه شهری»، مسائلی مانند فقر، نابرابری، بیکاری، آسیب و انحرافات اجتماعی، اعتیاد، طلاق، تعارضات قومی و منطقه‌ای، و مهاجرت را مواردی دانسته‌اند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با بحران آب در ارتباط بوده و ضمن تأثیرپذیری از آن، خود نیز بر آن تأثیرگذار می‌گذارند. حافظ‌نیا (۱۳۸۱) در مقاله خود با عنوان «آب و تنش‌های اجتماعی-سیاسی (مطالعه موردی:

گناباد))، به این نتیجه رسیده است که کمبود طبیعی و کاهش تدریجی و روش های کاربری منابع آب از یک سو، و رشد جمعیت از سوی دیگر، سبب می شود که سهم سرانه سالانه آب هر فرد ساکن در منطقه به شدت کم شود و رقابت بر سر تصاحب منابع آب، شدت بیشتری به خود گیرد؛ بنابراین، احتمال برخورد افراد، گروه ها و مراکز جمعیتی را با یکدیگر افزایش می دهد.

آنفرید و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «کمبود آب و تعارضات اجتماعی» موضوع درگیری های محلی در آفریقا و آمریکای جنوبی بین سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ را بررسی کرده اند. نتایج این پژوهش نشان می دهد، کاهش یک انحراف استاندارد در توده آب محلی ناشی از خشکسالی و تشدید چرخه آب، احتمال درگیری اجتماعی در سطح محلی را بیش از سه برابر افزایش می دهد.

کورن و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهش خود با عنوان «ناامنی غذا و آب به عنوان دلایل ناآرامی اجتماعی: شواهدی از داده های جغرافیایی تئوئتر» با بررسی این موضوع در شهرهای کنیا به این نتیجه رسیده اند که اثرات مربوط به ناامنی غذایی و آب، سبب حضور شهروندان در خیابان ها و گردهمایی های اعتراضی شده است.

مکواکوامی و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله «ناآرامی های اجتماعی و مدیریت بلایا در آفریقای جنوبی»، ضمن در نظر گرفتن ناآرامی های اجتماعی با منشأ بلایای طبیعی، پیوندهای بین قانون گردهمایی های عمومی و نظام مقررات اطلاعات و همچنین، سایر منابع اطلاعاتی مرتبط را بررسی کرده اند.

سانچز و راینس (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «هنگامی که شیرها خشک می شوند: بحران آب و ناآرامی اجتماعی»، پنج کشور شمال آفریقا را در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ به صورت آماری بررسی کرده اند. در این پژوهش آشکار شد که رابطه معکوسی بین متغیرهای آب و هوایی و ناآرامی های اجتماعی برقرار است؛ به این معنا که هرچه شرایط آب و هوایی مساعدتر باشد، درگیری های اجتماعی کاهش می یابد و برعکس هرچه شرایط آب و هوایی نامطلوب و میزان آب کمتر باشد، ناآرامی های اجتماعی بیشتری به وجود می آیند.

ماریس و همکاران (۲۰۰۸) در پژوهشی با عنوان «ناآرامی های شهرداری در ایالت آزاد (آفریقای جنوبی): شکل جدیدی از جنبش اجتماعی؟» اعتراضات محلی در "Phumelela" واقع در شمال شرقی ایالت آزاد آفریقای جنوبی را بررسی کرده اند. این مقاله استدلال می کند که اعتراضات محلی تجربه شده در ایالت آزاد (و سایر بخش های آفریقای جنوبی) به طور کامل

با انواع جنبش‌های اجتماعی توصیف‌شده در ادبیات موجود آفریقای جنوبی متفاوت است و نمی‌توان از این اعتراضات به‌عنوان جنبش‌های اجتماعی تمام‌عیار یاد کرد. با این حال، مسائلی که در معرض خطر هستند، مشکلات واقعی ارائه خدمات محلی به‌ویژه در حوزه آب می‌باشند که عمدتاً به مدیریت ناکارآمد (به‌ویژه توسط شهرداری و ساختارهای حاکمیتی) و مدیریت ارائه خدمات اساسی در این مناطق نسبت داده می‌شود.

نتیجه بررسی پژوهش‌های انجام‌شده، بیانگر این نکته است که هرچند تاکنون تحقیقات پرشماری درباره پیامدهای سیاسی-اجتماعی بحران کم‌آبی نگاشته شده است، لیکن آثار یادشده با پژوهش کنونی از جنبه‌های گوناگونی دارای تمایز هستند. نخستین نکته مربوط به محدوده مورد مطالعه این پژوهش‌ها است که هیچ‌یک از آن‌ها، استان خوزستان را به‌طور مستقل و مشخص بررسی نکرده‌اند؛ نکته دوم، مربوط به روش پژوهش و استفاده از شیوه تحلیل فضایی با بهره‌گیری از نرم‌افزار Arc GIS است که تنها در یک مورد از آثار یادشده از این شیوه برای تطبیق نواحی درگیر خشکسالی و کم‌آبی با گردهمایی‌های اعتراضی استفاده شده است.

۳. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

در ادامه ابتدا مهم‌ترین مفاهیم به‌کاررفته در این پژوهش واکاوی، تعریف و تحلیل شده و سپس، چارچوب نظری پژوهش موردبررسی قرار گرفته است.

۳-۱. ناآرامی‌های سیاسی-اجتماعی

ناآرامی را نوعی شکاف بین دولت و جامعه می‌توان تعریف کرد که سبب بی‌ثباتی سیاسی در جامعه می‌شود. ناآرامی، زائیده مسائلی همچون تظاهرات خشونت‌آمیز، خیزش‌های اجتماعی، ناکامی، و بن‌بست سیاسی است (احمدی و الوند، ۱۳۹۱، ۳۱) که در بیشتر موارد به گردهمایی‌های غیرقانونی منجر می‌شوند و به شکل‌های زیر قابل مشاهده هستند: اعتصاب، تحصن، اجتماع و ازدحام، راهپیمایی و تظاهرات، اغتشاش، شورش، قیام، بلوا و آشوب (شاه‌بهرامی، ۱۳۸۸، ۶۶). به‌طورکلی، ناآرامی عبارت است از ابراز نارضایتی گروه‌هایی از مردم که سبب برهم خوردن نظم عمومی جامعه و وقوع جرایم و تخلف‌هایی می‌شود. مختل کردن رفت‌وآمد مردم، بستن خیابان‌ها، حمله پراکنده و کم‌شدت به عوامل انتظامی و شهروندان، وارد آوردن آسیب و خسارت به اموال عمومی و خصوصی، دادن شعارهای خلاف اصول و مبانی جامعه و اموری از این قبیل که به‌صورت آگاهانه یا

ناآگاهانه انجام می‌شود و با قواعد و قوانین جاری کشور در تعارض است، از مصادیق ناآرامی به‌شمار می‌آید (الیاسی، ۱۳۸۲، ۹۲؛ عسگری، ۱۳۹۹، ۲۸۵).

نمی‌توان مرز دقیقی بین ناآرامی‌های اجتماعی با سیاسی در نظر گرفت؛ زیرا، به دلایل تاریخی-فرهنگی ناشی از بزرگی و قدرت دولت، همه پدیده‌ها و مشکلات به ناکارآمدی دولت نسبت داده می‌شود. به منظور تدقیق مفهوم ناآرامی‌های اجتماعی و روشن شدن تمایز آن با ناآرامی‌های سیاسی، ضمن اشاره به این مطلب که می‌توان تدریجی بودن، محلی و ناحیه‌ای بودن، غیرسیاسی بودن (ابتدا به ساکن متوجه حاکمیت نبودن) را از جمله ویژگی‌های ناآرامی‌های اجتماعی دانست. نکته مهم این است که این نوع ناآرامی‌ها، بستری برای سواری گرفتن گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام می‌شوند. ویژگی دیگر این نوع ناآرامی‌ها این است که چون از ابتدا در زاویه نگاه ساختارهای قدرت و حاکمیتی نیست، غفلت نظام سیاسی از آن‌ها فراوان مشاهده می‌شود. گفتنی است، برخی ناآرامی‌های اجتماعی، سیاسی شده و بعضی دیگر، سیاسی نمی‌شوند (عسگری، ۱۳۹۹، ۲۸۵).

همچنین، این احتمال وجود دارد که ناآرامی‌های سیاسی به خشونت سیاسی تبدیل شوند و از شیوه اعتراض مسالمت‌آمیز گذر کنند. منظور از خشونت سیاسی، میزان تمایل شهروندان به ابزار خشونت عینی با انگیزه سیاسی، در برابر دولت است. خشونت سیاسی از نارضایتی ناشی از محرومیت بر پایه مؤلفه‌های ناکامی، از خودبیگانگی، و تعارض بین وسیله و هدف ایجاد می‌شود. خشونت سیاسی با احساس محرومیت نسبی آغاز می‌شود، اما مرحله ظهور آن به عوامل اجتماعی و سیاسی در سطح جامعه بستگی دارد (بهبودی و همکاران، ۱۴۰۱، ۶۰).

۲-۳. نظریه محرومیت نسبی

مفهوم اولیه محرومیت نسبی، ساده است؛ به این معنا که افراد ممکن است احساس کنند، از چیزهای مطلوبی که آن را حق خود می‌دانند، محروم هستند (واکر و پتیگرو،^۱ ۱۹۸۴، ۳۰۲). مفهوم محرومیت نسبی، نخستین بار در دهه ۱۹۴۰ به کار برده شد. اندیشمندان و صاحب‌نظران از این مفهوم برای نشان دادن احساسات فردی استفاده می‌کنند که فاقد منزلت یا شرایطی است که به اعتقاد خویش، باید داشته باشد (لهسایبی‌زاده، ۱۳۹۱، ۳۵). نظریه محرومیت نسبی در گروه نسل دوم نظریه‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی و در زیرشاخه نظریه‌های کنش

1. Walker & Pettigrew

جمعی با رویکرد ساختی-کارکردی قرار می‌گیرد. این نظریه که توسط تد رابرت گر مطرح شد، بیان می‌کند که در جنبش و انقلاب، عدم تعادل و کارایی نهادها و ساختارها مورد توجه نیست، بلکه شرایط ذهنی فرد که در آن احساس می‌کند میان انتظارات و واقعیت‌هایی که با آن‌ها سروکار دارد، هماهنگی وجود ندارد، مهم است. این نارضایتی و سرخوردگی، که ناشی از احساس ناهماهنگی میان انتظار و واقعیت‌هاست، سبب تکوین جنبش‌های اجتماعی می‌شود (امین‌صارمی، ۱۳۹۳، ۵۶).

با تکیه بر دیدگاه گر، محرومیت نسبی به معنای ایستای آن، اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی در اعضای جامعه مورد مطالعه است. محرومیت نسبی، که به عنوان اختلاف متصور میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی تعریف شده، چنان کلی است که می‌تواند عام‌ترین پیش‌شرط‌های انقلاب را که در تجزیه و تحلیل‌های نظری دیگر شناخته شده‌اند، دربرگیرد یا به آن‌ها مربوط باشد (گر، ۱۴۰۳، ۶۰). از آنجا که محرومیت نسبی، ادراک اوضاع ناکام‌کننده است، واکنش احساسی به آن اغلب، خشم است. بدیهی است که درجه‌هایی از خشم وجود دارد که می‌تواند به شکل مفیدی به عنوان یک طیف، از ناخشنودی خفیف تا عصبانیت کور، در نظر گرفته شود (گر، ۱۴۰۲، ۳۷).

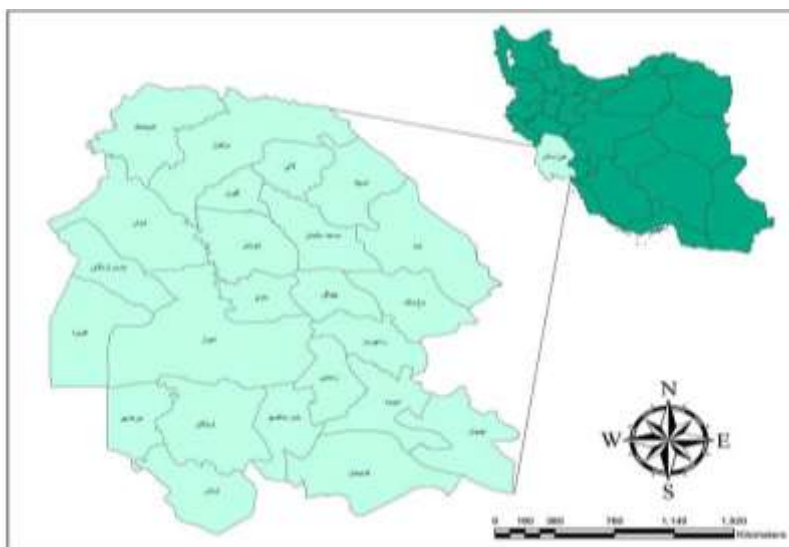
گرایش به واکنش پرخاش جوپانه در انسان، بخشی از ساخت زیست‌شناختی اوست و در انسان‌ها و حیوانات، تمایل زیست‌شناختی و ذاتی برای حمله به عامل سرخوردگی وجود دارد. در خشونت‌های سیاسی، پس از شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی و نارضایتی، چنانچه مردم، حاکمان سیاسی را عامل محرومیت بدانند، خشونت جمعی شکل سیاسی به خود گرفته و پرخاشگری برآمده از سرخوردگی، معطوف به ضربه زدن به منبع محرومیت می‌شود (سام‌دلیری، ۱۳۸۲، ۸۱۷). در نظریه گر، پتانسیل خشونت جمعی، تحت تأثیر شدت و گستره محرومیت نسبی است (مرادی و سعیدی‌پور، ۱۳۸۹، ۱۶۵).

نظریه محرومیت نسبی، تفاوت درک شده بین انتظارات ارزشی افراد (وسایل و شرایط زندگی که افراد معتقدند به راستی حق آن‌هاست) و توانایی ارزشی آن‌ها (وسایل و شرایطی که افراد فکر می‌کنند، استعداد به دست آوردن و نگهداری آن‌ها را دارند) را بیان می‌کند (کوه‌بنانی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۱۱). در واقع، نظریه محرومیت نسبی، یک مفهوم روانشناختی اجتماعی است. این نظریه، یک حالت ذهنی را فرض می‌کند که احساسات، شناخت‌ها، و رفتار را شکل می‌دهد (پتیگرو، ۲۰۱۶، ۹).

۴. محیط‌شناسی

استان خوزستان با مساحت ۶۴۰۵۷ کیلومتر مربع، بین ۲۹ درجه و ۵۷ دقیقه تا ۳۳ درجه و صفر دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۷ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۳ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ در جنوب غربی ایران قرار دارد (شکل شماره ۱). این استان از شمال با استان لرستان، از شمال شرق و مشرق با استان‌های چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد، از جنوب شرقی با استان بوشهر، از جنوب با خلیج فارس، و از مغرب با کشور عراق هم‌مرز است (سالنامه آماری استان خوزستان، ۱۳۹۹، ۳). براساس آخرین تقسیمات کشوری، این استان دارای ۲۸ شهرستان، ۶۸ بخش، ۸۷ شهر، و ۱۴۵ دهستان است که در این میان، ۶۴۳۰ آبادی وجود دارد که ۴۰۱۴ آبادی آن دارای سکنه و ۲۴۱۶ آبادی، خالی از سکنه هستند (سالنامه آماری استان خوزستان، ۱۳۹۹، ۳۹).

شکل شماره (۱). موقعیت جغرافیایی استان خوزستان

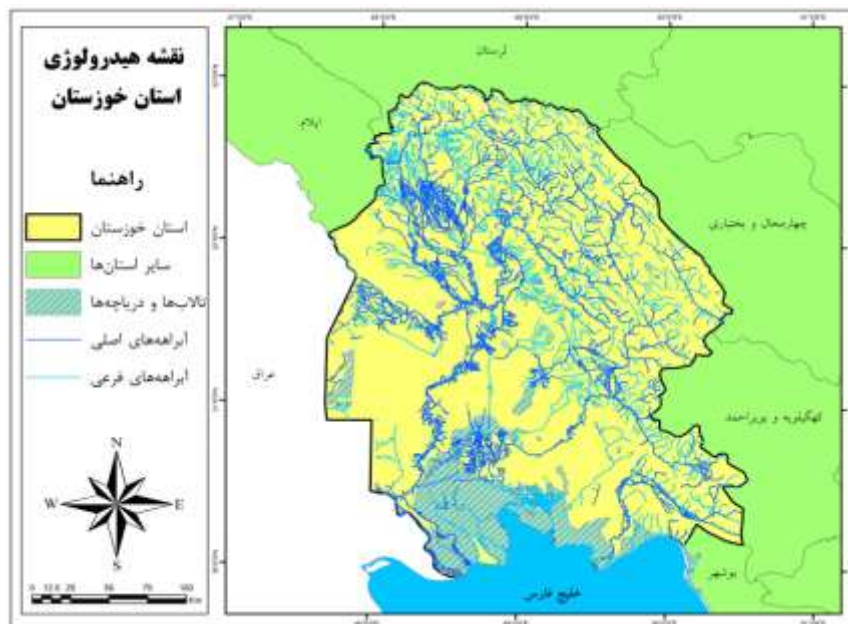


ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

استان خوزستان به‌طور کلی در حوضه بزرگ آبریز خلیج فارس و دریای عمان قرار دارد که سه زیرحوضه کرخه، کارون بزرگ، و جراحی‌زهره در این استان قرار دارند. در این حوضه‌های آبریز، رودخانه‌های بسیاری واقع شده است؛ به‌گونه‌ای که تعداد آن‌ها به بیش از دویست رودخانه می‌رسد (شکل شماره ۲). البته این حوضه‌ها تنها در محدوده استان خوزستان قرار نمی‌گیرند و دامنه آن‌ها

چند استان را در بر می‌گیرد؛ برای نمونه، حوضه آبریز رودخانه کرخه در غرب کشور و در نواحی میانی و جنوب غربی رشته کوه‌های زاگرس قرار دارد و شهرهای مهمی چون ملایر، نهاوند، تویسرکان، کامیاران، کرمانشاه، خرم‌آباد، سوسنگرد و... را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد، حوضه آبریز کارون بزرگ از اهمیت بالاتری برخوردار است؛ این حوضه در داخل ارتفاعات زاگرس میانی قرار داشته و قسمت وسیعی از نواحی جنوبی استان خوزستان را در بر می‌گیرد. شهرهای ایذه و مسجد سلیمان در قسمت علیای حوضه و شهرهای مهمی چون اندیمشک، دزفول، و شوش (در حوضه دز) و شوشتر، گتوند، اهواز، آبادان، و خرمشهر (در حوضه کارون) در قسمت سفلی این حوضه واقع شده‌اند (سالنامه آماری آب کشور، ۱۳۹۷، ۱۴-۱۳).

شکل شماره (۲). هیدرولوژی استان خوزستان



ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

هرچند استان خوزستان از دیرباز دارای آب‌های سطحی فراوانی بوده، اما باید در نظر داشت که میزان بارش در این سرزمین، بسیار نامتوازن و پراکنده است. این استان به دلیل پایین بودن ریزش‌های جوی و نامناسب بودن پراکنش زمانی و مکانی آن، در زمره مناطق خشک و نیمه‌خشک کشور است و همین مورد، آب را به یک منبع کمیاب اقتصادی (هاشمی‌عنا، ۱۳۸۸، ۱۹) و از نظر اجتماعی و سیاسی نیز به عنصری با اهمیت برای مردم تبدیل کرده است.

۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش، ابتدا وضعیت کم‌آبی در استان خوزستان در سال ۱۴۰۰ (سال وقوع ناآرامی‌های مورد بحث) و دوره‌های پیش از آن بررسی می‌شود؛ سپس، با مروری بر پیشینه ناآرامی‌های این استان و تمرکز بر وقایع تیر ۱۴۰۰، تحلیل فضایی تنش‌های آبی با استفاده از نقشه‌های پهنه‌بندی اقلیمی و پراکندگی ناآرامی‌ها انجام می‌گیرد.

۵-۱. کم‌آبی در استان خوزستان

کم‌آبی استان خوزستان در سال ۲۰۲۱ (۱۳۹۹-۱۴۰۰) به مرحله بحرانی رسید. برای پی بردن به چنین واقعه‌ای، بایستی داده‌های هواشناسی ایستگاه‌های سینوپتیک واقع در محدوده استان خوزستان بررسی شوند. در مجموع، ۲۰ ایستگاه هواشناسی سینوپتیک در این استان وجود دارد که پخش فضایی تقریباً متوازی در سطح سرزمین خوزستان دارند و می‌توانند کل استان را پوشش دهند. نخستین ایستگاه هواشناسی استان خوزستان در شهر اهواز به سال ۱۳۳۰ و ایستگاه دوم، با فاصله زمانی کوتاهی به سال ۱۳۳۲ در شهر آبادان راه‌اندازی شد. در دهه‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰، ایستگاه‌های پرشمار دیگری نیز در این استان تأسیس شدند که در پژوهش حاضر، داده‌های آن‌ها نیز از زمان راه‌اندازی تاکنون بررسی شدند؛ بنابراین، داده‌های به‌دست آمده از هر ایستگاه به‌لحاظ کمیت، متفاوت هستند؛ اما تلاش شده است از حداکثر داده‌های موجود استفاده شود.

یکی از اصلی‌ترین شیوه‌های مطالعه و سنجش میزان شدت کم‌آبی در یک ناحیه جغرافیایی، روش بارش استاندارد شده یا SPI است که در آن، خشکسالی و شدت و ضعف آن و همچنین، ترسالی ناحیه سنجیده می‌شود. یعنی شاخص SPI، نه تنها برای مطالعه خشکسالی، بلکه به منظور سنجش ترسالی و میزان رطوبت نیز به کار گرفته می‌شود. شاخص یادشده براساس فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$Z = \frac{(x - \mu)}{\sigma}$$

در این معادله، Z ، شاخص نمره استاندارد، x ، میزان بارش، μ ، میانگین و σ ، انحراف از معیار جامعه است (نصیری و همکاران، ۱۳۸۸، ۵). نمایه استاندارد شده بارش (SPI) یک ابزار قوی برای تجزیه و تحلیل داده‌های بارندگی است. هدف SPI، اختصاص ارزش عددی به بارندگی است که بتوان نواحی با آب‌وهوای کاملاً متفاوت را مقایسه کرد. SPI با مقایسه کل بارندگی جمعی برای ایستگاه یا ناحیه‌ای خاص در یک فاصله زمانی ویژه با میانگین بارندگی برای

همان فاصله زمانی در تمام دوره آماری به دست می آید (آسیایی، ۱۳۸۵، ۱۲۵). این شیوه، دارای هفت طبقه است که نواحی مورد بررسی با توجه به نتایج به دست آمده از شاخص SPI در یکی از این طبقات قرار می گیرند (جدول شماره ۲).

جدول شماره (۲). طبقه بندی شاخص SPI

شاخص SPI	
ترسالی فوق العاده شدید	۲ و بیشتر
ترسالی شدید	۱/۵ تا ۱/۹۹
نسبتاً مرطوب	۱ تا ۱/۴۹
نزدیک نرمال	۰/۹۹- تا ۰/۹۹
بسیار خشک	-۱ تا -۱/۴۹
خشکسالی شدید	-۱/۵ تا -۱/۹۹
خشکسالی فوق العاده شدید	-۲ و کمتر

منبع: آسیایی، ۱۳۸۵

بنابراین، برای استان خوزستان، داده های اقلیمی مربوط به بارش در ۲۰ ایستگاه آن از سال ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰ در نظر گرفته شد و در فرمول بارش استاندارد شده محاسبه گردید. بر پایه یافته های به دست آمده، ایستگاه های اهواز، دزفول، مسجد سلیمان، و گتوند، به ترتیب با شاخص ۱/۳۹-، ۱/۲۳-، ۱/۴۸-، و ۱/۰۵- در طبقه «بسیار خشک» قرار داشتند که این امر، نشان دهنده شدت خشکی در سال های اخیر است. حتی میزان بارندگی در ایستگاه ایذه که در سال ۱۳۹۹ با ۱/۲۶ در رتبه «نسبتاً مرطوب» بود، در سال ۱۴۰۰ به صفر رسیده و در طبقه «نزدیک نرمال» قرار گرفته است. گفتنی است، ایذه در سال های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ نیز به ترتیب با شاخص های ۲/۹۴ و ۲/۳۸ در طبقه «ترسالی فوق العاده شدید» جای داشت. به بیان روشن تر، حتی اگر ناحیه ای در استان خوزستان در طبقه خشک قرار نگرفته نباشد، اما تنزل آن از مرطوب یا ترسالی به «نزدیک نرمال»، خود، بیانگر کاهش بارش ها و حرکت به سوی خشکسالی شدید است.

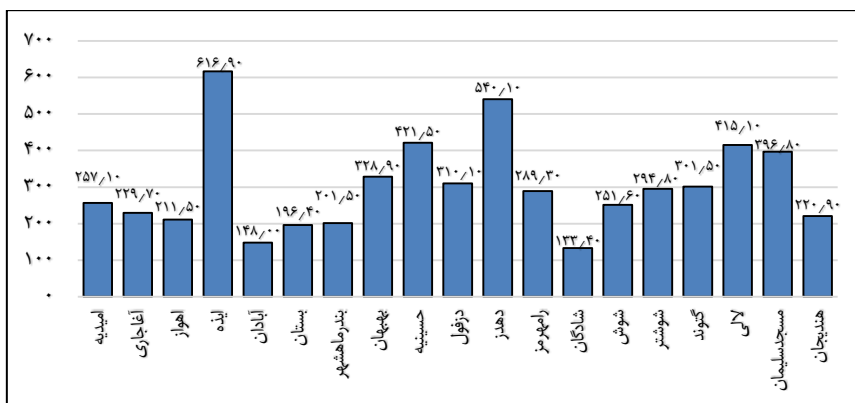
بی شک، خشکسالی در یک منطقه، همانند پدیده های آب و هوایی دیگر، در نتیجه تغییر و تحولات ناشی از گردش عمومی اتمسفر رخ می دهد. با اینکه وقوع خشکسالی می تواند ناشی از عوامل محلی باشد، ولی در بسیاری از موارد به سبب روابط بخش هایی از اجزای گردش عمومی اتمسفر رخ می دهد. بر همین اساس، فرونشینی توده های هوا، ارتباط بین ناهنجاری های فشار، نقش دمای سطح دریا در ایجاد و تداوم هسته های پرفشار، کلف های خورشیدی، و نقش انسان از مهم ترین علل رخداد این پدیده به شمار می آیند. پدیده خشکسالی، اگرچه در همه قلمروهای آب و هوایی رخ می دهد، ولی عرصه گسترش و میدان

عمل آن به دلیل حساسیت سامانه‌های سینوپتیک جوی— بیشتر اقلیم‌های نیمه خشک و نیمه مرطوب نواحی معتدل است (خانگی جامخانه، ۱۳۹۱، ۳۹).

افزون بر روش SPI، برای مطالعه میزان و شدت کم‌آبی در یک محدوده سرزمینی، می‌توان به داده‌های بارشی آن رجوع کرد و از آنجا که پیامدهای کم‌آبی در یک سال مشخص نمود پیدا کرده، بایستی افزون بر بررسی میزان بارش سال مورد نظر، سال پیشتر آن را نیز به منظور مقایسه، مطالعه کرد. اعتراضات و ناآرامی‌های سیاسی-اجتماعی گروه‌هایی از مردم در استان خوزستان، چنان‌که در ادامه خواهد آمد، در تیرماه ۱۴۰۰ رخ داد که مردم محلی و بومی نواحی مختلف، در اعتراض به کم‌آبی، به گردهمایی‌های پراکنده در سطح استان مبادرت ورزیدند؛ بنابراین، بایستی میزان بارش را هم در سال یادشده و هم سال گذشته آن بررسی و واکاوی کرد.

به لحاظ طبیعی این استان شامل دو بخش است: (۱) خوزستان مرتفع که بین دشت کم‌ارتفاع خوزستان و دامنه‌های غربی رشته‌کوه زاگرس واقع شده است؛ (۲) خوزستان کم‌ارتفاع که شامل بخش‌های غربی و جنوبی جلگه خوزستان است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸، ۱۷۰). بدیهی است که بخش نخست، یعنی خوزستان مرتفع، به دلیل ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی آن، از میزان بارش بیشتری نسبت به بخش دوم برخوردار باشد. خوزستان مرتفع را می‌توان در محدوده‌های شمال و به‌ویژه شرق استان در نظر گرفت و از این جهت با دقت در شکل شماره (۳) مشاهده می‌شود که ایستگاه‌های این نواحی (مانند ایذه و دهدز) از بارش بسیار بیشتری نسبت به ایستگاه‌های واقع در خوزستان کم‌ارتفاع (مانند شادگان و آبادان) برخوردار هستند.

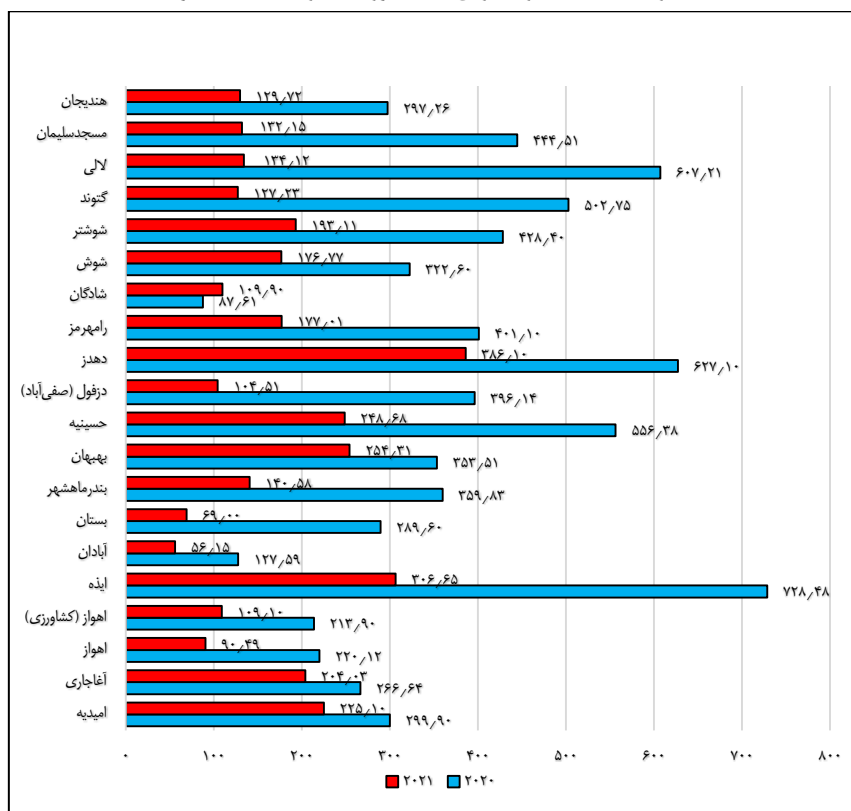
شکل شماره (۳). میانگین بارش شهرهای دارای ایستگاه از زمان تأسیس تا سال ۱۴۰۰



ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

با مقایسه میزان بارش ایستگاه‌های سینوپتیک استان خوزستان در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ (از دی ۱۳۹۸ تا آذر ۱۴۰۰)، می‌توان دریافت که بارندگی در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال پیشین آن، یعنی ۲۰۲۰، بسیار کاهش یافته است که این آمارها و داده‌ها، خبر از وقوع یک خشکسالی شدید را به اهالی بومی و مردم محلی ساکن در استان خوزستان می‌داد که با سوءمدیریت دولت می‌توانست زندگی و معیشت مردم را تحت‌الشعاع قرار دهد و نگرانی از وضعیت آینده را تشدید کند (شکل شماره ۴).

شکل شماره (۴). مقایسه میزان بارش استان خوزستان در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱



ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

۲-۵. ناآرامی‌ها در استان خوزستان

مطالبه‌گری، ویژگی اصلی شهروندی است که در نتیجه آگاهی شهروندان از حقوق خود شکل می‌گیرد (فتاحی و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۴۶). سرنوشت هر اجتماعی، برابندی از تعامل مردم و حاکمان

بوده و بهبود سامان سیاسی و اجتماعی و رفع نابسامانی‌ها، نیازمند فهم چگونگی و چرایی کنشگری و مشارکت سیاسی شهروندان است (تدین‌راد و نجف‌پور، ۱۴۰۱، ۱۵). البته مشروط بر اینکه کنشگری و مطالبه‌گری به شیوه مسالمت‌آمیز و در چارچوب‌های قانونی انجام شود. ناآرامی‌های هیدروپلیتیکی در استان خوزستان در طول یک دهه گذشته، به‌طور جدی در سال ۱۳۹۲ و در اعتراض به طرح انتقال آب بهشت‌آباد شروع شد. به‌این‌ترتیب که تنش‌ها و اعتراض‌های مردمی به آبرسانی و مدیریت بهینه آب برای ساکنان حوضه زاینده‌رود، تنها به ساکنان و بهره‌مندان حوضه آبریز زاینده‌رود محدود نشد و به حوضه‌ها و استان‌های همجوار آن، یعنی حوضه آبریز کارون و چهارمحال‌و‌بختیاری نیز سرایت کرد. مردم خوزستان در ۲۴ مهر ۱۳۹۲ در اعتراض به انتقال آب رودخانه کارون به زاینده‌رود اصفهان، با تشکیل زنجیره انسانی، مخالفت خود را با طرح انتقال آب (طرح بهشت‌آباد) اعلام کردند که این موضوع با نام «زنجیره انسانی حمایت از کارون» بازتاب یافت. این حرکت در کمتر از سه ماه، چهار بار دیگر با حضور اقشار مختلف مردم اهواز در ساحل کارون برگزار شد و مردم، اعتراض خود را به انتقال آب کردند (گل‌کرمی و کاویانی‌راد، ۱۳۹۶، ۱۲۸).

مخالفت‌ها و اعتراض‌های مردم شهرهای مختلف استان چهارمحال‌و‌بختیاری، موضع‌گیری‌های علنی و تند نمایندگان این استان در مجلس شورای اسلامی، تشکیل زنجیره‌های انسانی در کنار کارون (زنجیره انسانی حمایت از کارون)، ابراز مخالفت مردم خوزستان در فضای رسانه‌های اجتماعی، و استعفای دسته‌جمعی نمایندگان مردم خوزستان در مجلس شورای اسلامی (که یکی از دلایل استعفایشان، مخالفت با انتقال آب کارون بوده است) از نمونه‌های آشکار کنشگری سیاسی مردم و مسئولان در برابر انتقال بین‌حوضه‌ای آب است (ذکی و رشیدی، ۱۳۹۵، ۵۷).

افزون‌بر مشکلات آبی و اعتراض مردم به طرح انتقال آب بهشت‌آباد، بایستی سدسازی‌های گسترده در حوضه کارون را نیز در نظر داشت؛ زیرا، این مورد، در مخالفت‌ها و اعتراضات مردم به شرایط فعلی، نقش چشمگیری داشته است. در مجموع، تعداد ۲۴ سد در حوضه آبریز کارون بزرگ خوزستان به بهره‌برداری رسیده که سد کارون ۳ در شهرستان ایذه با حجم مخزن ۲/۸۵۷ میلیارد متر مکعب، از آن جمله است. این سدسازی‌ها، پیامدهای منفی و بلندمدتی دارد که پایداری توسعه نواحی جغرافیایی را به‌خطر می‌اندازد (محمدی و چهارتگی، ۱۳۹۷، ۸۴). از جمله پیامدهای منفی سدسازی‌ها عبارتند از: جابه‌جایی اجباری مردم و مشکلات اسکان مجدد، به‌هم خوردن نظام معیشتی مردم، به‌خطر افتادن سلامتی اهالی منطقه، از دست رفتن همبستگی و انسجام مردم،

جلوگیری از انتقال رسوبات به زمین‌های کشاورزی پایین‌دست، تأثیرات منفی بر آثار فرهنگی و باستانی، به‌وجود آمدن مسائل روانی، امکان ایجاد زلزله‌های القایی و تغییرات آب‌وهوایی. در مورد اثرات اجتماعی منفی احداث سد کارون ۳ نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: جابه‌جایی اجباری (بدون برنامه‌ریزی) و احتمال وقوع درگیری‌های اجتماعی، زیر آب رفتن زمین‌های مرغوب و از دست‌دادن شغل، نابود شدن منابع درآمدزا و کاهش سطح معیشت مردم محلی، ناکارایی نیروهای محلی و عدم جذب آن‌ها در شغل‌های آتی به‌دلیل نداشتن مهارت فنی، از دست دادن مالکیت زمین و ویرانی نظام تولید، فقر اجتماعی و عدم توانایی خرید زمین در شهر، از بین رفتن راه‌های ارتباطی، از بین رفتن آثار باستانی، پراکندگی گروه‌های خویشاوندی و افزایش فردگرایی و انزوا، تشدید مهاجرت به شهرها، کالایی شدن و مصرف‌گرایی، حاشیه‌نشینی و بزهکاری (احمدی‌اوندی، ۱۳۹۳، ۴۱-۳۹).

بر پایه نظریه محرومیت نسبی، مجموع علل یادشده که سبب بروز پدیده بحران کم‌آبی شده، شکل‌گیری نارضایتی‌هایی را در پی دارد و نارضایتی نیز محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است؛ از این رو، مردم خوزستان برای رفع نابسامانی‌های رخ داده که سبب ایجاد محرومیت آبی برای آن‌ها شده، در مقاطع گوناگون، اعتراض خود را علنی کرده‌اند. اما مهم‌ترین اعتراضات به بحران کم‌آبی، در سال ۱۴۰۰ رقم خورد. این اعتراضات در خوزستان به هفت روز ناآرامی انجامید (جدول شماره ۲)؛ اما پس از آن در استان‌های دیگر، مردم برخی شهرها، اعتراضات را در حمایت از وضعیت مردم خوزستان و کم‌آبی در این استان ادامه دادند که برای نمونه می‌توان به الیگودرز و شاهین‌شهر اشاره کرد.

جدول شماره (۳). ناآرامی‌های استان خوزستان در اعتراض به بحران کم‌آبی

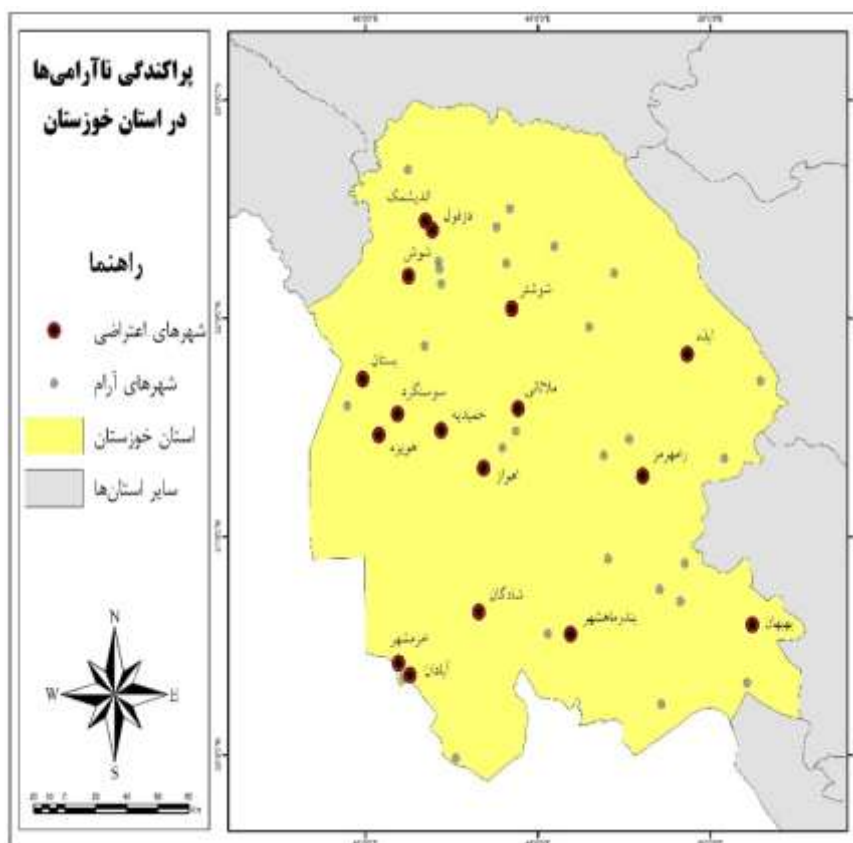
ردیف	روزهای اعتراض	مکان‌های اعتراض
۱	۲۴ تیر ۱۴۰۰ / ۱۵ ژوئیه ۲۰۲۱	دشت آزادگان، شادگان، اهواز، سوسنگرد، حمیدیه، آبادان، ماهشهر، کوت‌عبدالله، ملاتانی
۲	۲۵ تیر ۱۴۰۰ / ۱۶ ژوئیه ۲۰۲۱	حمیدیه، شوش، خرمشهر، بستان، ماهشهر، قلعه‌کنعان، شادگان و مناطقی از اهواز، هویزه، سوسنگرد، کوت‌عبدالله، زرگان، ملاتانی
۳	۲۶ تیر ۱۴۰۰ / ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۱	شاورر، کوت‌عبدالله، اهواز، اندیشک
۴	۲۷ تیر ۱۴۰۰ / ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۱	اهواز، سوسنگرد، شاورر، شوش، کرخه، شادگان
۵	۲۸ تیر ۱۴۰۰ / ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۱	دشت آزادگان، سوسنگرد، اهواز، دزفول، شوش، رامهرمز، کرخه، شادگان، اندیشک، شوشتر
۶	۲۹ تیر ۱۴۰۰ / ۲۰ ژوئیه ۲۰۲۱	ایذه، سوسنگرد، شلنگ‌آباد، کوت‌عبدالله، اهواز، آبادان، ماهشهر
۷	۳۰ تیر ۱۴۰۰ / ۲۱ ژوئیه ۲۰۲۱	اهواز، سوسنگرد، ایذه، بهبهان، الهایی، دزفول، شادگان

مأخذ: روزشمار ناآرامی‌های استان خوزستان در سال ۱۴۰۰

۳-۵. تحلیل فضایی تنش های آبی

۱۷ شهر در هفت روز تظاهرات پیاپی در استان خوزستان شرکت داشته اند که عبارتند از: ایذه، رامهرمز، شوش، شوشتر، دزفول، اندیمشک، اهواز، ملاثانی، سوسنگرد، حمیدیه، هویزه، بستان، بهبهان، بندر ماهشهر، شادگان، آبادان، و خرمشهر (شکل شماره ۵). در این میان، پخش «شهرهای اعتراضی» در میان «شهرهای آرام» قابل توجه است؛ به این معنا که تراکم شهرهایی که در آن ها گردهمایی های اعتراضی گزارش شده، در بخش هایی از سطح استان بیشتر از نواحی دیگر است که بایستی به آن توجه شود.

شکل شماره ۵). نقشه پراکندگی ناآرامی های استان خوزستان در اعتراض به کم آبی

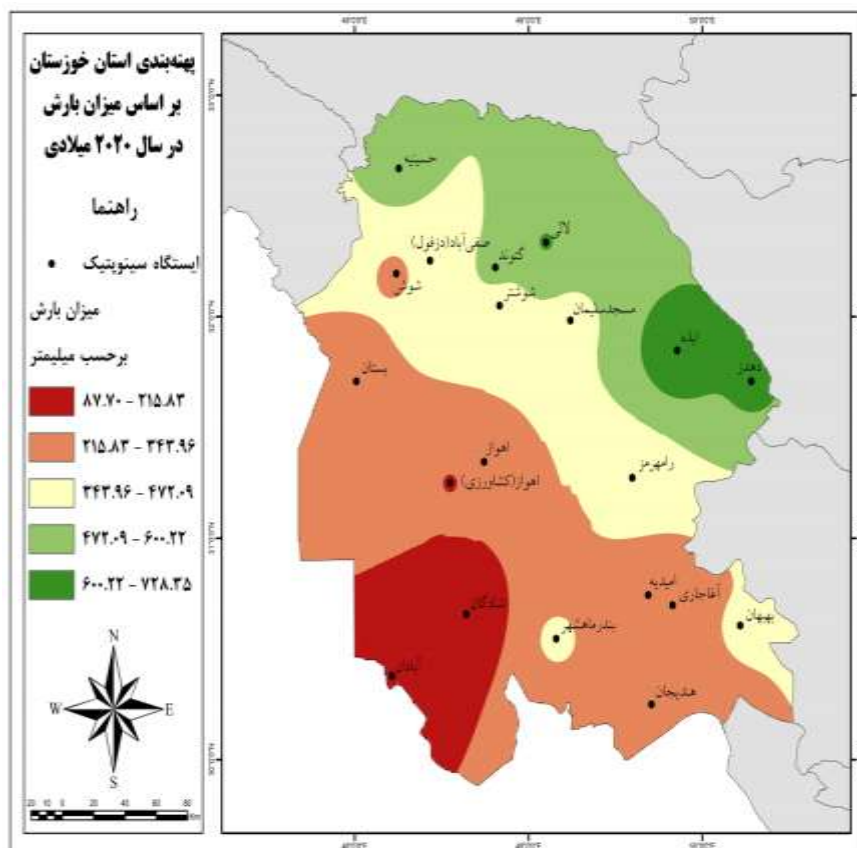


ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

دلیل به پاخاستن مردم برخی شهرها در اعتراض به کم آبی را بایستی در وضعیت اقلیمی و

ویژگی های آب و هوایی ناحیه ای که شهر در آن واقع شده است، جست و جو کرد. همان گونه که در شکل شماره (۶) ملاحظه می شود، در سال ۲۰۲۰، تنها قسمت جنوب غربی استان خوزستان (که شهرهای مهمی چون آبادان، خرمشهر، شادگان، و مینوشهر در آن واقع شده اند) کمترین میزان بارش را داشته و نسبت به نواحی دیگر، وضعیتی بحرانی داشته است. هر چند در طبقه بعدی، نواحی پهناوری قرار گرفته و بخشی از استان را پوشش داده اند که نشان از باران کم این نواحی دارد؛ با وجود این، نواحی شمال و شمال شرقی استان از شرایط مساعدتری برخوردار بوده و بخش های جنوب شرقی به سمت شمال غربی نیز در حد متوسطی از میزان بارندگی قرار دارند.

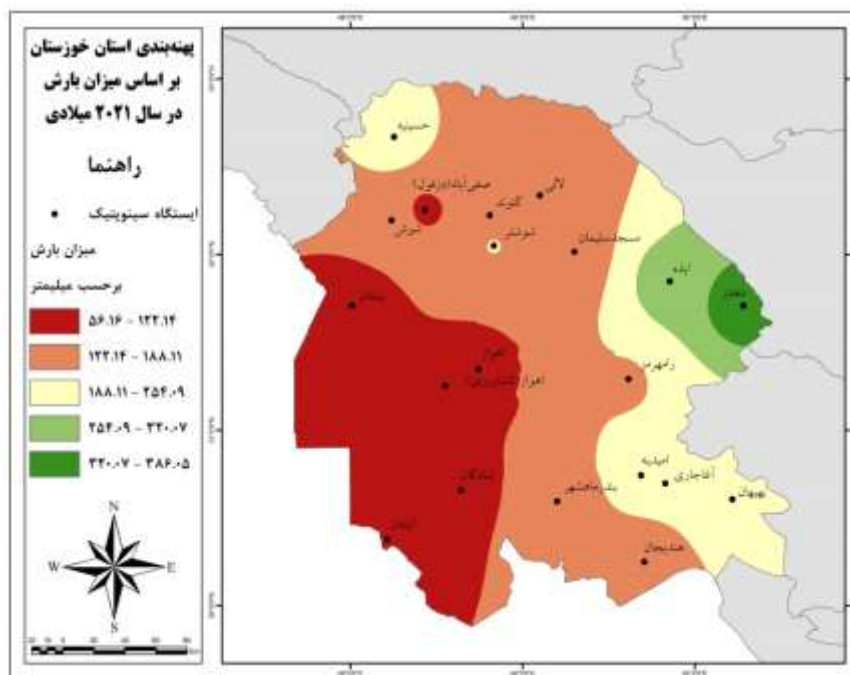
شکل شماره (۶). پهنه بندی استان خوزستان بر اساس میزان بارش در سال ۲۰۲۰



ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

چنان‌که نقشه پهنه‌بندی سال ۲۰۲۱ (شکل شماره ۷) نشان می‌دهد، نواحی دچار بحران در بارش نزولات جوی نسبت به سال گذشته آن، افزایش چشمگیری داشته و همین امر سبب شده است که شهرهای بیشتری مانند اهواز، بستان، حمیدیه، هویزه، و سوسنگرد در این محدوده قرار گیرند. در مقابل، پهنه‌ای که میزان بارش در آن نسبت به نواحی دیگر، وضعیت مطلوبی دارد، بسیار کاهش یافته و تنها به قسمت‌های دهدز و ایذه محدود شده است.

شکل شماره (۷). پهنه‌بندی استان خوزستان براساس میزان بارش در سال ۲۰۲۱

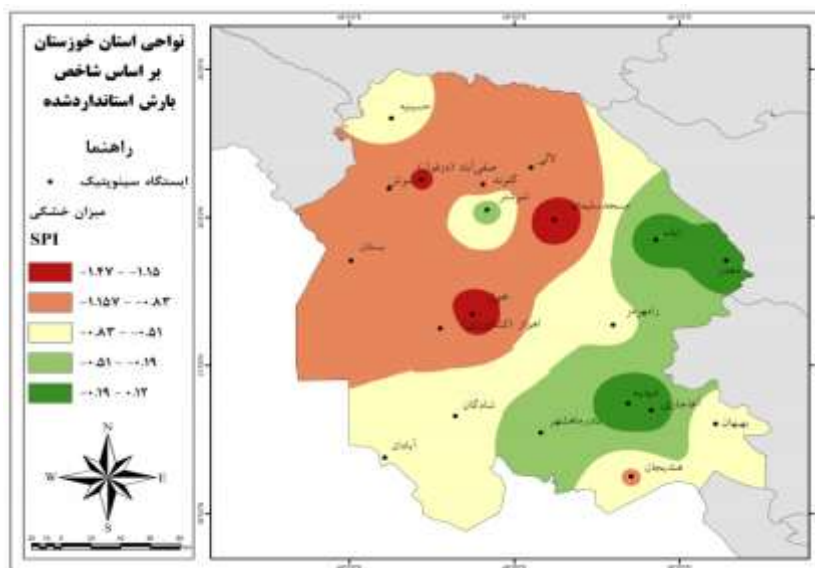


ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

اگر استان خوزستان برپایه شاخص بارش استاندارد شده یا SPI نیز پهنه‌بندی و تحلیل شود، مشخص می‌شود که نواحی شرقی از وضعیت نسبتاً مطلوبی برخوردارند و در مقابل، نواحی غربی استان با مسائل اقلیمی و به‌طور مشخص، پدیده خشکسالی، دست‌وپنجه نرم می‌کنند (شکل شماره ۸). بخش جنوبی و به‌طور عمده، جنوب‌غربی استان، که شهرهای آبادان و خرمشهر در آن‌ها واقع شده‌اند، با توجه به شاخص بارش استاندارد شده، در وضعیت نزدیک نرمال قرار دارند که این امر به‌دلیل پیشینه بارش ایستگاه‌ها در طول سالیان متمادی است. در واقع می‌توان گفت، در پهنه‌بندی‌هایی که برپایه میزان بارش انجام شد، ایستگاه‌های استان

خوزستان با تکیه بر شاخص بارش در سالی مشخص (۲۰۲۰ و ۲۰۲۱) در مقایسه با ایستگاه‌های دیگر قرار گرفته و بر این اساس طبقه‌بندی شده‌اند؛ در حالی که بر اساس شاخص SPI، هر ایستگاه با توجه به میزان بارش خود در طول سال‌های گذشته محاسبه شده و پهنه‌بندی بر این پایه انجام گرفته است.

شکل شماره (۸). نواحی استان خوزستان بر اساس شاخص SPI



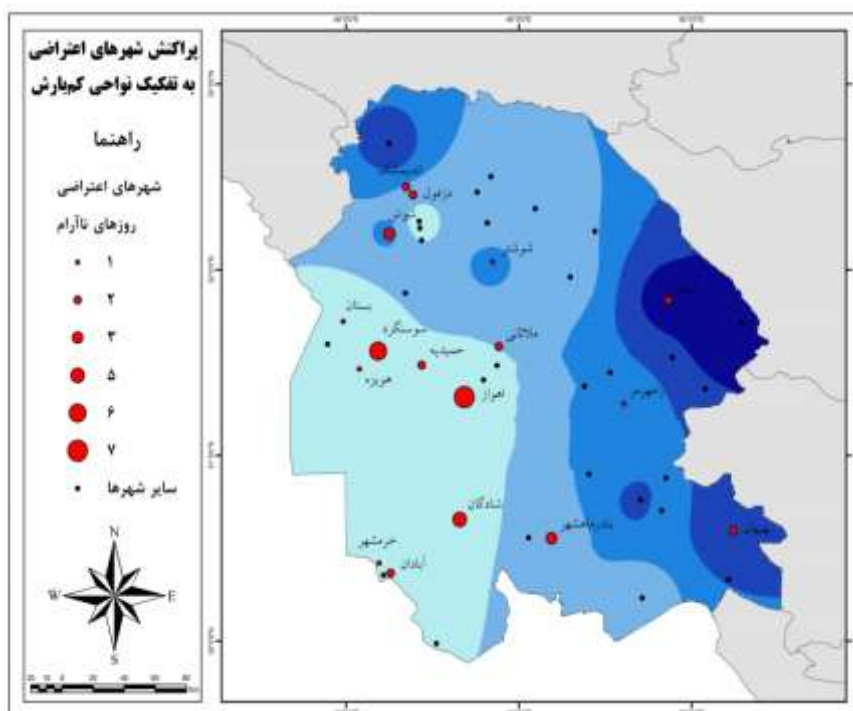
ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

همان‌گونه که پیشتر گفته شد، اعتراضات پیاپی در تابستان ۱۴۰۰ در استان خوزستان، هفت روز طول کشید و گروه‌هایی از مردم در ۱۷ شهر به گردهمایی‌های اعتراضی دست زدند. شکل شماره (۹) که نحوه پخش جغرافیایی اعتراض‌ها بر حسب روزهای ناآرام با در نظر گرفتن پهنه‌بندی بارش استان را نشان می‌دهد، بیانگر این است که هشت شهر از هفده شهر در محدوده نواحی بسیار کم‌باران واقع شده‌اند که از میان آن‌ها، شهرهای اهواز، سوسنگرد، و شادگان، بیشترین تکرار شونگی را در روزهای ناآرام داشته‌اند و این موضوع، همبستگی مثبت میان شدت کم‌آبی و شدت ناآرامی‌ها را بازگو می‌کند.

شهر اهواز در هر هفت روز، شاهد تظاهرات گروه‌هایی از مردم معترض بود که این امر افزون‌بر قرارگیری شهر اهواز در محدوده کم‌باران، ناشی از اهمیت مرکزی این شهر در استان نیز می‌باشد که موقعیت محوری‌ای در میان شهرهای دیگر دارد. شهرهای سوسنگرد و شادگان نیز در رتبه‌های بعدی

قرار گرفتند که این شهرها نیز در محدوده کم باران استان واقع شده‌اند. نکته مهم در مورد شادگان این است که هرچند این شهر در سال ۲۰۲۱ نسبت به سال ۲۰۲۰ از میزان بارش بیشتری برخوردار بوده، اما کم‌آبی در طول سالیان پیاپی، سبب نارضایتی مردم این شهر از وضعیت اقلیمی شده است و همین امر می‌تواند موجب ایجاد گردهمایی‌های اعتراضی گروهی از معترضان شود.

شکل شماره (۹). پراکنش شهرهای اعتراضی به تفکیک نواحی کم بارش در سال ۲۰۲۱

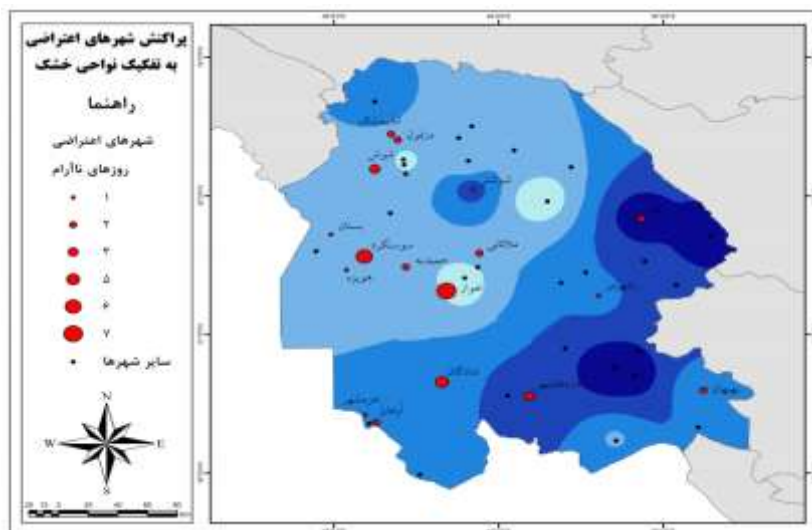


ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

اگر پراکندگی شهرهایی که در آن‌ها گردهمایی‌های اعتراضی گزارش شده را مطابق نواحی خشک استان (با تکیه بر شاخص SPI) بررسی کنیم، مشخص می‌شود که شهر اهواز، افزون‌بر اینکه مرکز استان است و می‌تواند از این جنبه سهم بیشتری نسبت به شهرهای دیگر در اعتراضات داشته باشد، به دلیل خشکی بسیار این شهر، مردم آن بر پایه نظریه محرومیت نسبی در تنگنای عدم توازن انتظارات ارزشی خود با واقعیت‌های موجود قرار گرفته‌اند. شهرهای دیگری مانند سوسنگرد، حمیدیه، شوش، و اندیمشک نیز در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند که در وضعیت نسبتاً نامطلوب طبقه‌بندی می‌شوند (شکل شماره ۱۰). البته نباید تصور کرد که در هر ناحیه که میزان خشکی آن

بالا باشد و خشکسالی در آن پدیدار شود، بروز اعتراض‌های اجتماعی نیز قابل تصور است؛ به‌عنوان مثال، شهر مسجدسلیمان میزان خشکی بالایی دارد و از جمله شهرهای بسیار خشک استان به‌شمار می‌رود، اما در طول دوره ناآرامی‌های استان خوزستان، هیچ گزارشی مبنی بر اعتراض و گردهمایی گروهی از مردم این شهر مخابره نشده است.

شکل شماره (۱۰). پراکندگی شهرهای اعتراضی به تفکیک نواحی خشک



ترسیم: نگارندگان، ۱۴۰۳

نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود، مربوط به شهرهایی همچون ایذه است که هرچند در موقعیت خشکسالی واقع نشده‌اند، لیکن اعتراضات و ناآرامی‌هایی در آن‌ها رخ داده است. در این زمینه دو دلیل عمده را می‌توان مطرح کرد: نخست اینکه اجرای طرح‌های بزرگ سدسازی - که مهم‌ترین آن‌ها سد کارون ۳ بوده است - و پیامدهای منفی آن در زمینه‌های گوناگون، همواره ناراضی‌های مردم شهر ایذه را در پی داشته است؛ دوم اینکه، ناآرامی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت به‌شدت از جریان شبکه‌ها تأثیر می‌پذیرند و ممکن است شهرهای گوناگونی که به دلایل گوناگون تحت تأثیر جنبش قرار می‌گیرند، به نشانه همبستگی، در فضای شهری نمایان شوند. بر پایه دیدگاه مانوئل کاستلز، اگرچه جنبش‌ها به‌واسطه اشغال‌ها و راهپیمایی‌های خیابانی معمولاً ریشه در فضای شهری دارند، اما موجودیت مداوم آن‌ها در فضای آزاد اینترنت محقق می‌شود. از آنجاکه جنبش‌ها، شبکه‌ای از شبکه‌ها هستند، می‌توانند بدون اینکه یک مرکز قابل شناسایی داشته باشند، از طریق تعامل بین هسته‌های

چندگانه، کارکردهای هماهنگی و نیز هم‌اندیشی را تضمین کنند. به‌لحاظ پیدایش نیز این جنبش‌ها تا اندازه زیادی خودجوش هستند و معمولاً بر اثر اخگر خشم که یا مرتبط با یک رویداد خاص یا اوج نفرت از کنش‌های حاکمان است، برانگیخته می‌شوند. آن‌ها از یک فراخوان ناشی از فضای جریان‌ها سرچشمه می‌گیرند که هدفش ایجاد یک اجتماع فوری برای عمل شورشی در فضای مکان‌ها است (کاستلز، ۱۴۰۱، ۱۸۹-۱۸۷).

نتیجه‌گیری

استان خوزستان با توجه به شرایط اقلیمی آن، همواره با بارش‌های نامنظم روبه‌رو بوده و بارش کم و خشکسالی شدید در دوره‌های اخیر، سبب بروز بحران کم‌آبی در این استان شده است؛ به‌گونه‌ای که در تابستان ۱۴۰۰، مردم خوزستان در شهرهای مختلف در اعتراض به کم‌آبی و نقش بی‌بدیل آن در زندگی روزمره، گردهمایی‌های اعتراضی‌ای را تشکیل دادند و به‌مدت هفت روز پیوسته در هفده شهر راهپیمایی‌ها و اعتراضاتی را به‌نمایش گذاشتند. می‌توان گفت، سوءمدیریت و مطرح کردن طرح انتقال آب بهشت‌آباد در سال‌های گذشته، موجب برانگیخته شدن احساسات منفی مردم خوزستان در برابر دولت شد و دامنه نارضایتی‌ها را گسترده‌تر کرد. شهر اهواز، افزون‌بر اینکه مرکز استان است و نقش محوری‌ای میان شهرهای دیگر خوزستان دارد، به‌دلیل قرارگیری در ناحیه «بسیار خشک» و نیز کم‌بارش استان در سال ۲۰۲۱ (۱۴۰۰-۱۳۹۹) با هفت روز گزارش گردهمایی اعتراضی در آن، ناآرام‌ترین شهر در میان شهرهای این استان بوده است. پس از آن، سوسنگرد و شادگان به‌ترتیب با شش و پنج روز ناآرامی، در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. گفتنی است، دو شهر یادشده در پهنه نواحی کم‌بارش استان بوده و در پهنه‌بندی نواحی درگیر خشکسالی نیز، وضعیت مطلوبی نداشته‌اند.

در پاسخ به این پرسش پژوهش که «چگونه می‌توان ارتباط میان پیامدهای سیاسی-اجتماعی کم‌آبی استان خوزستان با نواحی درگیر خشکسالی در این استان را از نظر فضایی تبیین کرد؟» فرضیه موردنظر پژوهش بیان کرد که «با بهره‌گیری از شیوه تحلیل فضایی به‌نظر می‌رسد، پیامدهای سیاسی-اجتماعی بحران کم‌آبی استان خوزستان، بیشتر در نواحی درگیر خشکسالی این استان نمود جغرافیایی پیدا کرده است». حال با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت، بیشترین ناآرامی‌ها و تنش‌های آبی-سیاسی استان خوزستان در تابستان سال ۱۴۰۰، در آن دسته از نواحی جغرافیایی رخ داده است که هم به‌لحاظ بارش دارای

کم‌ترین میزان بارندگی سالانه بودند و هم با توجه به شاخص بارش استاندارد شده در وضعیت نامطلوبی به سر می‌بردند؛ بنابراین، در پاسخ به پرسش پژوهش و در تأیید فرضیه مطرح شده با تأکید بر یافته‌های پژوهش مبتنی بر نقشه‌های پهنه‌بندی و تحلیل فضایی آن‌ها، می‌توان گفت، پیامدهای سیاسی-اجتماعی (به‌طور مشخص، گردهمایی‌های اعتراضی) بیشتر در آن بخش از نواحی استان رخ داده‌اند که با کم‌آبی، خشکسالی، و کاهش شدید بارش روبه‌رو بوده‌اند.*

منابع

- احمدی، محمدحسین؛ الوند، مریم (۱۳۹۱). نقش قوم‌گرایی در ناآرامی‌های اجتماعی. فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی، ۴(۲)، ۱۵۹-۱۸۲.
- احمدی اوندی، ذوالفقار؛ بهمنی، سجاد؛ سپهوند، عزیزالله؛ لجم اورک مرادی، علی (۱۳۹۳). ارزیابی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی پروژه احداث سد کارون ۳ شهرستان ایذه. فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، ۸(۳)، ۲۷-۵۲.
- امین‌صارمی، نوذر (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی تحول‌کنش‌های کارگری در ایران. چاپ اول. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- آسیایی، مهدی (۱۳۸۵). تحلیل خشکسالی با استفاده از شاخص استاندارد شده بارش SPI (مطالعه موردی: استان خراسان). مجله علوم جغرافیایی، شماره ۲، ۱۴۵-۱۲۲.
- بهبودی، ترمه؛ علیزاده، رضا؛ غلامی، محمدرضا (۱۴۰۱). بررسی میزان تمایل به خشونت سیاسی در بین جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله؛ مطالعه موردی شهر رشت. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۷(۴)، پیاپی ۶۸، ۵۳-۸۳.
- پاپلی یزدی، محمدحسین؛ جمعه‌پور، محمود؛ مهدی‌زاده اردکانی، محمد (۱۳۹۶). بررسی پیامدهای اجتماعی بحران کمبود منابع آب در مناطق کویری (مطالعه موردی شهرستان اردکان). فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۶(۷۷)، ۹۹-۱۳۶.
- تدین‌راد، علی؛ نجف‌پور، سارا (۱۴۰۱). اثر احساس تبعیض سیاسی و اجتماعی بر رفتار سیاسی ملی‌گرایانه و قوم‌گرایانه؛ مطالعه موردی قومیت‌های ساکن اهواز. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۷(۲)، پیاپی ۶۶، ۷-۴۶.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). آب و تنش‌های اجتماعی-سیاسی؛ مطالعه موردی گناباد. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۵ و ۵۶، ۴۳-۶۲.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۸). جغرافیای سیاسی ایران. چاپ سوم. تهران: انتشارات سمت.
- خانی جامخانه، ندا (۱۳۹۱). تحلیل زمانی و مکانی خشکسالی‌های استان خوزستان براساس نمایه‌های مبتنی بر بارش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زنجان.
- ذکی، یاشار؛ رشیدی، مصطفی (۱۳۹۵). سیاست آب در حوضه آبریز کارون بزرگ و چالش‌های هیدروپلیتیکی ناشی از آن. فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۸(۴)، ۴۳-۵۹.
- زرقانی، سیدهادی؛ عباس‌زاده، مریم؛ موسوی، سیدمحمدباقر؛ سعادت، زهرا (۱۳۹۷). تحلیل آثار و پیامدهای اجتماعی-امنیتی خشکسالی با تأکید بر استان‌های شرقی. دهمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک و دومین همایش جغرافیا و برنامه‌ریزی مناطق مرزی ایران. ۲۷ و ۲۸ فروردین ۱۳۹۷، دانشگاه بیرجند.
- سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز آمار ایران.
- سازمان هواشناسی کشور، سامانه درخواست داده‌های هواشناسی.
- سالنامه آماری استان خوزستان (۱۳۹۹). سرزمین و آب‌وهوا، مرکز آمار ایران.
- سالنامه ملی آب کشور ۱۳۹۴-۱۳۹۳ (۱۳۹۷). دفتر برنامه‌ریزی کلان آب و آبفای وزارت نیرو.

- سام‌دلیری، کاظم (۱۳۸۲). سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۶ (۲۲)، ۸۲۹-۸۱۳.
- شاه‌بهرامی، فرج‌الله (۱۳۸۸). تجمعات و ناآرامی‌های سیاسی. چاپ اول. تهران: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.
- عسگری، محمود (۱۳۹۹). رویکردی به ناآرامی‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران از منظر مقام معظم رهبری. فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، ۱۰ (۴۰)، ۳۱۸-۲۷۹.
- فائق، سحر؛ نوابخش، مهرداد (۱۳۹۶). برساخت معنایی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود (با تأکید بر پایداری شهری). فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۷ (۲۲)، ۷۳-۱۰۶.
- فتاحی، تورج؛ حسین‌زاده، علی‌حسین؛ امینی، یوسف (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناسی میزان تأثیرگذاری فرهنگ سیاسی بر مطالبه‌گری مدنی شهروندان اهواز. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۸ (۱)، پیاپی ۶۹، ۱۶۸-۱۳۹.
- کاستلز، مانوئل (۱۴۰۱). شبکه‌های خشم و امید. ترجمه مجتبی قلی‌پور. چاپ هشتم. تهران: نشر مرکز.
- کوهبنانی، حمیدرضا؛ تیموریان، رؤیا؛ نیرآبادی، هادی؛ یزدانی، محمدرضا (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر احساس محرومیت نسبی (مطالعه موردی شهرک شهیدبهشتی مشهد). فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری چشم‌انداز زاگرس، ۹ (۳۱)، ۱۲۰-۱۰۵.
- گر، تد رابرت (۱۴۰۲). شورش سیاسی: علل، نتایج و بدیل‌ها. ترجمه سعید صادقی جقه. چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گر، تد رابرت (۱۴۰۳). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟. ترجمه علی مرشدی‌زاد. چاپ ششم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گل‌کرمی، عابد؛ کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۶). تأثیر محدودیت منابع آب بر تنش‌های هیدروپلیتیک (نمونه موردی: حوضه آبریز مرکزی ایران با تأکید بر حوضه آبریز زاینده‌رود). فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، ۲۸ (۱)، پیاپی ۶۵، ۱۳۴-۱۱۳.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۹۱). نقش محرومیت نسبی در افزایش خشونت‌های شهری مناطق حاشیه‌نشین؛ مورد مطالعه: شهر کرمانشاه. نشریه مطالعات شهری، ۲ (۳)، ۶۴-۲۱.
- محسنی، رضا علی؛ نوری‌ثانی، علی (۱۳۹۳). بحران آب و پیامدهای اجتماعی آن در جامعه شهری. کنفرانس بین‌المللی توسعه پایدار، راهکارها و چالش‌ها؛ با محوریت کشاورزی، منابع طبیعی، محیط‌زیست و گردشگری، ۵ تا ۷ اسفند ۱۳۹۳، تبریز.
- محمدی، علیرضا؛ چهارتگی، طوبی (۱۳۹۷). بررسی آثار پروژه‌های ملی سدسازی بر توسعه پایدار منطقه‌ای؛ مطالعه موردی: سد کارون ۳، شهرستان ایذه، خوزستان. نشریه آب و توسعه پایدار، ۱۵ (۱)، پیاپی ۹۲، ۸۳-۹۲.
- مرادی، گل‌مراد؛ سعیدی‌پور، بهمن (۱۳۸۹). بررسی نقش محرومیت نسبی در ایجاد رفتار جمعی جوانان شهر کرمانشاه براساس نظریه تعامل‌گرایی بلومر. مجله علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۷ (۲)، پیاپی ۱۶، ۱۹۱-۱۶۳.
- نصیری، محمدعلی؛ جباری، سحر؛ بوستانی، فردین؛ شمس‌نیا، سیدامیر (۱۳۸۸). تحلیل و پایش

خشکسالی با استفاده از شاخص استاندارد شده بارش SPI (مطالعه موردی: شهرستان مرودشت). همایش ملی مدیریت بحران آب، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت. نوری امامزاد، حسن؛ میرشکاران، یحیی (۱۳۹۹). اثر دگرگونی های آب و هوایی بر ناآرامی های حاصل از تنش منابع آب؛ مورد مطالعه: شرق اصفهان. نشریه پژوهش های تغییرات آب و هوایی، ۱ (۳)، ۵۱-۳۵.

هاشمی عنا، سیدکرامت (۱۳۸۸). تحلیل سینوپتیکی بارش های سنگین استان خوزستان. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای طبیعی گرایش اقلیم شناسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

Adams, J. S. (1972). The Geography of Riots and Civil Disorders in the 1960s. *Economic Geography*, 48 (1), 24-42.

Koren, O., Bagozzi, B., & Benson, T. (2021). Food and Water Insecurity as Causes of Social Unrest: Evidence from Geolocated Twitter Data. *Journal of Peace Research*, 58 (1), 67-82.

Marais, L., Matebesi, Z., Mthombeni, M., Botes, L., & Rooyen, D. V. (2008). Municipal Unrest in the Free State (South Africa): A New Form of Social Movement? *Politeia*, 27 (2), 51-69.

Mkwakwami, K. S., Nhokodi, T., & Tandlich, R. (2019). *Social Unrest and Disaster Management in South Africa*. Krízový Manažment, ISSN:1336. 47-53.

Pettigrew T. F. (2016). In Pursuit of Three Theories: Authoritarianism, Relative Deprivation, and Intergroup Contact. *The Annual Review of Psychology*, 67, 1-21.

Sánchez, A., & Rylance, G. (2018). When the Taps Run Dry: Water Stress and Social Unrest Revisited. *UNISCI Journal*, 47, 65-83.

Thörn, H., Mayer, M., & Thörn, C. (2016). *Re-Thinking Urban Social Movements*. 'Riots' and Uprisings: An Introduction, 3-55.

Unfried, K., Kis-Katos, K., & Poser, T. (2021). Water Scarcity and Social Conflict. *IZA - Institute of Labor Economics*, 14707, 1-48.

Vradis, A. (2011). Wri(o)ting Cities: Some Candid Questions on Researching and Writing About Urban Riots. *Writing Cities Working Papers*, 2, pp 88-94.

Walker, L., & Pettigrew, T. F. (1984). Relative Deprivation Theory: An Overview and Conceptual Critique. *British Journal of Social Psychology*, 23, 301-310.

**Research Paper****The Effect of Theoretical Confusion on the Persistence of Political Anomie in the Relations between the Government and the Society in Iran after the Islamic Revolution*****Farzad Rostami¹  Ghodratollah Ahmadian²  Shahpour Ramezani³ **

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran
2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran
3. Ph.D. Student in Sociology of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.536>

Receive Date: 19 February 2025

Revise Date: 28 April 2025

Accept Date: 22 May 2025



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

The theoretical conflict between various political and social forces in order to build a political structure appropriate to the social context in Iran, and its symmetry with the disorder in various areas of the social system, has continued since the coup against the Constitutional Movement (1906) until now. In the period following the victory of the Islamic Revolution (1978), the political forces dominating the government have failed to optimally realize the country's major policy-making programs and goals regarding the establishment of social justice and sustainable development. This situation has presented a serious challenge to social solidarity in Iran's political society. This article has put forward the hypothesis that: theoretical confusion is a factor influencing the continuation of political anomie in the relations between the state and society in Iran after the victory of the Islamic Revolution. To explain the hypothesis, it has studied the answer to the question of how theoretical confusion affects the continuation of political anomie during the Islamic Revolution. Based on the findings, in a state of theoretical confusion, various political currents, by opposing each other in ideals and emphasizing the refusal to differentiate, have removed the institution of the state from the function of regulation in the overall social system, and as a result of this situation, political anomie in the relations between the state and society has continued. The present article, using the theoretical foundations of Emile Durkheim and employing the descriptive-institutional method, has examined and analyzed the data collected from library sources.

Introduction

In its orderly and conventional situation, political society enjoys a spontaneous order in which the relationships between its various components are influenced by the definition of a certain and coordinated representation of the totality of the social system in the direction of sustainable evolution and development. Political anomie is the state of political society's departure from this orderly and conventional situation. In which social rules are not binding for agents and following them is not desirable

*** Corresponding Author:**
Farzad Rostami, Ph.D.
E-mail: f.rostami1361@gmail.com



for individuals. With the coup against the constitutional system (1921), structural transformation was institutionalized as an unconventional process in Iranian political society. In the situation of continuous structural changes in a social system, the dominant current considers the other to be the elements, symbols, institutions, and agents of the previous political system and considers any compromise with them as an ontological negation of social change and a form of destructor activism against the existing political structure. And the continuation of the revolutionary situation in the thinking of the dominant political forces gives them the opportunity to consider any political and social activity of the opposing social forces as a counter-revolutionary current and with this lever to isolate a large part of the political forces and activists of the society. In contrast, the society does not tolerate such a systemic disorder and the cycle of structural transformation continues. Therefore, despite the occurrence of the Constitutional Revolution, the National Movement and the Islamic Revolution in the past one hundred years, the guiding principles of the nation-state in the Iranian political society are still facing problems. In 2017, the Center for Strategic Studies of the Iranian Presidency identified and categorized the challenges and crises facing Iran in a comprehensive research project. In this research, out of one hundred (100) identified challenges, fifty-two (52) of them are in the field of social issues. Crises such as: crisis of social capital and public trust, crisis of social indifference, crisis of social and psychological security, crisis in citizenship rights, crisis of hopelessness about the future, crisis of unemployment, and crisis of air pollution are among the most important crises in Iranian political society at the present time. In this article, this form of accumulation and tensing of various crises in Iranian political society is considered a serious disorder and a disease in the social system, and it is studied under the title of "political anomie in relations between the state and society" and in four specific sections it is explained the factors affecting political anomie.

Methodology

Durkheim's extraordinary importance to the principle of division of labor in the social system is because he considers division of labor to have a moral character and corresponds to fundamental social needs such as order and solidarity, which are usually moral needs. The role of division of labor means that we know which need division of labor is to respond to. Durkheim considers departure from the conventional division of labor to cause disorder and anomie in social relations. In Durkheim's approach, the collective mentality of human individuals, affected by their temporal and spatial situation, can be the basis of belief (belief) and action (activism). Therefore, Durkheim considers the return to morality during the period of disintegration of human societies in the modern era to be dependent on the return to the social (collective and intersubjective). Based on Durkheim's theoretical framework, in a society with organic solidarity as the ideal society in his opinion, representation among all members and social elements can only be achieved through the principle of division of labor. In this approach, the state, as the brain of the social system, although it is a special organ in social life, is not a factor that creates social unity, but rather an institution that has been created to recognize society in its entirety and maintain social unity in it. Durkheim also believes that society is made up of the idea it has of itself. Of course, it happens that society becomes doubtful and confused about what it should think of itself. In this case, society is struggling between two opposing directions. These social conflicts are not the conflict between ideal and reality, but rather the conflict between the asymmetrical ideals of different social currents. Accordingly, Durkheim considers the goal of establishing a society with



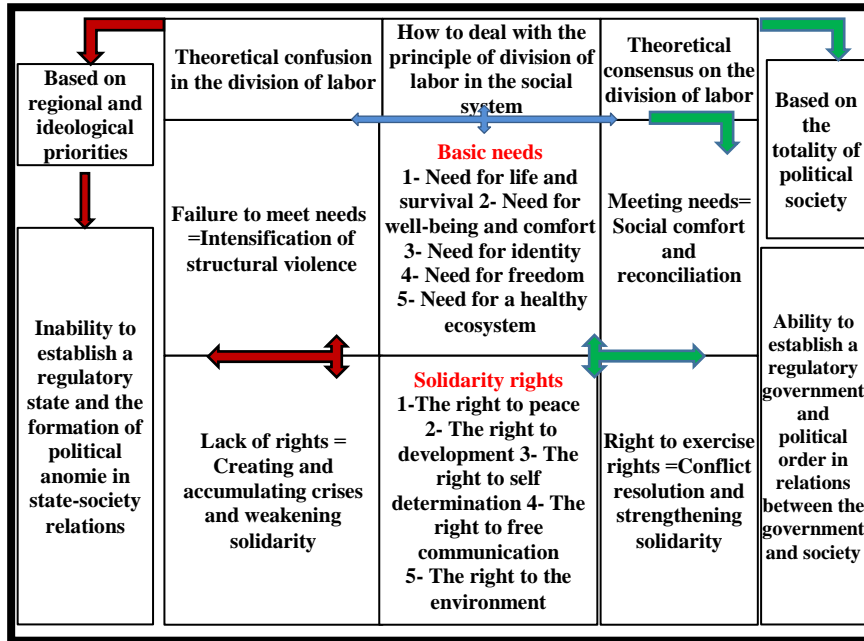
organic solidarity to be the creation of social reconciliation and the moderation of conflicts between different social forces. In modern epistemology, the role of the knowing mind in the process of cognition is given more importance. Logical thinking means that someone thinks in an impersonal (intersubjective) manner to some extent. Therefore, thinking in terms of concepts means that we can place the variable under the stable and the individual essence under the social essence. General concepts such as (time, space, numbers, personality, substance) are categories of understanding or stable formats that encompass thought and are responsible for the most general properties of material objects and phenomena. On this basis, the descriptive-institutional method is considered an appropriate tool that, without exclusively adhering to a specific theoretical approach, relies on statistics and specific numbers and a comparative study of the phenomena in question, explains them. In other words, the descriptive-institutional method provides the necessary basis for applying the categories of understanding intended by Durkheim (space, numbers, time, etc.) to explain the problem.

Results and Discussion

Durkheim considers the method of studying social solidarity to be dependent on the classification of rights in society, because rights in their various dimensions are the best indicator for measuring the relationship between the state and society and the relationship between social groups with each other. In line with this theoretical approach, other scholars have also considered the issue of human rights and needs as a suitable tool for analyzing the way of governance in human societies. Johan Galtung and Karl Weske are among the scholars who can be considered in the spectrum of scholars who are in line with Durkheim regarding the necessity of addressing the various dimensions of human rights and needs. This model shows that in a state of theoretical confusion in a political society, its political forces do not have a desirable understanding of the principle of division of labor in the social system and, by deviating from the functioning of the state institution as one of the important and coordinating components of roles in the social system, disrupt the entire political society. The non-systemic and non-systemic thinking of the mainstream actors in the state institution and the emphasis on the strategy of spatial preferences leads to the violation of the needs and rights of solidarity in society, which manifests itself in the form of crises such as the breakdown of social solidarity and the spread of structural violence, which ultimately leads to the continuation of political anomie in the relations between the state and society. Also, based on this research model, it is possible to explain the transition from the situation of political anomie. The division of labor based on the theoretical consensus of political actors and adherence to the recognition of distinction in the entirety of the consensual system is a reverse path that, by relying on meeting the basic needs of social individuals and realizing their solidarity rights, provides the necessary basis for the realization of political order. Therefore, this conceptual model can be considered as an applied study model.



Theoretical model of research to explain the agency of theoretical confusion on political anomie and the way of transition from political anomie



After the consolidation of political power, in June 1981, the formulation of values, norms, and material resources was placed on the agenda of the Islamists. Their exclusive presence made the institution of the state serve a transcendent, superhuman, and transcendental purpose. In this model of politics, there was no room for peaceful competition between different political forces, and an arena was prepared for unification in all social dimensions. The central school, which included the provinces of (Isfahan, Kerman, Yazd, Semnan, Mazandaran, Arak, and Fars) and the consolidated school (Tehran), made up a total of eight out of the 24 provinces of the early revolution. However, despite the fact that they accounted for less than half of the population and territory of Iran in terms of population and territory, out of a total of 299 cabinet members in all periods of government formation after the Islamic Revolution, nearly two hundred (200) of them belonged to the central regions of Iran's political geography (the central school and the consolidated school). In other words, more than 66% of the country's various political, economic, cultural, and security positions have been held by personalities from the central regions of the country at all times. Including positions outside the executive branch, Isfahan province ranks first in the country with the highest number of political, cultural, social, security, and judicial positions. This imbalance in the participation of social forces in the political structure of power. The emphasis of the dominant political force on the state institution on regional preferences has had adverse consequences in various political, social and economic spheres. The difference in unemployment rates in different regions of the country is an example of theoretical confusion in the representation of the state institution from the totality of the social system.

**Unemployment statistics in different provinces of Iran in 1403 AH,
broken down by five schools of thought**

Five schools in Iranian political Geography	Percentage of unemployment statistics in the provinces included in the five-year school cycle.	Average unemployment
Central School	Yazd (4.3), Kerman (8), Arak (6.8), Isfahan (10), Mazandaran (5.9), Semnan (5.4), Fars (7.7).	6.8 percent
Integrated school	Tehran (4.3), Alborz (8), Qom (6.8).	6.5 percent
Khorasan School	Khorasan Razavi (4.3), South Khorasan (8), North Khorasan (6.8), Golestan (10).	7.4 percent
Tabriz School	East Azerbaijan (4.3), West Azerbaijan (8), Ardabil (6.8), Qazvin (10), Zanjan (5.9).	9.1 percent
Peripheral school	Kermanshah (15.2), Kurdistan (13.7), Hamedan (10.6), Khuzestan (12.3), Gilan (8.9), Bushehr (6.7), Hormozgan (7.7), Sistan and Baluchestan (9.9), Ilam (6.1), Kohkiluyeh and Boyer Ahmad (9.7), Lorestan (11), Chaharmahal and Bakhtiari (9.7).	9.9 percent

The consequences of theoretical confusion in the institution of the state in various relations in the political society do not end only with the problem of unemployment, but theoretical confusion in the way of building a regulatory state in the social system can affect all other cultural, political, social and economic indicators. This chaotic situation is clearly visible in the indicators studied by the Institute for International Economics and Peace. In the assessment of this institution, Iran has obtained a score of 68.2 out of 163 countries based on the indicators (GPI) in 2024, which places it in the 133rd place globally out of 163 countries and the 13th regional rank out of 19 Middle Eastern countries. Also, based on the eight Positive Peace Indexes (PPI), Iran has been ranked 124th globally out of 163 countries and the 12th regional rank out of 19 Middle Eastern countries in 2023 with a score of 3.63. What is clear and evident is that Iran is considered one of the countries with a very low ranking in both the negative and positive dimensions of the criteria considered by this international institution. It is noteworthy that Iran's ranking in the assessments of this institution has been within the current inappropriate ranking for a relatively long period of 20 years (2005 to 2024).

Conclusion

The construction of the modern state in the Pahlavi period was a continuation of the same process of unconventional statehood in the pre-modern period as the integration of identity and the centralization of political power with the levers of structural violence. This process increasingly widened the gap between the state and society. Influenced by this structural confrontation with social identity, revolutionary discourse emerged from within the marginalized forces and led to the collapse of the Pahlavi regime in 1911. The Islamic Revolution, as a structural transformation in social foundations, proposed new ideals. In this regard, the revolutionary forces faced theoretical disagreements and conflicts when faced with issues related to how to regulate the rules and relations governing the state-nation relationship in Islamic society. The dominant revolutionary current (political jurisprudential Islam) consolidated its control over the newly established institutions in the early days of the revolution, which brought with it numerous transnational and subnational consequences. What is most evident in the findings of this article is that in the minds of social and political activists in the period after the victory of the Islamic Revolution, the supremacy of society over the institution of the state has been

suspended. In this situation, the institution of the state has withdrawn from its regulatory role in the social system, so that governments no longer have the necessary efficiency for the fair distribution of positions of political power and material and spiritual resources in the entire social system, and as a result, various crises appear and accumulate in Iranian political society. Therefore, in response to the main question of the article, it can be confirmed that the article's hypothesis based on the effect of theoretical confusion on the continuation of political anomie in relations between the state and society in Iran after the Islamic Revolution is verifiable.

Keywords: Political Anomie, Theoretical Confusion, Refusal to Differentiate, Division of Labor, Solidarity Rights.

References

- Abrahamian, Yeravand (2024), *Iran Between Two Revolutions*, Translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Nay Publishing House. (In Persian)
- Abbaszadeh and others (2012), *A Study of the Relationship between Social Capital and Social Anomy*, Quarterly Journal of Social Studies and Research, Volume 1, No. 1. (In Persian)
- Alireza Asgharzade (2007). *Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism. Aryanist Rcism and Democratic Struggles*. Frist published in 2007 by Palgrave Macmillan.
- Akhawan Fard and Others (2021), *Solidarity Rights and Its Role in the Flourishing of the Third Generation of Human Rights*, Journal of Medical Law, Special Issue on Legal Innovation. (In Persian)
- Aramaki Azad, Taghi and Aref Vakili (2013), *Sociological Study of the Concept of National Identity among Iranian Intellectuals*, Quarterly Journal of Social Development Studies, Volume 2, Issue 1. (In Persian)
- Azghandi, Seyyed Alireza (2010), *History of Political and Social Developments in Iran (1978-2000)*, Tehran: Samt Publications. (In Persian)
- Bokharaei, Ahmad (2002), *Democracy and Its Enemies in Iran*, Tehran: Gam-No Publications. (In Persian)
- Bayat, Kaveh (2015), *Interview with the website of the Research Institute for Cultural and Social Studies*, Dialogue 21. (In Persian)
- Bayat. Asef (2010). *Life as Politics How Ordinary People Chang the Midsle East*. Amesterdam University Press.
- Bhatia.V.K & Rai.S.C.(2004). Evaluation of Socio- Economi Development in SmallAREAS.new Dehli. 23(1).
- Bjerregaart. Bete& Cocran. Johan K (2008). "A Cross-National Test of



*Institutional Anomic Theory: Do the Strength of Other Social Institutions Mediate or Modratethe Effects of the Economy on the Rate of Crime?.*Western Criminology. Rview 9(1). Pp: 31-48.

Borougerdi Mehrzad and Kourosh Rahimkhani (2008). *Postrevolutionary Iran a Political Handbook*. First Edition 2008-33.

Davarpanah, Zahra (2019), *Civilizational Considerations in the Post-Revolution Discourse on Women*. Quarterly Journal of Modern Islamic Civilization Studies, Volume 2, Issue 2. (In Persian)

Durkheim, Emile (2004), *Basic Forms of Religious Life*, Translated by Baqer Parham, Tehran, Markaz Publishing House. (In Persian)

Durkheim, Emile (2002), *The Division of Labor in Society*, translated by Baqer Parham, Babol: Babol Bookstore Publications. (In Persian)

Durkheim, Emile (2009), *Suicide*, translated by Nader Salarzadeh, Tehran: Allameh Tabatabaei University Publications. (In Persian)

Delavari, Abolfazl (2022), *State and Conflict Politics in Contemporary Iran*, Quarterly Journal of State Studies, Year 8, Issue 32. (In Persian)

Dehghani Firouzabadi, Mohammad Reza (2019), *International Conference: International System, Regional Developments and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Khabar Online News Agency, February 19, 2019, News Code 292247. (In Persian)

Etaat, Javad and Abdolreza Shojaei Nasab (2013), *Measuring Development Indicators in the Provinces of the Country 2004-2009*, Quarterly Journal of Regional Planning Studies, Issue 12. (In Persian)

Ebrahimbai Salami, Gholamheidar (1385), *Relations between the State and Society*, Quarterly Journal of Social Sciences, Issue 30. (In Persian)

Sangari (2009), *The Concept of the State in the Constitution of the Islamic Republic of Iran*, Journal of Basic Rights, Issue 11. (In Persian)

Eslami, Ruhollah and Mojtaba Ahmadian, *Attitude Measurement of the Relationship between the State and the Nation in Iran*, Quarterly Journal of Strategic and Macro Policy, Year 1, Issue 4. (In Persian)

Fawzi Tuyserkani, Yahya (2006), *Imam Khomeini and National Identity*, Tehran: Islamic Revolution Documents Center. (In Persian)

Faizpour, Mohammad Ali and Fatemeh Asayesh (2014), *Development in Iran and its comparison with regional countries*, Quarterly Journal of Parliament and Strategy, No. 78. (In Persian)

Galtung. Johan (1990). "Cultural Violence" .Journal of Peace Research. Vol.27



- (3): 291-305. 191. Sage Publications.
- Ltp. Aug. 1990. Avalibale at: <http://www.jstor.org/stable/423472>>.
- Gholami Shekar Sarai, Mohammad Reza (2016), *Analysis of the Discourse of Ethnic Politics after the Islamic Revolution (with an Emphasis on the Period 1368-1376)*, Quarterly Journal of Strategic Studies in Public Policy, Volume 6, Issue 20. (In Persian)
- Gholami Shekar Sarai, Mohammad Reza (2016), *Analysis of the Discourse of Ethnic Politics after the Islamic Revolution (with an Emphasis on the Period 1989-1997)*, Quarterly Journal of Strategic Studies in Public Policy, Volume 6, Issue 20. (In Persian)
- Hafeznia, Mohammad Reza and Reza Allahverdizadeh (2009), *The Relationship between the Simple Political System and National Solidarity: A Case Study of Iran*, Journal of Political Science, Year 5, Issue 1. (In Persian)
- Haqeed, Sadegh (2006), *Methodology of Political Science*, Qom: Mofid University Publications. (In Persian)
- Herati, Mohammad Javad and Others (2015), *Convergence and Divergence of the Concept of National Interest in Political Discourse after the Islamic Revolution in Iran*, Quarterly Journal of Islamic Revolution Research, Issue 13. (In Persian)
- Imam Jumezadeh, Seyyed Javad (2011), *Identity, Discourse and Politics of Iran in the Islamic World*, Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World, Year 11, Issue 4. (In Persian)
- Jalaeipour, Hamid Reza (2009), *Theoretical Preparation for the Evaluation and Development of the Nation-State*, Sociology Quarterly, Volume 10, Issue 2. (In Persian)
- Karimi Melleh, Ali (2013), *Political Capital of the Government and National Identity*, Early Warning Data on Current Iran, Journal of Political Science, No. 2. (In Persian)
- Kawakbian, Mustafa (2012), *Obstacles to Democracy in Iran*, Iranian Monthly Journal of Sociology, Year 5, No. 12. (In Persian)
- Karimi, Mehdi, Jafari Koushki, Tohid and Dabbaghi, Javad (2019), *Analysis of the Effect of the Anomic State of Iranian Society on the Disarray of Peace Indicators in the Country (perspective - 2014)*, Quarterly Journal of Geopolitics, Year 18, No. 20. (In Persian)
- Khoramshad, Baqer and Nejatpour, Majid (2015), *Liberal Developmentalists and*



- Post-Islamic Revolution Development*, Quarterly Journal of State Studies, No. 4. (In Persian)
- Marsh, David and Jerry Stoker (2016), *Method and Theory in Political Science*, translated by Amir Mohammad Haji Yousefi, Tehran: Strategic Studies Research Institute. (In Persian)
- Moradkhani, Fardin (2017), *Legal Reading of the Constitutional Revolution of Iran*, Tehran: Mizan Publishing House. (In Persian)
- Mehr Ain, Mustafa (2006), *The Roots and Results of the Islamic Revolution of Iran*, Niki Kadi's Views, Mobin Journal, Issue 33. (In Persian)
- Maghsoudi, Mojtaba and Mohammad Reza Ghoshchi (2018), *The Possibility or Refusal of Compromise in the Political Discourses of the Islamic Republic of Iran*, Quarterly Journal of the Iranian Association for Cultural Studies and Communication, Year 4, Issue 53. (In Persian)
- Marphy.M. (2010). "On Recognition and Respect: Hannah inter Subjectivity and Education". Educational Futures Journal. Vol.2 (2).
- Medeiros. (2019). "Spatial Planning.territorial Development and Territorial Impact Assessment". Journal of Planning Literature.Vol.34. Issue.2.
- Mottaqi, Afshin and Mosayeb Gharebeigi (2014), *Challenges of Foreign Policy Discourse in the Light of Emerging Transformations in the Global Geopolitical System*, Quarterly Journal of Strategic and Macro-Policies, Year 2, Issue 8.
- Mosalnejad, Abbas (2011), *The State, Development and Social Crises of Iran (1992-2019)*, Quarterly Journal of Politics, Volume 51, Issue 2. (In Persian)
- Nazarian, Seyyed Mohammad Vahab (2019), *Daily Life and Political Conflict in Iran (1979 -1981)*, Journal of Political Science, Year 15, Issue 4. (In Persian)
- Nourbakhsh, Younes and Hamid Naderi (2019), *Analysis of State-Society Relations and Its Role in the Formation of Social Issues and the Anomic Situation in Society*, Quarterly Journal of Social Studies, Volume 27, Issue 1. (In Persian)
- Pour Saeed, Farzad (2007), *Diversity and National Cohesion in Iranian Society*, Strategic Studies Quarterly, Year 10, Issue 1. (In Persian)
- Parizadi, Taher and Hojjat Mirzazadeh (2018), *Regional Development in Iran with a Distributive Justice Approach*, Journal of Applied Research in Geographical Sciences, Year 18, Issue 50. (In Persian)
- Roche, Gay (2018), *Social Changes*, Translated by: Mansour Vosoughi, Tehran - Ney Publishing House. (In Persian)
- Rahbar, Abbas Ali (1401), *Understanding the Political Problem of the State in*



the Islamic Republic of Iran, Quarterly Journal of State Studies, Issue 30. (In Persian)

Rajabzadeh, Ahmad and Kowsari, Masoud (2002), *Political Anomie in Durkheim's Thought*, Shiraz University Social Sciences Journal, Volume 19, Issue 1. (In Persian)

Rekabian, Rashid (2017), "Explanation of the Relationship between State and Society in the Political Thought of Imam Khomeini", *Transcendental Politics Quarterly*, Year 6, Issue 20. (In Persian)

Seifollahi, Seifollah and others (2017), *Sociological Explanation of Political Identity Discourse and Its Semantic Developments in the Discourse of the Islamic Revolution of 1978 (Case Study from June 1976 to June 1993)*, Quarterly Journal of Social Sciences, Issue 81. (In Persian)

Sarkhosh, Niko (2011), *Identity Politics*, Journal of Humanities, Volume 63, Issue 1. (In Persian)

Seif al-Dini, Frank (2010), *Challenges and Obstacles of Regional Development Planning in Iran*, Human Geographical Research, No. 73. (In Persian)

Shariati, Shahroz (2014), *The Ratio of Identity and National Interests in Iran's Foreign Policy in the Pahlavi Era*, Journal of Political Sciences, 19th Volume. (In Persian)

Shams al-Din, Mohammad Mahdi (1992-2014). *In the Political Conference of Islam*, Beirut: Al-Muwasseh al-Jami'ah and for Studies and Publishing. (In Persian)

Tajik, Mohammad Reza (2004), *Foreign Policy in the Field of Lack of Decision and Prudence*, Tehran: Farhang Gofman Publications. (In Persian).

Teymoori. A.; Bastian. B.: Jettn. J. (2017). *Towards a Psychological Analysis of anomie*. Political Psychology 38.1009-1023.

WWW.ECONOMICSANDPEACE.ORG: IEP REPORT -GPI-2024-P: 9.

WWW.VISIONOFHUMANITY.ORG: IEP REPORT -PPR-2023. P: 21-22

Zabar Dast, Esfandiar and Amir Samani (2023), *Pathology of the Realization of Territorial Planning in Iran*, Quarterly Journal of Parliament and Strategy, Year 30, Issue 115. (In Persian)

Zain al-Abidin, Shirzad and others (2014), *Analysis of the Territory of State Sovereignty in Postmodern Geopolitics*, Quarterly Journal of World Politics, Issue 3. (In Persian)

تأثیر سرگشتگی نظری بر تداوم آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه در ایران پس از انقلاب اسلامی

* فرزاد رستمی^۱ قدرت‌الله احمدیان^۲ شاهپور رضضانی^۳

۱. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=1586030697/5%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.2.9

چکیده

درگیری نظری میان نیروهای سیاسی و اجتماعی گوناگون در راستای برساختن ساختار سیاسی متناسب با بافتار اجتماعی در ایران و همزمانی آن با نابسامانی در حوزه‌های مختلف نظام اجتماعی از دوره کودتا علیه جنبش مشروطه (۱۲۹۹) تاکنون، استمرار داشته است. در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهای سیاسی مسلط بر نهاد دولت در تحقق بهینه برنامه‌ها و اهداف کلان سیاست‌گذاری کشور در راستای برقراری عدالت اجتماعی و توسعه پایدار، ناکام بوده‌اند. این موقعیت، همبستگی اجتماعی در جامعه سیاسی ایران را با چالش جدی روبه‌رو کرده است. نوشتار حاضر، در پاسخ به پرسش «چگونگی تأثیر سرگشتگی نظری بر تداوم آنومی سیاسی در دوره انقلاب اسلامی» این فرضیه را مطرح کرده است که: «سرگشتگی نظری، عامل تأثیرگذار بر تداوم آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است». براساس یافته‌های پژوهش، در وضعیت سرگشتگی نظری، جریان‌های سیاسی گوناگون، با تقابل آرمانی با همدیگر و تأکید بر امتناع از تمایز، نهاد دولت را از کارکرد تنظیم‌گری در کلیت نظام اجتماعی خارج کرده‌اند و در نتیجه این وضعیت، آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه، تداوم یافته است. نوشتار حاضر، داده‌های گردآوری‌شده از منابع کتابخانه‌ای را با بهره‌گیری از مبانی نظری امیل دورکیم و به‌کارگیری روش توصیفی-نهادی، بررسی و تحلیل کرده است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

آنومی سیاسی، سرگشتگی نظری، امتناع از تمایز، تقسیم کار، حقوق همبستگی

* نویسنده مسئول:

فرزاد رستمی

پست الکترونیک: f.rostami1361@gmail.com

مقدمه

جامعه سیاسی در موقعیت بسامان و متعارف خود، از نظم خودانگیخته‌ای برخوردار است که روابط بین اجزای گوناگون آن، متأثر از تعریف نقشوندی معین و هماهنگ کلیت نظام اجتماعی در راستای تکامل و توسعه پایدار است. آنومی سیاسی، وضعیت خروج جامعه سیاسی از این موقعیت متعارف و بسامان است که در آن، قواعد اجتماعی برای عاملان، الزام‌آور نیستند و پیروی از آن‌ها برای افراد، مطلوبیتی ندارد. آنومی، منحصر به نقش‌های اقتصادی نیست، بلکه همه نقش‌های اجتماعی در هر مرتبه‌ای را تهدید می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۸، ۳۹۶). جنبش مشروطه، به مثابه دگرگونی در تعادل در نظام اجتماعی ایران، عمر کوتاهی داشت و با کودتای سید ضیاء طباطبایی (۱۲۹۹) علیه نظام سیاسی مشروطه، دگرگونی ساختی (روشه، ۱۳۹۷، ۲۷: به نقل از پارسونز) به مثابه روندی نامتعارف بر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران سیطره پیدا کرد. استقرار نظام استبدادی پهلوی (۱۳۰۴)، اشغال ایران توسط نیروهای متفقین و تبعید رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰)، و کودتا علیه دولت مصدق (۱۳۲۸)، نمونه‌های آشکاری از این تحولات اختلال‌آفرین در کلیت نظام اجتماعی ایران بوده‌اند. در وضعیت تحولات ساختی پیاپی در یک نظام اجتماعی، جریان غالب در روند انقلاب، دیگری خود را عناصر، نمادها، نهادها، و کارگزاران نظام اجتماعی پیشین می‌پندارد و هرگونه مصالحه با آن‌ها را در حکم نفی هستی شناختی تحول اجتماعی و شکلی از کنشگری ساختارشکنانه علیه ساختار سیاسی موجود به‌شمار می‌آورد. تداوم وضعیت انقلابی در اندیشه نیروهای سیاسی غالب به آن‌ها این فرصت را می‌دهد که هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی ناهمسو با جریان خودی را یک جریان ضدانقلابی به‌شمار آورده و با این اهرم، بخش عمده‌ای از نیروها و کنشگران سیاسی جامعه را کنار زده و منزوی کنند. در مقابل، نیروهای اجتماعی به حاشیه‌رانده شده، این اختلال در نظام اجتماعی را بر نمی‌تابند و در مقابل آن به‌پا می‌خیزند. با تأثیرپذیری از این فرایند، چرخه تحول ساختی تداوم می‌یابد. به همین سبب، با وجود وقوع انقلاب مشروطه، نهضت ملی، و انقلاب اسلامی در یکصد سال گذشته، هنوز اصول جهت‌دهنده ملت‌دولت در جامعه سیاسی ایران با مشکل روبه‌رو است (جلایی‌پور، ۱۳۸۸، ۵۱). در سال‌های اخیر، بروز بحران‌هایی مانند قطبی شدن جامعه، مهاجرت گسترده از کشور، و نارضایتی فزاینده افشار متنوع اجتماعی از کیفیت حکمرانی در ایران، پدیده‌های هشداردهنده‌ای هستند که دگرپرسی هویتی در اجتماع ملی ایران را یادآوری می‌کنند (کریمی

مله، ۱۴۰۲، ۱۵۰). مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۳۹۶ چالش‌ها و بحران‌های پیش روی ایران را در قالب یک طرح پژوهشی جامع بررسی کرده است. از میان ۱۰۰ چالش شناسایی شده در این پژوهش، ۵۲ مورد آن در حوزه مسائل اجتماعی است. بحران‌هایی مانند بحران سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، بحران بی‌تفاوتی اجتماعی، بحران امنیت اجتماعی و روانی، بحران در حقوق شهروندی، بحران ناامیدی از آینده، بحران بیکاری، و بحران آلودگی هوا، از مهم‌ترین بحران‌های موجود در جامعه سیاسی ایران در مقطع کنونی به‌شمار می‌آیند (خبرآنلاین، ۲۵ خرداد ۱۳۹۶). گفتنی است، این بحران‌های شناسایی شده، ارتباط مستقیمی با کیفیت حکمرانی در جامعه سیاسی ایران دارند. نوشتار حاضر، این شکل از انباشت و درهم‌تنیدگی بحران‌های گوناگون در جامعه سیاسی ایران را یک اختلال جدی و نوعی بیماری در نظام اجتماعی تلقی کرده و آن را با عنوان «آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه» مطالعه کرده و در چهار بخش معین، به تبیین عوامل مؤثر بر آن پرداخته است.

۱. پیشینه پژوهش

در پیشینه پژوهش، مورد پژوهشی‌ای که با عنوان پژوهش حاضر منطبق باشد و موضوع عاملیت سرگشتگی نظری را در تداوم آنومی سیاسی در جامعه سیاسی ایران در دوره پساانقلاب بررسی کرده باشد، وجود ندارد. پژوهش‌های بسیار محدودی در حوزه‌های نزدیک به این پژوهش وجود دارد که بعضی از گزاره‌های موردنظر پژوهش حاضر را با رویکردهای دیگری مطالعه کرده‌اند که از آن میان می‌توان به سه مورد پژوهشی در میان منابع فارس و سه مورد پژوهشی در میان منابع انگلیسی اشاره کرد.

یکی از پژوهش‌های انجام شده به زبان فارسی، پژوهش رجب‌زاده و کوثری (۱۳۸۲)، با عنوان «آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم» است که تشدید نابسامانی‌ها در جامعه سیاسی ایران و به‌ویژه در میان شهروندان تهرانی را متأثر از عاملیت تغییرات شتابان سیاسی و اجتماعی در دو دوره سیاسی سازندگی و اصلاحات در جامعه سیاسی ایران می‌داند.

نوربخش و نادری (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «تحلیل روابط دولت و جامعه و نقش آن در شکل‌گیری مسائل اجتماعی و وضعیت آنومیک در جامعه»، بروز و ظهور بحران‌های گوناگون در جامعه سیاسی ایران را ناشی از آنومی سیاسی در مناسبات دولت و

جامعه دانسته‌اند.

مورد سوم، مقاله‌ای پژوهشی از کریمی و همکاران (۱۴۰۱) با عنوان «تأثیر وضعیت آنومیک جامعه ایرانی بر نابسامان بودن شاخص‌های صلح در کشور (۱۴۰۰)» است که وجود وضعیت آنومیک در جامعه ایرانی را متغیر مستقل به‌شمار آورده و عدم تحقق مصالحه اجتماعی و نامطلوب بودن شاخص‌های صلح در کشور را متأثر از این وضعیت آنومیک در جامعه ایرانی می‌داند.

همچنین، در پیشینه پژوهش به زبان انگلیسی می‌توان به این سه مورد اشاره کرد. مورد پژوهشی نخست، مقاله‌ای از بجرگارد و کوکران (۲۰۰۸، ۳۱) با عنوان «ساختار اجتماعی و آنومی» است که آنومی را از دیدگاه رابرت مرتن و ارتباط آن با تحقق اهداف اجتماعی و انتظارات اجتماعی تشریح کرده است. این پژوهش، شکلی از بازاندیشی تجدیدنظرگرایانه درباره مبحث آنومی در عصر پسادورکیم است.

اصغرزاده (۲۰۰۷) نیز در پژوهشی با عنوان «ایران و چالش تنوع»، شیوه رویارویی ساختار سیاسی قدرت در ایران با مسئله تنوع هویتی در جامعه را یک چالش مستمر در میان مناسبات دولت و جامعه در دوره‌های مختلف تاریخی به‌شمار آورده است.

مورد پژوهشی سوم، مقاله‌ای از بروجردی و رحیم‌خانی (۲۰۱۸) با عنوان «دست‌اندرکاران ساختار قدرت در دوره پساانقلاب در ایران» است که بررسی آماری جامعی در راستای تفکیک مسئولان برجسته نظام جمهوری اسلامی ایران در دوره پس از انقلاب اسلامی به‌لحاظ نسبت‌های هویتی، جنسیت، طبقه اجتماعی، مکان جغرافیایی، سن، و مذهب انجام داده است.

تفاوت رویکرد پژوهشی این نوشتار با آثار یادشده، در نوع نگرش به عوامل مؤثر بر آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه ایران در دوره پس از انقلاب اسلامی از یک زاویه دید متفاوت است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

بهره‌گیری از رهیافت کارکردگرایی و دیدگاه‌های متأثر از آن، یکی از مهم‌ترین رویکردهای پژوهشی برای تبیین پدیده‌های مختلف در علوم اجتماعی است. دورکیم، در دو کتاب ماندگار «درباره تقسیم کار اجتماعی» و «صور بنیانی حیات دینی» با بهره‌گیری از رهیافت

کارکردگرایی، بنای فکری مستحکمی را برای تحلیل علمی در علوم انسانی بنیان گذاشته است. او در کتاب «تقسیم کار» (۱۸۹۳)، در تقابل فکری با مکتب فایده‌گرایی و تفسیر آن از تقسیم کار به مثابه افزایش مبادله اجتماعی در عصر جوامع صنعتی، بیان می‌کند که تقسیم کار، ناشی از شیوه تعامل افراد انسانی در نظام اجتماعی است. تأکید فراوان دورکیم بر اصل تقسیم کار در نظام اجتماعی به این سبب است که تقسیم کار را دارای ویژگی اخلاقی و هم‌سطح نیازهای بنیادین اجتماعی مانند نظم و همبستگی می‌داند که معمولاً نیازهای اخلاقی به‌شمار می‌آیند. نقش تقسیم کار به این معناست که بدانیم، تقسیم کار برای پاسخ به کدامین نیاز است (دورکیم، ۱۳۸۱، ۴۶).

دورکیم بر این نظر است که پیچیدگی مناسبات اجتماعی در عصر جدید، بهره‌گیری از اصل تقسیم کار را برای استقرار نظم و همبستگی ارگانیک در جامعه، ضروری کرده است. وی خروج از تقسیم کار متعارف را موجب بروز اختلال و آنومی در مناسبات اجتماعی می‌داند. همچنین، در کتاب «صور بنیانی حیات دینی» (۱۹۱۲)، برخلاف بیشتر اندیشمندان هم‌عصر خود که گذار جامعه مدرن را ناشی از ضرورت گذار از سنت می‌پنداشتند، بر این نظر بود که تداوم نقش سنت و دین در زندگی روزمره بشری، ناشی از کارکرد اجتماعی آن‌هاست. او با تبارشناسی عمیق و تاریخی در کارکرد ادیان، به اصل توتیمسم^۱ می‌رسد که ناشی از تقدس بخشی ذهنیت انسانی به اشیاء موجود در یک موقعیت مکانی خاص است. به بیان روشن‌تر، تمایز بین توتیم یک مکان اجتماعی معین با توتیم مکان‌های اجتماعی دیگر، آیین بدوی توتیمسم را به وجود آورده است.

دورکیم با بهره‌گیری از مقوله فهم مکانمندی، توتیمسم را توصیف می‌کند و با تأکید بر آیین توتیمسم، اجتماعات انسانی مکانمند در عصر بدویت را برسازنده آیین‌های بدوی (توتیمسم) می‌داند. به بیان روشن‌تر، در رهیافت دورکیم، ذهنیت جمعی افراد انسانی، با تأثیرپذیری از موقعیت زمانی و مکانی خود، می‌تواند برسازنده باور (عقیده) و عمل (کنشگری) باشد. بر این اساس، دورکیم بازگشت به امر اخلاقی در دوران ازهم‌گسیختگی جوامع بشری در عصر جدید را، منوط به بازگشت به امر اجتماعی (امر جمعی و بیناذهنی) می‌داند. بر مبنای چارچوب نظری دورکیم، در جامعه دارای همبستگی ارگانیک، به عنوان جامعه

1. Totemism

مطلوب از دیدگاه او، نقشوندی میان همه اعضا و عناصر اجتماعی، تنها به واسطه اصل تقسیم کار قابل دستیابی است. در این رهیافت، دولت به مثابه مغز نظام اجتماعی، هر چند اندام ویژه‌ای در زندگی اجتماعی به‌شمار می‌آید، اما عامل ایجادکننده وحدت اجتماعی نیست، بلکه نهادی است که برای شناخت جامعه از کلیت خود و حفظ وحدت اجتماعی در آن ایجاد شده است (دورکیم، ۱۳۸۱، ۳۱۹).

همچنین، دورکیم برای تشریح چگونگی پدیدار شدن آنومی در یک جامعه، به توصیف دریافت مفهومی جامعه از کلیت خود می‌پردازد. او بر این نظر است که این مهم، با آگاهی از چگونگی کارکرد مغز نظام اجتماعی (نهاد دولت) برای نقشوندان اجتماعی قابل تصور است. او بر این نظر است که جامعه از فکرتی که از خود دارد، ساخته شده است. البته گاهی پیش می‌آید که جامعه درباره اینکه چه تلقی‌ای باید از خود داشته باشد، دچار تردید و سرگشتگی شود. در این حالت، جامعه میان دو جهت متضاد در حال کشاکش است. این تعارضات اجتماعی، تضاد بین ایده‌آل و واقعیت نیست، بلکه این تضاد، بین ایده‌آل‌ها است. ایده‌آل‌های یک جریان خاص با جریان دیگر (دورکیم، ۱۳۸۳، ۵۸۶). تعدیل منازعات اجتماعی و گذار به مصالحه اجتماعی، از مهم‌ترین اهداف موردنظر دورکیم در گذار به جامعه با همبستگی ارگانیک است.

۳. روش پژوهش

مبنای تمایز و شناسایی علوم انسانی از علوم تجربی با تأکید و ترجیح مؤلفه ذهنیت بر مؤلفه عینیت توسط اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی امکان‌پذیر شده است. در معرفت‌شناسی جدید، به نقش ذهن شناسنده در جریان شناخت، اهمیت بیشتری داده می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۵، ۵۱). اندیشه منطقی به این معنا است که کسی تاحدی به شیوه غیرشخصی (اتکا به آگاهی جمعی) بیندیشد. اندیشیدن در قالب مفاهیم عبارتست از اینکه بتوانیم امر متغیر را زیر امر پایدار و ذات فردی را زیر ذات اجتماعی قرار دهیم (دورکیم، ۱۳۸۳، ۶۰۹). مفاهیم کلی‌ای مانند زمان، مکان، اعداد، شخصیت، و جوهر، مقوله‌های فهم یا قالب‌های استواری هستند که اندیشه را دربر گرفته‌اند و پاسخ‌گوی کلی‌ترین خاصیت اشیاء و پدیده‌های مادی هستند (دورکیم، ۱۳۸۳، ۱۸-۱۳). روش توصیفی-نهادی قادر به تبیین تداوم‌های تاریخی و اختلاف در خط‌مشی سیاسی است. در این روش، رویه‌های موجود در نهادهای رسمی

حکومت بررسی می‌شود و بدون پابندی انحصاری به یک رهیافت نظری خاص می‌توان با اتکا به آمار و اعداد معین و مطالعه تطبیقی پدیده‌های موردنظر، آن‌ها را تبیین کرد (جری و استوکر، ۱۳۹۵، ۹۸-۹۷). به بیان روشن‌تر، روش توصیفی - نهادی، بستر لازم را برای به‌کارگیری مقوله‌های موردنظر دورکیم (مکان، اعداد، زمان، و...) در راستای تبیین مسئله فراهم می‌کند.

۴. الگوی نظری پژوهش

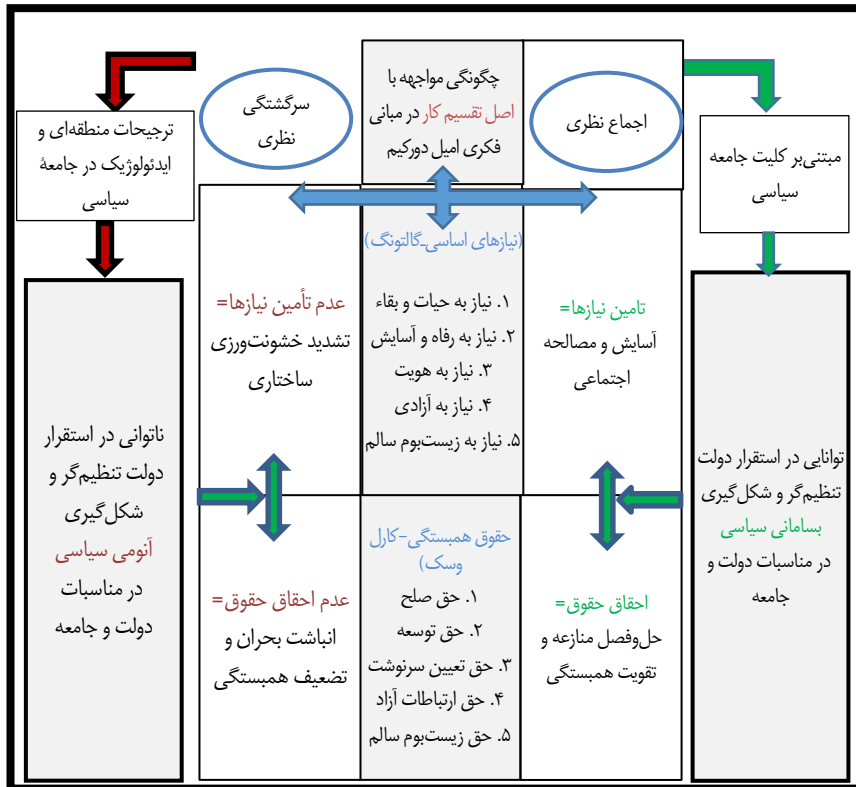
بهره‌گیری از روش توصیفی و نهادی، این فرصت را به نوشتار حاضر می‌دهد که ضمن اتکا به مبانی نظری امیل دورکیم، از نظریه‌های همسو و همپوشان دیگر اندیشمندان علوم اجتماعی برای تبیین فرضیه خود بهره بگیرد. دورکیم، شیوه مطالعه درباره همبستگی اجتماعی را منوط به دسته‌بندی حقوق در جامعه می‌داند؛ زیرا، حقوق در ابعاد گوناگون آن، بهترین شاخص برای سنجش رابطه دولت با جامعه و رابطه گروه‌های اجتماعی با همدیگر است (دورکیم، ۱۳۸۱، ۶۷). همسو با این رهیافت نظری، اندیشمندان دیگری نیز به مسئله حقوق و نیازمندی‌های بشری به مثابه ابزار مؤثری با کارکرد دوگانه در دو جهت متناقض (تقویت یا تضعیف همبستگی اجتماعی) پرداخته‌اند که می‌توان از دیدگاه‌های آن‌ها برای ترسیم یک الگوی نظری نوین بهره گرفت.

گالتونگ^۱ یکی از این اندیشمندانی است که نیازهای اولیه و اساسی انسان را در پنج گروه نیاز به حیات، نیاز به هویت، نیاز به رفاه، نیاز به آزادی، و نیاز به زیست‌بوم سالم، طبقه‌بندی کرده است (گالتونگ، ۱۹۹۰، ۲۹۵-۲۹۲). کارل وسک^۲ نیز در سال ۱۹۷۹ در قالب «نظریه حقوق همبستگی» بر مؤلفه‌هایی مانند حق بر توسعه، حق بر صلح، حق بر تعیین سرنوشت، حق بر ارتباطات، و حق بر محیط بوم سالم، تأکید کرده است (اخوان‌فرد، ۱۴۰۰، ۳۴). این الگوی نظری برای تحلیل چگونگی تأثیر سرگشتگی نظری (متغیر مستقل) بر تداوم آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه (متغیر وابسته) ترسیم شده است.

1. Uhan Galtung

2. Karel Vasak

شکل شماره (۱). الگوی نظری پژوهش (شیوه تبیین عاملیت سرگشتگی نظری بر آنومی سیاسی و شیوه گذار از آنومی سیاسی)



یکی از اصول مبنایی رهیافت دورکیم و اندیشمندان دیگر همسو با آن مانند گالتونگ و کارل وِسک این است که با تعریف اصول و شاخص‌های معین می‌توان نقشه راه را برای تحلیل نظام‌های اجتماعی مختلف فراهم کرد. به بیان روشن‌تر، با اتکا به این مؤلفه‌ها می‌توان دریافت که یک جامعه در چه وضعیتی (آنومیک/ غیرآنومیک) قرار دارد. این الگو نشان می‌دهد که در وضعیت سرگشتگی نظری در یک جامعه سیاسی، نیروهای سیاسی آن دریافت مفهومی مطلوبی از اصل تقسیم کار در نظام اجتماعی ندارند و با انحراف در کارکرد نهاد دولت به‌عنوان یکی از اجزای مهم و هماهنگ‌کننده نقش‌ها در نظام اجتماعی، کلیت جامعه سیاسی را با اختلال مواجه می‌کنند. تفکر غیرنظام‌مند و غیرسیستمی بازیگران جریان غالب در نهاد دولت و تأکید بر راهبرد ترجیحات مکانی، موجب تضییع نیازها و حقوق همبستگی در جامعه می‌شود که به شکل بحران‌هایی مانند گسست همبستگی اجتماعی و گسترش خشونت ساختاری پدیدار می‌گردد و سرانجام به تداوم آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه می‌انجامد. همچنین،

بر پایه این الگوی پژوهش می‌توان نقشه گذار از موقعیت آنومی سیاسی را نیز تبیین کرد. تقسیم کار مبتنی بر اجماع نظری بازیگران سیاسی و پابندی به شناسایی تمایز در کلیت نظام اجتماعی، مسیر معکوسی است که با تکیه بر تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه و برآورده‌سازی حقوق همبستگی آن‌ها، بستر لازم را برای تحقق بسامانی سیاسی فراهم می‌کند. به همین دلیل می‌توان این الگوی مفهومی را یک الگوی مطالعاتی کاربردی به‌شمار آورد.

۱-۴. آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه پیش از انقلاب اسلامی

برساختن یک ساختار سیاسی متناسب با بافتار اجتماعی ایران، از دوره انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) تاکنون مورد مناقشه نظری میان نیروهای سیاسی و اجتماعی مختلف بوده است. در واقع، پس از مشروطه، تصویب قانون اساسی به‌طور جدی، فکر زندگی شورایی در ایران را به فعلیت رساند. به بیان روشن‌تر، از مهم‌ترین دستاوردهای نهضت مشروطه، تحدید قدرت مطلقه شاه با تدوین قانون اساسی، به رسمیت شناختن تفکیک قوا، و عدم تمرکز و تقسیم قدرت سیاسی و اداری کشور بین حکومت مرکزی و حکومت‌های محلی برابر چهار اصل (۹۳-۹۳-۹۱-۹۰) متمم قانون اساسی مشروطه بود (ازغندی، ۱۳۸۹، ۳۱۹). کودتا علیه نظام مشروطه (۱۲۹۹) و تشکیل دولت مدرن مبتنی بر راهبرد امتناع از تمایز (یکسان‌سازی هویتی عصر پهلوی)، تمرکزگرایی سیاسی و پیروی نکردن حکومت پهلوی از قانون اساسی مشروطه را می‌توان نقطه عطف تاریخی پایان اصلاحات متعارف و تکاملی متأثر از نهادها و قوانین مترقی عصر مشروطه در جامعه سیاسی ایران دانست. از آن پس گرایش به نظریه‌های دولت‌گرا (در وجه ناسیونالیستی)، بین‌الملل‌گرایی آرمانی (در وجه مارکسیستی-کمونیستی) و جهان‌گرایی آرمانی (در وجه امت‌گرایی اسلامی) بیشتر مورد استقبال کنشگران اجتماعی در ایران قرار گرفت. در نتیجه شکل‌گیری این گرایش‌های ایدئولوژیک ناهمسو، نیروهای سیاسی و اجتماعی گوناگونی نیز در متن جامعه سیاسی ایران در دوره پیش از انقلاب شکل گرفتند که هر یک از آن‌ها، گذار از موقعیت نابسامان عصر پهلوی را در دگرگونی ساختی نظام اجتماعی جست‌وجو می‌کردند.

۲-۴. مصادیق و ابعاد آنومی سیاسی در دوره پس از انقلاب اسلامی

رابرت مرتن^۱، به‌عنوان یکی دیگر از شارحان کارکردگرایی دورکیم، بر این نظر است که آنومی و

1. Robert. K. Merton.

بعضی از شکل‌های رفتار نابهنجار اجتماعی، بیشتر از جدایی اهداف نهادینه‌شده فرهنگی یک جامعه و راه‌های ساخته‌شده اجتماعی برای رسیدن به آن اهداف سرچشمه می‌گیرد. به بیان روشن‌تر، شکاف بین اهداف و وسایل مشروع برای رسیدن به آن‌ها، سبب شکست ارزش‌ها در سطح فردی و اجتماعی می‌شود (عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱، ۱۵۰).

یکی از مهم‌ترین پایه‌های حکومت در کنار عنصر مشروعیت، کارآمدی است. به همین سبب، کارآمدی را می‌توان مشروعیت عملی یا مشروعیت همیشگی نام نهاد. استقرار هیچ حکومتی نمی‌تواند بدون توجه به اهداف معینی تداوم یابد. آنچه در مورد این هدف‌ها مهم است، شفاف بودن، قابلیت دستیابی، و همسویی آن‌ها برای برآورده کردن حقوق انسانی است. پیامد ستانده شدن این ویژگی‌ها از اهداف، ناکارآمدی حکومت است (اسلامی و احمدیان، ۱۳۹۲، ۱۱۲). در این وضعیت، عوامل اجتماعی، خود را ملزم به پیروی از هنجارها و سیاست‌های رسمی مورد تأکید نظام سیاسی حاکم نمی‌دانند. کنشگری مبتنی بر انفعال و نافرمانی مدنی به شکل‌های گوناگونی مانند بی‌تفاوتی، بی‌اعتمادی، عدم مشارکت سیاسی، گسترش ناامیدی در میان افراد و گروه‌های انسانی زیستنده در جامعه سیاسی پدیدار می‌شود. بیات^۱، این جنبش‌های جدید را ناجنبش‌هایی به‌شمار آورده است که با استفاده از فضای عمومی خیابان و محل کار و اشتراک‌های گروهی، همبستگی خود را برای اعتراض و مقاومت در مقابل دولت اعلام می‌کنند (بیات، ۲۰۱۰، ۲۹-۱).

در اصول پرشماری از قانون اساسی، به‌ویژه در اصل سوم مربوط به وظایف دولت، برخورداری افراد از حقوق اساسی در همه ابعاد (آموزشی، فرهنگی، عقیدتی، مسکن، شغل، و...) و برآورده‌سازی نیازهای دیگر در حوزه تأمین اجتماعی، به‌عهد دولت است (استوارسنگری، ۱۳۸۸، ۲-۱). همچنین، اگر بخواهیم به تعریف دولت و جامعه اسلامی از منظر مسئولان عالی‌رتبه کشور توجه کنیم، یکی از بارزترین توصیف‌ها از دولت اسلامی و نسبت آن با جامعه اسلامی را می‌توان در سخنرانی رهبر انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای^۲ جست‌وجو کرد. ایشان الگوی حاکم بر گفتمان انقلاب اسلامی را، یک الگوی خطی و پنج‌مرحله‌ای (۱) ظهور انقلاب اسلامی؛ (۲) استقرار نظام اسلامی؛ (۳) تشکیل دولت اسلامی؛ (۴) تشکیل جامعه اسلامی؛ (۵) تشکیل امت اسلامی (توصیف کرده‌اند. ایشان در این

1. Bayat

۲. سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه رازی کرمانشاه، ۲۴ آبان ۱۳۹۰

سخنرانی بیان داشته‌اند:

تحقق جامعه اسلامی، هدف اصلی و میانه ماست. بعد از آنکه دولت اسلامی تشکیل شد، مسئولیت و تعهد این دولت اسلامی این است که جامعه اسلامی را تحقق ببخشد. جامعه اسلامی، جامعه‌ای برخوردار از شاخص‌های جامعه عادل، برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود، دارای نقشند، دارای تأثیرند؛ جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنا ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه، پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون و رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم است؛ این، آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

در این بازخوانی از گفتمان انقلاب اسلامی، رهبر انقلاب به تبیین امکانمندی تحول در ساختار هندسی نظام سیاسی کشور پرداخته و با بیان نمونه‌هایی، گذار از نظام ریاستی به نظام پارلمانی را به‌عنوان یکی از مصادیق این تحول ساختاری در آینده‌نچندان نزدیک، برشمرده‌اند. بر این اساس، می‌توان دریافت که مسئولیت دولت اسلامی برای تشکیل جامعه اسلامی با ویژگی‌های معین، آشکارا در گفتمان حاکم بر نظام اسلامی مشهود است و همچنین، مشخص است که دولت‌های مختلف، موفق به ایجاد جامعه اسلامی مطلوب با شاخص‌های مورد اشاره نشده‌اند. در این زنجیره، تشکیل جامعه اسلامی، هدف میانی است و هدف نهایی این زنجیره گفتمانی، تشکیل امت اسلامی است.

۱-۲-۴. آتومی سیاسی در بعد توسعه پایدار و رشد اقتصادی

تحلیل برنامه‌های توسعه در ایران به لحاظ محتوایی نشان داده است که همچنان دولت و نهادهای رسمی حاکمیتی، نقش عمده و انحصاری‌ای در سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های توسعه دارند. به رسمیت شناخته نشدن عرصه‌های عمومی و مشارکت ساختار کارگزاران غیررسمی، موجب شده است که برنامه‌های توسعه در ایران از بازتاب همه واقعیت‌ها و لایه‌های چندگانه مسائل توسعه در کشور و انعکاس و مدیریت ابعاد ارگانیک و تفاهمی توسعه ناتوان باشد (سمیرامتی، ۱۳۹۵، ۲۰۲)؛ به‌گونه‌ای که گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۲۵،

میزان رشد اقتصادی ایران را برای سال جاری (۱۴۰۴)، صفر درصد اعلام کرده است. در حالی که سال ۱۴۰۴ سال پایانی سند چشم‌انداز و سال پایانی شش برنامه توسعه است که در آن رشد اقتصادی، هشت درصد در نظر گرفته شده بود.

بخش چشمگیری از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۸ ناشی از غلبه اقتصاد رانتی در ساختار سیاسی کشور بوده است که منطبق با مبحث نظری ساختار دسترسی محدود است. توسعه نامتوازن ناشی از این راهبردهای ناکارآمد، بحران‌های اجتماعی زیادی را به وجود آورده است (مصطفی‌نژاد، ۱۴۰۰، ۵۷). البته در بررسی میزان تحقق اهداف و سیاست‌گذاری‌های کلان در بعد توسعه اقتصادی کشور باید به سند چشم‌انداز کشور نیز اشاره کرد. این سند، متوسط نرخ رشد اقتصادی سالانه را ۸ درصد هدف‌گذاری کرده است (در حالی که متوسط رشد در این دوره بیست‌ساله، ۳ درصد و در برخی سال‌ها، منفی بوده است)، اما در عرصه عمل، ایران در بین کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (۱۴ کشور از ۴۰ کشور اسلامی مورد مطالعه)، در جایگاه دهم بوده و برای رسیدن به جایگاه نخست در این منطقه، راهی طولانی پیش رو دارد (آسایش و فیض‌پور، ۱۳۹۳، ۹۱-۹۰). گفتنی است، در مورد توسعه نامتوازن و غیرعادلانه در جامعه سیاسی ایران نیز مقایسه استان‌های ۳۱ گانه کشور در ۳۳ شاخص معین، نمایانگر توزیع ناعادلانه منابع و نابرابری توسعه مرکز نسبت به پیرامون است.

بر پایه رتبه‌بندی استان‌های کشور در پایان برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳)، پنج استان مرکزی ایران (تهران، یزد، اصفهان، فارس، و کرمان) در شاخص توسعه، در رده بالای جدول ارزیابی بوده‌اند و پنج استان پیرامونی (سیستان و بلوچستان، کردستان، لرستان، ایلام، و کرمانشاه) نیز در انتهای جدول ارزیابی توسعه‌یافتگی کشور قرار گرفته‌اند (اطاعت، ۱۳۹۲، ۱۴). علت این‌گونه توسعه نامتوازن و ناعادلانه در کشور، تمرکزگرایی و توجه بیش‌ازحد به مرکز (تهران) عنوان شده است (پریزاد، ۱۳۹۷، ۱۸۸ و ۱۹۶). از نشانه‌های دیگر این روند مستمر نابرابری‌های اجتماعی، می‌توان به آمار بیکاری در کشور در سال ۱۴۰۳ اشاره کرد. در این حوزه، استان‌های مرکزی کشور با میانگین ۶/۵ درصد بیکاری، پایین‌ترین میزان بیکاری را داشته‌اند، در حالی که استان‌های پیرامونی با میانگین ۱۰ درصد، گرفتار بیشترین میزان بیکاری بوده‌اند (پورتال مرکز آمار ایران، اردیبهشت ۱۴۰۴). یکی دیگر از مصادیق آنومی سیاسی در بعد اقتصادی، وجود رهیافت‌های گوناگون نظری درباره شیوه مداخله دولت‌ها در امور

اقتصادی کشور است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فعالیت‌های اقتصادی کشور را در سه بخش مستقل دولتی، خصوصی، و تعاونی تعریف کرده است (قانون اساسی، اصل ۴۴). بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی (امام خمینی (ره))، دربارهٔ حدود مداخلات دولتی در جامعه بیان کرده‌اند: «کشاندن امور مملکت‌داری از سوی دولت به سمت مالکیت دولتی و انحصار کارها در دست دولت و کنار گذاشتن ملت در ادارهٔ کشور، یک بیماری مهلک و کشنده است... دولت باید نظارت بکند» (رکابیان، ۱۳۹۷، ۷۵). در طول سال‌های پس از انقلاب، دولت‌ها به‌گونه‌ای صعودی، مداخلات خود را بر همهٔ ابعاد نظام اجتماعی گسترش داده‌اند. به بیان روشن‌تر، در جامعهٔ ایران، دولت، ماهیتی رانتی دارد؛ زیرا، حدود ۸۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی، دولتی است و بیش از ۷۰ درصد بودجهٔ عمومی دولت به درآمدهای نفتی وابسته است. به‌رحال، نهاد دولت از استقلال دوچندانی برخوردار شده است که خود، مانعی اساسی برای رشد گروه‌های کارآفرین و طبقات گوناگون در ایران است (ابراهیم‌پای‌سلامی، ۱۳۸۶، ۱۷۱-۱۷۲) و باوجود طرح‌های گوناگون برای کاهش مداخلات حداکثری دولت در نظام اقتصادی کشور، این روند، همچنان ادامه یافته است.

۲-۲-۴. آنومی اجتماعی در بعد فرهنگی و هویتی

دورکیم به‌پیروی از اندیشهٔ سیاسی ارسطو، بر این نظر است که اجتماع سیاسی، تنها از جمع تعداد زیادی از افراد ساخته نشده، بلکه جامعه از جمع عدهٔ زیادی از افراد متمایز ساخته شده است (دورکیم، ۱۳۸۱، ۹). مهم‌ترین پیش‌نیاز برای برآورده‌سازی حقوق فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی، ایجاد نهادهای دموکراتیک مبتنی بر پلورالیسم فرهنگی است. فراروایت‌های ضددموکراتیک، راه را برای خشونت‌ورزی و سرکوب اجتماعی هموار می‌کنند (اصغرزاده، ۲۰۰۷، ۲۵۳). چگونگی پذیرش به‌رسمیت‌شناسی عناصر مختلف هویت اجتماعی در کلیت جامعهٔ سیاسی ایران، همواره در میان نیروهای سیاسی و اجتماعی، چالش‌آفرین بوده است. بدون هویت اجتماعی، جامعه‌ای در کار نیست (آزادارمکی، ۱۳۹۲، ۱۴). رهیافت‌های دولت‌محور مبتنی بر یکسان‌سازی هویتی در جامعهٔ سیاسی را می‌توان شکلی از بازگشت به گذشته و برساختن جامعهٔ مکانیکی در قالبی نوظهور به‌شمار آورد. ایران در گوناگونی زبانی و قومی، با ۲۴ درصد همانندی در جایگاه شانزدهم همانندی در سطوح جهان است (پورسعید، ۱۳۸۶، ۳۷). هویت قومی و اتنیکیتی،

یکی از منابع هویت اجتماعی است. یکی از مهم‌ترین دلایل استمرار و تشدید مسائل قومی در ایران، وجود آسیب‌های معرفتی در این زمینه است (سیف‌اللهی و دیگران، ۱۳۹۷، ۴). از جمله ویژگی‌های بروز مسائل قومی در ایران معاصر، که در درازمدت بر نحوه تلقی ما از این پدیده نیز تأثیر عمیق و تعیین‌کننده‌ای بر جای نهاد، بروز و طرح آن به‌عنوان یک مسئله «خارجی» بوده است (کاوه بیات، ۱۳۹۸، گفتگو). یکی از اسناد مرجع در سیاست‌گذاری قومی دوران پس از انقلاب، سند «اصول سیاست فرهنگی کشور»، مصوب سال ۱۳۷۱ در شورای عالی انقلاب فرهنگی است. تأکید سیاست‌گذار بر جدی گرفتن موضوع وحدت ملی، پرهیز از موانع وحدت، گسترش زبان فارسی، بالا بردن سطح فرهنگی روستاها، و نیز تلاش برای معرفی فرهنگ اصیل دینی و ملی است. با هژمونیک شدن گفتمان سازندگی بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ در این سند، نوسازی و محرومیت‌زدایی از مناطق قومی مشروط به این شرط‌ها شده است که نخست، حاکمیت از نفوذ زیادی در این مناطق برخوردار باشد و دوم اینکه، مردمان این نواحی، تعلق خاطر زیادی به هویت ملی از خود نشان دهند (غلامی شکارسرای، ۱۳۹۵، ۱۲۴-۱۲۳). در بعد هویت جنسیتی نیز در بسیاری از گفتمان‌های دینی پس از انقلاب، رشد و شکوفایی زن با اعمالی تعریف می‌شود که همه آن‌ها یک ویژگی مشترک دارند: زن می‌آموزد که وظیفه تشخیص تکلیف او، محول به دیگری است؛ به بیان روشن‌تر، زن مسلمان امروزی در جامعه سیاسی ایران، کماکان بی‌صدا است. این وضعیت، خود، به مثابه از دست رفتن وحدت و همبستگی در جامعه است (داورپناه، ۱۳۹۸، ۱۹۶ و ۲۰۰). به رسمیت شناختن گروه‌ها و هویت‌های مختلف اجتماعی، به خودی خود و تنها با معیار عدالت، به معنای تخصیص عادلانه منابع، درک نمی‌شود؛ زیرا، خود مفهوم عدالت اجتماعی، بر پایه هنجارهای سیاسی تعیین می‌شود (مورفی^۱، ۲۰۱۰، ۳۴۲). به همین سبب، شیوه پیکربندی عناصر مختلف هویت اجتماعی در یک جامعه سیاسی ناهمگن مانند ایران، بسیار اهمیت دارد.

۳-۲-۴. آنومی سیاسی در بعد آمایش سرزمینی

از دوره انقلاب مشروطه، شکل انجمن‌های ایالتی و ولایتی با هدف تقسیم کار متعارف توزیع قدرت در گستره سرزمینی ایران، مورد توجه نیروهای انقلابی مشروطه‌خواه بوده است. این اصل بنیادین قانون مشروطه، با تشدید تمرکزگرایی در دوره سلطنت پهلوی، به فراموشی سپرده شد. آمایش

1. Morfphy

سرزمین در ایران، به‌رغم پیشینه طولانی در چهار دوره مطالعاتی پیش از انقلاب و پس از انقلاب، هنوز قادر به گذار از چالش‌های پیش‌روی خود نشده است و امکان تحقیق‌یابی آن، همچنان در تعلیق است (زبردست و دیگران، ۱۴۰۲، ۱۵۵). در بعد سیاسی آمایش سرزمینی نیز می‌توان به دو مؤلفه حکمرانی بسیط و غیربسیط بر جغرافیای سیاسی کشور اشاره کرد که می‌تواند به‌شکل بسیار قابل توجهی بر مناسبات دولت و جامعه در یک جغرافیای سیاسی تأثیرگذار باشد. در یکی از پژوهش‌های اخیر، پژوهشگران با به‌کارگیری روش مصاحبه با ۷۰ نفر از متخصصان جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، و مدیریت دولتی، به این نتیجه رسیده‌اند که این نگرش نادرست است که نظام سیاسی بسیط، موجب تقویت همبستگی ملی می‌شود. با وجود برخی فواید نظام سیاسی بسیط، تمرکز افراطی و شدید در نظام سیاسی بسیط، همبستگی ملی را تضعیف می‌کند (حافظ‌نیا و الله‌وردی‌نژاد، ۱۳۸۸، ۴۲). همچنان‌که چالش چگونگی انتقال پایتخت برای گذار از بحران متأثر از تمرکزگرایی افراطی، بیش از دو دهه است که ذهن مسئولان سیاسی کشور را به خود مشغول کرده است.

۴-۲-۴. آئومی سیاسی در بعد مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی

نسبت قانون و دانش حقوق با فقه، اصلی‌ترین مسئله در حقوق ایران است که از زمان مشروطیت، به‌عنوان یک مسئله مطرح شده است (مرادخانی، ۱۳۹۶، ۲۸۳). بر ساختن نظام سیاسی مبتنی بر مبانی اسلامی، اساس کنشگری شخصیت‌های برجسته روحانی در جریان انقلاب اسلامی بود. آیت‌الله منتظری، با شرح مفصل نظریه «ولایت فقیه» بر این مسئله تأکید کرد و آیت‌الله طالقانی نیز با اتکا به منابع قرآنی و اسلامی، بر ساختن یک نظام شورایی را مورد توجه و تأکید قرار می‌داد. آیت‌الله طالقانی معتقد بود، مشروعیت هیچ حکم سیاسی‌ای، برای حاکمیت غیر معصوم و هیچ تصرفی در شئون عمومی جامعه ثابت نمی‌گردد، مگر آنکه بر پایه و مبدأ شورا بنا شده باشد (شمس‌الدین، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۰۷). با بروز اختلافات نظری در مجلس مؤسسان و رحلت ناگهانی آیت‌الله طالقانی در سال نخست انقلاب، کلیت حکومت شورایی نیز به‌فراموشی سپرده شد. البته برخی از مصادیق آن به‌گونه‌ای بسیار محدودتر با عنوان «قانون شوراهای شهر و روستا» در قانون اساسی گنجانده شد. نهاد شورای رهبری نیز که یکی از الگوهای مورد نظر و مصوب در قانون اساسی بود، در دوره بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ حذف شد. یکی دیگر از جریان‌ات سیاسی فعال در دوره استقرار نظام انقلاب اسلامی،

جریان‌ات و احزاب همسو با گرایش‌های ایدئولوژیک ملی‌گرای لیبرال بود. در این طیف، جنبه ملی و نهضت‌آزادی، بر برساختن نظامی مبتنی بر جمهوری دموکراتیک یا جمهوری دموکراتیک اسلامی، تأکید داشتند. با حذف دو جریان شورامحور و ملی‌گرای لیبرال، گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی، با طرح مردم‌سالاری دینی، بر ساختار سیاسی پساانقلاب سیطره یافت. در گفتمان مردم‌سالاری دینی نیز دو جریان افراطی وجود دارد. جریان نخست با هر مؤلفه‌ای که بر عقلانیت فردی و سکولاریسم تکیه داشته باشد، مخالفند و جریان دوم، هرگونه بنیادگرایی مذهبی و سنت‌گرایی دینی را برنمی‌تابند. ممکن است درگیری فکری و چالشی نظری موجود میان دو گروه یادشده، بیش از آنکه جنبه نظری داشته باشد، در بسیاری از مواقع، بر سر میز ریاست و موقعیت قدرت باشد (کواکبیان، ۱۴۰۱، ۳۶ و ۳۹). در این فضای آشفته به لحاظ تئوریک، با اینکه هریک از دولت‌های پس از انقلاب به نوبه خود پیشرفت‌هایی داشته‌اند، اما تأخر تاریخی و راهبردها و سیاست‌های گزینش‌شده آن‌ها، ناکامی‌های بزرگی نیز به بار آورده که سبب انباشت بحران‌ها و تداوم منازعات سیاسی شده است. تأکید بر دولت مصالحه‌جو، راهبرد ضروری جامعه سیاسی ایران برای گذار از این وضعیت است (دلآوری، ۱۴۰۱، ۳۹). اجماع‌نظر هم‌زمان جامعه بر سر نزول کیفیت اجتماعی و رهبری اجتماعی، به مثابه رویارویی جامعه با آنومی گسترده است. بررسی‌های انجام‌شده، آنومی سطح بالا (۳/۷۴) در جامعه سیاسی ایران را نشان می‌دهد (تیموری^۱ و همکاران، ۲۰۱۷، ۶).

۵. رابطه سرگشتگی نظری با آنومی سیاسی در سپهر سیاسی ایران

تئوریزه‌سازی شیوه حکمرانی بر جوامع انسانی را می‌توان یکی از ابعاد مدرنیته در فرایندهای سیاسی و اجتماعی دانست. برساختن اصول مبنایی برای تبیین مناسبات مختلف بین بافتار یک جامعه سیاسی و کلان‌نهادی مانند دولت، کارکرد اصلی نظریه‌های مطرح در علوم اجتماعی است. هریک از نظریه‌های مربوط به مناسبات دولت و جامعه، با یک رویکرد خاص به آن پرداخته‌اند. شناخت و تحلیل شکل‌های مختلف مناسبات بین دولت و جامعه، از اهداف اصلی دانش جامعه‌شناسی سیاسی برای تعیین عوامل مؤثر بر بسامانی و نابسامانی در جوامع سیاسی است. شیوه رویارویی نخبگان در جامعه سیاسی ایران، با رهیافت‌های نظری نوین بر بروز یا عدم بروز آنومی سیاسی تأثیرگذار بوده است. رویارویی نخبگان جامعه سیاسی ایران،

1. Temoori

از انقلاب مشروطه تاکنون، همواره بر پایه یک رویکرد دوگانه مبتنی بر «پذیرش و امتناع» قرار گرفته است. این شیوه رویارویی با رهیافت‌های متناظر بر مناسبات دولت و جامعه، بی‌نظمی و ناپایداری و تحول ساختی در جامعه سیاسی ایران را نهادینه و گریزناپذیر کرده است.

در نیمه دوم قرن بیستم، نخبگان جامعه سیاسی ایران، با تأثیرپذیری از اندیشه‌های پسااستعمارگرایانه حاکم بر جهان سوم به رهیافت گذشته‌نگر «بازگشت به خویش» توجه داشته‌اند. گفتمان انقلابی، با تأثیرپذیری از این رهیافت شکل گرفت و توانست نیروهای انقلابی با رویکردهای سیاسی مختلف را با هدف فروپاشی نظام سلطنتی پهلوی، بسیج کند. از دل این گفتمان انقلابی، «اسلام سیاسی فقاهتی»، زمینه بروز و ظهور پیدا کرد. این گفتمان با طرح الگوی «جمهوری اسلامی»، رویکردی تلفیقی بین دیدگاه‌های سنتی و مدرن را در مورد مناسبات دولت و جامعه در پیش گرفت که بر پایه آن، دولت انقلابی، کارکردی ابزاری در راستای تحقق جامعه اسلامی در سطح ملی و تحقق امت واحده اسلامی در سطح نظام جهانی را به عهده دارد؛ در حالی که قواعد حاکم بر نظام نوین بین‌المللی، مبتنی بر تعقیب راهبردهای ملی و فراملی است که سبب پیشینه‌سازی منافع ملی در یک گستره سرزمینی خاص (کشور) می‌شود.

سرزمین و مرزهای جغرافیایی، از مؤلفه‌های اصلی حاکمیت ملی به‌شمار می‌آید (زین‌العابدین، ۱۳۹۳، ۱۴۷). از دیدگاه دورکیم، مقوله فهم «مکانیت»، از ابزارهای اصلی اندیشه منطقی است. از آنجاکه عنوان‌های به‌کاررفته برای مناطق و سمت‌های مختلف، به‌مثابه ارزش‌های عاطفی و تمایز یافته، در ذهن گروه‌های مختلف اجتماعی، صورتی مشترک و قابل فهم پیدا کرده است، مقوله فهم مکان را نیز می‌توان دارای خاستگاه اجتماعی دانست (دورکیم، ۱۳۸۳، ۱۵). بر این اساس، می‌توان سرگشتگی نظری میان نیروهای سیاسی و اجتماعی در دوره پس از انقلاب اسلامی را با تکیه بر ابزار تبیینی مقوله مکان در دو بخش مکانمندی در بعد فراملی و مکانمندی در بعد ملی، تحلیل و بررسی کرد.

۱-۵. سرگشتگی نظری در بعد فراملی

در دوره پیش از انقلاب، هراس از دخالت بیگانه، اساسی‌ترین عامل شکل‌دهنده تعریف منافع ملی در سیاست خارجی ایران بوده است. به بیان روشن‌تر، نزدیکی به دیگری به دیگری کم‌خطر، میان مثلث قدرت در نظام بین‌الملل (روسیه «شوروی»، بریتانیا، و ایالات متحده آمریکا) با سه رویکرد «نیروی سوم»، «موازنه مثبت»، و «ناسیونالیسم مثبت»، مبنای راهبرد سیاست خارجی عصر پهلوی بوده است

(شریعتی، ۱۴۰۳، ۱۹۱). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی کشور از مبانی هویتی پررنگ‌تری برخوردار شد. تعقیب استقلال ملی در عرصه سیاست خارجی، بر دو قاعده «نفی سبیل» و «نه شرقی و نه غربی» بنیان نهاده شد. اولویت گفتمان امت‌گرایی (به‌عنوان هدف نهایی تشکیل حکومت اسلامی) بر ملی‌گرایی در ادبیات مسئولان عالی‌رتبه نظام نوین‌پاد جمهوری اسلامی ایران، برخی از نیروهای سیاسی در طیف ائتلاف مذهبیون را بر آن داشت که با هماهنگ‌سازی پیشینه گفتمان‌های ایدئولوژیک خود با این مواضع، چنین استدلال کنند که وجاهت و صلاحیت آن‌ها، بر جریان‌ها و نیروهای انقلابی دیگر برتری دارد. به‌همین سبب، توصیف جامعه به‌مثابه امت اسلامی بر توصیف جامعه به‌مثابه جامعه سیاسی ایران، از ارزش‌های بیشتری در میان توده‌های انقلابی برخوردار بود. به‌بیان روشن‌تر، واحد تحلیل انقلاب اسلامی را، نه دولت‌ملت و ستفالیایی که امت اسلامی واحد جهانی می‌دانند. در این معنا، انقلاب اسلامی، گفتمان‌های مسلط جهانی را به‌چالش طلبیدند و متغیرهای بی‌بدیلی را به کالبد سیاست بین‌المللی تزریق کردند. قیام انقلابی و اسلامی، نه معطوف به ایجاد مرزهای دولت‌ملت مدرن، بلکه معطوف به چالش با این مرزهای مدرن بود. اهدافی که نظام انقلابی در درون و برون برای خود طراحی کرد، ریشه در فراگفتمانی جهان‌شمول، حقیقت‌محور، قدسی، و لاهوتی داشت؛ به‌همین سبب، نظریه «صدر انقلاب»، هم به‌عنوان یک راهبرد و هم به‌عنوان یک هدف، در صدر کارهای دولت انقلابی قرار گرفت (تاجیک، ۱۳۷۷، ۲۵۹). در سیاست خارجی ایران، رابطه معکوسی بین منطقه‌گرایی و بین‌الملل‌گرایی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که گسترش روابط بین‌المللی، فضا را برای منطقه‌گرایی محدود فراهم می‌کند و برعکس، با محدود شدن فعالیت بین‌المللی، فضا برای گسترش منطقه‌گرایی بیشتر می‌شود. این چالش نظری، پیامدهای عملی نامطلوبی را نیز به‌همراه داشته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۸). اما از آنجا که مفهوم منافع ملی و جایگاه آن در گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی، رویه ثابتی نداشته است، این گفتمان‌ها که در برخی دوره‌ها بروز و ظهور یافته‌اند، در تعریف از منافع ملی به‌عنوان حیاتی‌ترین ارزش ملی، بیشتر به‌سوی واگرایی گرایش داشته‌اند (هراتی، ۱۳۹۴، ۱۰۶). این شکل از آشفتگی نظری در راهبردهای سیاست خارجی، بر همه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ایران سیطره داشته است.

۲-۵. سرگشتگی نظری در بعد ملی

مهم‌ترین اصل در تبیین مناسبات میان دولت و جامعه، داشتن یک راهنمای نظری معین است که

حدود جمعیتی و سرزمینی مشخصی را برای اعمال اقتدار سیاسی نهاد دولت بر جامعه، تبیین کند. در این راستا، سخنان امام خمینی (ره) در حمایت از وحدت جهان اسلام و لزوم همگرایی میان امت اسلامی و مخالفت با ملی‌گرایی در کشورهای اسلامی (فوزی تویسرکانی، ۱۳۸۴، ۱۸۸-۱۸۳)، مبنای نام‌گذاری رخداد انقلابی ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در جامعه سیاسی ایران شد. نخستین و مهم‌ترین سیاست‌گذاری در تاریخ انقلاب اسلامی را می‌توان تعیین شکل و نوع حکومت دانست؛ رویدادی که در تاریخ دوازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ و با رفراندوم شکل گرفت و برپایه آن «جمهوری اسلامی»، به‌عنوان نوع حکومت ایران، پذیرفته شد (امام‌جمعه‌زاده، ۱۴۰۰، ۲۵). عنوان «جمهوری اسلامی» برای نظام سیاسی نوین، عنوان تلفیقی و نوینی بود که با گذار از عنوان‌های قبلی در پیشینه تاریخی ایران مانند شاهنشاهی، خلافت، سلطنت، و دوری‌گزینی از عنوان‌های جدیدی مانند جمهوری، جمهوری دموکراتیک، جمهوری دموکراتیک اسلامی، و حکومت شورایی، موجودیت معنابخش خود را به‌عنوان یک واقعیت، در نظام جدید پساانقلابی، تثبیت و تحکیم کرد. حاکمیت سیاسی را می‌توان اعمال قدرت ساختاری مشروع بر یک جامعه سیاسی برخوردار از محدوده سرزمینی و دایره جمعیتی معین به‌شمار آورد. در تحولات اجتماعی، پدیده انقلاب را می‌توان شکلی از رویارویی تروماتیک با امر واقع به‌شمار آورد؛ رویارویی معجزه‌آمیزی که سلبیت را به ایجابیت بدل می‌کند (نیکوسرخوش، ۱۳۸۹، ۱۰۷). برای گذار از سلبیت به ایجابیت در یک نهضت انقلابی، وجود شورای رهبری، ضرورتی راهبردی است.

در این راستا، هسته مرکزی شورای انقلاب در تاریخ ۲۲ دی‌ماه ۱۳۵۷ به‌دستور امام خمینی (ره) شکل گرفت و در ادامه، با پیوستن شخصیت‌های دیگری از جریان‌های مختلف سیاسی، به‌عنوان نهاد نمایندگی نیروهای مختلف اجتماعی و عاملان انقلابی، در فرایند بنیان‌گذاری نهادهای دیگر نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، نقش آفرینی کرد. معرفی دولت موقت، نظارت بر رفراندوم تعیین عنوان نظام انقلابی جدید، تشکیل مجلس مؤسسان قانون اساسی، و نظارت بر رفراندوم قانون اساسی، از مهم‌ترین وظایف این شورا بود. نخستین انتخابات کشور، انتخابات مربوط به تعیین نمایندگان ملت برای تدوین قانون اساسی کشور بود. در این انتخابات، شخصیت‌های سیاسی‌ای در صدر فهرست‌های انتخاباتی مختلف قرار گرفتند که خود از اعضای شورای انقلاب بودند. دو جریان عمده و رقیب در دوره استقرار نهادهای مختلف نظام سیاسی جدید در ایران فعالیت داشتند؛ نیروهای مذهبی (ائتلاف ده‌گانه) که بر استقرار جامعه عادلانه اسلامی تمرکز داشتند (مهرآیین، ۱۳۸۵، ۱۶۱) و ائتلاف

نیروهای پنج‌گانه در طیف نیروهای ملی‌گرا و سکولار، که نهضت آزادی، نماینده شاخص آن بود. این جریان با جبهه ملی، همسویی زیادی داشت و بر مؤلفه‌هایی مانند مشروطه‌خواهی، اسلام‌خواهی، ایرانیت، و پیروی از مصدق، تأکید می‌ورزیدند (آبراهامیان، ۱۴۰۳، ۱۶۱). در این مقطع، مخالفان داخلی جمهوری اسلامی به حاشیه رانده شدند و در اوایل دهه ۱۳۶۰، تسلط سیاسی و فرهنگی این نظام نوپا بر کشور تثبیت شد و تعداد زیادی از روشنفکران غیرمذهبی از حمایت و پشتیبانی خود از گفتمان انقلاب اسلامی، عقب نشستند (خرم‌شاد، ۱۳۹۴، ۱۲۱). پس از تقابل ایدئولوژیک نیروهای انقلابی از بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰، اینک با کاهش منازعات در بعد ایدئولوژیک، بعد جغرافیایی (ترجیحات منطقه‌ای) مناقشه و رقابت میان نیروهای سیاسی، برجسته‌تر شد. براساس داده‌های گردآوری شده در بخش پیشین پژوهش، شیوه توزیع مناصب در ساختار سیاسی قدرت در گستره جغرافیای سیاسی کشور را می‌توان در چارچوب پنج مکتب معین، مفروض انگاشت و به‌صورت تطبیقی بررسی کرد. درضمن، این پنج مکتب، خود می‌توانند معرف خاستگاه نیروهای سیاسی مختلف کشور از زمان پیروز انقلاب اسلامی تاکنون باشند. البته به‌لحاظ تبارشناسی تاریخی، محوریت و اهمیت مناطق جغرافیایی‌ای مانند تبریز، اصفهان، شیراز، خراسان، و تهران به‌عنوان پایتخت‌های حاکمیت سیاسی از عصر صفویه تا عصر حاضر را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. ۱) مکتب تلفیقی-اشتراکی یا مکتب تهران؛ ۲) مکتب مرکزی یا مکتب اصفهان؛ ۳) مکتب خراسان؛ ۴) مکتب تبریز؛ ۵. مکتب پیرامون یا بیستون. در این راستا، برای تبیین این مصداق سرگشتگی، در ادامه، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و چگونگی شکل‌گیری ترکیب اعضای کابینه‌های دولت پس از انقلاب اسلامی بررسی شده است.

۳-۵. سرگشتگی نظری در روند انتخابات مجلس مؤسسان قانون اساسی؛ با تأکید بر

مقوله مکانیت

در ابتدای انقلاب، دیدگاه‌های مختلفی درباره انتخابات مجلس مؤسسان و شیوه تعیین نمایندگان ملت مطرح بود که پس از طرح پیشنهادها گوناگون، سرانجام، در جلسه شورای انقلاب با امام خمینی (ره)، مبنای هر یک میلیون نفر جمعیت، دو نماینده، تصویب شد. انتخابات مجلس مؤسسان قانون اساسی در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ با شرکت بیش از ۷۵ درصد واجدان شرایط (به‌گزارش وزارت کشور وقت) برگزار شد (حاضری، ۱۴۰۳، پورتال امام

خمینی (ره)). پس از اعلام نتایج انتخابات مجلس مؤسسان قانون اساسی توسط وزارت کشور دولت موقت، نیروهای اجتماعی و سیاسی ناکام در راهیابی به مجلس مؤسسان، در طیف ائتلاف پنج‌گانه و سایر جریان‌های همسو با آن‌ها، به طرح شبهه‌ها و انتقادهای فراوانی از روند انتخابات روی آوردند. سرانجام، پس از تشکیل نخستین جلسه مجلس مؤسسان، ائتلاف مذهبی (گروه‌های ده‌گانه) توانستند با غلبه بر جریان سیاسی رقیب (ائتلاف پنج‌گانه)، ریاست مجلس را به دست آورند و هیئت‌رئیس نیز به‌طور کامل به کنترل گروه ائتلاف مذهبی با محوریت شخصیت‌های وابسته به مکتب اصفهان (آیت‌الله منتظری، رئیس مجلس مؤسسان، آیت‌الله بهشتی، نایب‌رئیس، حسن آیت، دبیر) درآمد. در این کشاکش انتخاباتی، آیت‌الله سید محمود طالقانی، رئیس وقت شورای انقلاب، با وجود کسب بالاترین میزان رأی در سطح تهران و کل کشور، نتوانست در تشکیلات هیئت‌رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی قرار گیرد. جریان ائتلاف مذهبیون، که بیشتر به مکتب مرکزی تعلق داشتند، افزون‌بر بهره‌مندی از جمعیت انسانی موجود در استان‌های مرکزی حامی خود، با اعزاز و انتصاب نمایندگان خود به استان‌های دیگر، توانستند به‌لحاظ کمی (تعداد نمایندگان) در اکثریت قرار گیرند.

جدول شماره (۱). ترکیب منطقه‌ای اعضای منتخب برای مجلس مؤسسان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸

مکتب تلفیقی	مکتب مرکزی	مکتب تبریز	مکتب خراسان	مکتب پیرامون	جمع کل
تهران	اصفهان، کرمان، یزد، اراک، مازندران، سمنان، فارس	آذربایجان شرقی و غربی، زنجان	خراسان	۱۲ استان پیرامونی در مرزهای کشور	۲۴ استان اول انقلاب
۱۰ نفر	۲۲ نفر	۱۲ نفر	۷ نفر	۲۲ نفر	۷۳ نفر
۶ نفر	۲۲ نفر	۱۲ نفر	۴ نفر	۱۶ نفر	۶۰ نفر
۲ نفر	۷ نفر	۳ نفر	-	۱ نفر	۱۳ نفر
۴ نفر (۲ مرکزی، ۱ نفر تبریز، ۱ نفر پیرامونی)	-	-	۳ نفر (۱ مرکزی، ۲ نفر تهران)	۶ نفر (۴ مرکزی، ۲ نفر تبریز)	۱۳ نفر
-	۲ نفر	۱ نفر	-	۱ نفر	۴ نفر
۸ نفر	۲۹ نفر	۱۵ نفر	۴ نفر	۱۷ نفر	---
۷۷ درصد	۵۶ درصد	۴۴ درصد	۵۲ درصد	۳۸ درصد	---

یکی از مهم‌ترین نکته‌های مرتبط با تقسیم کار غیرعادلانه در سطح جغرافیای سیاسی کشور، در حوزه مکتب پیرامون رخ داد. از این مکتب که ۱۲ استان کشور و تقریباً نیمی از جمعیت و جغرافیای

کشور را به خود اختصاص داده است، تنها ۱۶ نماینده همسو با استان‌های پیرامونی توانستند در مجلس مؤسسان حضور یابند که هیچ‌یک از آن‌ها نیز، هیچ منصب و مسئولیتی، نه در شورای انقلاب و نه در مجلس مؤسسان، به دست نیاوردند؛ به‌عنوان نمونه، از ۵ نفر از ۹ نفر نماینده منتخب برای مجلس مؤسسان در استان‌های گیلان، کردستان، کرمانشاه، و همدان، از افراد و شخصیت‌های غیربومی و مناطق دیگر کشور بوده‌اند. هردو نماینده استان کرمانشاه، به‌عنوان بزرگ‌ترین استان غرب کشور، در مجلس مؤسسان نیز از شخصیت‌های خارج از استان (اصفهان و کرمان) بوده‌اند که ائتلاف مذهبیون با محوریت مکتب مرکزی، آن‌ها را برای پیشینه‌سازی سید رأی خود، به این استان معرفی کرده بود. در فرهنگ سیاسی جامعه ایران، حاکمیت سیاسی یا نهادهای مدنی، سیاست را بیشتر به معنای چگونگی طرد و حذف رقیب می‌دانند تا به معنای جلب همکاری و مصالحه برای اداره مطلوب امور جامعه (مقصودی و قوشچی، ۱۳۹۷، ۶۹)؛ بنابراین، اینکه چه کسی یا چه کسانی در ساختار سیاسی قدرت نقش داشته باشند، بر کیفیت و چگونگی اعمال حاکمیت ترجیح داده می‌شود؛ رویکردی که جامعه سیاسی را به‌سوی تبدیل شدن به جامعه درجه سه می‌کشاند؛ جامعه‌ای که با اصول و قواعد دموکراسی و شایسته‌سالاری، بیگانه است (بخارایی، ۱۳۸۸). در چنین موقعیتی، نقشوندی افراد اجتماعی از وضعیت سیستمی و ارگانیک به وضعیت هر می (مراد و مریدی) تنزل پیدا می‌کند.

۱-۳-۵. سرگذشتگی نظری در شیوه چینش کابینه دولت‌ها با تأکید بر مقوله فهم مکانیت طیف‌بندی نیروهای سیاسی بر مبنای بعد مکانی، رویکرد نوینی است که کمتر مورد توجه پژوهشگران مطالعات جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی قرار گرفته است. اتخاذ راهبرد منطقه‌محور در رقابت‌های میان نیروهای سیاسی و اجتماعی در تشکیل کابینه‌های دولت در دوره‌های مختلف استمرار داشته است. پس از یکدست شدن قدرت سیاسی در خرداد ۱۳۶۰، صورت‌بندی ارزش‌ها، هنجارها، و منابع مادی در دستورکار اسلام‌گرایان قرار گرفت. حضور انحصاری آن‌ها در نهاد دولت به‌عنوان خدمت‌گزار، هدفی متعالی و فرانسائی و ماورایی به‌شمار می‌آمد.

در این الگوی سیاست، جایی برای رقابت مسالمت‌آمیز میان نیروهای سیاسی گوناگون وجود نداشت و عرصه برای یکسان‌سازی در همه ابعاد اجتماعی فراهم شد (نازاریان، ۱۳۹۹، ۱۳۳). مکتب مرکزی، شامل استان‌های اصفهان، کرمان، یزد، سمنان، مازندران، اراک، و فارس با مکتب تلفیقی تهران-پایتخت، در مجموع، ۸ استان از ۲۴ استان اوایل انقلاب را دربر می‌گرفت؛ اما با اینکه

به لحاظ جمعیتی و سرزمینی نیز کمتر از نصف جمعیت و گستره سرزمینی ایران را در اختیار دارند، از مجموع ۲۹۹ نفر از شخصیت‌های عضو کابینه در همه دوره‌های تشکیل دولت پس از انقلاب اسلامی، حدود ۲۰۰ نفر، متعلق به مناطق مرکزی جغرافیای سیاسی ایران (مکتب مرکزی و مکتب تلفیقی) بوده‌اند. به عبارت دیگر، بیش از ۶۶ درصد از مناصب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و امنیتی کشور در همه دوره‌ها، در اختیار شخصیت‌هایی از مناطق مرکزی کشور بوده است. با در نظر گرفتن مناصب خارج از قوه مجریه، استان اصفهان با بیشترین بهره‌مندی از مناصب سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، و قضایی، در مقام نخست کشور قرار دارد (بروجردی و رحیم‌خانی، ۲۰۱۸، ۲۸۷). در سال‌های اخیر و پس از طرح بیانیه گام دوم انقلاب و لزوم تحول‌گرایی در ساختار هندسی نظام سیاسی کشور، یعنی دوره دولت سیزدهم (کابینه شهید رئیسی) و دولت چهاردهم (کابینه پزشکیان) گرایش به متعادل‌سازی ترکیب کابینه با اولویت دادن به مکتب پیرامون به شکل تبعیض مثبت به وجود آمده است.

جدول شماره (۲). شیوه انتخاب و عضویت وزیران در کابینه‌های دولت بر مبنای مکاتب جغرافیایی پنج‌گانه

عنوان دولت/ عنوان مکتب	اعضای کابینه	مکتب مرکزی	مکتب تلفیقی	مکتب تبریز	مکتب خراسان	مکتب پیرامون
کابینه مهندس بازرگان (دولت موقت)	۲۶ نفر	۱۰ نفر (۳۸ درصد)	۶ نفر (۲۳ درصد)	۳ نفر (۱۲ درصد)	۳ نفر (۱۲ درصد)	۴ نفر (۱۵ درصد)
کابینه شهید رجایی (دولت اول)	۳۱ نفر	۸ نفر (۲۶ درصد)	۱۳ نفر (۴۲ درصد)	۸ نفر (۲۶ درصد)	۱ نفر (۳ درصد)	۱ نفر (۳ درصد)
کابینه اول شهید باهنر (دولت دوم)	۲۱ نفر	۹ نفر (۴۲ درصد)	۶ نفر (۲۹ درصد)	۴ نفر (۱۹ درصد)	-	۲ نفر (۱۰ درصد)
کابینه اول موسوی (دولت سوم)	۴۱ نفر	۱۲ نفر (۳۰ درصد)	۱۶ نفر (۴۰ درصد)	۶ نفر (۱۸ درصد)	۴ نفر (۱۰ درصد)	۳ نفر (۸ درصد)
کابینه اول رفسنجانی (دولت پنجم)	۲۷ نفر	۱۳ نفر (۴۸ درصد)	۶ نفر (۲۲ درصد)	۴ نفر (۱۵ درصد)	۱ نفر (۴ درصد)	۳ نفر (۱۱ درصد)
کابینه اول خاتمی (دولت هفتم)	۳۱ نفر	۱۵ نفر (۴۸ درصد)	۸ نفر (۲۶ درصد)	۴ نفر (۱۲ درصد)	۱ نفر (۳ درصد)	۳ نفر (۱۰ درصد)
کابینه احمدی‌نژاد (دولت نهم)	۳۹ نفر	۲۰ نفر (۵۱ درصد)	۱۰ نفر (۲۶ درصد)	۳ نفر (۸ درصد)	۱ نفر (۳ درصد)	۵ نفر (۱۳ درصد)
کابینه اول روحانی (دولت یازدهم)	۳۹ نفر	۱۲ نفر (۳۱ درصد)	۹ نفر (۲۳ درصد)	۳ نفر (۸ درصد)	۳ نفر (۱۰ درصد)	۲ نفر (۷ درصد)
کابینه شهید رئیسی (دولت سیزدهم)	۳۳ نفر	۶ نفر (۱۸ درصد)	۱۰ نفر (۳۰ درصد)	۱ نفر (۳ درصد)	۵ نفر (۱۵ درصد)	۱۱ نفر (۳۳ درصد)
کابینه پزشکیان (دولت چهاردهم)	۲۱ نفر	۳ نفر (۱۴ درصد)	۵ نفر (۲۴ درصد)	۳ نفر (۱۴ درصد)	۴ نفر (۱۹ درصد)	۶ نفر (۲۹ درصد)
جمع	۲۹۹	۱۰۸ نفر (۳۶ درصد)	۸۹ نفر (۳۰ درصد)	۳۹ نفر (۱۳ درصد)	۲۳ نفر (۸ درصد)	۴۰ نفر (۱۳ درصد)

اما همچنان قاعده اجماع سیاسی و تقسیم کار متعارف بر کلیت جامعه سیاسی ایران و ذهن بازیگران سیاسی آن مسلط نشده است. با این حال، می‌توان پرسید که نوع شکل‌گیری کابینه‌های

مختلف دولت با تأثیرپذیری از ترجیحات منطقه‌ای، چگونه می‌تواند بر بروز و ظهور نابسامانی‌های اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی، اثر مستقیمی داشته باشد. در این راستا، می‌توان با بهره‌گیری از مقوله فهم اعداد، موضوع بیکاری را به‌عنوان یکی از شاخص‌های برجسته برای ارزیابی اقتصاد سیاسی جامعه، بررسی و تحلیل کرد. مرکز آمار ایران، یکی از معتبرترین نهادهای اجتماعی برای دریافت داده‌های لازم به منظور مطالعات آماری در حوزه‌های گوناگون اجتماعی است. آخرین آمار منتشرشده این مرکز در مورد مسئله بیکاری در جامعه ایران در سال ۱۴۰۳ منتشر شده است که در درگاه ملی این نهاد، قابل مشاهده است. در تحلیل این نوشتار بر میزان بیکاری در استان‌های گوناگون کشور و گروه‌بندی آن‌ها بر پایه مکاتب پنج‌گانه مورد تأکید مقاله، نتایج زیر به دست آمده است.

جدول شماره (۳). آمار بیکاری در استان‌های مختلف ایران در سال ۱۴۰۳ به تفکیک مکاتب پنج‌گانه

میانگین بیکاری (درصد)	درصد آمار بیکاری در استان‌ها به تفکیک مکاتب پنج‌گانه	مکاتب پنج‌گانه در سپهر سیاسی ایران
۶/۸ درصد	یزد (۴،۳)، کرمان (۸)، اراک (۶،۸)، اصفهان (۱۰)، مازندران (۵،۹)، سمنان (۵،۴)، فارس (۷،۷)	مکتب مرکزی
۶/۵ درصد	تهران (۴،۳)، البرز (۸)، قم (۶،۸)	مکتب تلفیقی
۷/۴ درصد	خراسان رضوی (۴،۳)، خراسان جنوبی (۸)، خراسان شمالی (۶،۸)، گلستان (۱۰)	مکتب خراسان
۹/۱ درصد	آذربایجان شرقی (۴،۳)، آذربایجان غربی (۸)، اردبیل (۶،۸)، قزوین (۱۰)، زنجان (۵،۹)	مکتب تبریز
۹/۹ درصد	کرمانشاه (۱۵،۲)، کردستان (۱۳،۷)، همدان (۱۰،۶)، خوزستان (۱۲،۳)، گیلان (۸،۹)، بوشهر (۶،۷)، هرمزگان (۷،۷)، سیستان و بلوچستان (۹،۹)، ایلام (۶،۱)، کهگیلویه و بویراحمد (۹،۷)، لرستان (۱۱)، چهارمحال و بختیاری (۹،۷)	مکتب پیرامون

در این تحلیل تطبیقی، آمار بیکاری در استان‌های مختلف کشور به‌خوبی بیانگر این است که مناطق مرکزی کشور، که در این نوشتار در محدوده دو مکتب مرکزی و مکتب تلفیقی قرار می‌گیرند، با میانگین زیر ۷ درصد، پایین‌ترین میزان بیکاری، و استان‌های پیرامونی کشور، در محدوده مکاتب تبریز، خراسان، و پیرامون، با میانگین نزدیک به ۱۰ درصد، بیشترین آمار بیکاری را دارند. بر پایه داده‌های موجود، میزان بیکاری در جغرافیای سیاسی کشور با میزان حضور شخصیت‌های سیاسی در کابینه دولت، ارتباط معناداری دارد. به این ترتیب که به میزان حضور پیشینه شخصیت‌های سیاسی از مناطق مرکزی کشور در ساختار سیاسی قدرت، میزان بیکاری در مناطق تابعه آن‌ها نسبت به مناطق دیگر کشور، کاهش چشمگیری داشته است. این روند نامتعارف و تداوم آن برای بیش از چهار دهه از زمان تشکیل جمهوری اسلامی می‌تواند متأثر از ترجیحات منطقه‌ای بازیگران سیاسی در نهاد دولت باشد. به بیان روشن‌تر، سرگشتگی

نیروهای سیاسی در دریافت مفهومی از کلیت نظام اجتماعی کشور و تقابل با جریان‌های دیگر، به‌طور مستقیم بر بیکاری به‌عنوان یکی از مصادیق اختلال در کارکرد دولت و جامعه، اثرگذار بوده است. پدیدار شدن این شکاف مرکز-پیرامون در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی، از مهم‌ترین عوامل تهدید همبستگی اجتماعی در جامعه سیاسی ایران در عصر حاضر است.

۶. یافته‌های پژوهش

دورکیم، هدف اصلی جامعه ارگانیک را ایجاد مصالحه اجتماعی یا دست‌کم، کاهش منازعات در مناسبات نظام اجتماعی می‌داند و بر این نظر است که قدرت نهاد دولت، ناشی از انتقال قدرت اجتماعی به یک نهاد اداری است. به‌همین سبب، دولت به‌محض استقرار در یک جامعه به‌عنوان شکل مجسم نوع اجتماعی، قدرت و ویژگی بی‌نظیری پیدا می‌کند که همانند اعمال اقتدار نوع اجتماعی (جامعه) بر وجدان عمومی افراد انسانی است. این، همان مبنای نیرومندی حکومت در نظام اجتماعی است (دورکیم، ۱۳۸۱، ۸۱). به‌بیان روشن‌تر، سرگشتگی نیروهای سیاسی حاکم بر نهاد دولت، به‌شکل پایبندی به دورهیافت متفاوت به حکمرانی (به‌مثابه شکل مجسمی از کلیت نظام اجتماعی یا شکل مجسمی از یک جریان خاص اجتماعی) می‌تواند پیامدهای بسیار متفاوتی داشته باشد.

از دیدگاه دورکیم، اگر قدرت سیاسی حاکم بر نهاد دولت، برگرفته از قدرت کلیت ساختار اجتماعی باشد، نقش تنظیم‌گری دولت در جامعه سیاسی، قابل تحقق است و در غیر این صورت، آنومی سیاسی بر جامعه حاکم خواهد شد. در یک جامعه سیاسی، هرچه به برابری مطلوب نزدیک‌تر می‌شویم، نیاز به اجبار اجتماعی و خشونت ساختاری کمتر می‌شود. بر مبنای این رهیافت نظری، در ارزیابی نهایی، از شاخصه‌های مؤسسه بین‌المللی اقتصاد و صلح بین‌المللی^۱، به‌سبب همپوشانی با معیارهای الگوی مفهومی پژوهش حاضر، بهره برده‌ایم. این مؤسسه در هر دو وجه سلبی و ایجابی، شاخص‌های چهارده‌گانه مرتبط با خشونت‌ورزی^۲ و شاخص‌های هشت‌گانه مرتبط با نهادینه‌سازی صلح مثبت^۳ را بررسی کرده

1. Institute for Economics and Peace (IEP)

2. Global Peace Index (GPI)

3. Positive peace index (PPI)

است. در وجه غیر مصالحه‌آمیز بودن مناسبات در جوامع سیاسی (آنومی سیاسی) ایران در سال ۲۰۲۴ در ارزیابی این مؤسسه بر مبنای شاخص‌های مربوطه، از میان ۱۶۳ کشور، امتیاز ۲/۶۸ را به‌دست آورده و در جایگاه ۱۳۳ جهانی از میان ۱۶۳ کشور و جایگاه ۱۳ منطقه‌ای از میان ۱۹ کشور در خاورمیانه قرار گرفته است (مؤسسه بین‌المللی اقتصاد و صلح بین‌المللی، ۲۰۲۴، ۱۶). این مؤسسه، در وجه مصالحه‌آمیز بودن مناسبات جوامع سیاسی (همبستگی اجتماعی) شاخص‌های هشت‌گانه صلح مثبت را ارزیابی کرده است. در این مورد نیز ایران در سال ۲۰۲۳ با کسب امتیاز ۳/۶۳ جایگاه ۱۲۴ جهانی از میان ۱۶۳ کشور و جایگاه ۱۲ منطقه‌ای در میان ۱۹ کشور خاورمیانه را به‌دست آورده است (مؤسسه بین‌المللی اقتصاد و صلح بین‌المللی، ۲۰۲۴، ۷۷-۷۹). همان‌گونه که این آمار نشان می‌دهد، ایران، هم در بعد سلبی و هم در بعد ایجابی معیارهای مورد نظر این مؤسسه بین‌المللی، جزء کشورهای با رتبه بسیار پایین به‌شمار می‌آید. رتبه ایران در ارزیابی این مؤسسه در یک دوره نسبتاً طولانی بیست‌ساله (۲۰۰۵ تا ۲۰۲۴) در همین حدود رتبه نامناسب کنونی قرار داشته است. به بیان روشن‌تر، سرگشتگی نیروهای سیاسی حاکم بر نهاد دولت در شناخت کامل شاخص‌های مؤثر حکمرانی شایسته بر یک جامعه سیاسی، موقعیت ایران را در زمره کشورهای با شاخص‌ها نامطلوب در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی قرار داده است.

نتیجه‌گیری

خروج از دگرگونی اصلاحی و متعارف در ساختار نظام اجتماعی با کودتا علیه نظام مشروطه در سال ۱۲۹۹، جامعه سیاسی ایران را در یک فرایند مستمر از دگرگونی ساختاری قرار داده است. برساختن دولت مدرن در دوره پهلوی از طریق توسعه و مدرنیزاسیون به‌منظور یکپارچه‌سازی هویتی و تمرکزگرایی قدرت سیاسی با اهرم‌های اعمال خشونت ساختاری نیز تداوم همان روند دولت‌سالاری نامتعارف دوره پیشامدرن بود. این روند، شکاف بین دولت و جامعه را به‌گونه‌ای روزافزون افزایش داد. متأثر از این تقابل ساختاری با هویت اجتماعی، گفتمان انقلابی از درون نیروهای به‌حاشیه‌رانده‌شده، پدیدار و موجب فروپاشی رژیم پهلوی شد. انقلاب اسلامی، به‌عنوان یک تحول ساختاری در بنیان‌های اجتماعی، آرمان‌های نوینی را مطرح کرد. در این راستا، نیروهای انقلابی در رویارویی با مسائل مرتبط با چگونگی تنظیم قواعد و مناسبات حاکم بر رابطه دولت-ملت در جامعه اسلامی، دچار اختلاف و درگیری نظری شدند. جریان انقلابی

غالب (اسلام سیاسی فقاهتی) در اوایل انقلاب، کنترل خود بر نهادهای تأسیسی نوپید را تثبیت کرد که پیامدهای فراملی و فروملی پرشماری را به همراه داشت. این جریان در بعد فراملی، جامعه آرمانی اسلامی را یک نظام اجتماعی کلان با عنوان «امت اسلامی» با مرکزیت جامعه سیاسی ایران (ام‌القرآ) به‌شمار می‌آورد و براین مبنا، محقق کردن اهداف و آرمان‌های امت اسلامی را رسالت اصلی خود می‌دانست و پیشینه‌سازی تقابل میان آرمان‌های دارالاسلام و دارالکفر را در مبانی آرمانی خود، نهادینه کرد. در بعد ملی نیز با به‌رسمیت‌شناسی دو بعد معین از کلیت هویت نظام اجتماعی (زبان و مذهب)، زمینه پیشینه‌سازی قدرت سیاسی جریانات سیاسی و اجتماعی همسو با هویت رسمی و طرد جریانات ناهمسو با هویت رسمی کشور را فراهم کرد. هماهنگی هویتی جریان سیاسی غالب با دایره جمعیتی موجود در مناطق مرکزی ایران، موجب شد که نیروهای سیاسی غالب، دولت را نهادی ابزاری برای پیشینه‌سازی منافع منطقه‌ای و ایدئولوژیک خود به‌شمار آورند. آنچه در یافته‌های مقاله حاضر بیش از هرچیز مشهود است، این است که در ذهنیت کنشگران اجتماعی و سیاسی دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیادت جامعه بر نهاد دولت به‌تعلیق درآمده است. در این وضعیت، نهاد دولت، از نقش تنظیم‌گری خود در نظام اجتماعی، خارج شده است؛ به‌گونه‌ای که دولت‌ها دیگر کارآمدی لازم را برای توزیع عادلانه مناصب قدرت سیاسی و منابع مادی و معنوی در کلیت نظام اجتماعی ندارند و در نتیجه، بحران‌های گوناگونی در جامعه سیاسی ایران پدیدار و انباشته می‌شود؛ سرانجام، می‌توان در پاسخ به پرسش پژوهش حاضر عنوان کرد که «سرگشتگی نظری نیروهای سیاسی در رویارویی آن‌ها با اصل تقسیم کار، ترجیحات ایدئولوژیک و منطقه‌ای را بر کارکرد دولت تحمیل کرده است. در این موقعیت، دولت کارکرد متعارف خود، در حوزه تنظیم‌گری و تحقق اهداف کلان در جامعه را از دست داده و متأثر از آن، آنومی سیاسی در مناسبات دولت و جامعه در ایران پس از انقلاب اسلامی تداوم یافته است.»*

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۴۰۳). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- ابراهیم‌بای‌سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۵). مناسبات دولت و جامعه. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰.
- اخوان‌فرد و همکاران (۱۴۰۰). حقوق همبستگی و نقش آن در شکوفایی نسل سوم حقوق بشر. مجله حقوق پزشکی (ویژه‌نامه نوآوری حقوقی).
- آزادارمکی، تقی؛ وکیلی، عارف (۱۳۹۲). مطالعه جامعه‌شناختی مفهوم هویت ملی میان اندیشمندان ایرانی. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی، ۲(۱).
- اطاعت، جواد؛ شجاعی‌نسب، عبدالرضا (۱۳۹۲). سنجش شاخص‌های توسعه‌یافتگی در استان‌های کشور (۱۳۸۸-۱۳۸۳). فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی منطقه‌ای، شماره ۱۲.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۹). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۶۰). تهران: انتشارات سمت.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۴۰۰). هویت، گفتمان و سیاست‌گذاری ایران در جهان اسلام. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۴).
- استوار سنگری، کوروش (۱۳۸۸). مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. نشریه حقوق اساسی، شماره ۱۱.
- اسلامی، روح‌الله؛ احمدیان، مجتبی (۱۳۹۲). نگرش‌سنجی رابطه دولت و ملت در ایران. فصلنامه سیاست راهبردی و کلان، ۱(۴).
- بخارایی، احمد (۱۳۸۱). دموکراسی و دشمنانش در ایران. تهران: انتشارات گام نو.
- بیات، کاوه (۱۳۹۴). مصاحبه با سایت پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. گفت‌وگوی ۲۱.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۶). گوناگونی و انسجام ملی در جامعه ایرانی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۰(۱).
- پریزادی، طاهر؛ میرزاده، حجت (۱۳۹۷). توسعه منطقه‌ای در ایران با رویکرد عدالت توزیعی. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۸(۵۰).
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). سیاست خارجی، عرصه فقدان تصمیم و تدبیر. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۸). تمهیدی نظری برای ارزیابی و تکوین ملت-دولت. فصلنامه جامعه‌شناسی، ۱۰(۲).
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ الله‌وردی‌زاده، رضا (۱۳۸۸). رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی: بررسی موردی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵(۱).
- حقیقت، صادق (۱۳۸۵). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- خرمشاد، باقر؛ نجات‌پور، مجید (۱۳۹۴). جریان توسعه‌گرایان لیبرال و توسعه پساانقلاب اسلامی.

- فصلنامه دولت پژوهی، شماره ۴.
- داورپناه، زهرا (۱۳۹۸). ملاحظات تمدنی در گفتمان پساانقلاب درباره زن. فصلنامه مطالعات تمدن نوین اسلامی، ۲(۲).
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳). صور بنیانی حیات دینی. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. بابل: انتشارات کتابسرای بابل.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸). خودکشی. ترجمه نادر سالارزاده. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۴۰۱). دولت و سیاست تنازعی در ایران معاصر. فصلنامه دولت پژوهی، ۸(۳۲).
- دهقانی فیروزآبادی، محمدرضا (۱۳۹۸). همایش بین المللی نظام بین الملل، تحولات منطقه ای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. خبرگزاری خبر آنلاین، ۲۹ بهمن ۱۳۹۸، کد خبر ۲۹۲۲۴۷.
- روشه، گی (۱۳۹۷). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- رهبر، عباسعلی (۱۴۰۱). فهم مسئله شناسی سیاسی دولت در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دولت پژوهی، شماره ۳۰.
- رجب زاده، احمد؛ کوثری، مسعود (۱۳۸۱). آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم. مجله علوم اجتماعی دانشگاه شیراز، ۱۹(۱).
- رکابیان، رشید (۱۳۹۶). تبیین رابطه دولت و جامعه در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). فصلنامه سیاست متعالیه، ۶(۲۰).
- زبردست، اسفندیار؛ ثامن، امیر (۱۴۰۱). آسیب شناسی تحقق پذیری آمایش سرزمینی در ایران. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۰(۱۱۵).
- زین العابدین، شیرزاد و همکاران (۱۳۹۳). تحلیل قلمرو حاکمیت دولت ها در ژئوپلیتیک پست مدرن. فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۳.
- سیف اللهی، سیف الله و همکاران (۱۳۹۶). تبیین جامعه شناسی گفتمان هویت سیاسی و تحولات معنایی آن در گفتمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (مورد مطالعه خرداد ۱۳۷۶ تا خرداد ۱۳۹۲). فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۸۱.
- سرخوش، نیکو (۱۳۹۰). سیاست هویت. پژوهشنامه علوم انسانی، ۶۳(۱).
- سیف الدینی، فرانک (۱۳۸۹). چالش ها و موانع برنامه ریزی توسعه منطقه ای در ایران. پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۷۳.
- شریعتی، شهرزاد (۱۴۰۳). نسبت هویت و منافع ملی در سیاست خارجی ایران عصر پهلوی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۹(۳).
- شمس الدین، محمد مهدی (۱۴۲۱/ق ۱۹۹۲م). فی الاجتماع سیاسی الاسلام. بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر.
- عباس زاده و دیگران (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و آنومی اجتماعی. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱(۱).
- غلامی شکارسرای، محمدرضا (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان سیاست قومی پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر دوره ۱۳۷۶-۱۳۶۸). فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، ۶(۲۰).
- فوزی توپسرکانی، یحیی (۱۳۸۵). امام خمینی (ره) و هویت ملی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فیض پور، محمدعلی؛ آسایش، فاطمه (۱۳۹۳). توسعه یافتگی در ایران و مقایسه آن با کشورهای

منطقه. فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۷۸.

کریمی مله، علی (۱۴۰۲). سرمایه سیاسی حکومت و هویت ملی: داده‌های پیش‌هشداردهنده در مورد ایران کنونی. پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲.

کواکبیان، مصطفی (۱۴۰۱). موانع مردم‌سالاری در ایران. ماهنامه علمی جامعه‌شناسی ایران، ۵ (۱۲).

کریمی، مهدی؛ جعفری کوشکی، توحید؛ دباغی، جواد (۱۳۹۹). تحلیل تأثیر وضعیت آنومیک جامعه ایرانی در نابسامان بودن شاخص‌های صلح در کشور (۱۴۰۰). فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۸ (۲۰).

مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۹۵). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مرداخانی، فردین (۱۳۹۶). خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران. تهران: نشر میزان.

مهرآئین، مصطفی (۱۳۸۵). ریشه‌ها و نتایج انقلاب اسلامی ایران: دیدگاه‌های نیکی کدی. پژوهشنامه مبین، شماره ۳۳.

مقصودی، مجتبی؛ قوشچی، محمدرضا (۱۳۹۷). امکان یا امتناع مصالحه در گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۴ (۵۳).

متقی، افشین؛ قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۳). چالش‌های گفتمان سیاست خارجی در راستای دگرگشت‌های نوپدید در سامانه ژئوپلیتیک جهانی. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۲ (۸).

مصلی‌نژاد، عباس (۱۴۰۰). دولت، توسعه و بحران‌های اجتماعی ایران (در دوره ۱۳۹۸-۱۳۷۱). فصلنامه سیاست، ۵۱ (۲).

نازاریان، سیده‌محمدوهاب (۱۳۹۹). زندگی روزمره و منازعه سیاسی در ایران (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵ (۴).

نوربخش، یونس؛ نادری، حمید (۱۳۹۸). تحلیل روابط دولت و جامعه و نقش آن در شکل‌گیری مسائل اجتماعی و وضعیت آنومیک در جامعه. فصلنامه مطالعات اجتماعی، ۲۷ (۱).

هراتی، محمدجواد و همکاران (۱۳۹۴). همگرایی و واگرایی مفهوم منفعت ملی در گفتمان سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران. فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۱۳.

Asgharzadeh, Alireza (2007). *Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism. Aryanist Rcism and Democratic Struggles*. Palgrave Macmilla.

Bhatia.V.K & Rai.S.C (2004). *Evaluation Of Socio- Economi Development in Small Areas*. Newdehli. 23(1).

Bjerregaart. Bete & Cocran. Johan K (2008). A Cross-National Test of Institutional Anomic Theory: Do the Strength of Other Social Institutions Mediate or Modratethe Effects of the Economy on the Rate of Crime?. *Western Criminology*. Rview 9(1). 31-48.

Bayat. Asef (2010). *Life as Politicas How Ordinary People Chang the Midsle East*. Amesterdam University Press.

Borougerdi, Mehrzad & Rahimkhani, Kourosh (2008). *Postrevolutionary Iran A Political Handbook*. First Edition, p.33.

Galtung. Johan. (1990). Cultural Violence. *Journal of Peace Research*. 27(3), 291-305. 191.

Ltp, Aug (1990). Avalibale at: <http://www.jstor.org/stable/423472>.

Marphy. M. (2010). On Recogenition and Respect: Hanneth inter Subjectivity and Education. *Educational Futures Journal*. 2(2).

Teymoori. A., Bastian.B. & Jettn. J. (2017). Towards a Psychological Analysis of Anomie. *Political Psychology*, 38.1009-1023.

WWW.ECONOMICSANDPEACE.ORG: IEP REPORT -GPI-2024-P:9.

WWW.VISIONOFHUMANITY.ORG: IEP REPORT -PPR-2023. P:21-22.



Research Paper

Doctoral Students' Perspectives on the Effectiveness of Political Science in Addressing Functional Challenges in Iran***Mohammadreza Salehi Vasigh**¹  **Ali Akbarpour AlameJooghi**² 

1. Ph.D. Student, Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

2. M.A. in Political Science, Faculty of Humanities, Payame Noor Qochan University, Qochan, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.537>

Receive Date: 26 February 2025

Revise Date: 19 May 2025

Accept Date: 24 May 2025



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

The discipline of political science plays a crucial role in shaping policymaking and decision-making processes. However, in Iran, doctoral students in this field face serious challenges. Despite recognizing the importance of political science, they suffer from the gap between theoretical education and practical societal needs, resource shortages, uncertain job markets, and weaknesses in research skills. These issues have created doubts about the discipline's effectiveness in solving the country's problems. Additionally, psychological pressures arising from the competitive university environment have diminished their motivation and limited the application of political science. Nevertheless, these students possess significant potential for contributing to social reforms, particularly if they integrate research, policy, and practice toward addressing society's complex issues. Relevant studies include Gagnon et al. (2017) entitled "Why and How Political Science Can Help Public Health"; Ziegermann and Atlet (2022) entitled "Expanding the Boundaries between Politics and Science for Problem-Solving: Preliminary Studies, Advisory Associations, and Policy Guidelines"; Brans et al. (2022) providing a theoretical perspective on the role of political scientists in policy advisory systems, a conceptual framework; Farley and Miles (2008) entitled "Science and Problem-Solving in the Political World"; Tavassoli (2008) entitled "Presenting Eight Operational Models in the Policy Cycle for Optimal Policy Implementation"; Hazarjaribi et al. (2014) entitled "Examining Factors Affecting the Political Socialization Process of Students in the Islamic Republic of Iran"; Jahanbin and Motalebi (2024) entitled "Presenting an Enhanced Public Policy Cycle in the Process of Understanding and Solving Public Issues"; and Sinaei (2009) entitled "Political Science Graduates and the Legislative Branch in Iran: Prerequisites for Creating Interaction".

Reflection on the existing body of studies and critical analysis of their various dimensions confirms that none of the previous research has directly addressed the central idea and phenomenological approach considered in the present study. More precisely, the current study adopts a phenomenological approach and employs thematic analysis methodology to examine doctoral students' attitudes toward the effectiveness of political science in addressing functional issues within the Iranian social context. This research can provide a

*** Corresponding Author:****Mohammadreza Salehi Vasigh, Ph.D.**E-mail: mo.rezasalehi@ut.ac.ir



deep analysis of the lived experiences and perceptions of political science doctoral students, explaining the effectiveness level of this discipline from the perspective of its main actors, thereby contributing to the formulation of long-term social and political policies and programs aimed at addressing existing challenges in solving functional problems in Iran, as a fundamental component of governance.

Therefore, the research objective is to analyze and evaluate the impact of political science on solving Iran's social, political, and economic problems by examining the experiences and attitudes of political science doctoral students, and to provide solutions for improving its educational and research functions. Consequently, this research is of great importance in assisting educational policymaking and university planning. In this regard, we sought to answer questions about how these students view the effectiveness of this discipline in solving functional problems in Iran. Specifically, what role can this discipline play in various fields such as policymaking, analysis of social issues, and solving economic and political problems? What are the major problems and challenges that political science doctoral students face during their studies? What reforms in educational and research programs of political science are recommended to improve its effectiveness? This article employs Braun and Clarke's (2006) thematic analysis method to examine these students' attitudes toward the practical application of political science and international relations in addressing Iran's functional challenges.

Methodology

In this qualitative research, Braun and Clarke's (2006) thematic analysis method was employed as a valid and flexible approach to examine doctoral students' attitudes toward the effectiveness of their discipline in solving Iran's policy issues. This method was fully aligned with the research objectives due to its focus on personal experiences, ability to discover common patterns, and understanding of socio-cultural contexts. Purposive sampling was conducted among 18 doctoral students from reputable universities in Tehran (9 women and 9 men) to ensure gender and educational diversity. Data were collected through semi-structured interviews and then analyzed in six stages: familiarization with data, initial coding, and theme extraction, review, naming, and writing the final report. Coding was performed deductively with software assistance. Ethical principles such as informed consent, anonymization, and privacy protection were observed. For data validation, re-coding methods and examination of theme consistency with original data were employed. The research results reflected students' perspectives, challenges, and lived experiences regarding the efficiency of political science in Iran.

Results and Discussion

Following data collection and during the analysis phase, interviews were analyzed through six stages. This section presents the findings of this study, which examines doctoral students' attitudes toward the effectiveness of political science in solving functional problems in Iran. The results were obtained through thematic analysis, following six stages by Braun and Clarke (2006). In this regard, the collected materials were first read completely to become familiar with the data, and initial codes were noted on paper. The next step was organizing the initially identified codes based on the collected data to ensure that the codes accurately represented participants' experiences and transcripts. After creating sub-themes, the sub-themes in this study were first confirmed by identifying codes that accurately represented the reported experiences. Sub-themes were examined to discover whether some sub-themes might be related to each other. Similar sub-themes were grouped together to form sub-themes. Finally, the most important sub-themes and sub-themes were selected and renamed to ensure comprehensibility and responsiveness to all study objectives. Some stages of thematic

analysis are similar to stages of other qualitative research; therefore, these stages are not necessarily exclusive to thematic analysis. This process begins when the analyst starts paying attention and searching for patterns of meaning and potentially interesting themes in the data, and may occur during data collection. The endpoint is reporting the content and meaning of patterns (themes) in the data, where "themes are abstract (and often ambiguous) and researchers identify them before, during, and after analysis".

Stage One: Familiarization with Data

Stage Two: Generating Initial Codes

In the second stage of data analysis, all transcripts were coded after several careful readings. A large number of codes emerged, some containing only one phrase and others containing one or more sentences. The entire dataset was examined, with complete and equal attention given to each data item that might form the basis of repetitive patterns (themes).

Stage Three: Searching for Themes

This stage, as suggested by Braun and Clarke (2006), began with a long list of identified codes. The main objective of this stage is in patterns and relationships between and across the entire dataset. The major focus in this stage was on analysis at the broader level of themes rather than codes. Researchers found that some themes from the literature review are truly meaningful, and some codes can be placed under them. The themes are reported in the table below:

Themes	Extracted Codes
The disconnect between academic political science theory and Iranian realities	Curriculum relevance, practical application, theory-practice gap
Research and methodological challenges in Iran	Research methods, academic freedom, data access challenges, methodological limitations
Need for interdisciplinary collaboration	Interdisciplinary integration, international cooperation
Academic isolation and international cooperation challenges	International cooperation, impact of sanctions, isolation from the global academic community
Impact of institutional limitations on research and education	Institutional challenges, bureaucratic obstacles, resistance to change
Changes in educational needs and professional skills	Job readiness, critical thinking skills, technological integration
Limited opportunities for student participation and independent thinking	Student participation, academic freedom, passive learning environments
Cultural and political influences of Iran on education	Cultural context, ethical considerations

This stage concluded with a set of main themes, sub-themes, and all the data extracts that had been coded in relation to them. At this stage, the understanding of the significance of individual themes began to emerge.

Stage Four: Reviewing and Refining Themes

The themes were reviewed to ensure they accurately reflected the data. Some initial themes were merged, while others were set aside for being ambiguous or irrelevant.

Stage Five: Defining and Naming Themes

This stage began with the aim of further refinement and involves determining the aspect of data that each theme encompasses. Braun and Clarke (2006) argue that a theme cannot be overly diverse and complex. Therefore, the researchers returned to the collected data extracts for each theme and organized all themes into a coherent and consistent map.



Stage Six: Writing the Report

Stage 6 involves final analysis and report writing. Therefore, the final stage of analysis is writing the report. Braun and Clarke (2006) state that a thematic analysis report should convince readers of the competence and validity of the analysis. Therefore, considerable effort was made to provide a concise, coherent, and logical report of the story that the data shows within and across themes by providing sufficient information. The final report shows that the political science curriculum in Iran faces multiple structural challenges that prevent it from responding to the country's real needs. Lack of alignment between education and Iranian conditions, research limitations, impact of sanctions, traditional teaching methods, and imbalance between domestic and international issues are among the key problems.

Conclusion

The present research demonstrated that the discipline of political science, despite possessing considerable theoretical and analytical capacities, faces multiple structural, institutional, and cultural challenges in practice that prevent the full realization of its role in solving the country's functional problems. Qualitative analysis of the data revealed that doctoral students in political science, while aware of the importance and potential capacity of the discipline, have concerns about its effectiveness in the real environment of policymaking and public administration in the country. Themes such as the theory-practice gap, misalignment between educational content and actual societal needs, weaknesses in methodology training, limitations of research resources, bureaucratic interference, and power-centered structures in university institutions repeatedly appeared in participants' statements. However, the research findings indicate that students in this discipline possess the necessary mental and attitudinal readiness to play a more effective role, provided that the country's educational and research policies are redesigned in a way that actualizes their capacities. Positive attitudes toward problem-solving, willingness to participate in decision-making processes, scientific self-confidence, and commitment to improving the country's situation are among the indicators highlighted in the collected data that can serve as a foundation for developing scientific and professional empowerment programs. Ultimately, this research, by illuminating the hidden layers of doctoral students' attitudes in political science, not only contributes to the enrichment of scientific literature in this field but can also pave the way for formulating more comprehensive policies in higher education and enhancing the university's role in national development. The transition from theoretical political science to action-oriented political science requires rethinking institutional structures, promoting scientific independence, strengthening problem-solving skills, and creating effective links between universities and policymaking institutions—a path that begins with changing attitudes and transformative will within the academic community.

Keywords: Political Science; Higher Education Effectiveness; Functional Challenges; Iran; Applied Political Science

References

- Ajzen, I. (2005). **Attitudes, personality and behavior**. Maidenhead, United Kingdom: Open University Press.
- Anaei, A., & Masoudnia, H. (2024). Complex disorders in Iran's development formulation in the structural transformation of late capitalism (1978-2021).

- Political Science Research Journal**, 19(2), 7-45. (In Persian)
- Arceo, E.C., Barrera, J., & Incio, J. (2008). Understanding the political science student: A comparative perspective. **Politikon IAPSS Journal of Political Science**, 14 (2): 23-43.
- Bacchi, C. (2009). **Analysing Policy: What's the Problem Represented to Be**. Frenchs Forest: Pearson Education.
- Bacchi, C. (2020) Problem-Solving as a Governing Knowledge: "Skills"-Testing in PISA and PIAAC. **Open Journal of Political Science**, 10 (2): 82-105.
- Bacchi, C., & Goodwin, S. (2016). **Poststructural Policy Analysis: A Guide to Practice**. New York: Palgrave Macmillan.
- Bednarek, AT., & et al. (2018). Boundary spanning at the science-policy interface: the practitioners' perspectives. **Sustain Sci**, 13 (4): 1175-1183.
- Böcher, M., & Zeigermann, U. (2021). COVID-19 und die internationale Bewältigung multipler Krisen. **Vereinte Nationen**, 69(3): 124-129.
- Boyatzis, R. E. (1998). **Transforming qualitative information: Thematic analysis and code development**. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Brans, M., Timmermans, A., Gouglas, A. (2022). A Theoretical Perspective on the Roles of Political Scientists in Policy Advisory Systems. In: Brans, M., Timmermans, A. (eds) **The Advisory Roles of Political Scientists in Europe**. Palgrave Macmillan, Cham.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. **Qualitative Research in Psychology**, 3 (2): 77-101.
- Braun, V., & Clarke, V. (2012). Thematic Analysis. **APA PsycNet**.
- Clarke, K.A., & Primo, D.M. (2012). **A Model Discipline: Political Science and the Logic of Representations**. Oxford-New York: Oxford University Press.
- Dawadi, S. (2020). Thematic Analysis Approach: A Step by Step Guide for ELT Research Practitioners. **Journal of NELTA**, 25 (1): 62-71.
- Denscombe, M. (2007). **The good research guide: For small-scale social research projects** (3rd edition). Maidenhead: Open University Press.
- Di Martino, P. (2019). Pupils' view of problems: the evolution from kindergarten to the end of primary school. **Educ. Stud. Math**, 100 (3): 291-307.
- Exequiel, R., & Gono, Jr. (2024). DETERMINING THE STUDENTS' ATTITUDE TOWARDS RESEARCH: AN EXPLORATORY FACTOR ANALYSIS. **European Journal of Education Studies**, 11 (6): 92-107.



- Farley, J., & Miles, B. (2008). Science and Problem Solving in a Political World: Insights from Katrina. **International Journal of Ecological Economics & Statistics (IJEES)**, 11 (8): 3-20.
- Gagnon, F., Bergeron, P., Clavier, C., Fafard, P., Martin, E., & Blouin, C. (2017). Why and How Political Science Can Contribute to Public Health? Proposals for Collaborative Research Avenues. **Letter Int J Health Policy Manag**, 6 (9): 495-499.
- Gol Mohammadi, A., et al. (2022). Political development and institutionalization of political power: Presenting a new model for measuring political development. **Political Science Research Journal**, 2(66), 163-206. (In Persian)
- Grant, W. (2010). **The Development of a Discipline. The History of the Political Studies Association**. Chichester: Wiley-Blackwell.
- Hafner-Burton, E.M., David, V., & Lupu, Y. (2012). Political Science Research on International Law: The State of the Field. **The American Journal of International Law**, 106 (1): 47-97.
- Hashemi, M., et al. (2022). Political economy of development in the Islamic Republic of Iran: Primacy of the political over the policy and its developmental consequences. **Political Science Research Journal**, 3(67), 227-274. (In Persian)
- Hazarjaribi, J., et al. (2014). Examining factors affecting the political socialization process of students in the Islamic Republic of Iran. **Strategic Research Quarterly**, 9(39), 95-119. (In Persian)
- Hole, L. (2023). Handle with care: considerations of Braun and Clarke's approach to thematic analysis. **Qualitative Research Journal**, 16 (1): 1-14.
- Holloway, I., & Todres, L. (2003). The status of method: flexibility, consistency and coherence. **Qualitative Research**, 3 (3): 345-357.
- Hosseini, S. H. (2016). **The movement of knowledge production, chairs of theorizing and free thinking** (2nd ed.). Tehran: Avaye Noor Publications. (In Persian)
- Howlett, M., et al. (2015). **Public policy study: Policy cycles and policy subsystems** (A. Manorian & I. Golshan, Trans.). Tehran: Mehraban Nashr Book Institute. (In Persian)
- Hulme, M., Lidskog, R., White, JM., & Standring, A. (2020). Social scientific knowledge in times of crisis: what climate change can learn from coronavirus (and vice versa). **Wires Clim Change**, 11 (4): 50-66.



- Imran, S. S., Nazir, M., Dar, W., Aziz, U., Shoaib, R., Saleem, Q., & Zaman, M. (2019). Attitude towards research among undergraduate and postgraduate medical students. **Biomedica**, 35 (4): 239-243.
- Jahanbin, F., & Motalebi, M. (2024). Presenting an enhanced public policy cycle in the process of understanding and solving public issues. **Policy Research on Transformation in Humanities**, 3(2), 79-104. (In Persian)
- Kelle, U. (2004). Computer-assisted analysis of qualitative data. In U. Flick, E. von Kardorff & I. Steinke (Eds.), **A companion to qualitative research** (pp. 276-283). London: Sage.
- Keman, H. (1997). The Politics of Problem-Solving: Democratic Responsiveness and Political Accountability. In: Keman, H. (eds) **The Politics of Problem-Solving in Postwar Democracies**. Palgrave Macmillan, London.
- Khoshkab, S. (2024). Identifying and prioritizing the main components of socio-political foundations of Iranian higher education; With emphasis on government expectations. **Parliament and Strategy**, 31(117), 445-495. (In Persian)
- McLean, I., & McMillan, A. (2003). **The Concise Oxford Dictionary of Politics**. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Moradi, F. (2015). Representation of power structure in university space; With emphasis on Foucault's thought. **Political Science Research Journal**, 11(1), 167-212. (In Persian)
- Naumann, T. (2025). **A Qualitative Interview Study: Investigating Students' Attitudes and Engagement with Digital Mental Health Interventions (DMHI)**. Bachelor Thesis, Faculty of Behavioral, Management and Social Sciences, University of Twente, Positive Clinical Psychology and Technology.
- Radziszewski, E. (2017). SCAMPER and Creative Problem Solving in Political Science: Insights from Classroom Observation. **Journal of Political Science Education**, 13 (15): 1-9.
- Ryan, G. W., & Bernard, H. R. (2000). Data management and analysis methods. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), **Handbook of Qualitative Research** (2nd ed., pp. 769-802). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Salehi Vasigh, M. R., & Akbarpour Almeh Joghi, A. (2023). Phenomenological analysis of political science students' attitudes toward factors affecting political trust (Political officials in the Islamic Republic of Iran). **Political Science Research Journal**, 18(4), 169-203. (In Persian)



- Selimi, H., & Haddad, G. R. (2020). Futures research on the status of political science in Iran based on trend analysis model. **Political Science Research Journal**, 15(1), 75-110. (In Persian)
- Sinaei, V. (2009). **Political science graduates and the legislative branch in Iran: Prerequisites for creating interaction**. Tehran: Institute for Social and Cultural Studies, Ministry of Science, Research and Technology. (In Persian)
- Singh, J., & Eisenschenk, T. (2021). A Thematic Analysis of the Attitudes and Perceptions of Faculty Towards Inclusion of Interprofessional Education in Healthcare Curriculum. **International Journal of Health Sciences Education**, 8 (1): 1-17.
- Sturm, N., & Bohndick, C. (2021). The Influence of Attitudes and Beliefs on the Problem-Solving Performance. **Front. Educ**, 6 (1): 1-19.
- Tavassoli, H. (2008). Presenting eight operational models in the policy cycle for optimal policy implementation. **Development Strategy Journal**, 15(8), 74-96. (In Persian)
- van der Velden, M., & Locherbach, F. (2022). Content analysis in the research field of political coverage. **Communication ScienceNetwork InstituteCommunication Choices, Content and Consequences (CCCC)**.
- Węsierski, M.R. (2020). Autarchy of Political Science and the Methodological Functions of Object Knowledge. Epistemological Analysis. **Polish Political Science Yearbook**, 49 (4): 183-203.
- Zan, R., & Martino, P. D. (2007). Attitude toward mathematics: Overcoming the positive/negative dichotomy. **TMME (The Montana Mathematics Enthusiast)**, 3 (7): 157-168.
- Zeigermann, U., & Ettelt, S. (2022). Spanning the boundaries between policy, politics and science to solve wicked problems: policy pilots, deliberation fora and policy labs. **Sustain Sci**, 18 (2): 809–821.
- Zibakalám, S. (2009). **The mirage of political science in Iran: An investigation into the causes and reasons for the backwardness of political science in Iran**. Tehran: Institute for Social and Cultural Studies, Ministry of Science, Research and Technology. (In Persian)

نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی به اثربخشی این رشته در حل مسائل کارکردی در ایران

* محمدرضا صالحی وثیق^۱ علی اکبر پور آلمه جوقی^۲

۱. دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور قوچان، قوچان

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=3489942076/1%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.5.2

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی به اثربخشی این رشته در حل مسائل کارکردی ایران انجام شده است. این مطالعه با استفاده از روش تحلیل مضمون براون و کلارک و با رویکرد کیفی، به بررسی عمیق تجربه‌ها و دیدگاه‌های دانشجویان پرداخته است. جامعه مورد مطالعه، دربردارنده دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی (دانشگاه‌های دولتی شهر تهران) بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و شیوه اشباع نظری، با ۱۸ نفر از آن‌ها مصاحبه عمیق انجام شد. تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی هفت مضمون اصلی شکاف تئوری-عمل، چالش‌های پژوهشی و روش‌شناختی، همکاری میان‌رشته‌ای، انزوای آکادمیک، مهارت‌های تفکر انتقادی، نقش علوم سیاسی در سیاست‌گذاری، و موانع تأثیر میدانی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد، برنامه‌های درسی علوم سیاسی در ایران با چالش‌های ساختاری پرشماری روبه‌رو است که کارآمدی این رشته را در پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی کشور محدود می‌کند. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارتند از: عدم انطباق آموزش‌ها با شرایط بومی، محدودیت‌های پژوهشی، تأثیر تحریم‌ها، روش‌های سنتی تدریس، و عدم تعادل بین مسائل داخلی و بین‌المللی. این پژوهش نشان می‌دهد که علوم سیاسی در ایران برای رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، نیازمند تحولی بنیادین است؛ تحولی که مستلزم بازاندیشی عمیق در مبانی نظری، روش‌شناختی، و کنشی است. پژوهش حاضر، راهکارهایی چون بازنگری برنامه درسی، افزایش مطالعات کاربردی، تقویت ارتباط بین دانشگاه و سیاست‌گذاران، پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی، و تقویت همکاری‌های علمی را پیشنهاد می‌کند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

علوم سیاسی،
اثربخشی آموزش
عالی، مسائل کارکردی
ایران، کاربردی‌سازی
علوم سیاسی

* نویسنده مسئول:

محمدرضا صالحی وثیق

پست الکترونیک: mo.rezasalehi@ut.ac.ir

مقدمه

رشته علوم سیاسی، نقشی محوری در شکل‌دهی به چارچوب‌های سیاست‌گذاری و فرایندهای تصمیم‌گیری در عرصه داخلی و بین‌المللی ایفا می‌کند. امروزه با توجه به تغییرات گسترده در ساحت‌های مختلف سیاسی در جامعه، ساماندهی کنش سیاسی، تنها به کسب قدرت سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه انحصار قدرت سیاسی، آگاهی از نحوه اعمال قدرت سیاسی، جداسازی قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی و فرهنگی، و ادغام قدرت سیاسی در قدرت اجتماعی، لازم و ضروری است (گل محمدی و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۸۱). در ایران، کشوری با تاریخ غنی اندیشه سیاسی و چشم‌انداز ژئوپلیتیکی پیچیده، دانشجویان دکترا در این رشته‌ها بخش مهمی از سرمایه فکری را تشکیل می‌دهند. درک نگرش آن‌ها درباره اثربخشی رشته‌شان در حل مشکلات عملکردی (مانند حکمرانی، دیپلماسی، و توسعه اقتصادی) می‌تواند بینش‌هایی را در مورد پیامدهای اجتماعی گسترده‌تر اندیشه سیاسی دانشگاهی ارائه دهد. با این حال، نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی در ایران درباره اثربخشی این رشته در حل مشکلات عملی، بازتابی از تعامل پیچیده‌ای بین آرزوها و ناامیدی‌هاست. با وجود نقش حیاتی‌ای که علوم سیاسی می‌تواند در درک و حل مسائل اجتماعی داشته باشد، بسیاری از دانشجویان، از وجود ناهماهنگی میان آموزش‌های دانشگاهی خود و واقعیت‌های ضروری جامعه ایرانی، ابراز نگرانی می‌کنند. عواملی مانند محدودیت منابع مالی، نرخ بالای پذیرش در برنامه‌ها و بازار کار نامطمئن، احساس دل‌سردی و خروجی پژوهشی ناکافی را در پی دارد که سبب ایجاد ابهام‌هایی درباره توانایی این رشته برای ایجاد تغییرات معنادار در حکمرانی و سیاست‌گذاری در ایران می‌شود. تحصیل در دوره دکتری که معمولاً بین ۴ تا ۵ سال به طول می‌انجامد با این هدف انجام می‌شود که دانشجویان را به درک جامعی از چارچوب‌های نظری و کاربردهای عملی مرتبط با چشم‌انداز سیاسی خاص ایران مجهز کند. با این حال، برنامه درسی تا حد زیادی در آماده‌سازی مناسب دانشجویان برای مقابله با مسائل دنیای واقعی ناکام است و به اندازه کافی بر روش‌شناسی پژوهشی و مهارت‌های عملی تأکید ندارد. این شکاف، سبب بروز نگرانی‌هایی در مورد کیفیت پژوهش‌های انجام‌شده توسط دانش‌آموختگان می‌شود؛ زیرا، بسیاری از آن‌ها در به‌کارگیری دانش نظری برای بررسی پیچیدگی‌های حکمرانی و جامعه ایرانی با مشکل روبه‌رو هستند. افزون‌بر این، بیشتر دانشجویان به کمبود حمایت‌های نهادی و منابع، به‌عنوان موانع اصلی موفقیت دانشگاهی خود اشاره می‌کنند. اگرچه این دانشجویان، اهمیت آموزش دقیق در علوم سیاسی را درک می‌کنند، اما تأکید بر دانش نظری به‌ضرر کاربرد عملی، موجب می‌شود که بسیاری

از آن‌ها خود را در حل مشکلات بحرانی کشورشان ناتوان احساس کنند. این احساس با جدایی گسترده‌تر میان دانشگاه و نیازهای جامعه تشدید می‌شود و به سرخوردگی در مورد ارتباط تحصیلاتشان با ایجاد تغییرات ملموس اجتماعی سیاسی منجر می‌شود. باین حال، ظرفیت دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی به‌عنوان رشته‌ای که همچنان در حال تکامل است برای مشارکت در اصلاحات اجتماعی در ایران قابل توجه است. این دانشجویان امیدوارند که با درگیر شدن فعالانه در مسائل معاصر و تقویت روش‌های پژوهشی خود، بتوانند ارتباط و اثربخشی این رشته را در حل چالش‌های چندبعدی جامعه ایرانی امروز ارتقا دهند.

از همین رهگذر، دانشجویان برای رسیدن به آرزوهایشان در راستای بهبود شرایط حکمرانی و مشارکت مدنی باید بر چالش‌های ذاتی موجود در محیط دانشگاهی غلبه کنند. به‌ویژه اینکه آن‌ها، تجسم یک زیرگروه پرخطر از بزرگسالان هستند که مشکلات پرشماری را تجربه می‌کنند. یک محیط دانشگاهی رقابتی، پایه و اساس مشکلات روان‌شناختی‌ای مانند به‌تعویق انداختن وظایف، کمال‌گرایی، مسائل مربوط به ارزش خود، اضطراب عملکرد و... را ایجاد می‌کند. این مشکلات، نه‌تنها انگیزه دانشجویان را برای ادامه تحصیل از بین می‌برد، بلکه محدودیت‌هایی در کاربرد علوم سیاسی، به‌ویژه در حل مسائل کارکردی، ایجاد می‌کند (نائومن^۱، ۲۰۲۵، ۴). این موضوع نیاز به رویکردی نوآورانه را برای غلبه بر چالش‌های ذاتی موجود در محیط دانشگاهی برجسته می‌کند.

بحران‌های کنونی، اهمیت ادغام تحقیقات، سیاست، و عمل را به‌منظور یافتن راه‌حل‌هایی برای مشکلات پیچیده اجتماعی، برجسته کرده است. بحران‌های کنونی، اهمیت ادغام تحقیقات، سیاست، و عمل را برای یافتن راه‌حل‌هایی برای مشکلات پیچیده اجتماعی برجسته کرده است. در سال‌های اخیر، نهادهای مشورتی سیاست‌گذاری، مطالعات اولیه و دستورالعمل‌هایی را به‌گونه‌ای فزاینده برای بهره‌گیری از علم در تولید راه‌حل‌ها، کمک به جلب حمایت عمومی، و راهنمایی اجرای سیاست‌ها به‌منظور رسیدگی به مسائل مهم سیاسی ایجاد ک (زایگرن و اتلت^۲، ۲۰۲۲، ۸۰۹). همچنین، بسیاری از اندیشمندان، پژوهش‌هایی را درباره کارکرد سیاست‌ها یا مسائل سیاسی و طیف گسترده‌ای از مسائل عمومی و سایر

1. Naumann

2. Zeigermann & Ettl

جنبه‌های ارتباطات سیاسی انجام داده‌اند (فان در ولدن و لوچرباخ^۱، ۲۰۲۲، ۳). با وجود این، همچنان اطلاعات کمی در مورد نحوه عملکرد این رویکردها برای گذر از مرزهای رشته‌ای و کمک به حل مسائل عملی موجود است. درک بهتر این موضوع می‌تواند به ساده‌سازی و منظم‌سازی فرایند سیاست‌گذاری از دیدگاه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان کمک کند (هاولت و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۵)؛ از این رو، هدف پژوهش حاضر این است که با بررسی تجربه‌ها و نگرش‌های دانشجویان دوره دکترای علوم سیاسی، تأثیر این رشته را بر حل مسائل اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی ایران ارزیابی کرده و راهکارهایی برای بهبود کارکردهای آموزشی و پژوهشی آن ارائه دهد. در این راستا، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها بوده‌ایم که «دانشجویان دوره دکترای علوم سیاسی چگونه به اثربخشی این رشته در حل مسائل کارکردی در ایران نگاه می‌کنند؟» «به‌طور خاص، این رشته در زمینه‌های گوناگونی مانند سیاست‌گذاری، تحلیل مسائل اجتماعی، و حل مشکلات اقتصادی و سیاسی چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟» «دانشجویان دوره دکترای علوم سیاسی در فرایند تحصیل با چه مشکلات و چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو هستند؟» «چه اصلاحاتی در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی رشته علوم سیاسی برای افزایش اثربخشی آن پیشنهاد می‌شود؟» مقاله حاضر از روش تحلیل موضوعی براون و کلارک (۲۰۰۶) برای بررسی نگرش این دانشجویان در مورد کاربرد عملی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در رسیدگی به چالش‌های عملکردی ایران استفاده کرده است.

۱. پیشینه پژوهش

واکاوای گستره پژوهش‌های پیشین، حاکی از فقدان پژوهشی با ماهیت خاص پدیدارشناختی است که به‌طور مشخص، تجربه زیسته دانشجویان دوره دکترای علوم سیاسی را در زمینه ارزیابی اثربخشی این رشته در حل مسائل کارکردی در بافتار جامعه ایران، تحلیل (موضوعی) کرده باشد. آنچه در ادامه ارائه می‌شود، تحلیلی انتقادی بر مطالعات مرتبط با این موضوع است.

گانیون^۲ و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «چرایی و چگونگی مساعدت علوم سیاسی به سلامت عمومی» به این نتیجه دست یافته‌اند که واگرایی پارادایمی میان رویکرد علوم سیاسی به خط‌مشی عمومی و انتظارات متصور از سوی حوزه سلامت عمومی در مورد

1. Van der Velden & Locherbach

2. Gagnon

کارکردهای علوم سیاسی، به‌عنوان مانعی ساختاری در مسیر همکاری بین‌رشته‌ای متخصصان این دو حوزه عمل می‌کند. این پژوهشگران، مسیرهای پژوهشی کاربست‌محور همراه با راهبردهای عملیاتی برای تقویت و توسعه همگرایی این دو حوزه را پیشنهاد کرده‌اند.

زایگرن و اتلت (۲۰۲۲) در پژوهش خود با عنوان «گستره مرزهای بین سیاست و علم برای حل مشکلات: مطالعات مقدماتی، انجمن‌های مشورتی، و دستورالعمل‌های سیاستی» ضمن مقایسه ساختارهای مشورتی سیاست، مطالعات پیش‌آزمایشی، و دستورالعمل‌های سیاستی، سازوکارهای ارتباطی آن‌ها را در ابعاد گوناگون، از جمله ایجاد پیوندهای اعتمادمحور و توسعه راه‌حل‌های کارآمد، واکاوی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، این مطالعات و دستورالعمل‌ها به‌طور هم‌زمان به سه معضل بنیادین سیاست‌گذاری، یعنی معضل ایده‌پردازی، معضل اجرا، و معضل مشروعیت‌بخشی توجه داشته‌اند.

برانس^۱ و همکاران (۲۰۲۲) با ارائه دیدگاهی نظری درباره نقش دانشمندان علوم سیاسی در نظام‌های مشاوره خط‌مشی، چارچوبی مفهومی برای مطالعه نقش مشاوره سیاستی دانشمندان علوم سیاسی با تکیه بر ادبیات کاربست دانش و نظام‌های مشاوره سیاستی ارائه کرده‌اند. نتایج این پژوهش، ماهیت توصیه‌های خط‌مشی، تنوع محتوایی آن، و سازوکارهای انتقال این توصیه‌ها به سطوح گوناگون دولتی را تبیین کرده است. افزون‌براین، فراخوان‌ها و چارچوب‌هایی برای همکاری پژوهشگران رشته علوم سیاسی به‌منظور به‌اشتراک گذاشتن روش‌ها و بینش‌های پژوهشی وجود دارد. باین حال، این دو حوزه، هنوز به دلیل فاصله‌شان با حوزه کاربردی، قابل توجه هستند (هافنر برتون^۲ و همکاران، ۲۰۱۲).

در میان پژوهش‌های مرتبط دیگر، می‌توان به پژوهش کمان^۳ (۱۹۹۷) با عنوان «سیاست حل مسئله: پاسخ‌گویی دموکراتیک و پاسخ‌گویی سیاسی» اشاره کرد که رابطه دیالکتیکی میان حل مسائل در سپهر سیاسی و مقوله پاسخ‌گویی را بررسی کرده است.

همچنین، فارلی و مایلز^۴ (۲۰۰۸) در پژوهش «علم و حل مسئله در دنیای سیاسی» به تحلیل تعاملات میان علوم محض و کاربردی با فرایندهای حل مسئله در حوزه‌های سیاسی

1. Brans
2. Hafner-Burton
3. Keman
4. Farley & Miles

پرداخته‌اند.

در میان پژوهش‌های داخلی نیز توسلی (۱۳۸۷) با پژوهش «ارائه هشت مدل عملیاتی در چرخه سیاست‌گذاری برای اجرای مطلوب سیاست‌ها»، هزارجریبی و همکاران (۱۳۹۳) با مقاله «بررسی عوامل مؤثر بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان در جمهوری اسلامی ایران»، و جهان‌بین و مطلبی (۱۴۰۳) با پژوهش «ارائه چرخه سیاست‌گذاری عمومی ارتقایافته در فرایند فهم و حل مسائل عمومی»، هریک از منظر متفاوتی وضعیت رشته علوم سیاسی را در قالب روش‌شناسی‌های کمی و کیفی بررسی کرده‌اند.

همچنین، سینالی (۱۳۸۸)، در پژوهش خود با عنوان «دانش‌آموختگان علم سیاست و قوه مقننه در ایران: پیش‌نیازهای ایجاد تعامل»، معضل را ناهماهنگی میان محتوای درس‌های دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی با نیازهای محلی و ملی عنوان کرده است. تأمل در پیکره پژوهش‌های انجام‌شده و تحلیل انتقادی ابعاد گوناگون آن‌ها، بیانگر این نکته است که هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین، به‌طور مستقیم، به ایده محوری و رویکرد پدیدارشناسانه موردنظر پژوهش حاضر توجه نداشته‌اند. به بیان روشن‌تر، مطالعه حاضر با به‌کارگیری رویکرد پدیدارشناسانه و کاربست روش تحلیل موضوعی، نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی را در مورد اثربخشی این رشته در رویارویی با مسائل کارکردی در بافتار جامعه ایران بررسی کرده است. این پژوهش می‌تواند با ارائه تحلیلی عمیق از تجربه زیسته و ادراک دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی، سطح اثربخشی این رشته را از منظر کنشگران اصلی آن تبیین کرده و از این رهگذر، به تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های بلندمدت اجتماعی و سیاسی در راستای رفع چالش‌های موجود در حوزه حل مسائل کارکردی در ایران، به‌مثابه مؤلفه‌ای اساسی در امر حکمرانی، کمک کند. با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای و بین‌بخشی علوم سیاسی، تحلیل نقش این رشته در عرصه مسائل کارکردی می‌تواند واجد نوآوری نظری و کاربردی باشد و در راستای تقویت پیوند میان علوم سیاسی و حوزه‌های کارکردی از اهمیت راهبردی برخوردار شود. برای مقایسه پژوهش‌های مشابه در کشورهای دیگر با پژوهش حاضر (که با رویکرد پدیدارشناسانه به واکاوی نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی در ایران می‌پردازد)، می‌توان یک جدول مقایسه‌ای تنظیم کرد که به‌صورت آماری یا مضمونی، همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها را نشان دهد. در ادامه، جدول مقایسه‌ای پیشنهادی ارائه شده است که عناصر کلیدی پژوهش‌های بین‌المللی و داخلی را در کنار پژوهش حاضر قرار می‌دهد (جدول شماره ۱).

جدول شماره (۱). مقایسه پژوهش‌های مرتبط با پیوند علوم سیاسی و مسائل کارکردی

پژوهش	کشور	واحد تحلیل	روش‌شناسی	هدف اصلی	نوآوری/محدودیت
گاگن ^۱ و همکاران، ۲۰۱۷	کانادا	رشته علوم سیاسی و سلامت عمومی	تحلیل محتوای کیفی سیاست‌پژوهی	تبیین موانع ساختاری در همکاری بین‌رشته‌ای	تمرکز بر واگرایی پارادایمی
زیگرمن و همکاران، ۲۰۲۲	آلمان	ساختارهای مشورتی و سیاست‌پژوهی	مقایسه و تحلیل فرایند	تحلیل سازوکارهای مشورتی در حل مسائل سیاسی	پرداختن هم‌زمان به معضل ایده، اجرا و مشروعیت
برانس ^۲ و همکاران، ۲۰۲۲	بلژیک	مشاوره سیاستی دانشمندان	تحلیل چارچوب مفهومی	تعریف نقش علوم سیاسی در نظام‌های مشاوره خط‌مشی	طراحی چارچوب تبیینی جدید
فارلی و مایلز ^۳ ، ۲۰۰۸	آمریکا	علم سیاست و علوم کاربردی	تحلیل گفتمانی	تعامل میان علم و حل مسئله سیاسی	تأکید بر تلافی علوم محض و کاربردی
توسلی (۱۳۸۷)	ایران	چرخه سیاست‌گذاری	تحلیل مدل‌ها	مدل‌های اجرایی برای خط‌مشی	ارائه مدل‌های ایرانی
هزارجریبی و همکاران (۱۳۹۳)	ایران	دانشجویان ایرانی	پیمایشی (کمی)	سنجش عوامل جامعه‌پذیری سیاسی	تحلیل ساختارگرایانه
پژوهش حاضر	ایران	دانشجویان دکتری علوم سیاسی	تحلیل موضوعی کیفی	تبیین نگرش کنشگران درباره اثربخشی رشته	تمرکز بر تجربه زیسته و ادراک شخصی

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

• رشته علوم سیاسی: علوم سیاسی معمولاً با «مطالعه دولت و سیاست» یا با تحلیل روابط قدرت و روابط بین حاکمان و کسانی که تحت فرمانروایی آن‌ها هستند (ماهیت قدرت، پایه و اساس آن، نحوه استقرار، اهداف و آثار آن) همراه است. به بیان دیگر، علوم سیاسی، موارد زیر را بررسی می‌کند: (۱) سیاست: کنش سیاسی رسمی و غیررسمی، شامل احزاب سیاسی، گروه‌های ذینفع و جنبش‌های اجتماعی؛ (۲) سیاست‌ها: سیاست‌های عمومی که ترجمه انتخاب‌های جمعی و ساختار تخصیص منابع هستند؛ (۳) نهادها: شامل نهادهای سیاسی رسمی و نظام‌های سیاسی و حوزه‌های پژوهشی گوناگونی مانند نظام‌های سیاسی تطبیقی، مدیریت عمومی، روابط بین‌الملل، و تحلیل سیاست‌ها می‌شود (مکلین و مک‌میلان^۴، ۲۰۰۳). علوم سیاسی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، همواره در حال بازنگری روش‌شناختی

1. Gagnon
2. Brans
3. Farley & Miles
4. McLean & McMillan

خود، ارزیابی کاربرد عملی راهبردهایش، و تعریف نقش خود در فهم علمی پدیده‌های سیاسی بوده است (گران^۱، ۲۰۱۰؛ کلارک و پریمو^۲، ۲۰۱۲؛ وِسیرسکی^۳، ۲۰۲۰)، و همچنین استقلال نسبی بوده است. پژوهشگران، اغلب از رشته علوم سیاسی به دلیل نظری بودن در رویکرد خود انتقاد می‌کنند و افزون‌براین، رشته علوم سیاسی را دارای درکی «ساده‌انگارانه» از واقعیت سیاسی می‌دانند. با این حال، این تعمیم‌ها با واقعیت پیوندی ندارد. در شرایطی که ارزش پژوهش‌های بین‌رشته‌ای و بین‌بخشی به‌گونه‌ای فزاینده به رسمیت شناخته می‌شود، امکان بهبود این شرایط وجود دارد؛ زیرا، علوم سیاسی می‌تواند به مسائل کارکردی جامعه کمک کند (گاگن و همکاران^۴، ۲۰۱۷، ۴۹۷). یکی از وظایف علوم سیاسی، به‌عنوان جزئی از علوم انسانی، مفهوم‌یابی مسائل است (حسینی، ۱۳۹۵، ۲۱).

• حل مسائل کارکردی: مشکلات و چالش‌های عمومی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، ناشی از ترکیبی از علل مرتبط به یکدیگر است که پیامدهای پویا و اغلب پیش‌بینی‌ناپذیری دارند و مجموعه بزرگی از بازیگران را درگیر می‌کنند. پاسخ‌ها به این مشکلات، رویکردهای جدید و متنوعی را دربر داشته است که شامل جلسه‌های مشاوره خط‌مشی، مطالعات مقدماتی، و دستورالعمل‌های خط‌مشی است؛ رویکردهایی که می‌توانند به حل مسائل با هدف فراتر رفتن از مرزهای علم کمک کنند؛ از این رو، مجامع مشورتی سیاست، راستی‌آزمایی خط‌مشی، و دستورالعمل‌هایی به‌طور فزاینده مستقر می‌شوند که ناشی از احساس فوریت برای رسیدگی به مشکلات، تضمین پایداری، و کمک به بحران‌های پر شمار است (بوچر و زایگرمن^۵، ۲۰۲۱؛ هالم و همکاران^۶، ۲۰۲۰). این فعالیت‌ها به معضلات کلیدی پیش روی سیاست‌گذاران در هنگام برخورد با مشکلات و چالش‌ها توجه دارند و در پی مدیریت بحران‌های سیاسی و اجتماعی هستند (زایگرمن و اتلت، ۲۰۲۲، ۸۱۰). در واقع تلاش شده است تا از طریق این برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها، میزان اثربخشی علم سیاست برای حل مسائل کارکردی جامعه افزایش یابد. با این حال، راه‌حل‌های جدید به حمایت بازیگران

1. Grant
2. Clarke & Primo
3. Węsierski
4. Gagnon
5. Böcher & Zeigermann
6. Hulme

سیاست و زمینه گسترده‌تر سیاست‌گذاری بستگی دارد (بدنارک^۱ و همکاران، ۲۰۱۸، ۱۱۷۸)؛ بنابراین، فراتر رفتن از مرزهای علم، نیازمند کشف راه‌حل‌های توسعه‌یافته برای افزایش اثربخشی علوم سیاسی در حل مسائل کاربردی است.

۳. روش پژوهش

در پژوهش حاضر به دلایل گوناگونی از روش تحلیل موضوعی براون و کلارک (۲۰۰۶) استفاده شده است. این روش، یکی از روش‌های معتبر و پرکاربرد در پژوهش‌های کیفی است که به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی، به‌گونه‌ای گسترده به‌کار می‌رود. تحلیل موضوعی، یک روش تحلیلی کیفی و پرکاربرد است. این نوع تحلیل که نوعی رویکرد قابل دسترس و به‌لحاظ نظری، انعطاف‌پذیر، برای تجزیه و تحلیل ارائه می‌دهد (بویاتزیس^۲، ۱۹۹۸؛ رولستون^۳، ۲۰۰۰)، رویکردی متنوع، پیچیده، و ظریف است (هالووی و تودرز^۴، ۲۰۰۳)، و به‌عنوان روشی اساسی برای تحلیل کیفی در نظر گرفته می‌شود. در تحلیل موضوعی (همان‌گونه که ویرجینیا براون و ویکتوریا کلارک در سال ۲۰۰۶ مطرح کردند و در سال ۲۰۱۲ اصلاح شد)، ۶ مرحله مهم در نظر گرفته می‌شود. برای شروع، مصاحبه‌ها پیوسته خوانده می‌شود تا با داده‌ها و مضامین و نگرش‌های تکراری درباره پدیده مورد مطالعه آشنا شویم. افزون‌براین، پاسخ‌های شرکت‌کنندگان با کدهای توصیفی برچسب‌گذاری می‌شود تا محتوای پاسخ‌های آن‌ها به‌تصویر کشیده شود. سپس، رویکرد کدگذاری قیاسی اعمال می‌شود؛ به این معنا که کدگذاری توسط مضامین از پیش تعریف‌شده هدایت می‌شود. کدهای اعمال‌شده به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که داده‌ها را بازتاب دهند و اطمینان حاصل شود که همه پاسخ‌ها به‌گونه‌ای دقیق نشان داده شده‌اند. در بخش بعدی، محتوای کدگذاری‌شده دوباره ارزیابی می‌شود تا همانندی‌ها و الگوهای فراگیر در داده‌ها شناسایی شود. براساس این الگوها، موضوعات فرعی‌ای برای هر

1. Bednarek
2. Boyatzis
3. Roulston
4. Holloway & Todres

۵. برای مطالعه بیشتر در مورد روش براون و کلارک ر. ک:

Hole, L. (2023). Handle with care: considerations of Braun and Clarke's approach to thematic analysis. *Qualitative Research Journal*, 16 (1): 1-14.

موضوع اصلی ایجاد می‌شود. برای نهایی کردن تحلیل، مضامین فرعی به‌گونه‌ای نظام‌مند به موضوع کلی متصل می‌شوند (نائومن، ۲۰۲۵، ۱۵-۱۴). در ادامه توضیح داده می‌شود که چرا این روش مناسب است و چگونه به پاسخ‌دهی به پرسش‌های پژوهش کمک می‌کند.

• تمرکز بر تجربه‌های فردی و معنای شخصی: تحلیل موضوعی (تماتیک) براون و کلارک (۲۰۰۶) بر درک تجربه‌های فردی و معنای آن‌ها تمرکز دارد. این روش، به‌ویژه برای پژوهش‌هایی که در پی فهم عمیق دیدگاه‌ها، احساسات، و تجربه‌های افراد در زمینه‌های خاص (مانند نگرش دانشجویان دکتری علوم سیاسی به اثربخشی رشته خود) هستند، بسیار مناسب است. هدف اصلی پژوهش حاضر این است که نگرش و دیدگاه‌های دانشجویان دکتری علوم سیاسی را درباره اثربخشی این رشته برای حل مسائل کارکردی ایران کشف کنیم. این روش به ما امکان می‌دهد تا معانی و تجربه‌های شخصی آن‌ها را از زاویه‌ای عمیق‌تر و با دقت بیشتری بررسی کنیم.

• فرایند اکتشاف و کشف مضامین کلیدی: روش تحلیل پدیداری براون و کلارک به‌طور خاص بر شناسایی و استخراج مضامین یا الگوهای اصلی داده‌ها تمرکز دارد. این روش، فرایندی است که از طریق آن می‌توانیم مفاهیم و الگوهای مشترک را در میان پاسخ‌های افراد شناسایی، و معنای آن‌ها را در بستر اجتماعی و فرهنگی ایران تحلیل کنیم. این روش به ما کمک می‌کند تا تجربه‌ها، نگرش‌ها، و دیدگاه‌های متفاوت دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی را درباره اثربخشی این رشته در حل مسائل اجتماعی و کارکردی به‌گونه‌ای نظام‌مند و دقیق تحلیل و از آن‌ها مضامین مشترک استخراج کنیم.

• رویکرد کیفی و انعطاف‌پذیری: تحلیل پدیداری براون و کلارک، یک روش کیفی انعطاف‌پذیر است که می‌تواند به‌خوبی با داده‌های مصاحبه‌ها، گروه‌های کانونی، و داده‌های کیفی دیگر تطبیق یابد. این ویژگی، به‌ویژه در پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی که ماهیت پیچیده و متنوعی دارند، اهمیت دارد.

• درک عمیق از زمینه و بافت اجتماعی: روش تحلیل پدیداری براون و کلارک به پژوهشگر کمک می‌کند تا درک عمیقی از بافت اجتماعی و فرهنگی افراد به‌دست آورد. در این پژوهش، نگرش‌های دانشجویان دوره دکتری در مورد رشته علوم سیاسی می‌تواند تحت تأثیر بافت اجتماعی و سیاسی ایران باشد. از همین رهگذر، این روش کمک می‌کند تا نه تنها نگرش‌های شخصی دانشجویان را دریابیم، بلکه کمک می‌کند تا تأثیرات فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی

ایران را بر این نگرش‌ها تحلیل کنیم.

• تحلیل هم‌زمان داده‌ها و فرایند بازانديشي: این روش به ما کمک می‌کند تا داده‌های گردآوری شده را به‌طور پیوسته بررسی کنیم و مطمئن شویم که همه جنبه‌های نگرش دانشجویان به اثربخشی رشته علوم سیاسی در نظر گرفته شده است.

در پژوهش حاضر، برای بررسی نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. این روش به منظور تمرکز بر گزینش افراد دارای تجربه و دانش مرتبط با موضوع پژوهش انتخاب شد. جامعه هدف این پژوهش، دانشجویان دوره دکتری رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بود که در دانشگاه‌های ایران تحصیل می‌کردند. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از: دانشجویان باید در مقطع دکتری رشته علوم سیاسی یا روابط بین‌الملل مشغول به تحصیل باشند و تجربه یا دانش کافی درباره موضوع پژوهش داشته باشند. انتخاب دانشجویان از یک شهر (تهران) چند دلیل داشت؛ نخست اینکه به نمونه‌ها، دسترسی عملیاتی داشته باشیم. یکی از ملاحظات کلیدی در پژوهش‌های میدانی، امکان دسترسی مؤثر به مشارکت‌کنندگان است. دسترسی بیشتر به دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران، امکان مصاحبه‌های عمیق‌تر را فراهم می‌کرد. دومین دلیل، تمرکز موضوعی بر بافت خاص شهر تهران است. انتخاب یک شهر مشخص این امکان را برای پژوهشگر فراهم کرده است که بافت اجتماعی، فرهنگی، و آموزشی نسبتاً همگنی را در نظر بگیرد و تحلیل دقیق‌تری از عوامل مؤثر بر این موضوع خاص ارائه دهد. این کار در پژوهش‌های کیفی، رایج است و فهم عمیق‌تری از پدیده مورد مطالعه ارائه می‌دهد. دلیل سوم، وجود دانشگاه‌های مرجع در این شهر است. شهر تهران، محل استقرار برخی از دانشگاه‌های معتبر دارای جمعیت چشمگیری از دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی بوده که پژوهشگر در نظر داشته است نمونه‌هایی از آنان را بررسی کند. درباره منطق نمونه‌برداری و قابلیت تعمیم‌پذیری یافته‌ها نیز باید گفت، توزیع جنسیتی برابر با این هدف انجام شد که بتوان صدای زنان را نیز به اندازه مردان درک و تحلیل کرد؛ به‌ویژه به این سبب که در بسیاری از موارد، دیدگاه‌ها و چالش‌های زنان در حوزه علوم سیاسی با مردان، متفاوت است. این تصمیم، به‌صورت آگاهانه و در راستای بازنمایی تجربه‌های کمتر شنیده شده اتخاذ شد. برای گردآوری داده‌ها، تعداد ۱۸ نفر از دانشجویان دوره دکتری دانشگاه‌های برتر تهران (تهران، شهید بهشتی، تربیت مدرس، و علامه

1. Purposive Sampling

طباطبایی) انتخاب شدند. این دانشگاه‌ها به دلیل دارا بودن اعتبار علمی و دانشجویان نخبه و متنوع در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل انتخاب شدند. ترکیب نمونه، شامل ۹ مرد و ۹ زن بود تا دیدگاه‌های هر دو جنسیت به‌گونه‌ای متعادل بررسی شود. این ترکیب به پژوهشگران اجازه داد تا داده‌ها را از زاویه‌ای جامع‌تر تحلیل کنند و تفاوت‌های احتمالی ناشی از جنسیت را در نظر بگیرند. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند. پرسش‌های مصاحبه به‌گونه‌ای طراحی شدند که دیدگاه‌ها و تجربه‌های دانشجویان درباره تأثیر علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بر سیاست‌گذاری، حکمرانی، و دیپلماسی در ایران را به‌گونه‌ای عمیق بررسی کنند. مصاحبه‌ها ضبط و سپس، رونویسی شدند تا آماده تحلیل موضوعی^۱ شوند. برای کدگذاری داده‌ها از نرم‌افزارهای تخصصی تحلیل کیفی استفاده شد که امکان استخراج مضامین اصلی را فراهم می‌کرد. در جدول شماره (۲)، مشخصات مصاحبه‌شوندگان ارائه شده است.

جدول شماره (۲). مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	سن	جنسیت	گرایش تحصیلی	محل تحصیل
۱	۲۹	زن	جامعه‌شناسی سیاسی	تهران
۲	۲۸	زن	روابط بین‌الملل	تهران
۳	۳۰	زن	مسائل ایران	تهران
۴	۳۲	زن	اندیشه سیاسی	تهران
۵	۳۰	زن	اندیشه سیاسی	تربیت مدرس
۶	۳۳	زن	مطالعات اروپا	تهران
۷	۲۸	زن	جامعه‌شناسی سیاسی	تهران
۸	۳۱	زن	روابط بین‌الملل	علامه طباطبایی
۹	۳۲	زن	جامعه‌شناسی سیاسی	تهران
۱۰	۲۷	مرد	علوم سیاسی	خوارزمی
۱۱	۲۸	مرد	روابط بین‌الملل	تهران
۱۲	۲۸	مرد	روابط بین‌الملل	شهید بهشتی
۱۳	۲۹	مرد	اندیشه سیاسی	تربیت مدرس
۱۴	۲۹	مرد	علوم سیاسی	تربیت مدرس
۱۵	۳۰	مرد	روابط بین‌الملل	شهید بهشتی
۱۶	۳۰	مرد	سیاست‌گذاری عمومی	تهران
۱۷	۳۳	مرد	جامعه‌شناسی سیاسی	شاهد
۱۸	۳۱	مرد	اندیشه سیاسی	تهران

در این پژوهش، از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به‌عنوان ابزار اصلی گردآوری داده‌ها استفاده

1. Thematic Analysis

شد. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، به دلیل انعطاف‌پذیری بالا و امکان تعمق در دیدگاه‌ها و تجربه‌های شرکت‌کنندگان، انتخاب مناسبی برای این مطالعه کیفی بود. این ابزار کمک کرد تا ضمن هدایت مصاحبه در راستای پرسش‌های پژوهش، امکان مطرح شدن دیدگاه‌های جدید و جزئیات بیشتر را برای شرکت‌کنندگان فراهم کنیم. مراحل تحلیل داده‌ها براساس روش براون و کلارک (۲۰۰۶) به شرح زیر است:

۱. آشنایی با داده‌ها^۱: نخستین گام در مرحله تحلیل داده‌ها، آشنایی کامل با مواد اولیه است. پس از گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، پژوهشگر ابتدا باید متن‌های رونویسی شده را به گونه‌ای دقیق و پیوسته مطالعه کند تا به درک عمیقی از داده‌ها دست یابد. این فرایند به شناسایی نکات کلیدی، مفاهیم مهم، و مضامین اولیه کمک می‌کند؛

۲. کدگذاری اولیه^۲: این مرحله، در بردارنده سازماندهی نظام‌مند و معنا بخشیدن به داده‌ها با شناسایی و برچسب‌گذاری ویژگی‌های مرتبطی است که در رابطه با پرسش پژوهش، معنادار به نظر می‌رسند. همچنین، شامل تقسیم متن‌های مصاحبه به بخش‌های کوچک‌تر است که برای هر بخش، یک کد توصیفی یا مفهومی اختصاص داده می‌شود. این کدها می‌توانند جمله‌ها یا عبارات‌های خاصی باشند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع پژوهش مرتبط هستند. هدف این است که داده‌ها را به‌صورت اولیه و بدون پیش‌فرض‌ها دسته‌بندی کنیم تا مفاهیم و موضوعات پنهان در آن‌ها آشکار شود؛

۳. جست‌وجوی تم‌ها یا مضامین^۳: در این مرحله، کدها در قالب مضامین بالقوه گردآوری می‌شوند و پس از تولید، پژوهشگران، کدهای مشابه را در چارچوب موضوعات گسترده‌تری گروه‌بندی می‌کنند. به بیان روشن‌تر، در این مرحله، کدهای مختلف شناسایی شده در مرحله پیشین با هم ترکیب، و دسته‌های کلی‌تر و جامع‌تری به نام تم‌ها ایجاد می‌شوند. تم‌ها مجموعه‌ای از کدها هستند که به یک مفهوم خاص یا یک موضوع بزرگ‌تر مرتبطند. این مرحله به پژوهشگر کمک می‌کند تا داده‌ها را به گونه‌ای عمیق‌تر تحلیل، و الگوهای اصلی در داده‌ها را شناسایی کند؛

۴. بررسی تم‌ها یا مضامین^۴: در این مرحله، مضامین بررسی می‌شوند تا اطمینان حاصل

1. Familiarization with Data
2. Generating Initial Codes
3. Searching for Themes
4. Reviewing Themes

شود که به طور دقیق، داده‌ها را منعکس می‌کنند. همچنین، مضامین با داده‌های اصلی (متن‌های مصاحبه) مقایسه و بازبینی می‌شوند. اگر تم‌ها به طور کامل با داده‌ها هم‌خوانی نداشته‌اند یا نیاز به اصلاح داشتند، تغییراتی در آن‌ها اعمال خواهد شد. این مرحله شامل بازنگری و پالایش تم‌ها به منظور اطمینان از دقت و جامعیت تحلیل است. این بررسی به پژوهشگر کمک می‌کند تا مطمئن شود که تم‌ها به طور دقیق نمایانگر داده‌های اولیه و اهداف پژوهش هستند؛

۵. تعریف و نام‌گذاری تم‌ها: در این مرحله هر موضوع اصلاح شده و نام‌های خاصی تعیین می‌شود. همچنین، پژوهشگر هر تم را به طور دقیق تعریف، و برای هر تم، یک نام مختصر و گویا انتخاب می‌کند. این نام‌گذاری کمک می‌کند تا مفاهیم پیچیده و ابعاد گوناگون داده‌ها به وضوح بیان شود؛

۶. نگارش گزارش نهایی^۲: در این مرحله، پژوهشگر، گزارش نهایی تحلیل موضوعی را تهیه می‌کند. این گزارش در بردارنده تشریح تم‌ها، کدها، و یافته‌های اصلی پژوهش است. پژوهشگر توضیح می‌دهد که هر تم چگونه به تحلیل داده‌ها کمک کرده و چه معنای خاصی برای اهداف پژوهش دارد. در این گزارش، نمونه‌هایی از نقل قول‌های مستقیم شرکت‌کنندگان نیز آورده می‌شود تا یافته‌ها و تحلیل‌ها مستند و معتبر باشند.

در پژوهش حاضر، همه اصول اخلاقی به دقت رعایت شده است؛ رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان دریافت شد؛ به این صورت که پیش از شروع مصاحبه‌ها، اهداف پژوهش، فرایند گردآوری داده‌ها، و نحوه استفاده از اطلاعات به طور کامل توضیح داده شد. مشارکت در پژوهش، کاملاً داوطلبانه بود و شرکت‌کنندگان می‌توانستند در هر مرحله از پژوهش، انصراف دهند. برای حفظ حریم خصوصی، همه اطلاعات شخصی شرکت‌کنندگان، ناشناس‌سازی شد و در گزارش نهایی از کدهای شناسایی یا نام‌های مستعار استفاده گردید. داده‌های گردآوری‌شده در مکان‌های امن و رمزگذاری شده نگهداری شدند و دسترسی به آن‌ها محدود به پژوهشگر بود. فایل‌های صوتی پس از پایان تحلیل، به گونه‌ای ایمن حذف شدند. به منظور اطمینان‌یابی از اعتبار و روایی پژوهش، از چند روش برای کنترل کیفیت و اعتبار داده‌ها استفاده شد. یکی از این روش‌ها، کدگذاری دوباره^۳

1. Defining and Naming Themes

2. Producing the Report

3. Re-coding

بود که این امکان را فراهم کرد تا دقت و اعتبار کدگذاری‌های اولیه بررسی شود. در این فرایند، پس از کدگذاری داده‌ها، یک‌بار دیگر مجموعه داده‌ها توسط همکار پژوهشی کدگذاری، و با کدگذاری اولیه مقایسه شد تا اطمینان حاصل شود که کدها به‌درستی استخراج شده و داده‌ها به‌درستی طبقه‌بندی شده‌اند. در طول فرایند تحلیل موضوعی، تم‌ها و کدهای استخراج‌شده بررسی و ارزیابی شدند. این ارزیابی‌ها باعث شد که تحلیل‌ها از دقت بیشتری برخوردار شده و از نواقص احتمالی تحلیل‌ها کاسته شود. همچنین، برای اطمینان‌یابی از روایی داده‌ها، تلاش شد تا شواهد متنوع از مصاحبه‌ها گردآوری شود و تم‌ها و کدها به‌طور دقیق با داده‌های اصلی مقایسه شوند. این اقدام به افزایش اعتبار یافته‌ها کمک کرد و اطمینان حاصل شد که نتیجه‌گیری‌ها به‌گونه‌ای دقیق بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های واقعی شرکت‌کنندگان است.

۴. یافته‌های پژوهش

پس از گردآوری داده‌ها و در مرحله تجزیه و تحلیل، مصاحبه‌ها در قالب شش مرحله تحلیل شدند. در ادامه، کدهای شناسه در قالب جدول شماره (۳) ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۳). مشخصات کدهای شناسه

SI-Sn	P1-Pn
منظور از S، فرد مصاحبه‌شونده یا همان دانشجویان است که از نفر نخست تا نفرات آخر را دربر می‌گیرد.	منظور از P، مخفف کلمه پوینت به معنای نکته یا نکات کلیدی است که از مصاحبه با دانشجویان استخراج شد.

در این بخش، یافته‌های پژوهش درباره نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی به اثربخشی این رشته در حل مسائل کارکردی در ایران، ارائه شده است. نتایج از طریق تجزیه و تحلیل موضوعی در چارچوب شش مرحله ارائه‌شده توسط براون و کلارک (۲۰۰۶) به‌دست آمده است. در این راستا، مطالب گردآوری‌شده ابتدا به‌طور کامل خوانده شد تا با داده‌ها آشنایی حاصل شود و کدهای اولیه روی کاغذ یادداشت شد. گام بعدی، سازماندهی کدهای شناسایی اولیه بر پایه داده‌های گردآوری‌شده بود تا اطمینان حاصل شود که کدها، نمایش دقیق تجربه‌های شرکت‌کنندگان و رونوشت هستند. پس از ایجاد مضامین فرعی، موضوع‌های فرعی در این مطالعه ابتدا با شناسایی کدهایی که بازنمایی دقیق تجربه‌های گزارش‌شده بودند، تأیید شدند. موضوعات فرعی برای کشف ارتباط احتمالی برخی از آن‌ها با هم، بررسی شدند. مضامین فرعی مشابه، گروه‌بندی شدند تا مجموعه مضامین فرعی مشخص شوند و سرانجام، مهم‌ترین مضامین فرعی و زیرمضمون‌ها انتخاب و برای اطمینان از قابل فهم بودن و پاسخ‌گویی به همه اهداف مطالعه تغییر نام دادند. برخی

از مراحل تحلیل موضوعی مشابه مراحل پژوهش‌های کیفی دیگر است؛ بنابراین، این مراحل لزوماً منحصر به تحلیل موضوعی نیستند. این فرایند، زمانی آغاز می‌شود که تحلیلگر شروع به جست‌وجوی الگوهای معنا و موضوعات موردعلاقه بالقوه در داده‌ها کند. این اقدام ممکن است در طول گردآوری داده‌ها انجام شود. مرحله پایانی، گزارش محتوا و معنای الگوها (موضوعات) در داده‌هاست؛ جایی که «مضامین انتزاعی (و اغلب مبهم) هستند و پژوهشگران پیش، در هنگام و پس از تجزیه و تحلیل شناسایی می‌کنند» (رایان و برنارد^۱، ۲۰۰۰، ۷۸۰). در ادامه، مراحل انجام پژوهش به ترتیب بیان شده است.

۱-۴. آشنایی با داده‌ها

در مرحله نخست (آشنایی با داده‌ها)، به پژوهشگران کمک می‌شود تا نوع (و تعداد) مضامینی که ممکن است از طریق داده‌ها پدیدار شوند را مشخص کنند. در واقع، این مرحله بسیار مهم است؛ زیرا، راهنمای پژوهشگر در گام‌های بعدی است. بخش زیر آنچه را که پژوهشگران پژوهش حاضر در فرایند تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها انجام داده‌اند، شرح می‌دهد. در مرحله نخست تجزیه و تحلیل داده‌ها، تمام مصاحبه‌ها به‌طور کامل رونویسی شدند تا درک شود که شرکت‌کنندگان چگونه به اثربخشی رشته علوم سیاسی در حل مسائل کارکردی در ایران واکنش نشان داده‌اند. سپس، یک مطالعه دقیق مکرر از رونوشت‌ها انجام شد. در مجموع، ۸۲ کد شناسایی و به آن‌ها ارجاع داده شد که ۵ مورد از آن‌ها، کدهای نامشخص بودند. هدف اصلی از بررسی همه داده‌ها، غوطه‌ور شدن در کل مجموعه داده و گردآوری کدهای موردعلاقه اولیه بود. این مرحله، پژوهشگران را به‌خوبی از عمق و گستردگی مطالب آگاه می‌کند. به‌هرحال، داده‌های ارائه‌شده، در بردارنده نظرات دانشجویان رشته علوم سیاسی است. نظرات به موضوع‌های گوناگونی مانند محتوای درسی، روش‌های پژوهش، آزادی دانشگاهی، همکاری بین‌المللی، و کاربرد عملی علوم سیاسی مربوط می‌شود.

۲-۴. تولید کدهای اولیه

در مرحله دوم تجزیه و تحلیل داده‌ها، همه رونوشت‌ها پس از چندین بار مطالعه دقیق، کدگذاری شدند. تعداد زیادی کد پدیدار شد که برخی از آن‌ها تنها شامل یک عبارت و برخی دیگر، در بردارنده

1. Ryan & Bernard

یک یا چند جمله بودند. جدول شماره (۴)، چند نمونه از نحوه اعمال کدها به بخش‌های کوتاه در مجموعه داده‌ها را ارائه می‌دهد. در واقع، در این مرحله، الگوها و مفاهیم تکرارشونده، شناسایی و با کدها برچسب‌گذاری شدند. کدهای رایج در جدول شماره (۴) گزارش شده‌اند.

جدول شماره (۴). چند نمونه از کدهای رایج استخراج شده

استخراج داده‌ها	کدها
ارتباط برنامه درسی	محتوای غرب‌محور، کمبود منابع مطالعاتی مخصوص ایران، شکاف نظریه-عمل، چالش‌های اعمال مفاهیم روابط بین‌الملل در ایران، محدودیت در دسترسی به داده‌های داخلی، توجه کم به اقتصاد ایران در برنامه درسی
روش تحقیق	چالش‌های دسترسی به داده‌ها، محدودیت‌های روش‌شناختی، نیاز به رویکردهای نوآورانه
آزادی تحصیلی	محدودیت‌های پژوهش، موضوعات حساس، خودسانسوری
کاربرد عملی	از مسائل دنیای واقعی جدا شوید، فرصت‌های کارآموزی محدود، فقدان مطالعات موردی در زمینه بافت ایران به مثابه یک مسئله، فاصله آموزش‌های دانشگاهی با مسائل اجرایی حکمرانی
ادغام بین‌رشته‌ای	علوم سیاسی به واسطه رویکردی سلیبی و محافظه‌کارانه، از تعاملات میان‌رشته‌ای فاصله گرفته و رویارویی آن با حوزه‌های دیگر، محدود و سطحی باقی مانده است؛ این امر، بر دشواری‌های ذاتی میان‌رشته‌ای بودن علوم سیاسی افزوده است.
همکاری بین‌المللی	تأثیر تحریم‌ها بر مبادلات دانشگاهی، انزوا از جامعه دانشگاهی جهانی، دسترسی محدود به منابع بین‌المللی، اثرات تحریم‌ها بر تعاملات علمی
نفوذ سیاست	دانشگاه-سیاست‌ساز قطع ارتباط، مسیرهای محدود برای انتشار تحقیقات، عدم استفاده از تخصص دانشگاهی، تمرکز بیش‌ازحد بر نظریه‌های غربی
تمرکز محلی در مقابل جهانی	تأکید بیش‌ازحد بر مسائل جهانی، بی‌توجهی به مطالعات حاکمیت محلی، ایجاد تعادل بین دیدگاه‌های بین‌المللی و داخلی، محدودیت در نگاه بومی به سیاست خارجی
مهارت‌های تفکر انتقادی	تأکید بر حفظ کردن، عدم توسعه مهارت‌های تحلیلی، نیاز به تمرکز بر حل مسئله، محدودیت در آزادی آکادمیک و پژوهش‌های انتقادی، کمبود آموزش تفکر انتقادی
یکپارچه‌سازی تکنولوژیکی	برنامه درسی قدیمی، رویارویی محدود با ابزارهای تجزیه و تحلیل داده‌ها، نیاز به سواد دیجیتال در علوم سیاسی، عدم به‌کارگیری فناوری‌های جدید در تحلیل سیاسی
آمادگی شغلی	عدم تطابق بین آموزش و نیازهای بازار کار، فرصت‌های توسعه حرفه‌ای محدود، نااطمینانی در مورد آینده شغلی
چالش‌های نهادی	محدودیت منابع، موانع بوروکراتیک، مقاومت در برابر تغییرات برنامه درسی، عدم کاربردپذیری آموزش‌ها در شرایط ایران، فاصله بین دانشگاه و سیاست‌گذاران، بی‌توجهی به مسائل ملی در مقابل سیاست جهانی
مشارکت دانشجویی	محیط‌های یادگیری غیرفعال، فرصت‌های محدود برای پژوهش‌های دانشجویی، فقدان بستر برای صدای دانشجویان
زمینه فرهنگی	تأثیر فرهنگ سیاسی ایران بر آموزش، مذاکره با رویکردهای سنتی و مدرن، پرداختن به ویژگی‌های فرهنگی در تحلیل سیاسی
ملاحظات اخلاقی	پیمایش معضلات اخلاقی در پژوهش، متعادل کردن یکپارچگی دانشگاهی با واقعیت‌های سیاسی، پرداختن به سوگیری در تحقیقات علوم سیاسی

جدول شماره (۴) انواع عملیات انجام‌شده در فرایند کدگذاری را نشان می‌دهد. در کل، مجموعه داده‌ها بررسی شد و توجه کامل و یکسانی به هریک از داده‌ها معطوف شد که ممکن

است مبنای الگوهای تکراری (مضامین) باشند.

۳-۴. جست‌وجوی تم‌ها یا مضامین

این مرحله، همان‌گونه که براون و کلارک (۲۰۰۶) پیشنهاد کرده‌اند، با فهرستی طولانی از کدهای شناسایی آغاز شد. هدف اصلی این مرحله در الگوها و روابط بین و در کل، مجموعه داده‌هاست. تمرکز عمده در این مرحله به‌جای کدها، بر تحلیل در سطح گسترده‌تر مضامین بود. همان‌گونه که براون و کلارک (۲۰۰۶، ۸۰) اشاره می‌کنند: «یک موضوع، چیز مهمی در مورد داده‌های مربوط به یک پرسش پژوهش را به‌تصویر می‌کشد و سطحی از پاسخ یا معنای الگو را در مجموعه داده‌ها نشان می‌دهد». این مرحله، دشوارترین مرحله در فرایند تحلیل است. به‌منظور تسهیل فرایند تحلیل و مطابق با پیشنهاد های براون و کلارک (۲۰۰۶)، فهرستی از کدها روی برگه‌ای مجزا تهیه و سپس در قالب دسته‌بندی موضوعی ساماندهی شد. با توجه به ماهیت اکتشافی مطالعه، همه رونوشت‌ها بار دیگر مرور شد تا کدها به‌دقت در مضامین بالقوه دسته‌بندی شوند. در این مرحله، برخی از مضامین پیشنهادی از پیشینه نظری، معنای روشنی برای تحلیل داشتند و بخشی از کدها در قالب آن‌ها سازماندهی شدند. فهرست مضامین نهایی در جدول شماره (۵) ارائه شده است.

جدول شماره (۵). گزارش مضامین استخراج‌شده

مضامین	کدهای استخراج‌شده
گسست بین نظریه دانشگاهی علوم سیاسی و واقعیت‌های ایرانی	ارتباط برنامه درسی، کاربرد عملی، شکاف نظریه-عمل
چالش‌های تحقیقاتی و روش‌شناختی در ایران	روش پژوهش، آزادی تحصیلی، چالش‌های دسترسی به داده‌ها، محدودیت‌های روش‌شناختی
نیاز به همکاری میان‌رشته‌ای	ادغام بین‌رشته‌ای، همکاری بین‌المللی
انزوای آکادمیک و چالش‌های همکاری بین‌المللی	همکاری بین‌المللی، تأثیر تحریم‌ها، انزوا از جامعه دانشگاهی جهانی
تأثیر محدودیت‌های نهادی بر پژوهش و آموزش	چالش‌های نهادی، موانع بوروکراتیک، مقاومت در برابر تغییرات
تغییرات در نیازهای آموزشی و مهارت‌های شغلی	آمادگی شغلی، مهارت‌های تفکر انتقادی، یکپارچه‌سازی تکنولوژیکی
فرصت‌های محدود برای مشارکت دانشجویی و تفکر مستقل	مشارکت دانشجویی، آزادی تحصیلی، محیط‌های یادگیری غیرفعال
تأثیرات فرهنگی و سیاسی ایران بر آموزش	زمینه فرهنگی، ملاحظات اخلاقی

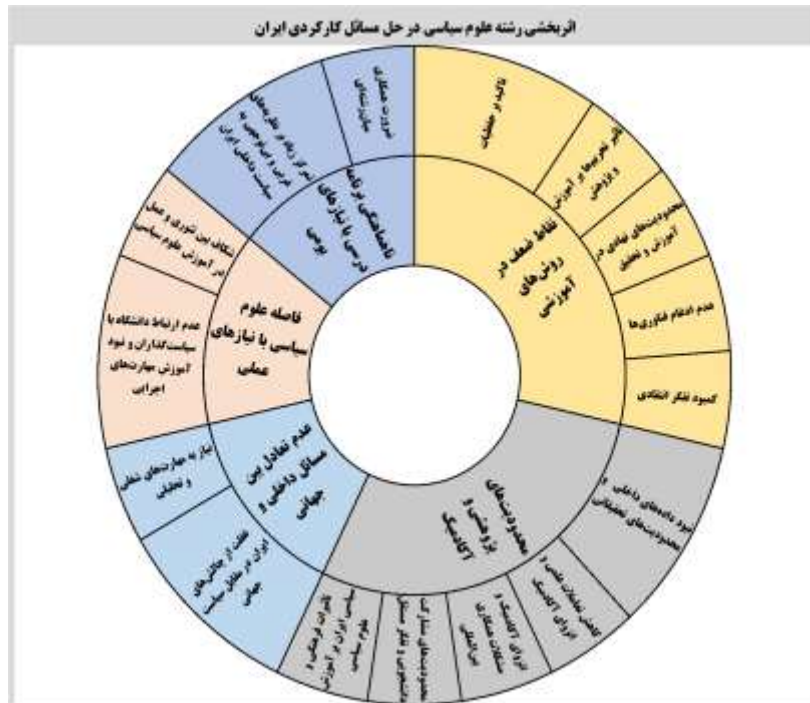
این مرحله با مجموعه‌ای از مضامین اصلی، موضوعات فرعی، و عصاره همه داده‌های کدگذاری‌شده

مضامین بررسی شدند تا اطمینان حاصل شود که آن‌ها به‌گونه‌ای دقیق داده‌ها را منعکس می‌کنند. برخی از موضوعات اولیه، ادغام شدند و برخی دیگر، به دلیل مبهم یا نامربوط بودن، کنار گذاشته شدند.

۴-۵. تعریف و نام‌گذاری مضامین

این مرحله با هدف اصلاح بیشتر آغاز شد و به معنای تعیین جنبه‌ای از داده‌هایی است که هر مضمون دربر می‌گیرد. براون و کلارک (۲۰۰۶) استدلال می‌کنند که یک موضوع نمی‌تواند زیاد متنوع و پیچیده باشد؛ بنابراین، پژوهشگران به عصاره‌های داده‌های گردآوری شده برای هر موضوع بازگشتند و همه مضامین را در قالب یک نقشه منسجم و سازگار سازمان‌دهی کردند. توجه دقیق به شناسایی «داستانی» که هر مضمون بیان می‌کند و نحوه نمایش آن معطوف شد و اطمینان حاصل شد که همپوشانی زیادی بین موضوعات وجود ندارد. در این مرحله، برخی از مضامین سطح پایین‌تر با مضامین درجه بالاتر ادغام شدند. سرانجام، نقشه ذهنی نهایی برای کل مجموعه داده‌های حاصل از این مرحله در شکل شماره (۲) نمایش داده شد.

شکل شماره (۲). نقشه موضوعی نهایی



۴-۶. نوشتن گزارش

مرحله ششم، مرحله تجزیه و تحلیل نهایی و نوشتن گزارش است. براون و کلارک (۲۰۰۶) بیان می‌کنند که گزارش یک تحلیل موضوعی باید خوانندگان را در مورد شایستگی و اعتبار تحلیل متقاعد کند؛ بنابراین، بسیار تلاش شد تا با ارائه اطلاعات کافی، گزارشی مختصر، منسجم، و منطقی از داستانی که داده‌ها در درون و بین مضامین نشان می‌دهند، ارائه شود. در این بخش، تم‌های شناسایی شده از داده‌ها با استفاده از روش تحلیل موضوعی ارائه شده است. هر تم به‌طور جداگانه توضیح داده شده و نقل قول‌هایی از شرکت‌کنندگان برای مستندسازی یافته‌ها ارائه شده است.

۱-۴-۶. شکاف نظریه عمل

یکی از برجسته‌ترین موضوعات شناسایی شده، شکاف علمی-عملی بود. بسیاری از دانشجویان از فرصت‌های محدود برای به‌کارگیری دانش نظری خود در سناریوهای دنیای واقعی ابراز ناامیدی کرده‌اند. آن‌ها به عمق نظریه‌های سیاسی و مدل‌های روابط بین‌الملل آموزش داده شده اهمیت می‌دادند، اما بر این نظر بودند که این چارچوب‌ها برای بررسی چالش‌های خاص ایران، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند حکومت‌داری، دیپلماسی، و اصلاحات اقتصادی، کاربرد محدودی دارند. یکی از دانشجویان می‌گوید: این تم به شکاف میان تئوری‌های تدریس شده در برنامه‌های درسی علوم سیاسی و چالش‌هایی که دانشجویان در دنیای واقعی و در سیاست‌گذاری‌ها با آن روبرو هستند، اشاره دارد. دانشجویان بر این نظرند که برنامه درسی، بیشتر بر نظریه‌های غربی متمرکز است و به اندازه کافی به چالش‌های سیاسی ایران توجه نمی‌کند. «ما نظریه‌های پیچیده را مطالعه می‌کنیم، اما وقتی نوبت به اجرای آن‌ها در چارچوب ایران می‌رسد، کانال‌ها و بسترهای لازم برای تعامل با سیاست‌گذاران را نداریم.» «احساس می‌کنم برنامه درسی ما بیش از حد بر نظریه‌های کلاسیک غربی تمرکز دارد. ما بخش قابل توجهی از زمان را صرف مطالعه اندیشمندانی مانند لاک و روسو می‌کنیم، اما برای بازاندیشی در نحوه انطباق این مفاهیم با بستر سیاسی خاص ایران، فرصت و ظرفیت کافی فراهم نمی‌شود (مرد ۲۸ ساله، شماره دوم، نکته کلیدی دوم). «ما به جای مطالعه نظریه‌های غیرقابل اجرا، باید مطالعات موردی کاربردی‌تر و خاص ایران داشته باشیم» (زن ۳۱ ساله، شماره هفتم، نکته کلیدی هفتم). این تم نشان می‌دهد که ممکن است درک نظریه‌ها از مسائل

ایران ناکافی باشد و پیشنهاد می‌شود که در برنامه‌های درسی، هم‌زمان با آموزش نظریه‌های غربی، به مسائل بومی و واقعی ایران بیشتر توجه شود.

۲-۶-۴. چالش‌های پژوهشی و روش‌شناختی

در این تم، چالش‌هایی بررسی می‌شود که دانشجویان دوره دکتری در عرصه گردآوری داده‌ها و استفاده از روش‌های پژوهشی مناسب در ایران با آن روبه‌رو هستند. مهم‌ترین مشکل دانشجویان، محدودیت‌های دسترسی به داده‌های معتبر و دشواری اندازه‌گیری دقیق مسائل ایران است. «روش‌های تحقیق ما درست است، اما به داده‌های قابل اعتماد در مورد کشور خود دسترسی نداریم. چگونه می‌توانیم مشکلات را حل کنیم، درحالی‌که حتی نمی‌توانیم آن‌ها را به‌طور دقیق اندازه‌گیری کنیم (مرد ۲۹ ساله، شماره چهارم، نکته کلیدی چهارم)». «ما به داده‌های واقعی و دقیق نیاز داریم، اما دسترسی به این داده‌ها به دلیل مشکلات دولتی و امنیتی، بسیار محدود است» (زن ۳۰ ساله، شماره چهارم، نکته کلیدی چهارم). این تم به نیاز به اصلاح روش‌های پژوهشی و فراهم آوردن دسترسی به داده‌های معتبر و قابل اعتماد برای انجام پژوهش‌های علمی دقیق اشاره دارد.

۳-۶-۴. همکاری میان‌رشته‌ای

این تم، بیانگر لزوم همکاری بیشتر بین علوم سیاسی و رشته‌های دیگری مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، و فناوری است. دانشجویان دوره دکتری بر این نظرند که برای رسیدگی به چالش‌های پیچیده ایران، نیاز به رویکردهای میان‌رشته‌ای دارند. «علوم سیاسی در اینجا در یک اتاق و محوطه محدود عمل می‌کند. ما به همکاری بیشتر با اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، و حتی کارشناسان فناوری برای رسیدگی به چالش‌های پیچیده ایران نیاز داریم» (مرد ۲۷ ساله، شماره یکم، نکته کلیدی نخست). «ما باید فراتر از مرزهای علوم سیاسی فکر کنیم. بسیاری از مسائل ایران، نیاز به دیدگاه‌های اقتصادی و اجتماعی دارند» (زن ۳۲ ساله، شماره نهم، نکته کلیدی نهم). این تم نشان می‌دهد که رویارویی با مسائل پیچیده ایران، نیازمند همکاری و ادغام دانش از رشته‌های مختلف است.

۴-۶-۴. انزوای آکادمیک

این تم به تأثیر تحریم‌ها و انزوای علمی ایران از جامعه بین‌المللی اشاره دارد. دانشجویان

احساس می‌کنند که تحریم‌ها به شدت بر پژوهش‌های علمی تأثیر گذاشته و آن‌ها را از دسترسی به منابع و همکاری‌های بین‌المللی محروم کرده است. «تحریم‌ها ما را از نظر آکادمیک، منزوی کرده است. ما بحث‌ها و همکاری‌های مهم جهانی را، که می‌تواند به ما در ارائه دیدگاه‌های تازه درباره مشکلات ایران کمک کند، از دست می‌دهیم» (زن ۳۲ ساله، شماره هشتم، نکته کلیدی هشت). «این انزوای علمی باعث شده که پژوهش‌های ما به‌طور عمده به مسائل داخلی محدود شود و کمتر با دیدگاه‌های جهانی ارتباط داشته باشد» (مرد ۳۰ ساله، شماره هفتم، نکته کلیدی هشتم). این تم نیاز به بازنگری در سیاست‌های علمی و دانشگاهی ایران برای برقراری ارتباط بیشتر با جامعه علمی جهانی را مطرح می‌کند.

۵-۶-۴. مهارت‌های تفکر انتقادی

این تم به عدم توسعه کافی مهارت‌های تفکر انتقادی و تحلیلی در برنامه‌های درسی علوم سیاسی اشاره دارد. دانشجویان بر این نظرند که آموزش‌های موجود، بیشتر بر حفظ کردن و تکرار مطالب تأکید دارند و فرصت کافی برای نقد و تحلیل مسائل سیاسی به‌گونه‌ای عمیق وجود ندارد. «برنامه ما بر حفظ کردن تفکر انتقادی تأکید دارد. به ما آموزش داده نمی‌شود که چگونه الگوهای موجود را زیر سؤال ببریم یا راه‌حل‌های نوآورانه‌ای برای چالش‌های منحصربه‌فرد ایران ایجاد کنیم» (مرد ۳۰ ساله، شماره هفتم، نکته کلیدی هفتم). «ما نیاز داریم که به جای حفظ کردن، به مسائل ایران به‌طور انتقادی و تحلیلی نگاه کنیم» (زن ۳۰ ساله، شماره ششم، نکته کلیدی ششم). این تم بر ضرورت تغییر در رویکردهای آموزشی، به‌ویژه در پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی برای دانشجویان، تأکید دارد.

۶-۶-۴. نقش علوم سیاسی در سیاست‌گذاری

گروه کوچک‌تر، اما قابل توجهی از دانشجویان، بر قابلیت علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در کمک به سیاست‌گذاری مؤثر تأکید کرده‌اند. آن‌ها به نمونه‌هایی اشاره کرده‌اند که در آن دانشمندان علوم سیاسی با موفقیت بر تصمیمات دولت، به‌ویژه در مذاکرات بین‌المللی و راهبردهای سیاست خارجی، تأثیر گذاشته بودند. با این حال، آن‌ها همچنین تشخیص داده‌اند که این موفقیت‌ها، استثنای هستند تا اینکه قاعده باشند و در بسیاری از مواقع، تعارضات حاکم است. یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان کرده است: «دانشجویان علوم سیاسی در سیاست خارجی، به‌ویژه در مذاکرات توافق هسته‌ای، نقش داشته‌اند» (مرد ۲۸ ساله، شماره سوم، نکته کلیدی دوم).

۷-۶-۴. موانع تأثیرگذاری میدانی

شرکت‌کنندگان، موانع پرشماری را برای تأثیرگذاری این رشته بر مسائل عملی در ایران شناسایی کرده‌اند. این موانع، شامل بدبینی دولت به دانشگاه، همکاری محدود بین دانشگاه‌ها و نهادهای دولتی، و تأکید بیش از حد بر نظریه در برنامه‌های دانشگاهی بود. افزون‌براین، برخی از مصاحبه‌شوندگان بر فضای سیاسی، به‌عنوان عامل مهمی که تبادل آزاد افکار بین پژوهشگران و سیاست‌گذاران را محدود می‌کند، تأکید کرده‌اند. یکی از مصاحبه‌شوندگان بیان کرده است: «بسیاری از مسائل، همچون دولت و نگاه مسئولان، موجب محدودیت‌هایی در این رشته می‌شود و بر فضای کارکردی آن تأثیرگذار است» (مرد ۲۷ ساله، شماره چهارم، نکته کلیدی سوم).

گزارش نهایی نشان می‌دهد، برنامه درسی علوم سیاسی در ایران با چالش‌های ساختاری پرشماری روبه‌رو است؛ این مشکلات، ظرفیت این رشته را برای پاسخ‌گویی به نیازهای بومی و تحولات ملی محدود کرده‌اند. ازجمله این چالش‌ها می‌توان به عدم انطباق محتواهای آموزشی با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران، محدودیت‌های پژوهشی ناشی از تحریم‌ها، استمرار روش‌های سنتی تدریس، و عدم تعادل میان توجه به مسائل داخلی و بین‌المللی اشاره کرد. در پاسخ به این وضعیت، بازنگری در برنامه درسی با تأکید بر گسترش مطالعات بومی و ارتقای کاربست عملی دانش سیاسی پیشنهاد می‌شود. همچنین، تقویت ارتباط میان دانشگاه و نهادهای سیاست‌گذار، به‌منظور افزایش اثربخشی پژوهش‌های دانشگاهی، ضروری است. کاهش تمرکز بر حافظه‌محوری و تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی باید در اولویت قرار گیرد. افزون‌براین، باوجود محدودیت‌های ناشی از تحریم، می‌توان از طریق توسعه شبکه‌های علمی داخلی و منطقه‌ای، ظرفیت همکاری‌های علمی را بهبود بخشید. سرانجام، اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌ای به‌منظور فهم بهتر پیچیدگی‌های مسائل ایران، باید به‌عنوان یک راهبرد محوری موردتوجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر، با هدف بررسی نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی به اثربخشی این رشته در حل مسائل کارکردی در ایران انجام شد. برپایه تحلیل موضوعی کیفی انجام‌شده، مجموعه‌ای از مضامین مشترک از داده‌های پژوهش استخراج شد که تصویری از دیدگاه‌های

دانشجویان دوره دکتری در مورد کاربردی بودن رشته‌شان در حوزه عمل ارائه می‌دهد. پژوهش در حوزه علوم سیاسی، مستلزم تعهد، فداکاری، و تلاش پیوسته است؛ به‌ویژه هنگامی که هدف آن، حل مسائل واقعی کشور باشد. این نکته با یافته‌های ایمران و همکاران^۱ (۲۰۱۹، ۲۴۲) همسو است که پژوهش‌ها را به‌عنوان «منبعی اساسی برای افرادی که در پی تغییر در شیوه زندگی خود هستند» توصیف می‌کنند و بر این نظرند که پژوهش‌های علمی می‌توانند «فرصت‌های جدیدی را در حوزه‌های مختلف» ایجاد کنند. با گسترش آگاهی درباره اهمیت پژوهش‌های کاربردی، بسیاری از مؤسسه‌های دانشگاهی، اکنون مؤلفه‌های پژوهشی را در دوره‌های حرفه‌ای خود الزامی کرده‌اند. این رویکرد می‌تواند به تقویت پیوند میان آموزش نظری و کاربست عملی علوم سیاسی در جامعه ایرانی کمک کند. با این حال، همان‌گونه که اکزکوئیل و گونو^۲ (۲۰۲۴، ۹۳) اشاره می‌کنند، با وجود ضرورت انجام پژوهش‌های کاربردی، بسیاری از دانشجویان برای تکمیل پژوهش‌های خود در مهلت‌های مقرر، با چالش‌های پرشماری روبه‌رو هستند. این چالش‌ها می‌تواند ریشه در مسائل ساختاری نظام آموزشی، محدودیت‌های پژوهشی، یا شکاف میان آموزش‌های دانشگاهی و نیازهای جامعه داشته باشد. سینگ و آیزنشنک^۳ (۲۰۲۱، ۱۲) بر این نظرند که پژوهش‌های مبتنی بر دیدگاه‌های دانشجویان می‌تواند به کاهش شکاف در ادبیات علمی کمک کند. پژوهش حاضر نیز با همین رویکرد و با هدف درک نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی درباره کارآمدی این رشته در حل مسائل عملی کشور انجام شده است. این نوع پژوهش‌ها، امکان دستیابی به بینش‌های ارزشمندی را فراهم می‌کند که می‌تواند در توسعه راهبردهای آموزشی مؤثرتر و متناسب با نیازهای جامعه به کار گرفته شود.

تحلیل نظام‌مند مصاحبه‌های انجام‌شده در این پژوهش منجر به استخراج کدهای باز، مؤلفه‌ها، و ابعاد مفهومی‌ای شد که به درک عمیق‌تری از نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی درباره اثربخشی این رشته در حل مسائل کارکردی در ایران کمک می‌کند. پژوهش حاضر در ادامه مطالعات پیشین، اما با رویکردی متمایز و عمیق‌تر، در پی کشف ماهیت این پدیده بوده است. بررسی‌های تطبیقی یافته‌های این پژوهش با پژوهش‌های پیشین، همسویی

1. Imran et.al
2. Exequiel & Gono
3. Singh & Eisenschenk

قابل توجهی را با نتایج پژوهش‌های افرادی چون آرسنو^۱ و همکاران (۲۰۰۸)، فارلی و مایلز (۲۰۰۸)، رادزیشفسکی^۲ (۲۰۱۷)، گانیون و همکاران (۲۰۱۷)، زایگرمن و اتلت (۲۰۲۲)، برانس و همکاران (۲۰۲۲) در سطح بین‌المللی و هزارجریبی و همکاران (۱۳۹۳)، صالحی وثیق و اکبرپور آلمه‌جوقی (۱۴۰۲)، جهان‌بین و مطلبی (۱۴۰۳)، و خشکاب (۱۴۰۳) در سطح ملی نشان می‌دهد. رادزیشفسکی (۲۰۱۷) با تأکید بر نقش تحول‌آفرین آموزش علوم سیاسی در شکل‌گیری تفکر واگرا و خلاق، مفهوم «کلاس درس پویا» را مطرح می‌کند. یافته‌های وی نشان می‌دهد که بینش‌های حاصل از آموزش علوم سیاسی می‌تواند به‌عنوان کاتالیزوری برای گسترش مهارت‌های حل مسئله و رویارویی با چالش‌های پیچیده سیاستی عمل کند. نتایج پژوهش حاضر نیز این دیدگاه را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی در ایران، ظرفیت نظری این رشته را برای آموزش تفکر انتقادی و حل مسئله، شناسایی کرده‌اند؛ اگرچه در عمل با چالش‌هایی در این زمینه روبه‌رو هستند. گانیون و همکاران (۲۰۱۷) ارتباط بین‌رشته‌ای علوم سیاسی و سلامت عمومی را بررسی کرده و به شکاف چشمگیری میان رویکرد نظری علوم سیاسی به خط‌مشی عمومی و انتظارات کاربردی از این رشته اشاره می‌کنند. این شکاف نظر-عمل، که در پژوهش حاضر نیز به‌عنوان یکی از چالش‌های بنیادین شناسایی شده است، بازتاب‌دهنده مانعی ساختاری در تبدیل دانش آکادمیک به راه‌حل‌های عملی است. این پژوهش با تمرکز بر دیدگاه‌های دانشجویان دوره دکتری، لایه‌های عمیق‌تری از این شکاف را آشکار کرده و نشان می‌دهد که این فاصله، نه تنها در سطح محتوای آموزشی، بلکه در روش‌های آموزشی و ساختارهای نهادی نیز ریشه دارد. مطالعه صالحی وثیق و اکبرپور آلمه‌جوقی (۱۴۰۲) با تمرکز بر نگرش دانشجویان علوم سیاسی درباره اعتماد سیاسی، نقش کلیدی دانشجویان در حل مسائل اجتماعی سیاسی را برجسته می‌کند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که ویژگی‌هایی چون قابلیت پیش‌بینی، تعهد، شایستگی، شفافیت و پاسخ‌گویی، عوامل کلیدی‌ای در شکل‌گیری اعتماد سیاسی هستند. پژوهش حاضر، این یافته‌ها را گسترش داده و نشان می‌دهد که همین عوامل در ارزیابی دانشجویان دوره دکتری از اثربخشی رشته علوم سیاسی نیز نقشی محوری ایفا می‌کنند. جهان‌بین و مطلبی (۱۴۰۳) در بررسی چرخه سیاست‌گذاری عمومی، بر اهمیت فرایندهای

1. Arceo

2. Radziszewski

ساختاریافته در هدایت و بهبود سیاست‌های عمومی تأکید کرده‌اند. آن‌ها این‌گونه استدلال کرده‌اند که ساده‌سازی و نظم‌بخشی به فرایند سیاست‌گذاری می‌تواند به تصمیم‌گیری کارآمدتر کمک کند. پژوهش حاضر نیز این یافته را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی نیز بر ضرورت آموزش نظام‌مند و کاربردی فرایندهای سیاست‌گذاری تأکید دارند. وجه تمایز برجسته پژوهش حاضر، استفاده از رویکرد کیفی و مصاحبه‌های عمیق برای دستیابی به ریشه‌های مشکلات است؛ رویکردی که در بسیاری از پژوهش‌های پیشین مغفول مانده است. این بینش‌های کیفی، امکان تحلیل چندوجهی و عمیق مسائل پیچیده آموزشی را فراهم کرده و زمینه را برای افزایش مداخلات هدفمند و راهبردهای بهبود آماده می‌کند. این رویکرد یکپارچه، ظرافت‌های نگرشی و زمینه‌های متنوع موجود در محیط‌های آموزشی را در نظر گرفته و راه را برای ارائه راه‌حل‌های پایدارتر و اثربخش‌تر هموار می‌کند. به‌لحاظ مفهومی، زان و مارتینو^۱ (۲۰۰۷) با ارائه چارچوبی جامع، نگرش‌ها را ترکیبی از احساسات، باورها، و رفتارها در تعامل با دیگران تعریف می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که بررسی نگرش درباره یک موضوع، نیازمند واکاوی همه‌جانبه افکار، احساسات، و رفتارهای افراد در مورد آن است. این چارچوب نظری، پشتوانه قدرتمندی را برای پژوهش حاضر فراهم و کمک می‌کند تا نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی به‌گونه‌ای جامع و چندبعدی بررسی شود؛ رویکردی که می‌تواند به درک عمیق‌تری از چرایی و چگونگی شکل‌گیری این نگرش‌ها منجر شود.

پس از تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های عمیق با دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی، مضامین و ساختارهای مشترکی شناسایی شد که تأثیر معناداری بر چگونگی درک و مشارکت این دانشجویان در حوزه‌های روش‌شناختی و وظایف پژوهشی دارد. این تحلیل موضوعی، لایه‌های زیرین و ساختارهای بنیادین نگرش درباره پژوهش در میان جامعه دانشجویی مورد مطالعه را آشکار کرده است (اکسکوئیل و گونو^۲، ۲۰۲۴، ۹۴). یافته‌های این پژوهش با نتایج مطالعه آرسنو و همکاران (۲۰۰۸) همسو است که در پژوهش «شناخت دانشجوی علوم سیاسی» نشان داده‌اند که فرهنگ سیاسی و پیش‌انگاره‌های موجود در ذهنیت دانشجویان در مورد ماهیت علوم سیاسی، می‌تواند در عرصه مدیریت دولتی و حل مسائل

1. Zan & Martino
2. Exequiel & Gono

کارکردی نقش آفرینی کند. به بیان روشن‌تر، نگرش دانشجویان در مورد رشته تحصیلی خود، پیامدهای کارکردی چشمگیری در حوزه عمل سیاسی دارد. همچنین، یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج مطالعه رادزیفسکی (۲۰۱۷) همسویی دارد که تأکید می‌کند، بینش‌های حاصل از فضای آموزشی رشته علوم سیاسی باید دانشجویان را به سوی تدوین ایده‌های نوآورانه هدایت کرده و زمینه‌ساز تفکر و اگرچه مشارکت فعال در فرایندهای حل مسئله شود. از این منظر، رشته علوم سیاسی، ابزاری امیدبخش برای افزایش مهارت‌های حل مسئله و رویارویی با چالش‌های سیاست‌گذاری در میان دانشجویان به‌شمار می‌آید. در حالی که پژوهشگرانی همچون زیباکلام (۱۳۸۸)، در پژوهش خود با عنوان «سراب علوم سیاسی در ایران: کنکاشی در اسباب و علل عقب‌ماندگی علم سیاست در ایران»، چالش‌های موجود در حوزه علوم سیاسی را نشان داده و علل عقب‌ماندگی علم سیاست را تحلیل کرده‌اند، برخی دیگر از پژوهشگران، بر تقدم امر سیاستی و جامعه‌محور، به‌عنوان عامل زمینه‌ساز باهم‌بودگی، هم‌سازی، و اجماع راهبردی نیروها در راستای توسعه، تأکید داشته‌اند (هاشمی و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۶۰). در راستای مطالعات داخلی، یافته‌های پژوهش حاضر، تأییدکننده نتایج پژوهش صالحی و وثیق و اکبرپور آلمه‌جوقی (۱۴۰۲) است که در «تحلیل پدیدارشناسانه نگرش دانشجویان علوم سیاسی نسبت به عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی» به این نتیجه رسیده‌اند که دانشجویان از عناصر کلیدی در فرایند حل مسائل جامعه هستند. این پژوهشگران تأکید کرده‌اند که برای ایجاد و تقویت اثربخشی رشته علوم سیاسی در حل مسائل کارکردی، ضروری است که سیاست‌هایی در راستای افزایش قابلیت پیش‌بینی‌پذیری، تقویت تعهد، ارتقای شایستگی، گسترش شفافیت و تعمیق پاسخ‌دهی، تدوین و اجرا شود. مضمون دیگری که در تحلیل داده‌های پژوهش حاضر نمایان شد، با یافته‌های خشکاب (۱۴۰۳) همخوانی دارد که فضای دانشگاهی را به‌مثابه ساختاری قدرت‌محور تحلیل کرده است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر نیز به نشانه‌های سخت‌افزاری پرشماری از جمله معماری، پراکندگی فضایی، نحوه سازماندهی دانشکده‌ها، و شیوه‌های فرم‌دهی به کلاس‌ها اشاره کرده‌اند که در نگرش آن‌ها به اثربخشی رشته علوم سیاسی تأثیرگذار بوده است. همچنین، مناسبات نرم‌افزاری‌ای همچون روابط میان استادان و دانشجویان، زبان دانشگاهی و مناسبات بوروکراتیک، به‌عنوان عواملی تأثیرگذار در ادراک دانشجویان از توانمندی این رشته در حل مسائل کارکردی، شناسایی شده‌اند. یافته‌های این پژوهش در مجموع، تصویری چندوجهی از نگرش دانشجویان دوره دکتری علوم سیاسی به

اثر بخشی این رشته در حل مسائل کارکردی در ایران را ترسیم می‌کند. این تصویر، اهمیت راهبردی درک و تحلیل نگرش دانشجویان علوم سیاسی را به‌عنوان کنشگران آینده عرصه سیاسی و تصمیم‌سازی، برجسته می‌کند و می‌تواند در تدوین سیاست‌های آموزشی و پژوهشی کارآمد در این حوزه، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. نگرش‌ها، به‌عنوان تمایلات درونی افراد به دوست داشتن یا نداشتن اشیاء، افراد، نهادها، و رویدادها، نقش مهمی در چگونگی رویارویی با مسائل و رویکرد حل آن‌ها دارد. نگرش‌ها، از جمله عناصر بنیادین در رویکردهای کیفی هستند که گاهی با باورها، هم‌معنی در نظر گرفته می‌شوند (آجنز^۱، ۲۰۰۵). اهمیت این نگرش‌ها در حل مسائل، با وجود تأثیر عمیقشان، کمتر مورد توجه و بررسی بوده است (دی‌مارتینو^۲، ۲۰۱۹). موفقیت در غلبه بر موانع و مشکلات، تنها به دانش، توانایی‌ها، و مهارت‌های فنی وابسته نیست، بلکه به‌شدت از نگرش‌ها و باورهای فرد نیز تأثیر می‌پذیرد. نگرش‌های مثبت در مورد حل مسئله، کارکرد و اثر بخشی آن را می‌توان در سه عامل کلیدی مشاهده کرد: ۱) تمایل - اشتیاق و گرایش فرد به درگیر شدن با چالش‌ها و مسائل؛ ۲) پشتکار - استقامت در جست‌وجوی راه‌حل و تسلیم نشدن در برابر دشواری‌ها؛ ۳) اعتماد به نفس - باور به توانایی خود در موفقیت و حل مسئله. براساس یافته‌های (استورم و بوهندیک^۳، ۲۰۲۱)، تمایل به حل مسائل و پشتکار برای یافتن راه‌حل، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر عملکرد حل مسئله در جامعه و غلبه بر مشکلات هستند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که برای بهبود توانایی‌های حل مسئله در افراد، باید به پرورش نگرش‌های مثبت در مورد رویارویی با چالش‌ها توجه ویژه‌ای داشت؛ زیرا، این نگرش‌ها در کنار دانش و مهارت کافی، می‌توانند تعیین‌کننده موفقیت در حل مسئله باشند.

گفتمان «دانش حل مسئله» در گفت‌وگوهای روزمره و مباحث سیاسی، حضوری فراگیر دارد. حتی اگر اصطلاح «حل مشکل» به‌صراحت به‌کار نرود، این پیش‌فرض مسلط که جهان از مجموعه‌ای از مشکلات عینی تشکیل شده و باید آن‌ها را حل کرد، همواره مفروض است. این گفتمان، حل مسئله را نه به‌عنوان یک توانش قابل‌بحث و بررسی، بلکه به‌مثابه ظرفیتی طبیعی و بدیهی معرفی می‌کند که نشان‌دهنده چگونگی تفکر و قضاوت است. در این

1. Ajzen
2. Di Martino
3. Sturm & Bohndick

چارچوب، شهروندان به دو دسته تقسیم می‌شوند: کسانی که قادر به حل مشکلاتند و کسانی که نیستند؛ این تقسیم‌بندی، مرزبندی‌های اجتماعی از نوع «مولد» و «کم‌مولد» را نیز بازتولید می‌کند. افزون‌براین، «دانش حل مسئله» مفروض می‌گیرد که مشکلات موجودیت‌هایی گسسته و عینی هستند، و از این طریق، چشم را بر این واقعیت می‌بندد که حکومت‌ها و ساختارهای قدرت، از طریق برساخت «مشکل»، انواع خاصی از سیاست‌ورزی را ممکن می‌کنند؛ یعنی بخشی از حکمرانی، تعریف و صورت‌بندی معینی از «مشکل» است که با هدف جهت‌دهی به مداخلات و تثبیت ساختارهای مسلط صورت می‌گیرد (باچی، ۲۰۰۹؛ باچی و گودوین^۱، ۲۰۱۶)؛ از این رو، در حالی که «حل مسئله» معمولاً با تفکر انتقادی همراه است، برعکس، به‌عنوان دانش حاکم، شهروندان را به‌لحاظ سیاسی به افرادی ساکت، ازهم‌گسیخته، و خودتنظیم تبدیل می‌کند. اصطلاح «حل مسائل کارکردی» به شیوه‌های سازماندهی و اداره جامعه، بدون هیچ‌گونه دست‌کاری‌ای اشاره دارد. این اصطلاح، پیوندهایی با سنت تحلیلی مطالعات حکومت‌داری یا «تحلیل دولت» دارد که در آن، به مجموعه‌های نمادین/مادی‌ای توجه می‌شود که حکومت از طریق آن‌ها اعمال می‌شود. در کل، حل مسئله یا به‌عنوان یک روش تجزیه‌وتحلیل (یک روش) یا به‌عنوان یک توانایی یا مهارت شناختی توصیف می‌شود (باچی، ۲۰۲۰: ۸۶)؛ بنابراین، همان‌گونه که آموزش عالی در چارچوب کارکردهای آموزشی و پژوهشی و همچنین، خدماتی خود، فرصت تحقق اهداف نهاد سیاست را در راستای دستیابی به مشروعیت، قدرت، و پایداری فراهم می‌کند، رشته علوم سیاسی نیز به‌عنوان یک پایه مهم در حوزه علوم انسانی، بر نهاد سیاست و حمایت از آموزش عالی و پیشبرد اهداف و توسعه آن، تأثیر چشمگیری دارد (مرادی، ۱۳۹۴، ۱۷۰).

بررسی وضعیت علوم سیاسی در ایران نشان می‌دهد، این رشته با چالش‌های ساختاری عمیقی روبه‌رو است که ریشه در مناسبات پیچیده میان نظریه و عمل دارد. از منظر جامعه‌شناسی دانش، علوم سیاسی در ایران، بیش از آنکه در پی تحلیل واقعیت‌های سیاسی باشد، درگیر برساخت‌های ایدئولوژیک شده است. هرچند در این بین، سطح آسیب‌پذیری از پیامدهای تحریم سیستمی هژمونیک، که در بسیاری از موارد با برنامه‌های هسته‌ای کشور پیوند داشته است، در بلندمدت به متغیری تعیین‌کننده در بازتولید اختلال در انباشت نظام‌مند ملی و

1. Bacchi & Goodwin

انسداد پیچیده در روند توسعه صنعتی بومی تبدیل شده است (آنائی و مسعودنیا، ۱۴۰۳، ۲۹). سلیمی و حداد (۱۳۹۹) در این باره بر این نظرند که علوم سیاسی، به عنوان یک گرایش دانشگاهی، اجتماعی علمی است که نیازمند بازاندیشی در رویکردهای معرفتی خود است. مهم ترین چالش این رشته، برخورد ایدئولوژیک با پدیده‌های سیاسی است. در بسیاری از موارد تلاش می‌شود برخی تحولات سیاسی فاقد مبنای عقلانی، از طریق نظریه‌های گوناگون، عقلانی جلوه داده شوند. این رویکرد، سبب نوعی انحراف در تولید دانش سیاسی شده است که توان تحلیل واقعیت‌های جاری را کاهش می‌دهد. نظریه پردازان برجسته روابط بین الملل مانند مرشایمر و مورگنتا همواره بر اهمیت مطالعات تاریخی در فهم پدیده‌های سیاسی تأکید کرده‌اند. با این حال، در ایران، رویکرد غالب بر علوم سیاسی، رویکرد نظری محض است که کمتر به ابعاد عملی و کاربردی توجه دارد. این امر سبب شده است که تولیدات علمی این حوزه، امکان تحلیل مسائل جاری را فراهم نکند. یکی از مهم ترین راهکارهای برون رفت از این وضعیت، تمرکز بر متدولوژی و تقویت اعتماد به نفس علمی است. زمانی که آموزش روش‌های پژوهش به گونه‌ای جدی و عمیق دنبال شود، پژوهشگران قادر خواهند بود تحلیل‌های انتقادی و چندبعدی را گسترش دهند. در این میان، نقش مؤسسه‌های علمی بسیار زیاد است. این نهادها می‌توانند نقش میانجی میان حوزه نظر و عمل را ایفا کنند. رسالت اصلی آن‌ها، ایجاد پل ارتباطی میان پژوهشگران و سیاست‌گذاران است. این امر، مستلزم قدرت زدایی از رشته علوم سیاسی و بازتعریف نسبت دانش با قدرت است. مسئله اساسی دیگر، وجود نوعی ارتباط پنهان میان پژوهشگران علوم سیاسی و حاکمیت است که استقلال علمی را خدشه دار می‌کند. برای برون رفت از این وضعیت، باید به استقلال پژوهشی و حمایت از پژوهش‌های نوآورانه توجه جدی شود. سرانجام، علوم سیاسی در ایران، نیازمند تحولی بنیادین در راستای بازاندیشی در رویکردهای معرفتی، تقویت استقلال علمی، و پرورش نگاه انتقادی است. تنها در این صورت است که می‌توان از علوم سیاسی صرفاً آکادمیک به علوم سیاسی کنشگر و اثرگذار گذر کند. از همین رهگذر، پژوهش حاضر نشان داد که رشته علوم سیاسی در ایران با چالش‌های ساختاری پیچیده‌ای روبه‌رو است که ریشه در تعارضات نظری و عملی دارد. بررسی دقیق روایت‌های دانشجویان دوره دکتری آشکار می‌کند که فاصله میان نظریه و عمل، به یک معضل اساسی در حوزه علوم سیاسی تبدیل شده است. مهم ترین مؤلفه بازدارنده، شکاف عمیق میان آموزش‌های نظری و مقتضیات عملی سیاست‌گذاری است. برنامه‌های درسی موجود، بیشتر بر

نظریه‌های غربی تمرکز داشته و از انعطاف لازم برای تبیین مسائل بومی ایران، بی‌بهره‌اند. این رویکرد سبب شده است که دانشجویان با چالش جدی کاربست دانش آکادمیک در عرصه‌های واقعی روبه‌رو شوند. محدودیت‌های روش‌شناختی و دسترسی به داده‌های معتبر از موانع بنیادین دیگر به‌شمار می‌آیند. تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی، دسترسی به منابع بین‌المللی را با چالش روبه‌رو کرده و به‌شدت بر فضای پژوهشی تأثیر گذاشته است. این امر موجب انزوای آکادمیک شده که قابلیت تولید دانش انتقادی و نوآورانه را کاهش می‌دهد. ضرورت روی‌آوری به رویکرد میان‌رشته‌ای، یکی از راهکارهای کلیدی برای برون‌رفت از وضعیت موجود است. همگرایی دانش سیاسی با حوزه‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، و فناوری می‌تواند درک عمیق‌تری از پیچیدگی‌های سیاسی ایران فراهم آورد. این رویکرد، نیازمند بازنگری بنیادین در ساختارهای آموزشی و پژوهشی است. تمرکز بر پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی، به‌جای حافظه‌محوری، یکی دیگر از راهبردهای اساسی است. آموزش علوم سیاسی باید با گذر از الگوی سنتی انتقال صرف دانش، به‌سوی تربیت کنشگران سیاسی با قدرت تحلیل و نوآوری حرکت کند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که علوم سیاسی در ایران نیازمند بازمهندسی گفتمان علمی است. این امر، مستلزم بازتعریف برنامه‌های درسی، ایجاد سازوکارهای تعاملی میان دانشگاه و نهادهای سیاست‌گذار، و گسترش دیپلماسی علمی است. راهکارهای پیشنهادی در این راستا عبارتند از: بومی‌سازی محتوای آموزشی، تقویت رویکردهای میان‌رشته‌ای، ارتقای مهارت‌های تحلیلی دانشجویان، و ایجاد پل ارتباطی میان دانشگاه و نهادهای اجرایی. در مجموع، نتایج این پژوهش نشان داد که علوم سیاسی در ایران از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، نیازمند تحول بنیادین است؛ تحولی که خود، مستلزم بازاندیشی عمیق در مبانی نظری، روش‌شناختی، و کنشی است.*

منابع

- آنائی، ابوالفضل؛ مسعودنیا، حسین (۱۴۰۳). بی‌نظمی‌های پیچیده در صورت‌بندی توسعه ایران در دگرگونی ساختاری سرمایه‌داری متأخر (۱۴۰۰-۱۳۵۷). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۹ (۲)، ۷-۴۵.
- توسلی، حمید (۱۳۸۷). ارائه هشت مدل عملیاتی در چرخه سیاست‌گذاری برای اجرای مطلوب سیاست‌ها. مجله راهبرد توسعه، ۱۵ (۸)، ۷۴-۹۶.
- جهان‌بین، فرزاد؛ مطلبی، مسعود (۱۴۰۳). ارائه چرخه سیاست‌گذاری عمومی ارتقایافته در فرایند فهم و حل مسائل عمومی. سیاست‌پژوهی تحول در علوم انسانی، ۳ (۲)، ۷۹-۱۰۴.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۹۵). نهضت تولید علم؛ کرسی‌های نظریه‌پردازی و آزاداندیشی. چاپ دوم. تهران: انتشارات آوای نور.
- خشکاب، شهربانو (۱۴۰۳). شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های اصلی مبانی سیاسی-اجتماعی آموزش عالی ایران با تأکید بر انتظارات دولت. مجلس و راهبرد، ۳۱ (۱۱۷)، ۴۴۵-۴۹۵.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۸). سراب علوم سیاسی در ایران: کنکاشی در اسباب و علل عقب‌ماندگی علم سیاست در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- سلیمی، حسین؛ حداد، غلامرضا (۱۳۹۹). آینده‌پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران براساس الگوی تحلیل روند. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵ (۱)، ۷۵-۱۱۰.
- سینائی، وحید (۱۳۸۸). دانش‌آموختگان علم سیاست و قوه مقننه در ایران: پیش‌نیازهای ایجاد تعامل. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- صالحی وثیق، محمدرضا؛ اکبرپور آلمه‌جوقی، علی (۱۴۰۲). تحلیل پدیدارشناسانه نگرش دانشجویان علوم سیاسی نسبت به عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی (مسئولان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۸ (۴)، ۱۶۹-۲۰۳.
- گل‌محمدی، احمد و همکاران (۱۴۰۱). توسعه سیاسی و نهادمندی قدرت سیاسی: ارائه الگویی نوین برای سنجش توسعه سیاسی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲ (۶۶)، ۱۶۳-۲۰۶.
- مردی، فاتح (۱۳۹۴). بازنمایی ساخت قدرت در فضای دانشگاه؛ با تأکید بر اندیشه فوکو. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۱ (۱)، ۱۶۷-۲۱۲.
- هاشمی، مسعود و همکاران (۱۴۰۱). اقتصاد سیاسی توسعه در جمهوری اسلامی ایران: تقدم امر سیاسی بر امر سیاستی و پیامدهای توسعه‌ای آن. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳ (۶۷)، ۲۷۴-۲۲۷.
- هاولت، مایکل و همکاران (۱۳۹۴). مطالعه سیاست عمومی چرخه‌های سیاست و زیرنظام‌های خط‌مشی. ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- هزارجریبی، جعفر و همکاران (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر روند جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی، ۹ (۳۹)، ۹۵-۱۱۹.

Ajzen, I. (2005). *Attitudes, Personality and Behavior*. Maidenhead, United Kingdom: Open University Press.

- Arceo, E.C., Barrera, J. & Incio, J. (2008). Understanding the Political Science Student: A Comparative Perspective. *Politikon IAPSS Journal of Political Science*, 14 (2), 23-43.
- Bacchi, C. (2009). *Analysing Policy: What's the Problem Represented to Be*. Frenchs Forest: Pearson Education.
- Bacchi, C. (2020). Problem-Solving as a Governing Knowledge: "Skills"-Testing in PISA and PIAAC. *Open Journal of Political Science*, 10 (2), 82-105.
- Bacchi, C. & Goodwin, S. (2016). *Poststructural Policy Analysis: A Guide to Practice*. New York: Palgrave Macmillan.
- Bednarek, AT. & et.al. (2018). Boundary Spanning at the Science–Policy Interface: The Practitioners’ Perspectives. *Sustain Sci*, 13 (4), 1175–1183.
- Böcher, M. & Zeigermann, U. (2021). COVID-19 und Die Internationale Bewältigung Multipler Krisen. *Vereinte Nationen*, 69(3), 124–129.
- Boyatzis, R. E. (1998). *Transforming Qualitative Information: Thematic Analysis and Code Development*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Brans, M., Timmermans, A. & Gouglas, A. (2022). *A Theoretical Perspective on the Roles of Political Scientists in Policy Advisory Systems*. In: Brans, M., Timmermans, A. (eds) *The Advisory Roles of Political Scientists in Europe*. Palgrave Macmillan, Cham.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using Thematic Analysis in Psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2), 77-101.
- Braun, V. & Clarke, V. (2012). *Thematic Analysis*. APA PsycNet.
- Clarke, K.A. & Primo, D.M. (2012). *A Model Discipline: Political Science and the Logic of Representations*. Oxford–New York: Oxford University Press.
- Dawadi, S. (2020). Thematic Analysis Approach: A Step by Step Guide for ELT Research Practitioners. *Journal of NELTA*, 25 (1), 62-71.
- Denscombe, M. (2007). *The Good Research Guide: for Small-Scale Social Research Projects (3rd edition)*. Maidenhead: Open University Press.
- Di Martino, P. (2019). Pupils’ View of Problems: The Evolution from Kindergarten to the End of Primary School. *Educ. Stud. Math*, 100 (3), 291–307.
- Exequiel, R., & Gono, Jr. (2024). Determining The Students’ Attitude Towards Research: an Exploratory Factor Analysis. *European Journal of Education Studies*, 11 (6), 92-107.
- Farley, J. & Miles, B. (2008). Science and Problem Solving in a Political World: Insights from Katrina. *International Journal of Ecological Economics & Statistics (IJEES)*, 11 (8), 3-20.

- Gagnon, F., Bergeron, P., Clavier, C., Fafard, P., Martin, E. & Blouin, C. (2017). Why and How Political Science Can Contribute to Public Health? Proposals for Collaborative Research Avenues. *letter Int J Health Policy Manag*, 6 (9), 495-499.
- Grant, W. (2010). *The Development of a Discipline. The History of the Political Studies Association*. Chichester: Wiley-Blackwell.
- Hafner-Burton, E.M., David, V. & Lupu, Y. (2012). Political Science Research on International Law: The State of the Field. *The American Journal of International Law*, 106 (1), 47-97.
- Hole, L. (2023). Handle with Care: Considerations of Braun and Clarke's Approach to Thematic Analysis. *Qualitative Research Journal*, 16 (1), 1-14.
- Holloway, I. & Todres, L. (2003). The Status of Method: Flexibility, Consistency and Coherence. *Qualitative Research*, 3 (3), 345-357.
- Hulme, M., Lidskog, R., White, JM. & Standing, A. (2020). Social Scientific Knowledge in Times of Crisis: What Climate Change Can Learn from Coronavirus (and Vice Versa). *Wires Clim Change*, 11 (4), 50-66.
- Imran, S. S., Nazir, M., Dar, W., Aziz, U., Shoaib, R., Saleem, Q. & Zaman, M. (2019). Attitude towards Research Among Undergraduate and Postgraduate Medical Students. *Biomedica*, 35 (4), 239-243.
- Kelle, U. (2004). *Computer-Assisted analysis of Qualitative Data*. In U. Flick, E. von Kardorff & I. Steinke (Eds.), *A Companion to Qualitative Research* (pp. 276-283). London: Sage.
- Keman, H. (1997). *The Politics of Problem-Solving: Democratic Responsiveness and Political Accountability*. In: Keman, H. (eds) *The Politics of Problem-Solving in Postwar Democracies*. Palgrave Macmillan, London.
- McLean, I. & McMillan, A. (2003). *The Concise Oxford Dictionary of Politics*. 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- Naumann, T. (2025). *A Qualitative Interview Study: Investigating Students' Attitudes and Engagement with Digital Mental Health Interventions (DMHI)*. Bachelor Thesis, Faculty of Behavioral, Management and Social Sciences, University of Twente, Positive Clinical Psychology and Technology.
- Radziszewski, E. (2017). SCAMPER and Creative Problem Solving in Political Science: Insights from Classroom Observation. *Journal of Political Science Education*, 13 (15), 1-9.
- Ryan, G. W. & Bernard, H. R. (2000). *Data Management and Analysis Methods*. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.). *Handbook of Qualitative Research* (2nd

- ed., pp. 769-802). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Singh, J., & Eisenschenk, T. (2021). A Thematic Analysis of the Attitudes and Perceptions of Faculty Towards Inclusion of Interprofessional Education in Healthcare Curriculum. *International Journal of Health Sciences Education*, 8 (1), 1-17.
- Sturm, N. & Bohndick, C. (2021). The Influence of Attitudes and Beliefs on the Problem-Solving Performance. *Front. Educ*, 6 (1), 1-19.
- Van der Velden, M. & Locherbach, F. (2022). *Content Analysis in the Research Field of Political Coverage*. Communication ScienceNetwork Institute Communication Choices, Content and Consequences (CCCC).
- Węsierski, M.R. (2020). Autarchy of Political Science and the Methodological Functions of Object Knowledge. Epistemological Analysis. *Polish Political Science Yearbook*, 49 (4), 183-203.
- Zan, R. & Martino, P. D. (2007). Attitude toward Mathematics: Overcoming the Positive/Negative Dichotomy. *TMME (The Montana Mathematics Enthusiast)*, 3 (7), 157-168.
- Zeigermann, U. & Ettelt, S. (2022). Spanning the Boundaries between Policy, Politics and Science to Solve Wicked Problems: Policy Pilots, Deliberation Fora and Policy Labs. *Sustain Sci*, 18 (2), 809-821.



Research Paper

The Intensification of the Security Mentality of the Islamic Republic of Iran after the US Attack on Iraq and the Limitations Resulting from this Structure*Ali Ali Hosseini¹  Mohammad Soltani Renani² 

1. Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan, Faculty of Administrative Sciences, Economics, Department of Political Science, Isfahan, Iran
2. Ph.D. Student in Political Thought, University of Isfahan, Faculty of Administrative Sciences, Economics, Department of Political Science, Isfahan, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.538>

Receive Date: 01 March 2025

Revise Date: 02 May 2025

Accept Date: 26 May 2025



©2021 by the authors. Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

The formation of the security mindset of foreign policy agents of any state is influenced by numerous factors. Historical experiences are also of particular importance. The Islamic Republic of Iran is no exception. As a country that has been both a victim and a witness of aggression, Islamic Iran has many bitter historical experiences. Relatively speaking, it can be said that the security mindset of the Islamic Republic of Iran has been influenced by the bitter historical memory of this country. It should be noted that the present study does not seek to emphasize the single factor in the formation of this mindset. Meanwhile, it can be said that the bitter experience of the eight-year imposed war and also witnessing aggression caused the Islamic Republic of Iran to focus on the military dimension of power, and this created structure has been the cause of most of the sanctions imposed on the said country to this day. In a way, the source of the formation or, in other words, the structuring of the security mindset of the Islamic Republic of Iran and the emphasis on the military power positions of this country should be relatively sought in bitter historical experiences. In the meantime, perhaps the role of the United States of America in attacking Iraq and inflicting great human and financial losses on this country is prominent in intensifying the security mindset of the foreign policy agents of the Islamic Republic of Iran. In a way, perhaps learning from the 2003 Iraq war and also the historical background of the aforementioned imposed war had a small impact on intensifying the security mindset of the Islamic Republic of Iran and emphasizing the country's hard military power. But all these experiences mentioned have not been limited to intensifying this security structure, and this structure itself has also caused the creation of restrictions. These restrictions have clearly manifested themselves in the form of economic sanctions and have affected the lives of Iranian citizens. More interestingly, these restrictions were imposed by the United States of America. What factors and historical experiences really went hand in hand for the Islamic Republic of Iran to evaluate its military positions as non-negotiable? What consequences has the intensification of the security mindset of the Islamic Republic of Iran had for this country? The aim of the present study is to show the factors that exacerbate the security mentality of the Islamic Republic and the limitations resulting from it, in a way, a mutual relationship between the factor and the structure is

* Corresponding Author:

Ali Ali Hosseini, Ph.D.

E-mail: a.alihosseini@ase.ui.ac.ir



depicted using Giddens' structuration model. The value of the present study is that by being aware of the origins of this formation and the limitations resulting from it, we can transfer this awareness to the international community through diplomacy and somehow adjust these structural limitations through transparency in increasing military power. In the meantime, the present study, using Giddens' structuration model, first reviews some of the historical factors that influenced the formation of the security mentality of the second Pahlavi dynasty and the Islamic Republic of Iran, and then examines the US attack on Iraq and the damages that this country imposed on Iraq in 2003 as one of the factors that influenced this security mentality. Finally, by examining this structure, it has examined the limitations resulting from it (which are oppressive international economic sanctions). There seems to be a reciprocal relationship between the structure created and the limitations resulting from it. As Giddens emphasizes and pays attention to the effects of this structure in addition to the structure created by the agents in his theory. Combining and creating a balance between the extremes of individualism and structuralism is what Giddens achieves. This combined theory rejects the previous dualisms and somehow goes beyond them. In general, it seeks a kind of balance and compromise between them. Agency or agency with holism is somehow combined with each other and a single perception is avoided. In general, it can be said that Giddens's structuralist perspective is an intermediate perspective in which cause and effect frequently replace each other and create a two-way causality, which is called reciprocal influence, in which the factor of one underlies the factor of two, and then the factor of two underlies and continues the other factor. In the structuralist theory, neither structure nor agency will be decisive, but rather they inevitably participate in social and political behavior. Finally, it can be said that according to this theory, both social structure and human action have a high value in political behavior. In this theory, one cannot talk about one of the aforementioned concepts without the other. Structural features that limit the actions of individuals and are outside the control of the actors, meanwhile, the continuous action of the actors has somehow caused the creation of this structure. In structuration theory, agents are no longer mere playthings in the hands of social forces. Giddens argues that agents have intentions and spare no effort to achieve their goals. In Giddens' view, the agent is autonomous by having reflective control over his or her actions and a degree of rationality. These concepts enable the agent to provide arguments to justify his or her actions. By taking actions in specific situations (whether consciously or unconsciously), agents construct structural features and make it possible to talk about structural effects. Another important argument that Giddens raises is greater access to power and resources for change. He mentions the agent of change by the agent through the aforementioned concepts. In a way, this transformation is facilitated by the aforementioned resources. In Giddens's re-thinking definition of structure, structure is not a fixed and mechanical thing, structure and action in this view are interconnected and influenced by each other, and on the other hand, in the discussion of time and space, the location of structural features also evolves over time and space. Giddens considers human action or practice as transforming the objective world (outside the mind) and social relations. Ultimately, he considers human action to have the power to interfere with and control the social world. This is where he links the concept of action with power and believes that power should be considered as a resource through which actors use and benefit from it in the production and reproduction of mutual relations with the structural coordinates of society. In Giddens' view, rules and resources are considered to have the recursive consequences of the duality of construction. According to the concepts of Giddens' structuration theory, this research seeks to answer how this security mentality is structured and the limitations resulting from this structure for Islamic Iran. In the meantime, the present research seeks to answer this main question by using a descriptive-analytical method and using internet and library resources, as well as using Giddens' structuration glasses. In general, it can be



said that the non-negotiable military and missile positions of the Islamic Republic of Iran are (relatively) rooted in the bitter historical experiences of this country. The bitter historical memory resulting from being a victim of aggression and witnessing aggression has not been ineffective in forming the security mentality of this country. The formation and intensification of this security structure under the influence of the aforementioned factors on the one hand and the limitations that this structure has created in economic dimensions for the Islamic Republic of Iran on the other hand is noteworthy. In a way, we are witnessing the mutual influence between the agent or agents and the structure. The reciprocal effect through which we can relatively evaluate the current situation of our country is facilitated by using Giddens's structural model. In a way, from this perspective, we can see that the intensification of this security structure (in addition to the bitter historical memory of the eight-year war) is the action of the United States in the 2003 invasion of Iraq. In general, from a subnational perspective, Iraq's militarism at home and foreign adventurism in the region by attacking Kuwait (i.e., a strategic ally of the United States of America) and threatening the vital interests of the West, all of these supranational and subnational factors went hand in hand and made 2003 a bloody year for Iraq. The use of bombs such as the Mother Bomb (known as the Mother of All Bombs) to kill Iraqi civilians was considered a tactic by the United States to weaken the morale of the opposing side as much as possible. The high destructive power of these bombs left a lot of destruction and killing in the Iraq War, the effects of which are tangible and prominent to this day. In addition to the heavy human, financial, social and military losses, the cultural and historical losses were also significant in the American invasion of Iraq in 2003. So that the cultural and intellectual losses of Iraq during the aforementioned war were beyond imagination as a national disaster. When American forces entered Baghdad and looted the city, even the main buildings of the capital were not safe. The antiquities of the Iraqi Museum, the National Library of Iraq and other important facilities were among the targets of the Americans in the Iraq War that were destroyed. Many antiquities were stolen by American forces during this war. The extent of these damages in various social, economic, and cultural areas is incalculable. Witnessing these damages has fueled the security mentality of the Islamic Republic of Iran. It is interesting to note that the restrictions resulting from this construction have also been imposed by the aforementioned country in the form of sanctions on our country. The positions of the Islamic Republic of Iran regarding drone and missile programs have made this country the target of economic attacks by the United States and its trading partners, so that most of the sanctions imposed have been imposed on these positions. Among these sanctions, one can mention the unilateral sanctions of the United States of America against the Islamic Republic of Iran. Unilateral sanctions refer to restrictions and prohibitions that a government imposes on another government or governments. Meanwhile, economic sanctions are carried out with the aim of putting pressure on ordinary citizens so that the sanctioning government can achieve its goals. In other words, the main purpose of economic sanctions is to change the target country's approach for reasons related to foreign relations. In a way, economic sanctions are often used as a tool in the pursuit of foreign policy, and it is argued that the goal of economic warfare is to cause as much damage to the enemy's economy as possible. The United States seeks to weaken the aforementioned program and change the approach of the Islamic Republic of Iran by sanctioning Iran's missile program. This country seeks to pursue its policies by identifying any factors that strengthen Iran's missile and drone program and imposing strict economic sanctions on its factors. Meanwhile, the scope of the United States economic sanctions does not only include missile and drone sanctions on the Islamic Republic of Iran, and the scope of these sanctions has also targeted Iranian citizens and has brought harmful economic effects to Iranian citizens. These sanctions have usually been imposed by the United States Treasury Department and its trading partners. Economic threats directly and



indirectly pose serious challenges to a wide segment of the economy and ultimately national security. The US sanctions policy towards Iran mainly has a political and security origin that is applied with the intention of weakening the weapons programs of the Islamic Republic of Iran. Challenging economic security can also affect other aspects, such as the military dimensions of power. Meanwhile, we are also witnessing the wide dimensions of this impact on the lives of citizens, so these sanctions are considered the most severe and complex economic sanctions. It is important to note that the issue of security mindset formation cannot be viewed in an absolute and one-dimensional way, because countless factors are involved and fruitful in the formation of security mindset. By being aware of this reciprocal effect, perhaps a balance can be created between this structure and the limitations resulting from it, because firstly, these structures are not a revelation from home and there is the possibility of their modification, change and new formulation under the influence of new experiences. On the other hand, by informing the international community about the way this structure is formed and recalling the bitter experiences that have been fallen us, and also (clarifying the defensive position of our military power), we can take steps towards reducing the limitations resulting from this structure.

Keywords: Security Mentality, Structuring, United States of America, Iraq, International Sanctions.

References

- Alkadry, Mohamad & Witt, Matthew (2009). "Abu Ghraib and the Normalization of Torture and Hate". *Public Integrity*. Vol: 11. Pp. 135-154.
- Bahrami-Moghaddam, Sajjad, Heydari, Mehdi (2019), "Self-reliance, the concept and security model of the Islamic Republic of Iran after the victory of the Islamic Revolution", *Islamic Revolution Research Journal*, Year 10, Issue 34, pp. 129-144. (In Persian)
- Biglari, Mohammad, Iraqi, Abdullah (2015), "Investigating the role of America in the beginning, continuation of the Iraq war against Iran and ways to avoid surprise". *Defense Management and Research*, pp. 157-182. (In Persian)
- Basiri, Mohammad Ali, Soltani Renani, Mohammad (2019), "Analysis of the Main Factors Driving the Islamic Republic of Iran to Increase Its Military Power (Within the Framework of the Structural Approach)", *Rozagaran Scientific-Specialized Quarterly*, New Volume, No. 17, pp. 76-91. (In Persian)
- Council on Foreign Relations (2011), "The Iraq War", Site access address <https://www.cfr.org/timeline/iraq-war>
- Davoodi, Ma'adeh et al. (2013), "Taliban's Gaining Power and the Approach of the Islamic Republic of Iran", *Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, Volume 5, Issue 2, pp. 139-161. (In Persian)
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal, Alavi, Seyyed Mohammad Ali (2016), "The process of securitizing the nuclear activity of the Islamic Republic of Iran by the



Israeli lobby in the United States, from the perspective of the Copenhagen School", *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, Year 5, Issue 17, pp. 39-58. (In Persian)

Donyay-e-eqtesad Newspaper (2023), "America has imposed missile sanctions against Iran", *Official website of Donyay-e-eqtesad*, Newspaper Access address: <https://donya-e-eqtesad.com/fa/tiny/news-4074436>. (In Persian)

Encyclopedia Iranica Foundation (2016), "IRAN ii. IRANIAN HISTORY (2)", Islamic period (page 6): <https://www.iranicaonline.org/articles/iran-ii2-islamic-period-page-6>.

Ghasemi, Gholamali, Ayman Eslami, Abbas (2013), "Production and Use of Ballistic Missiles in International Law and the Defense Doctrine of the Islamic Republic of Iran", *Quarterly Journal of Comparative Research on Islamic and Western Law*, Year 9, Issue 1, pp. 308-273. (In Persian)

Ghaedi Bardeh et al. (2011), "Effects of the US Economic Sanctions against the Islamic Republic of Iran", *Quarterly Journal of Political and International Research*, Year 12, Issue 48, pp. 224-205. (In Persian)

Hemmati, Iraj and Delavari, Abolfazl (2015). "War Strategy and Foreign Policy Behavior: An Introduction to Explaining the Process and Outcome of the Iran-Iraq War". *Journal of Political Science*, 10(3), 235-265. (In Persian)

- Imam Khomeini Wiki (2024), "Iraq War against Iran", *Imam Khomeini Wiki*, Internet section of Imam Khomeini Encyclopedia (RA) Access address: [/Iraq_War_against_Iran/ https://fa.wiki.khomeini.ir/wiki/](https://fa.wiki.khomeini.ir/wiki/Iraq_War_against_Iran/) (In Persian)

Javadi Arjomand, Mohammad, Toloui, Hadi (2014), "The Impact of the US Military Invasion of Iraq On Iran's Intelligent Power in this Country", *Politics Quarterly (Journal of the Faculty of Law and Political Science)*, Volume 44, Issue 4, pp. 792-777. (In Persian)

Jalalpour, Hassan, Mohammadi, Amir (2012), "Consequences of the Occupation of Iran in September 1941", *Journal of Research in History*, Issue 9, pp. 176-154. (In Persian)

Jalilian, Shapour (2004), "Performance of the US Army in Iraq", *Quarterly Journal of Military Sciences and Technologies*, Issue 1, pp. 47-42. (In Persian)

Khaleghi Ali et al. (2012), "Crimes Committed in Abu Ghraib Prison from the Perspective of Criminal Justice", *Journal of Justice Law*, Volume 76, Issue 8, pp. 252-223. (In Persian)

Lakzai, Sharif (2010), "Foundations of Thought Anthony Giddens: Structuralism



Theorist", *Journal of Political and International Approaches*, No. 24, pp. 94-75. (In Persian)

Mastroianni, George R. (2013), "Looking Back: Understanding Abu Ghraib", *The US Army War College Quarterly*, Parameters, Vo: 43, No: 2, pp 53-66.

Mesbahi, Mohiuddin (1996), "The Soviet Union and the Iran-Iraq War: Frameworks and Objectives", *Journal of Defense Policy*, No. 15 and 16, pp. 146-184. (In Persian)

Mohammadi, Seyyed Mohammad Hossein, Eskandari Fard, Zahra (2017), "The State of Public Security in the Years of the Military Occupation of Iran by the Allies (September 1941 - September 1945)", *Journal of Social and Economic History Research*, Year 6, No. 2, pp. 107-124. (In Persian)

Moghaddis, Ali Asghar, Ghodrati, Hossein (2004), "Anthony Giddens' Structuralism Theory and Its Methodological Foundations", *Journal of Social Sciences*, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Year 1, No. 4, pp. 31-1. (In Persian)

Morad Piri, Hadi et al. (1400), "US goals in the war with Iraq (2003) with comparison in two periods before and after it", *Strategic Defense Studies Quarterly*, Volume 19, Issue 85, pp. 315-332. (In Persian)

Moshirzadeh, Humaira (2008), "US war against Iraq and the semantic structure of the international system", *Politics Quarterly (Journal of the Faculty of Law and Political Science)*, Volume 38, Issue 1, pp. 239-213. (In Persian)

Mafi, Homayoun (2006), "A reflection on US economic sanctions against Iran from the perspective of international law", *Law and Political Science Research Journal*, Year 1, Issue 1, pp. 83-59. (In Persian)

Mosalnejad, Abbas. (2015). "Policymaking of the political economy of oil and international sanctions of Iran". *Political Science Research Journal*, 10(3), 171-200. (In Persian)

Partovi Moghadam, Abbas (2005), "The Role and Performance of the Allies in the Iranian Grain Crisis During World War II", *Historical Studies Quarterly*, No. 10, pp. 30-67. (In Persian)

Roddel, Shannon, DeStazio, Tracy (2023), "The invasion of Iraq: Perspectives on war 20 years later", <https://news.nd.edu/news/the-invasion-of-iraq-perspectives-on-war-20-years-later/>

Shahgholian Ghahfarkhi, Reza (2017). "The role and performance of the Soviet Union in the imposed war of Iraq against Iran". *Comprehensive Quarterly*



Journal of Sacred Defense, Year 2, Issue 2, pp. 105-126. (In Persian)

Shiroudi, Morteza (2004), "The Performance of the United Nations in the Imposed War", *Quarterly Journal of Ruq Andisheh*, Issue 34, pp. 3-26. (In Persian)

Salehi, Mohammad Naqi (2011), "Consequences of the Occupation of Iran by the Allies in World War II", *Journal of History Growth and Education*, Issue 43, pp. 43-38. (In Persian)

Sadeghi, Younes (2012), "The Allies and the Iranian Issue, Librarianship, Archives and Manuscript Research", *Journal of History and Geography Monthly Book*, Issue 173, pp. 68-73. (In Persian)

Salehnia, Ali, Bakhtiari, Hossein (2018), "Prioritizing Threats to the National Security of the Islamic Republic of Iran Using the Analytic Hierarchy Process (AHP) Method", *Quarterly Journal of Strategic Studies of Public Policy*, Volume 8, Issue 27, pp. 277-255. (In Persian)

Sedghi, Behrang (2010), "Anthony Giddens's Theory of Structuralism: Theoretical and Methodological Implications and Its Practical Application in Sociology", *Journal of Social Research*, Volume: 3, Issue: 9, pp. 141-167. (In Persian)

The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation(2023), Iraq's cultural and historical losses from US-led invasion in 2003, https://mid.ru/en/foreign_policy/historical_materials/1861865/

Tohidfam, Mohammad, Hosseinian Amiri, Marzieh (2009), "Combining Action and Structure in the Thought of Giddens, Bourdieu, and Habermas and Its Impact on Modern Sociology", *Journal of Political Science*, Volume: 4, Issue: 3, pp. 79-107. (In Persian)

Tasht Zarfariba et al. (2012), "Religion and Modernity from the Perspective of Anthony Giddens", *Journal of Religious Studies*, Volume: 6, Issue: 11, pp. 91-116. (In Persian)

Vahidi Rad, Mikael (2019), "Military Relations between the United States and Mohammad Reza Shah from World War II to the August 11 Coup", *Journal of Historical War Studies*, Volume 4, Issue 4, pp. 71-93. (In Persian)

Whittington, Richard (2015). *Giddens, structuration theory and strategy as practice*. Cambridge Handbook of Strategy as Practice. 109-126.

Yazdani, Enayatollah, Malekpour, Mahsa (2008), "The Operationalization of America's Preemptive Defense Strategy and the Role of the United Nations: A



Case Study of the Attack on Iraq”, Volume 15, Issue 5, pp. 155-182. (In Persian)

Yüce, Samet (2022), “Understanding Iraq’s Persistent Domestic Instability: A Revisit to the 2003 Iraq War and the Effect of the US Foreign Policy”, *Afro Eurasian Studies*, 8(3):249-260.

تشدید ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران پس از حمله آمریکا به عراق و محدودیت‌های ناشی از این ساخت

* علی‌علی حسینی^۱ محمد سلطانی زنانی^۲

۱. دانشیار، گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری اقتصاد، گروه علوم سیاسی

۲. دانشجوی دکتری اندیشه‌های سیاسی، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اداری اقتصاد، گروه علوم سیاسی

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=8294250757/3%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.6.3

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

ذهنیت امنیتی،

ساخت‌یابی،

ایالات متحده آمریکا،

عراق، تحریم‌های

بین‌المللی

صورت‌بندی ذهنیت امنیتی کارگزاران سیاست خارجی هر دولتی از عوامل پرشماری سرچشمه می‌گیرد. در این میان، تجربه‌های تاریخی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنا نیست. ایران اسلامی، به‌عنوان کشوری که هم قربانی تجاوز بوده و هم شاهد آن، تجربه‌های تلخ تاریخی زیادی را با خود به‌همراه دارد. به‌طور نسبی می‌توان گفت، ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر حافظه تلخ تاریخی این کشور است. باید توجه داشت، پژوهش حاضر در پی تأکید بر تک‌عاملی بودن صورت‌بندی این ذهنیت نیست؛ اما تجربه تلخ جنگ تحمیلی هشت‌ساله و همچنین، شاهد تجاوز بودن، عاملی است که سبب شده است، جمهوری اسلامی ایران، تمرکز خود را بر بعد نظامی قدرت گذاشته و همین ساختار ایجادشده، زمینه‌ساز تحریم‌های بیشتر کشور تا امروز شده است. به‌نظر می‌رسد، رابطه متقابلی میان ساخت ایجادشده و محدودیت‌های ناشی از آن وجود دارد. پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای و همچنین، با بهره‌گیری از عینک ساخت‌یابی گیدنز، در پی پاسخ‌گویی به پرسش چگونگی ساخت‌یابی این ذهنیت امنیتی و محدودیت‌های ناشی از این ساختار برای ایران اسلامی است.

* نویسنده مسئول:

علی‌علی حسینی

پست الکترونیک: a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

مقدمه

سرچشمه صورت‌بندی یا به‌عبارت بهتر، ساخت‌یابی ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران و تأکید بر مواضع قدرت نظامی این کشور را به‌گونه‌ای نسبی بایستی در تجربه‌های تلخ تاریخی جست‌وجو کرد. در این میان، شاید نقش ایالات‌متحده آمریکا در حمله به عراق و خسارت‌های فراوان انسانی و مالی به این کشور در تشدید صورت‌بندی ذهنیت امنیتی کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برجسته‌تر باشد. به بیان روشن‌تر، شاید عبرت گرفتن از جنگ سال ۲۰۰۳ عراق و همچنین، پیشینه تاریخی جنگ تحمیلی، تأثیری هرچند اندک بر تشدید ساختار ذهنی امنیتی جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه، تأکید بر قدرت سخت نظامی داشته است. اما همه تجربه‌های یادشده، تنها به تشدید این ساختار امنیتی محدود نشده و خود این ساختار یابی نیز محدودیت‌هایی را در پی داشته است. این محدودیت‌ها، آشکارا در قالب تحریم‌های اقتصادی نمایان شده و بر زندگی شهروندان ایرانی تأثیر گذاشته است. نکته جالب‌تر اینکه این محدودیت‌ها توسط ایالات‌متحده آمریکا وضع شده است. اکنون پرسش این است که «کدام عوامل و تجربه‌های تاریخی دست‌به‌دست یکدیگر داده‌اند تا جمهوری اسلامی ایران، مواضع نظامی خود را به‌گونه‌ای مذاکره‌ناپذیر ارزیابی کند؟» تشدید ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران، چه پیامدهایی برای این کشور داشته است؟» هدف پژوهش حاضر، نشان دادن عوامل تشدید ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی و محدودیت‌های ناشی از آن در قالب رابطه متقابل میان کارگزار و ساختار با استفاده از الگوی ساخت‌یابی گیدنز است. ارزش این پژوهش به این سبب است که با آگاهی از سرچشمه‌های این صورت‌بندی و محدودیت‌های ناشی از آن می‌توانیم این آگاهی را از طریق دیپلماسی به جامعه بین‌المللی منتقل کنیم و به‌شکلی این محدودیت‌های ساختاری را از طریق شفافیت در افزایش قدرت نظامی تعدیل نماییم. در این میان، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از الگوی ساخت‌یابی گیدنز در ابتدا مروری بر برخی از عوامل تاریخی تأثیرگذار بر صورت‌بندی ذهنیت امنیتی پهلوی دوم و جمهوری اسلامی ایران داشته و پس از آن، حمله آمریکا به عراق و خسارت‌های تحمیل‌شده از سوی این کشور در سال ۲۰۰۳ بر عراق را نیز به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر این ذهنیت امنیتی از نظر گذرانده و سرانجام، با بررسی این ساختار، محدودیت‌های ناشی از آن را (که تحریم‌های بین‌المللی ظالمانه اقتصادی است) بررسی کرده است.

۱. پیشینه پژوهش

به‌طورکلی، پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه ذهنیت امنیتی با توجه به بعدی خاص، توجه و تأکید رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران را به بحث گذاشته‌اند؛ به‌عنوان مثال، داوودی و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «قدرت‌یابی طالبان و رویکرد جمهوری اسلامی ایران»، رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران را در برابر تحول همسایه شرقی‌اش، افغانستان، بررسی کرده است. این مقاله، نگاه همراه با تهدید و تردید جمهوری اسلامی ایران و همچنین، ذهنیت امنیتی‌ای که سناریوهای توطئه از آن عبور می‌کند را ناشی از شرایط پرآشوب خاورمیانه ارزیابی می‌کند. پژوهش یادشده با استفاده از الگوی رنالیسم تهاجمی، طالبان را به‌عنوان یک گروه افراطی سنی، تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌آورد.

بهرامی مقدم و حیدری (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «خوداتکایی: مفهوم و الگوی امنیتی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی»، تأکید کرده‌اند که مفهوم امنیت در کشورهای درحال‌توسعه، با توجه به ویژگی‌های خاص آن، با مفهوم امنیت در دنیای غرب تفاوت‌هایی دارد. در کشورهای غربی، بر بعد خارجی امنیت تأکید می‌شود؛ به‌این‌معنا که بر بازیگران خارجی تکیه دارد. درحالی‌که تمرکز این مفهوم در کشورهای جهان سوم، معمولاً بر بعد داخلی است و در موارد محدودی به بعد خارجی آن توجه و تأکید می‌شود. این تأکید و توجه نیز به موضوعات امنیتی داخلی کشورهای جهان سوم مربوط می‌شود. پژوهش یادشده با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی، مفهوم امنیت را از دیدگاه جمهوری اسلامی برپایه رویکرد خودیاری ارزیابی کرده است؛ رویکرد امنیتی اتکابه‌خود که در آن از اتحاد و ائتلاف با بازیگران دیگر عرصه بین‌الملل پرهیز می‌شود.

صالح‌نیا و بختیاری (۱۳۹۷)، نیز در مقاله‌ای با عنوان «اولویت‌بندی تهدیدات امنیتی ملی جمهوری اسلامی با روش سلسله‌مراتبی»، اولویت‌بندی تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران را در سطح فراملی و فروملی بررسی کرده‌اند. پژوهش یادشده، با به‌کارگیری روش سلسله‌مراتبی AHP به این نتیجه رسیده است که اولویت معیار نظامی -اطلاعاتی در سطح معیارها و همچنین، اولویت بالای جاسوسی و نفوذ اطلاعاتی در سطح گزینه‌ها است. به‌طورکلی، این مقاله بر شناسایی تهدیدهای پیرامونی جمهوری اسلامی ایران در ابعاد گوناگون نظامی، اطلاعاتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و محیطی تمرکز داشته و از منظر اولویت با روش سلسله‌مراتبی (که یکی از پرکاربردترین روش‌های پژوهش در عملیات نرم است) وزن و

اهمیت هریک از تهدیدها را بررسی کرده است.

دهقانی فیروزآبادی و علوی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی اسرائیل در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ»، با بهره‌گیری از چارچوب نظری یادشده، فعالیت لابی طرفدار رژیم صهیونیستی در آمریکا را در راستای امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای ایران بررسی کرده‌اند. مقاله یادشده این تلاش‌ها را در راستای تهدید قلمداد کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران ارزیابی کرده است. فرض این مقاله این است که رژیم صهیونیستی با استفاده از ظرفیت لابی‌گری در ایالات متحده آمریکا، اقدام به امنیتی‌سازی فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران کرده است و از این طریق، تلاش می‌کند تا سد و مانعی در برابر برنامه هسته‌ای ایران ایجاد کند. مقاله یادشده در پی این است که نشان دهد، دشمنان و رقبای ایران از رویکرد امنیتی آن برای بهره‌برداری سیاسی بهره می‌گیرند.

بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده درباره صورت‌بندی ذهنیت امنیت جمهوری اسلامی ایران بر یک تحول خاص یا تحول منطقه‌ای تکیه داشته و رویکرد جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند؛ اما بیشتر پژوهش‌های یادشده به‌شکل کلان و تاریخی به صورت‌بندی ساختار ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران نپرداخته‌اند. ساختار، به‌دست کارگزاران سیاست خارجی صورت‌بندی می‌شود، اما محدودیت‌هایی که این ساختار به‌همراه دارد، در بسیاری از پژوهش‌ها نادیده گرفته شده است. شاید با بررسی رابطه متقابل ساختار و کارگزار بتوان تحلیل جدید و معقولی از شرایط اکنون به‌دست آورد و به این دیدگاه رسید که ممکن است رقبای عرصه بین‌الملل جمهوری اسلامی در پی تشدید این ساختار امنیتی (ایجادشده توسط عوامل آن) به منظور افزایش محدودیت‌های ناشی از آن در راستای اهداف و مقاصد خود، یعنی تضعیف جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در ابعاد اقتصادی، باشند. در این میان، لازم است که با رویکردی مناسب در پی تعدیل این ذهنیت و اثرات ناشی از آن باشیم. مقاله حاضر با بهره‌گیری از الگوی ساخت‌یابی گیدنز، در پی واکاوی عوامل تأثیرگذار بر این ذهنیت امنیتی و صورت‌بندی آن به‌شکل یک ساختار است تا با بررسی آن، محدودیت‌های ایجادشده در نتیجه این ساختار ذهنی امنیتی را ارزیابی کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

نظریه پرداز اجتماعی مدرن، آنتونی گیدنز، در سال ۱۹۷۹ نظریه خود را با عنوان «ساخت‌یابی یا ساختارمندی» مطرح و در سال ۱۹۸۴ در کتاب «ساخت جامعه: رئوس نظریه ساخت‌بندی» منتشر کرد. گیدنز با آمیختن نظریه کنش و ساختار در تلاش بود تا از دوگانه‌انگاری‌های پیش از خود گذر کند. وی ثنویت مطرح گذشته (دوگانه‌انگاری) کنش و ساختار را دوروی یک سکه به‌شمار می‌آورد و قصد خود را از نظریه ساخت‌یابی، آشتی دادن میان ساختار در یک سو و اراده و استقلال کنشگران از سوی دیگر اعلام کرد (طشت زر و همکاران، ۱۳۹۱، ۹۵-۹۴). در واقع، وی در پی روشی است تا رابطه میان کارگزار و ساختار را برجسته کند. بنیان نظری وی نه بر پایه کنشگر فردی و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی (همانند کارکردگرایی ساختاری) است، بلکه اعمال اجتماعی‌ای است که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرند. براساس نظر گیدنز، این کنش‌ها هستند که اعمال را به‌وجود می‌آورند و به‌موجب این اعمال، آگاهی‌ها و ساختارها صورت‌بندی می‌شوند. به‌بیان روشن‌تر، جریانی دیالکتیکی از ایجاد عمل، ساخت، و آگاهی‌ها در بستر تاریخی و فرایندهای پویا به‌شکل بازتابی جریان می‌یابد (توحیدفام و حسینیان امیری، ۱۳۸۸، ۸۵-۸۳).

در نظریه ساخت‌یابی، عاملیت و ساختار، جدا از هم قابل تحلیل نیستند و به هیچ‌یک از آن‌ها اصالت داده نمی‌شود. به‌طورکلی نظریه ساختاربندی، دوگانگی را نفی می‌کند و به تعامل ابژکتیو و سوژکتیو توجه دارد. گفتنی است، ابژکتیو و سوژکتیو، دو جوهر جدا از هم و متفاوت در دیدگاه ساختاربندی یا ساخت‌یابی به‌شمار نمی‌آیند (مقدس و قدرتی، ۱۳۸۳، ۲). عاملیت در این دیدگاه، به‌معنای استعداد و توانایی‌هایی است که بر جایگاه اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارند و یک خصیصه نسبی است، افراد می‌توانند این ویژگی را با توجه به توانمندی خود کمتر یا بیشتر داشته باشند. باید توجه داشت که این مسئله، مسئله‌ای نسبی است و افراد به‌عنوان موجوداتی تفسیرکننده که دارای واکنش هستند، عامل به‌شمار می‌آیند. اجرای عاملیت به شکل‌های گوناگون می‌تواند به عرصه عمل وارد شود؛ به‌گونه‌ای که تأثیرگذاری آن می‌تواند کم یا زیاد باشد (لک‌زایی، ۱۳۸۹، ۷۸-۷۵). جامعه و فرهنگ و عوامل دیگر نیز بر محدودیت عاملیت تأثیرگذارند؛ به‌گونه‌ای که فرد با توجه به فضایی که در اختیارش می‌گذارند، امکان عاملیت بیشتر یا کمتر را دارد تا بر ترتیبات اجتماعی‌اش تأثیر بگذارد. ترتیبات و فضای عاملیت را افرادی طراحی می‌کنند که در قدرت هستند. آگاهی فرد از عاملیت خود، در عامل بودن وی

بسیار مهم است. اما افراد در قدرت، این امر را از فرد پنهان می‌کنند. در این میان، مفهوم ساخت‌یابی عملی (تفسیر و گزارش انگیزه‌ها) در نظریه‌گیدنز بسیار بنیادین است که این امر همان عامل یا فاعل انسانی است. گیدنز بر این نظر است که ساخت‌گرایی، این مسئله را در نظر نگرفته و همه چیز را محدود به ساختار کرده است (لکزایی، ۱۳۸۹، ۷۸). بحث نیت‌مندی نیز بحث مورد توجه اندیشمندان درباره‌ی عاملیت بوده است، اما در واقع، عاملیت همیشه با نیت همراه نیست؛ عاملیت، توانایی افراد برای اقدام است. از یک جهت، عاملیت، ناشی از قدرت تلقی می‌شود. فرد، عامل و باعث یک فعل می‌شود و در هر رویداد می‌تواند این فعل توسط عامل متفاوت باشد. در این معنا، عاملیت به‌طور کلی به معنای انجام دادن است نه محدود بودن به قصد و نیت برای فعلیت (صدیقی، ۱۳۸۹، ۱۴۷).

ویژگی ساختار، محدودسازی نقش سوژه است؛ به‌گونه‌ای که سرنوشت فرد، خارج از اراده‌ی وی رقم خواهد خورد. در واقع، ساختار مانند جایگاه اجتماعی فرد به‌شمار می‌آید. به بیان روشن‌تر، یک نقش است که فرد آن را ایفا می‌کند. ساخت مورد نظر گیدنز، دارای هیچ‌گونه واقعیتی نمی‌باشد مگر اینکه به صورت بقای حافظه درونی عاملان باشد. به بیان روشن‌تر، عاملان باعث ایجاد ساخت می‌شوند و ساخت، امکان عاملیت را پدید می‌آورد. گیدنز، ساخت را واژه‌ای توصیفی به‌شمار آورده و نقش برجسته کارکرد را یادآوری می‌کند. وی بر این نظر است که مفهوم ساخت را می‌توان به‌گونه‌ای کلی یا فنی به‌کار گرفت. در این میان، کل‌گرایی به‌عنوان فرهنگ و جامعه‌ای که افراد، محصول نیروهای آن‌ها هستند، در نظر گرفته شده و پایه تحلیل قرار می‌گیرند (لکزایی، ۱۳۸۹، ۸۱-۷۹). تلفیق و ایجاد تعادل میان افراط و تفریط فردانگاری و ساختارانگاری، کاری است که گیدنز انجام داد. این نظریه ترکیبی، دوگانه‌انگاری‌های پیشین را رد و از آن گذر می‌کند. به‌طور کلی، در پی نوعی تعادل و ایجاد سازش میان آن‌ها است. عامل یا کارگزار با کل‌گرایی به‌گونه‌ای با یکدیگر ترکیب شده و از یک تلقی پرهیز شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت، دیدگاه ساخت‌یابی گیدنز، یک دیدگاه بینابینی است که به‌شکلی فرکانسی، علت و معلول، به‌جای یکدیگر می‌نشینند و به صورت رفت‌وبرگشت، یک نوع دوعلیتی را ایجاد می‌کنند که این نوع تأثیرگذاری را تأثیرگذاری متقابل گویند که در آن، عامل یک، زمینه‌ساز عامل دو و سپس، عامل دو، زمینه‌ساز و تداوم‌بخش عامل دیگر است. در نظریه ساخت‌یابی، ساختار و عاملیت هیچ‌کدام تعیین‌کننده نخواهند بود، بلکه به‌گونه‌ای گریزناپذیر در رفتار اجتماعی و سیاسی شرکت دارند. سرانجام،

می‌توان گفت، براساس این نظریه در رفتار سیاسی، هم ساختار اجتماعی و هم کنش انسانی، از ارزش زیادی برخوردارند (ویتینگتون، ریچارد^۱، ۲۰۱۵، ۱۱۵).

در این نظریه، نمی‌توان از یکی از مفاهیم یادشده بدون دیگری سخن گفت؛ ویژگی‌های ساختاری، محدودکننده کنش افراد و خارج از کنترل کنشگران هستند، و در مقابل، کنش پیوسته کنشگران، سبب ایجاد این ساختار شده است. در نظریه ساختاری، عواملان، بازپچه‌هایی در دست نیروهای اجتماعی نیستند. گیدنز استدلال می‌کند که کنش‌پذیران دارای قصد و نیت بوده و برای رسیدن به مقاصد خویش، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. کنشگر در دیدگاه گیدنز با داشتن نظارت بازاندیشانه بر کنش خود و درجه‌ای از معقولیت، دارای استقلال است. این مفاهیم مطرح‌شده سبب می‌شوند تا کنشگر بتواند استدلال‌هایی را برای توجیه اعمالش مطرح کند. کنشگران، کارهای متفاوتی را در شرایط معین انجام می‌دهند (حال ممکن است از روی شناخت و آگاهی یا به‌شکلی ناخودآگاه انجام شود). این اعمال هستند که ویژگی‌های ساختاری را می‌سازند و این امکان را فراهم می‌کنند که درباره تأثیرات ساختاری بتوان صحبت کرد (لکزایی، ۱۳۸۹، ۸۴-۸۲). بحث مهم دیگری که گیدنز مطرح می‌کند، دسترسی بیشتر به قدرت و منابع برای دگرگون‌سازی است. وی عامل دگرگونی توسط کنش‌گر را توسط مفاهیم یادشده ذکر می‌کند. به عبارت روشن‌تر، این دگرگونی توسط منابع یادشده تسهیل می‌شود (ویتینگتون، ریچارد، ۲۰۱۵، ۱۲۲-۱۱۵). در تعریف بازاندیشانه گیدنز از ساختار، ساختار عنصری ثابت و مکانیکی نیست. در این دیدگاه، ساختار و کنش به هم پیوسته‌اند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. افزون‌براین، در بحث زمان و مکان، موقعیت ویژگی‌های ساختاری نیز در طول زمان و مکان تحول پیدا می‌کنند (لکزایی، ۱۳۸۹، ۸۷-۸۶). گیدنز، کنش یا عمل انسانی را متحول‌کننده جهان عینی (خارج از ذهن) و ارتباطات اجتماعی به‌شمار می‌آورد و عمل انسانی را دارای قدرت دخل و تصرف بر جهان اجتماعی می‌داند. در اینجا است که وی ارتباط میان مفهوم کنش را با قدرت پیوند می‌زند و بر این نظر است که بایستی قدرت را منبعی به‌شمار آورد که کنشگران آن را برای تولید و بازتولید ارتباط متقابل با مختصات ساختاری جامعه به‌کار می‌بندند و از آن بهره می‌گیرند. در دیدگاه گیدنز، قواعد و منابع، دارای پیامدهای بازگشتی دوگانگی ساخت به‌شمار می‌آیند (توحیدفام و حسینیان امیری، ۱۳۸۸، ۸۶-۸۵).

1. Whittington, Richard

از دیدگاه گیدنز، قواعد، مانند قواعد بازی‌هایی چون شطرنج نیستند، بلکه در ارتباط و تعامل و به‌طورکلی، در جمع صورت‌بندی می‌شوند و معنی آن شکل می‌گیرد. در این میان، باید توجه داشت که رفتارهای منفرد و مجزا، عامل صورت‌بندی این قواعد نیست. گفتنی است، این قواعد را نمی‌توان جدا از منابع، مفهوم‌سازی کرد. به‌طورکلی، نظم اجتماعی، نتیجه و حاصل کنش‌های روزمره مردم است. برخی از قواعد یادشده هنجاری و امکان بیان دارند و بسیاری دیگر از قواعد، به‌شکل ضمنی درک شده و برای هدایت روند تعامل به‌کار گرفته می‌شوند. این نوع قواعد، امکان زبانی ندارند (مقدس و قدرتی، ۱۳۸۳، ۶). گیدنز تأکید بیش از اندازه بر ساختار را رد می‌کند و بر این نظر است که جامعه‌شناسان درباره اهمیت الزام یادشده، به‌سوی افراط رفته‌اند. ناگفته نماند که وی تأثیر ساختار را بر کنش در نظر می‌گیرد، اما با غلو کردن درباره آن مخالف است. در نظریه گیدنز، مفاهیم ساختار و عاملیت به یکدیگر وابسته‌اند. در تعریف عاملیت نیز وی عاملیت را به‌معنای توانایی افراد برای انجام اعمال به‌شمار می‌آورد. در این معنا، عاملیت به مفهوم نیات و مقاصد افراد برای انجام دادن کارها نیست. کنش‌ها در دیدگاه گیدنز، اغلب به نتایجی می‌رسند و دارای اثرات و پیامدهای گریزناپذیری هستند. این پیامدهای ناخواسته و گریزناپذیر، نقش برجسته‌ای در دیدگاه گیدنز دارند؛ زیرا، در سوق دادن افراد از سطح عاملیت به سطح نظام اجتماعی، بسیار حائز اهمیت می‌باشند (صدیقی، ۱۳۸۹، ۱۵۲). در ادامه با بهره‌گیری از الگوی ساخت‌یابی گیدنز و ارتباط دیالکتیک عامل و ساختار، نحوه صورت‌بندی یا ساخت‌یابی ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران را بررسی و با استفاده از نظریه یادشده، محدودیت‌های ساختاری ناشی از این ساختار را واکاوی و ارزیابی کرده‌ایم.

۱-۲. صورت‌بندی ذهنیت امنیتی پهلوی دوم ناشی از تجارب تلخ تاریخی

ذهنیت امنیتی و تأکید بر بعد سخت قدرت نظامی، در ایران پیشینه‌ای تاریخی دارد. در این میان، تلاش‌های پهلوی اول و دوم برای افزایش بیش‌ازپیش قدرت نظامی و تأکید بر بعد نظامی قدرت نیز قابل توجه است. موقعیت مکانی و وجود ثروت‌های خدادادی، عاملی است که سبب شده است ایران، همواره به‌عنوان کشوری ثروتمند و دارای ظرفیت‌های اقتصادی و... مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. با توجه به محدودیت‌های ناشی از موضوع این پژوهش، پژوهش حاضر نگاهی گذرا بر عوامل تاریخی صورت‌بندی ذهنیت امنیتی پهلوی دوم نیز خواهد داشت. پژوهش حاضر بر آن نیست که صورت‌بندی یا تشدید ذهنیت امنیتی پهلوی دوم

را به‌گونه‌ای تک‌بعدی یا تک‌عاملی بررسی کند؛ اما باید گفت، حافظه تاریخی در هر حکومتی می‌تواند واکنش‌هایی را در آینده به‌شکل کنش به‌همراه داشته باشد. پیشینه صورت‌بندی ذهنیت امنیتی پهلوی دوم را می‌توان در دوره پیش‌از آن و رویدادهای آن دوره زمانی جست‌وجو کرد. عوامل داخلی و خارجی پرشماری می‌توانند در صورت‌بندی یا تشدید ذهنیت یادشده نقش‌آفرینی کرده باشند، اما باید توجه داشت که عوامل تاریخی نیز بی‌تأثیر نبوده و در تشدید و حتی در صورت‌بندی ساخت ذهنی امنیتی عامل یا عاملان نقش داشته‌اند. شاید بتوان گفت، شکست رضاشاه در حمله متفقین به ایران و تبعید وی، در صورت‌بندی ذهنیت امنیتی دوره پس‌از آن بی‌تأثیر نبوده است و تمرکز محمدرضاشاه پهلوی بر بعد نظامی قدرت در آن دوره زمانی را توجیه می‌کند.

حمله غافلگیرانه متفقین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ به‌بهانه حضور جاسوسان آلمانی، موجی از نگرانی را به‌همراه داشت. همه این‌ها درحالی است که ایران در آن دوره زمانی، موضعی بی‌طرفانه را در برابر جنگ یادشده اتخاذ کرده بود. این موج نگرانی داخلی از هجوم ارتش خارجی به کشور، سبب به‌وجود آمدن هرج‌ومرج و نابسامانی‌های بسیاری شد. ابعاد این نابسامانی و هرج‌ومرج، بسیار گسترده و کنترل این شرایط بحرانی برای دولت حاکم بسیار دشوار بود. این نابسامانی‌ها به حوزه داخل محدود نشده و ارتباط با دولت‌های خارجی را نیز تحت تأثیر قرار داده بود (جلال‌پور و محمدی، ۱۳۹۱، ۱۵۴؛ صالحی، ۱۳۹۰، ۳۸؛ پرتوی مقدم، ۱۳۸۴، ۳۲).

ویرانی‌هایی که اقتصاد ایران را گرفتار خود کرده بود، تحت تأثیر حضور گسترده نیروهای اشغالگر، دوچندان شده بود. نیاز ارتش متفقین به مواد غذایی، توتون، مواد خام، و... بر تشدید بحران نان در ایران تأثیر قابل‌توجهی داشت. در این میان، سیاست‌های پولی و مالی شوروی و انگلیس برای کاهش ارزش پول ملی ایران و افزایش اعتبارات خود قابل‌توجه است. اقدامات اشغالگرایانه متفقین به این شرایط ختم نشده و همه منابع و امکانات ایران، از جمله راه‌آهن سراسری، نفت، ابزارآلات ارتباطی، وسایل حمل‌ونقل، تولیدی‌ها، گمرکات، کارخانجات، محصولات غذایی، نیروی انسانی، و... را دربر می‌گرفت. ایران در آن مقطع زمانی در آتش قحطی، ناامنی، فقر و بیماری گرفتار شده بود (صالحی، ۱۳۹۰، ۳۸) و در کنار این شرایط، رفتار تحقیرآمیز سربازان انگلیسی و روسی با نیروهای نظامی ایران، خاطره تلخی را برای کارگزاران سیاست خارجی رقم زد. نیروهای ایرانی، تنها با کسب اجازه اشغالگران مجوز حمل

اسلحه داشتند. بسیاری از مراکز نظامی توسط متفقین خلع سلاح شده بودند. همه این‌ها در حالی بود که متفقین، مقدار زیادی از سلاح و مهمات نیروهای نظامی ایران را در اختیار داشتند. دولت ایران نیز در تاریخ ۲۳ ژانویه ۱۹۴۳ به شوروی متعهد شد تا ۸۰ درصد تولیدات کارخانه‌های مهمات‌سازی خویش را در اختیار دولت یادشده قرار دهد. گفتنی است، همه هزینه‌های کارخانجات یادشده به‌عهده دولت ایران بود (صالحی، ۱۳۹۰، ۳۳-۳۲؛ محمدی و اسکندری‌فرد، ۱۳۹۶، ۱۱۱).

تعداد اشغالگران در کشور به بیش از یکصد هزار نفر می‌رسید. این جمعیت، سراسر کشور را دربر می‌گرفت. نیروهای نظامی بیگانه، مانند نیروهای فاتح با آزادی کامل در ایران به غارت می‌پرداختند؛ به‌گونه‌ای که وضعیت اجتماعی ساکنان مناطق اشغال‌شده، نگران‌کننده بود. دزدی از مغازه‌ها، آزار و اذیت ساکنان شهرها، روستاها و همچنین غارت اموال مسافران، تنها بخشی از این جنایت‌ها بود (محمدی و اسکندری‌فرد، ۱۳۹۶، ۱۱۵). اشغالگران روس، آمریکایی، و انگلیسی، با ایجاد مزاحمت برای زنان و دختران ایرانی، خاطرات تاریخی تلخی را برای ملت ایران رقم زدند. شرارت‌های این اشغالگران در ورود به خانه‌های مردم و تعرض به نوامیس، از جمله این جنایت‌ها به‌شمار می‌آید. گزارش‌هایی نیز از تبدیل کردن برخی باشگاه‌ها به مراکز فحشا توسط سربازان آمریکایی به‌گوش می‌رسید. کامیون‌های نظامی، دختران را در مرکز شهر جمع‌آوری و برای مقاصد خود به باشگاه منتقل می‌کردند. سربازان روس نیز در قریه‌ارز جون، تعرض دسته‌جمعی را ترتیب داده و در مناطق اشغالی شمال کشور، وضعیت رقت‌باری را به‌وجود آورده بودند. همه این‌ها درحالی است که دستگاه امنیتی دولتی، توانایی برخورد با این متجاوزان را نداشته است (محمدی و اسکندری‌فرد، ۱۳۹۶، ۱۱۶-۱۱۵). سرانجام، رضاشاه پس از توافق با قدرت‌های مهاجم، تن به استعفا از سلطنت داد. وی در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱، با کناره‌گیری از تاج‌وتخت، ولیعهد خویش، یعنی محمدرضاشاه پهلوی بیست‌ودوساله را به‌عنوان پادشاه پس از خود معرفی کرد (بنیاد دانشنامه ایرانیکا^۱، ۲۰۱۶، ۱؛ صادقی، ۱۳۹۱، ۷۰).

دولت محمدرضاشاه پهلوی، به‌گونه‌ای فزاینده به‌سوی غرب گرایش یافت؛ زیرا، در پی مدرن‌سازی هرچه سریع‌تر کشور در همه ابعاد نظامی، اقتصادی، و... بود. در این میان، ابعاد نظامی

1. Encyclopedia Iranica Foundation

قدرت در اولویت بود. چشم امید شاه برای مدرن‌سازی ارتش به آمریکایی‌ها بود و آمریکایی‌ها با وارد کردن متخصصان خود در امور نظامی به ایران، در این راه به شاه کمک کردند. گفتنی است، آمریکایی‌ها نیز به منظور پیشبرد اهداف خود، یعنی ژاندارمی ایران در منطقه، کمک‌های یادشده را به ایران روانه می‌ساختند (وحیدی‌راد، ۱۳۹۹، ۷۴-۷۳). شاید بتوان گفت، تجربه تلخ شکست ارتش ایران در جنگ جهانی دوم و خسارت‌های انسانی-اقتصادی به‌وجودآمده، عامل مهمی در صورت‌بندی ذهنیت کارگزاران یا به‌عبارت روشن‌تر، کارگزار سیاست خارجی ایران در آن مقطع زمانی بود. گفتنی است، پژوهش حاضر در پی آن نیست که صورت‌بندی ذهنیت امنیتی پهلوی دوم را به‌گونه‌ای مطلق و تک‌بعدی (یا تک‌عاملی) مطرح کند، بلکه این عامل تاریخی را در کنار عوامل دیگر، مهم به‌شمار می‌آورد. در ادامه، صورت‌بندی ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران (تحت تأثیر حافظه تاریخی) بررسی شده است.

۲-۲. جنگ هشت‌ساله و تجربه تلخ تاریخی جمهوری اسلامی ایران

جنگ تحمیلی هشت‌ساله (۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۹ تیر ۱۳۶۷) تجربه تلخی را برای ایران رقم زد. دولت بعثی عراق، از ضعف دولت ایران در اوایل انقلاب اسلامی بهره‌برداری و به‌بهانه مرودانگاری توافق الجزایر، حمله غافلگیرانه‌ای را به ایران اسلامی آغاز کرد. ضعف دولت ایران در آن دوره زمانی از یک‌سو و حمایت قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان قطب‌های جنگ سرد از کشور متجاوز عراق از سوی دیگر، سبب شد که ایران اسلامی، هزینه‌های گزاف مادی و انسانی را در طول این جنگ هشت‌ساله متحمل شود (ویکی‌امام‌خمینی، ۱۴۰۴، ۱؛ همتی و دلاوری، ۱۳۹۴، ۲۴۸-۲۴۷).

شاید بتوان گفت، رویکرد ایران پس از انقلاب اسلامی و موضع استکبارستیزانه آن در برابر غرب و همچنین، آرمان نه شرقی نه غربی، در تلاش قدرت‌های بزرگ برای تضعیف جمهوری اسلامی ایران در جنگ هشت‌ساله بی‌تأثیر نبوده است. در این میان، در جنگ تحمیلی، شاهد کمک‌های عملیاتی، اطلاعاتی، و مالی ایالات متحده آمریکا به عراق بودیم. همه این‌ها درحالی است که ایران اسلامی تحت شدیدترین تحریم‌های اقتصادی و تسلیحاتی بود (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۴، ۱۷۱-۱۷۰). حمایت‌های نظامی، مالی، و عملیاتی از عراق، به بلوک غرب محدود نشده و بلوک شرق، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، را نیز شامل می‌شد. با اینکه اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای جنگ عراق علیه ایران اعلام بی‌طرفی کرده بود، اما پس از مدتی، رویکرد خود را تغییر داد و

در تلاش بود تا با افزایش فشار غرب بر ایران، این کشور را به سوی خود متمایل کند. افزون‌براین، اتحاد جماهیر شوروی، برای از دست ندادن متحد خویش، یعنی عراق، کمک‌های مالی و تسلیحاتی خویش را به این کشور متجاوز روانه می‌کرد. تجهیز و سامان‌دهی ماشین‌آلات جنگی عراق، نمونه آشکاری از کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی به این کشور متجاوز بود (شاهقلیان قهرخی، ۱۳۹۶، ۱۲۰-۱۱۷؛ مصباحی، ۱۳۷۵، ۸-۷).

واکنش سازمان ملل متحد در برابر حمله تجاوزکارانه عراق به ایران نیز واکنشی منفعلانه و با تأخیر بود؛ در حالی که در زمان هدف قرار گرفتن کویت توسط عراق، سازمان ملل متحد در واکنشی سریع، عراق را به‌عنوان کشور متجاوز معرفی کرد. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که رویکرد سازمان ملل متحد در معرفی و اعلام عراق به‌عنوان کشور متجاوز به ایران، رویکردی منفعلانه (در برابر این تجاوز) بوده است (شیرودی، ۱۳۸۳، ۵۲-۲۶). حمایت قطب‌های جنگ سرد از کشور متجاوز، حافظه و تجربه تاریخی تلخی را برای کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (عاملان آن) رقم زد؛ به‌گونه‌ای که اتکا به توان نظامی و به‌طورکلی قدرت سخت، پاسخ و واکنشی به هزینه‌های گزاف مالی و انسانی در جنگ خونین و نابرابر هشت‌ساله به‌شمار می‌آید؛ بنابراین، یکی از عوامل مؤثر بر ایجاد و تشدید ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران، همین تجربه تاریخی است (بصیری و سلطانی رنانی، ۱۳۹۸، ۸۹-۸۸).

تکرار این نکته لازم است که این پژوهش، در پی محدودسازی ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران به عامل یادشده نیست، بلکه تجربه‌های تلخ تاریخی مؤثر بر این ساخت‌یابی مدنظر است. این تجربه‌های تلخ، در قالب قربانی تجاوز و شاهد تجاوز بودن، نمود و بروز یافته است. درعین حال، عوامل پرشماری مانند وجود گروه‌های تکفیری در منطقه، پایگاه‌های امریکا، قدرت اتمی، ماجراجویی‌های رژیم صهیونیستی، و فهرست بلندی از عوامل داخلی و خارجی دیگر را می‌توان برشمرد که سبب شکل‌گیری ذهنیت امنیتی در میان سردمداران جمهوری اسلامی شده‌اند.

۲-۳. حمله آمریکا به عراق و تشدید ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران

حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ با متهم کردن عراق به داشتن سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای آغاز شد. نتیجه این جنگ، کشتار بیش از صدهزار غیرنظامی عراقی بود. در این جنگ که بوش پسر به‌دنبال سرنگونی صدام بود، افرادی چون سر جیو ویرا، نماینده ویژه سازمان ملل

متحد، و ۲۲ نفر از همکارانش کشته شدند. همه این‌ها درحالی است که پس از خسارت‌های انسانی شدید این جنگ، ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که درباره ذخایر گسترده سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی، و حتی هسته‌ای عراق، دچار اشتباه شده است. صحبت‌های دیویدکی بازرس ارشد پیشین تسلیحات ایالات متحده آمریکا، در سال ۲۰۰۴، مصداق این موضوع است. وی آشکارا اذعان داشته است که تقریباً همه ما در اشتباه بوده‌ایم (یکی از کمیسیون‌های ریاست جمهوری به این نتیجه دست یافته بود که پیش از جنگ عراق، هیچ اطلاعاتی در مورد سلاح‌های کشتار جمعی عراق به دست نیامده است (شورای روابط خارجی^۱، ۲۰۱۱، ۹-۱). ناگفته نماند که حمله آمریکا به عراق، بدون مجوز شورای امنیت انجام شده است. قضیه از این قرار است که شورای امنیت سازمان ملل متحد به دولت عراق هشدار داده بود که درباره مسئله تسلیحات کشتار جمعی و سلاح‌های هسته‌ای، شفاف‌سازی کند و همکاری‌های لازم را در این مورد با نهاد بین‌المللی ذی‌ربط داشته باشد. شورای امنیت به عراق اخطار کرده بود که در صورت عدم همکاری، مجوز حمله نظامی به عراق صادر خواهد شد. قرار بود در جلسه شورای امنیت، ارزیابی‌های نهایی به منظور اتخاذ تصمیم درباره عراق بررسی شود، اما پس از اینکه آمریکایی‌ها موفق به دریافت مجوزهای لازم از نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط برای حمله به عراق نشدند، به مسئولان عراق زمان دادند تا از قدرت کناره‌گیری کنند یا اینکه با حملات نظامی آمریکا روبه‌رو شوند. با عدم کناره‌گیری صدام از قدرت، آمریکا جنگ ویرانگری را علیه عراق آغاز کرد. این جنگ پیش‌دستانه با مخالفت‌های گسترده افکار عمومی جهان همراه شد (مراد پیری و همکاران، ۱۴۰۰، ۳۲۰-۳۱۹؛ مشیرزاده، ۱۴۰۰، ۲۳۰-۲۲۷).

به‌طور کلی، به‌لحاظ فراملی، نظامی‌گری عراق در داخل و ماجراجویی خارجی در منطقه با حمله به کویت (متحد راهبردی ایالات متحده آمریکا) و تهدید منافع حیاتی غرب، همگی دست‌به‌دست یکدیگر داده و باعث شدند که سال ۲۰۰۳، سال خونینی برای عراق باشد (جوادی ارجمند و طلوعی، ۱۳۹۳، ۷۸۴-۷۸۳). استفاده از بمب‌هایی چون بمب مادر (که به مادر همه بمب‌ها معروف است) در کشتار غیرنظامیان عراقی، به‌عنوان یک تاکتیک برای ایالات متحده آمریکا به‌شمار می‌رفت تا روحیه طرف مقابل را تا حد امکان تضعیف کند. قدرت تخریب بالای این بمب‌ها، ویرانی و کشتار بسیاری در جنگ عراق برجای گذاشت که اثرات آن

1. Council on Foreign Relations

ویرانی‌ها تا امروز نیز ملموس و برجسته است (جلیلیان، ۱۳۸۳، ۴۷-۴۲). افزون‌بر تلفات سنگین انسانی، مالی، اجتماعی، و نظامی، خسارت‌های فرهنگی و تاریخی، در تهاجم آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نیز قابل توجه است؛ به‌گونه‌ای که تلفات فرهنگی و فکری عراق در طول جنگ یادشده، به‌عنوان یک فاجعه ملی فراتر از حد تصور بود. نیروهای آمریکایی با ورود به بغداد، شهر را غارت کردند؛ حتی بناهای اصلی پایتخت نیز در امان نبودند. آثار باستانی موزه عراق، کتابخانه ملی عراق، و برخی دیگر از تأسیسات مهم این کشور در حمله آمریکایی‌ها ویران شد. نیروهای آمریکایی، بسیاری از آثار باستانی را نیز در این جنگ به سرقت بردند. ابعاد این خسارت‌ها در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی غیرقابل محاسبه است (وزارت امور خارجه فدراسیون روسی^۱، ۲۰۲۳، ۱-۳).

شکنجه و جنایت‌های جنگی آمریکایی‌ها در زندان ابوغریب در نزدیکی بغداد، که محلی برای نگهداری مخالفان و معترضان عراقی پس از اشغال آمریکایی‌ها بود، نیز از جمله خسارت‌های انسانی این جنگ به‌شمار می‌آید. انتشار و گسترش شکنجه‌های ترسناک و شرم‌آور جنسی توسط سربازان آمریکایی در زندان ابوغریب، باعث شد که افکار عمومی جهان، به‌ویژه در خود آمریکا، جریحه‌دار شده و بررسی‌ها و تحقیقات گسترده‌ای درباره این جنایت‌ها با فشار افکار عمومی آغاز شود. نتایج تحقیقات بیانگر سوءاستفاده فیزیکی نیروهای اطلاعاتی نظامی آمریکا از اسیران نظامی و غیرنظامی زندان ابوغریب بود (خالقی و همکاران، ۱۳۹۱، ۲۲۴-۲۲۳؛ جورج آر. ماسترویانی^۲، ۲۰۱۳، ۵۸-۵۴). سرانجام هرج و مرج، مرگ، و ویرانی ناشی از این حمله، واکنش‌هایی در قالب جنگ، شورش مسلحانه، و درگیری‌های قومی در سال‌های پس از ۲۰۰۳ بود؛ خشونت‌هایی که در عرصه اجتماع، اثرات خود را تا به امروز نشان داده و رنج اقتصادی را برای شهروندان عراق به‌همراه داشته است. گروه‌های نظامی افراطی نیز از دل این ویرانی‌ها سربرآوردند و موج جدیدی از هرج و مرج طلبی و خشونت در عراق را در سال‌های پس از جنگ ۲۰۰۳ به‌وجود آوردند. نتیجه و پیامد مستقیم و غیرمستقیم جنگ و اشغال نظامی ایالات متحده، مرگ نیم میلیون انسان از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۱۱ برآورد شده است (رادل، شانون، داستازیو، تریسی^۳، ۲۰۲۲، ۲۵۶-۲۵۵).

1. The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation
2. George R. Mastroianni
3. Roddel, Shannon, DeStazio, Tracy

همان‌گونه که در قسمت‌های پیشین اشاره شد، ساختار توسط عواملان ایجاد می‌شود، اما پس از ایجاد، محدودیت‌هایی را نیز به‌همراه دارد. در این میان، ایجاد شدن ساخت ذهنی امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران و سوق یافتن و تأکید بر بعد نظامی قدرت ناشی از تجربه‌های تلخ تاریخی یادشده، عاملی شد تا محدودیت‌هایی در ابعاد اقتصادی برای عراق ایجاد شود. تحریم‌های اقتصادی بر برنامه‌های موشکی و پهپادی جمهوری اسلامی ایران، مصداق این موضوع است. در ادامه به برخی از این محدودیت‌های ساختاری ناشی از ذهنیت امنیتی اشاره شده است.

۴-۲. تحریم‌های بین‌المللی ناشی از ذهنیت امنیتی و مشکلات اقتصادی حاصل از آن

تجربه‌های تلخ تاریخی ای مانند حمله‌ها و موشک‌باران‌های مناطق غیر مسکونی و غیرنظامی آمریکا به عراق و درس عبرت گرفتن از آن، رقابت‌های منطقه‌ای و ماجراجویی‌های رژیم صهیونیستی و به‌طور کلی، تهدیدهای امنیتی و نظامی پیرامون ایران، مواضع جمهوری اسلامی ایران را به‌سمتی کشانده است که در حوزه دیپلماسی، ورود به هرگونه مذاکره درباره‌ی توان موشکی و قدرت سخت نظامی را ممنوع اعلام کند و از ورود به آن پرهیز شود؛ به‌گونه‌ای که این موضوع، به خط قرمز مذاکرات دیپلماتیک تبدیل شد. جمهوری اسلامی ایران، درباره‌ی مباحث امنیتی - موشکی و پهپادی خود، حتی در توافق هسته‌ای موسوم به برجام نیز آن را دخالت نداده است (قاسمی و ایمن‌اسلامی، ۱۴۰۱، ۳۰۴-۲۹۱). مواضع جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی برنامه‌های پهپادی و موشکی باعث شده است که این کشور، آماج حملات اقتصادی آمریکا و شرکای تجاری‌اش قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که بیشترین تحریم‌ها بر روی این مواضع اعمال شده است. از جمله این تحریم‌ها می‌توان به تحریم‌های یکجانبه‌ی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. منظور از تحریم‌های یکجانبه، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی است که یک دولت بر دولت یا دولت‌های دیگر وضع می‌کند. در این میان، تحریم‌های اقتصادی با هدف فشار وارد کردن بر شهروندان عادی انجام می‌گیرد تا از این طریق دولت تحریم‌کننده به مقاصد خود برسد (قاندی بادره و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۱۰-۲۰۷؛ مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳، ۱۹۴).

به‌بیان روشن‌تر، یکی از مقاصد اصلی تحریم‌های اقتصادی، تغییر رویکرد کشور هدف به دلایل مربوط به روابط خارجی است. به‌گونه‌ای که تحریم‌های اقتصادی اغلب به‌عنوان ابزاری برای تعقیب سیاست خارجی به‌کار می‌روند و به این شکل استدلال می‌شود که هدف جنگ اقتصادی این است که تا حد امکان به اقتصاد دشمن خسارت وارد کند (مافی، ۱۳۸۵،

۶۱). ایالات متحده آمریکا از طریق تحریم برنامه موشکی ایران به دنبال تضعیف برنامه یادشده و تغییر رویکرد جمهوری اسلامی است. این کشور با شناسایی هرگونه عامل تقویت‌کننده برنامه موشکی و پهپادی ایران و وضع تحریم‌های سخت اقتصادی بر عوامل آن، در پی تعقیب سیاست‌های خویش است. در این میان، برد تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده تنها شامل تحریم‌های موشکی و پهپادی نشده و گستره این تحریم‌ها، شهروندان ایرانی را نیز هدف قرار داده و اثرات زیانبار اقتصادی را برای شهروندان ایران به ارمغان آورده است. این تحریم‌ها معمولاً از سوی وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا و شرکای تجاری آن اعمال شده است (قاندی بادره و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۱۷-۲۱۶؛ روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴۰۲، ۱). تهدیدهای اقتصادی به صورت مستقیم و غیرمستقیم، بخش گسترده‌ای از اقتصاد و درنهایت، امنیت ملی را با چالش‌های جدی روبه‌رو می‌کند. سیاست تحریمی آمریکا در قبال ایران، بیشتر خاستگاهی سیاسی-امنیتی دارد که به قصد تضعیف برنامه‌های تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌شود. به چالش کشیده شدن امنیت اقتصادی می‌تواند بر جنبه‌های دیگری مانند ابعاد نظامی قدرت نیز تأثیرگذار باشد. در این میان، ابعاد گسترده این تأثیر را بر زندگی شهروندان نیز شاهدیم؛ به گونه‌ای که این تحریم‌ها، سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تحریم‌های اقتصادی به‌شمار می‌آیند (قاندی بادره، ۱۴۰۰، ۲۱۸-۲۱۶).

سرانجام باید گفت که تشدید ساخت‌یابی ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر تجربه‌های تلخ تاریخی‌ای مانند حمله آمریکا به عراق و جنگ تحمیلی هشت‌ساله (شاهد تجاوز و قربانی تجاوز بودن) است. این تجربه‌ها باعث شده است که ایران به سوی افزایش بیش‌ازپیش قدرت نظامی خود حرکت کند و پس از تشدید ساخت‌یابی این ذهنیت امنیتی و تأکید بر ابعاد نظامی قدرت و پافشاری بر مواضع سخت و غیرقابل مذاکره نظامی، شاهد تحریم‌های هدفمند ایالت متحده آمریکا باشیم که با هدف تضعیف برنامه تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است. همچنین، ابعاد گسترده این تحریم‌های اقتصادی، بر زندگی شهروندان ایرانی تأثیر مستقیم گذاشته و آن‌ها را در عرصه اقتصادی با چالش‌هایی روبه‌رو کرده است؛ به گونه‌ای که مواضع سخت صورت‌بندی و ساخت‌یابی شده تحت تأثیر حافظه و تجربه‌های تلخ تاریخی، باعث ایجاد محدودیت‌هایی در بعد اقتصادی شده است. باید توجه داشت که ایجاد و تغییر این ساختارها از طریق تجربه‌های جدید عملی‌ها امکان‌پذیر است؛ به عبارتی می‌توان از طریق گفت‌وگوی سازنده، میان ساختار ایجادشده و

محدودیت‌های ناشی از این ساختار، تعادل برقرار کرد؛ زیرا، علت اصلی ایجاد این مواضع سخت جمهوری اسلامی ایران و محدودیت‌های ساختاری ناشی از آن در حافظه تاریخی این کشور، ملموس و برجسته است. با آگاه‌سازی جامعه بین‌المللی از این تجربه‌های تلخ تاریخی و شفاف‌سازی هدف خود از افزایش قدرت نظامی، می‌توان بر محدودیت‌های ساختاری یادشده، یعنی تحریم‌های ظالمانه، فاتق آمد.

نتیجه‌گیری

شاید بتوان گفت، مواضع غیرقابل مذاکره نظامی و موشکی جمهوری اسلامی ایران (به‌طور نسبی) ریشه در تجربه تلخ تاریخی این کشور دارد. حافظه تاریخی تلخ ناشی از قربانی یا شاهد تجاوز بودن، در صورت‌بندی ذهنیت امنیتی این کشور بی‌تأثیر نبوده است. صورت‌بندی و تشدید این ساخت امنیتی با تأثیرپذیری از عوامل یادشده از یک‌سو و محدودیت‌هایی که این ساخت در ابعاد اقتصادی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است از سوی دیگر، شایان توجه است. به بیان روشن‌تر، شاهد تأثیر متقابل عامل یا عاملان و ساخت هستیم. تأثیر رفت‌وبرگشتی‌ای که از طریق آن می‌توانیم به‌طور نسبی، وضعیت امروز کشورمان را ارزیابی کنیم، با بهره‌گیری از الگوی ساخت‌یابی گیدنز تسهیل می‌شود. با این زاویه دید می‌توان دریافت که تشدید این ساخت‌یابی امنیتی (افزون بر حافظه تلخ تاریخی جنگ هشت‌ساله)، کنش ایالات متحده آمریکا در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ بوده است. شاهد این خسارت‌ها بودن بر ذهنیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران دامن زد. نکته جالب‌توجه این است که محدودیت‌های ناشی از این ساخت را هم کشور یادشده در ابعاد تحریم بر کشورمان اعمال کرده است. ذکر این نکته از اهمیت بالایی برخوردار است که نمی‌توان به‌گونه‌ای مطلق و تک‌بعدی به مسئله صورت‌بندی ذهنیت امنیتی نگاه کرد؛ زیرا، عوامل پرشماری در صورت‌بندی ذهنیت امنیتی دخیل هستند. شاید بتوان با آگاهی از این تأثیر رفت‌وبرگشتی، میان این ساختار و محدودیت‌های ناشی از آن تعادل ایجاد کرد؛ زیرا، اولاً این ساختارها، وحی منزل نیستند و امکان اصلاح و تغییر و صورت‌بندی جدید آن تحت تأثیر تجربه‌های جدید وجود دارد. افزون‌براین، با آگاه‌سازی جامعه بین‌المللی از نحوه صورت‌بندی این ساخت و یادآوری تجربه‌های تلخی که بر ما گذشته است و همچنین، شفاف‌سازی موضع دفاعی قدرت نظامی خود، می‌توانیم به‌سوی کاهش محدودیت‌های ناشی از این ساخت گام برداریم.*

منابع

- بهرامی مقدم، سجاد؛ حیدری، مهدی (۱۳۹۹). خوداتکایی مفهوم و الگوی امنیتی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی. پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ۱۰(۳۴)، ۱۴۴-۱۲۹.
- بیگلری، محمد؛ عراقی، عبدالله (۱۳۹۴). بررسی نقش آمریکا در شروع و تداوم جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری. مجله مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۱۳(۷۷)، ۱۸۲-۱۵۷.
- بصیری، محمدعلی؛ سلطانی رنانی، محمد (۱۳۹۸). واکاوی عوامل اصلی سوق‌داده‌شدن جمهوری اسلامی ایران به سمت افزایش قدرت نظامی خود (در چارچوب رهیافت سازه‌نگاری). فصلنامه علمی-تخصصی روزگاران، دوره جدید، شماره ۱۷، ۹۱-۷۶.
- پرتوی مقدم، عباس (۱۳۸۴). نقش و عملکرد متفقین در بحران غله ایران به‌هنگام جنگ جهانی دوم. فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۱۰، ۶۷-۳۰.
- توحیدفام، محمد؛ حسینیان امیری، مرضیه (۱۳۸۸). تلفیق کنش و ساختار در اندیشه گیدنز، بوردیو و هابرماس و تأثیر آن بر جامعه‌شناسی جدید. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۳)، ۱۰۷-۷۹.
- جوادی ارجمند، محمد؛ طلوعی، هادی (۱۳۹۳). تأثیر تهاجم نظامی آمریکا به عراق بر قدرت هوشمند ایران در این کشور. فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، ۴۴(۴)، ۷۹۲-۷۷۷.
- جلال‌پور، حسن؛ محمدی، امیر (۱۳۹۱). پیامدهای اشغال ایران در شهریورماه ۱۳۲۰. نشریه پژوهش در تاریخ، شماره ۹، ۱۷۶-۱۵۴.
- جلیلیان، شاپور (۱۳۸۳). عملکرد ارتش آمریکا در عراق. فصلنامه علوم و فنون نظامی، شماره ۱، ۴۷-۴۲.
- خالقی، علی و همکاران (۱۳۹۱). جنایات ارتكایی در زندان ابوغریب از منظر عدالت کیفری. مجله حقوقی دادگستری، ۷۶(۸)، ۲۵۲-۲۲۳.
- داوودی، مانده و همکاران (۱۴۰۲). قدرت‌یابی طالبان و رویکرد جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۵(۲)، ۱۶۱-۱۳۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ علوی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۵). روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی اسرائیل در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵(۱۷)، ۵۸-۳۹.
- روزنامه دنیای اقتصاد (۱۴۰۲). آمریکا تحریم موشکی علیه ایران وضع کرده، سایت رسمی روزنامه دنیای اقتصاد، در دسترس در:
- <https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-4074436>
- شاهقلیان قهفرخی، رضا (۱۳۹۶). نقش و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. فصلنامه جامع دفاع مقدس، ۲(۲)، ۱۲۶-۱۰۵.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۳). عملکرد سازمان ملل متحد در جنگ تحمیلی. فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۳۴، ۲۶-۳.
- صالحی، محمدنقی (۱۳۹۰). پیامدهای اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم. نشریه رشد

- و آموزش تاریخ، شماره ۴۳، ۴۳-۳۸.
- صادقی، یونس (۱۳۹۱). متفقین و مسئله ایران؛ کتابداری، آرشیو و نسخه‌پژوهی. نشریه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۷۳، ۶۸-۷۳.
- صالح‌نیا، علی؛ بختیاری، حسین (۱۳۹۷). اولویت‌بندی تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۸ (۲۷)، ۲۷۷-۲۵۵.
- صدیقی، بهرنگ (۱۳۸۹). تئوری ساخت‌یابی آنتونی گیدنز: پیامدهای تئوریک و روش‌شناختی و کاربرد عملی آن در جامعه‌شناسی. نشریه پژوهش اجتماعی، ۳ (۹)، ۱۶۷-۱۴۱.
- طشت‌زر، فریبا و همکاران (۱۳۹۱). دین و مدرنیته از نگاه آنتونی گیدنز. پژوهشنامه ادیان، ۶ (۱۱)، ۹۱-۱۱۶.
- قاسمی، غلامعلی؛ ایمن‌اسلامی، عباس (۱۴۰۱). تولید و کاربرد موشک‌های بالستیک در حقوق بین‌الملل و دکتین دفاعی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۹ (۱)، ۲۷۳-۳۰۸.
- قاندی بارده، حجت‌الله و همکاران (۱۴۰۰). اثرات تحریم اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۲ (۴۸)، ۲۲۴-۲۰۵.
- لکزایی، شریف (۱۳۸۹). مبانی اندیشه آنتونی گیدنز: نظریه‌پرداز ساخت‌یابی. نشریه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۴، ۷۵-۹۴.
- مصباحی، محی‌الدین (۱۳۷۵). اتحاد جماهیر شوروی و جنگ ایران و عراق: چارچوب‌ها و اهداف. مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۵ و ۱۶، ۱۸۴-۱۴۶.
- محمدی، سیدمحمد حسین؛ اسکندری‌فرد، زهرا (۱۳۹۶). وضعیت امنیت عمومی در سال‌های اشغال نظامی ایران توسط متفقین (شهریور ۱۳۲۰-شهریور ۱۳۲۴). نشریه پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۶ (۲)، ۱۲۴-۱۰۷.
- مقدس، علی‌اصغر؛ قدرتی، حسین (۱۳۸۳). نظریه ساختاری شدن آنتونی گیدنز و مبانی روش‌شناختی آن. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱ (۴)، ۳۱-۱.
- مراد پیری، هادی و همکاران (۱۴۰۰). اهداف آمریکا در جنگ با عراق (۲۰۰۳) با تطبیق در دو مقطع زمانی قبل و بعد از آن. فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۹ (۸۵)، ۳۳۲-۳۱۵.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۷). جنگ آمریکا علیه عراق و ساختار معنایی نظام بین‌الملل. فصلنامه سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، ۳۸ (۱)، ۲۳۹-۲۱۳.
- مافی، همایون (۱۳۸۵). تأملی بر تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران از منظر حقوق بین‌الملل. پژوهش‌نامه حقوق و علوم سیاسی، ۱۱ (۱)، ۵۹-۸۳.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴). سیاست‌گذاری اقتصاد سیاسی نفت و تحریم‌های بین‌المللی ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰ (۳)، ۱۷۱-۲۰۰.
- وحیدی‌راد، میکائیل (۱۳۹۹). مناسبات نظامی آمریکا و محمدرضا شاه از جنگ جهانی دوم تا کودتای ۲۸ مرداد. نشریه مطالعات تاریخی جنگ، ۴ (۴)، ۷۱-۹۳.
- ویکی‌امام‌خمینی (۱۴۰۴). جنگ عراق علیه ایران. ویکی‌امام‌خمینی، بخش اینترنتی دانشنامه

<https://fa.wiki.khomeini.ir/wiki/>

همتی، ایرج؛ دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). استراتژی جنگ و رفتار سیاست خارجی: درآمدی بر تبیین فرایند و فرجام جنگ ایران و عراق. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰(۳)، ۲۶۵-۲۳۵.
یزدانی، عنایت‌الله؛ ملک‌پور، مهسا (۱۳۸۷). عملیات شدن استراتژی دفاع پیش‌دستانه‌ای آمریکا و نقش جایگاه سازمان ملل متحد: مطالعه موردی حمله به عراق. فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه، ۱۵(۵)، ۱۸۲-۱۵۵.

Alkadry, M. & Witt, M. (2009). Abu Ghraib and the Normalization of Torture and Hate. *Public Integrity*. Vol.11. 135-154.

Council on Foreign Relations (2011). *The Iraq War*. available at: <https://www.cfr.org/timeline/iraq-war>.

Encyclopedia Iranica Foundation (2016), Iran ii. Iranian History (2). Islamic period (page 6), available at: <https://www.iranicaonline.org/articles/iran-ii2-islamic-period-page-6>.

George R., M. (2013). Looking Back: Understanding Abu Ghraib, The US Army War College Quarterly. *Parameters*, 43(2), 53-66.

Roddel, Sh. & DeStazio, T. (2023). The Invasion of Iraq: Perspectives on War 20 Years Later. Available at: <https://news.nd.edu/news/the-invasion-of-iraq-perspectives-on-war-20-years-later/>.

The Ministry of Foreign Affairs of the Russian Federation (2023). *Iraq's Cultural and Historical Losses from US-led Invasion in 2003*. Available at: https://mid.ru/en/foreign_policy/historical_materials/1861865/.

Whittington, R. (2015). Giddens, Structuration Theory and Strategy as Practice. *Cambridge Handbook of Strategy as Practice*. 109-126.

Yüce, S. (2022). Understanding Iraq's Persistent Domestic Instability: A Revisit to the 2003 Iraq War and the Effect of the US Foreign Policy. *Afro Eurasian Studies*, 8(3), 249-260.



Research Paper

Protesting Performances and Common Worlds of Protesters: A Comparative Study of Protests in Iran from 2009 to 2022*Mortaza Norouzpoor¹  Abolfazl Delavari² 

1. Ph.D. Student in Political Sciences of Allameh Tabataba'ei University, Tehran, Iran

2. Associated Professor of Political Sciences of Allameh Tabataba'ei University, Tehran, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.533>

Receive Date: 10 December 2024

Revise Date: 07 February 2025

Accept Date: 02 March 2025



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

Political protests in Iran have undergone significant changes in recent years, both in terms of form and content. Between 2009 and 2022, apart from numerous protests that occurred on a limited or local scale, four large-scale protests with political content occurred in 2009, 2017, 2018, and 2022. Extensive research has been conducted on these protests. By summarizing the research conducted, three gaps in the studies can be identified, which this study seeks to address. First, the research conducted was cross-sectional and the evolution of the protests was not examined historically and comparatively. Second, protesting performance (repertoire) as a form of political discontent have not been examined independently in any of the works, and the few works conducted have been limited to literature and works of art related to the protests. Third, the analysis of the hidden meaning behind the protesting performance has not been carried out in any of the researchers, and this research seeks to answer these research gaps.

This study intends to examine the paradigmatic developments in the protesting performances and the way the protesters communicate and its relationship with the common world of the protesters. In this study, it should be noted that protest is a symbolic movement that is related to a semantic framework and should not be viewed as an incident, absolute form, or event. In analyzing protesting performances, it should be noted that they should not be viewed as a simple and singular method, but rather the protesting performance is obtained from the structure of the cultural reserve available to the actors and from this path it has a deep connection with their common world because the semantic reserve gives meaning to these performances.

Methodology

The approach of this research is phenomenological. Phenomenology seeks to create theory through understanding human behavior. This approach was formed in the critique of reductionism and objectivism. In phenomenology, instead of seeking the experience of consciousness, the researcher seeks awareness of experience. In this

*** Corresponding Author:****Mortaza Norouzpoor, Ph.D.****E-mail:** morteza.noroozpour@gmail.com



study, instead of seeking external knowledge through observing protesting performances and the formation of protesters, we will seek to gain direct knowledge of the protesters' experience in using protesting performances and the relationship of these protesting performances with their worldview. In such a procedure, in accordance with the spirit of phenomenology and exploratory studies, the researcher refrains from a priori judgment, theoretical framework, and hypothesis formulation and tries to present an explanatory model of the phenomenon.

We have interviewed 60 protesters from different social spectrums who participated in the four periods of protests mentioned and have tried to identify the common world of meaning hidden in their protest actions. Then, an attempt was made to show the relationship between the changes that occurred in the form, content, and methods of protest during this 13-year period and the evolution of the protesters' common world. For this purpose, the technique of thematic analysis was used.

The purpose of thematic analysis is to identify the context of the content and to identify important or interesting patterns in the data to guide the research process. We have six steps in thematic analysis: familiarization with the data, extraction of initial codes, research on themes, review of themes, definition of themes, and writing a report. This method is widely used in qualitative research. This coding method is called primitive or open. This type of coding is very flexible and can be used within it other methods such as theoretical coding that leads to selected findings.

In the present study, first, various protesting performances were identified through field observation, social media videos, and other sources, and then during interviews with protesters, questions were asked about these performances and the meaning they derived from those performances. Finally, by combining the data, the initial themes were corrected using the themes from the interviews and a report was prepared.

Results and Discussion

By extracting and analyzing these interviews, we found that the following ten pattern changes occurred in political protests between 2009 and 2022: 1-Organization and communication networks of protesters: The network of protesters has moved beyond the framework of official institutions and has taken the form of friendly, local networks and internet networks. 2- Spreading and contagion of protests: In the protests after 2009, there was a spread among different strata, and from the protests of 2022 onwards, this spread also reached schools and adolescents. 3- Patterns of expression of protests and demands: In the protests from 2017 onwards, religious aspects in slogans and bridging the gap between protesters and the government through religious foundations have been set aside. 4- Patterns of space occupation: The protesters of 2009 even tried to introduce themselves as part of the 1979 revolution in their choice of space. However, the effort to reclaim revolutionary places from the established system gradually faded. From 2017 onwards, protesters abandoned the revolutionary spaces of the past and began to create new spaces for themselves. 5- Time-related events of protests: In the 2009 protests, apart from the first few days after the election, other times were based on a calendar of events derived from revolutionary and Islamic times or events resulting from the reformist movement. However, this practice changed for protesters after 2017, and they began to create their own calendar. On the anniversary of the November 2019 protests, gatherings were held in 2022, and in this way, the protesters created their own calendar and linked the protests of the years after 2017 to each other. 6- Protesting literature: The content of protest songs from 2017 and 2019 indicates that in those protests, the aspect of reconciliation, reform, and tolerance has gradually been set aside and has been replaced by angry and mourning protesters. In the protests of



2022, the element of hope also became more prominent in the common world of the protesters. In parallel with the evolution of the common world of the protesters, protest songs have also moved towards abandoning irony, eliminating metaphor, avoiding passive mourning, abandoning spiritual language and weakness, emphasizing anger, abandoning the old system (patriarchy or traditionalism), gender equality and hope for the future. At the same time, an invisible link has been created between all these protests. 7- The relationship between life and resistance: In the protests after 2022, we witnessed the formation of a new way of protest. In this way of protest, life took priority over resistance and struggle with government and was in fact a struggle for life. In other words, the very act of living in the way that individuals themselves wanted to find the meaning of resistance. What turns everyday life into a struggle is the high level of government intervention in the lives of individuals. 8- Street violence: Since 2017, protesters have become more violent, and even some of them, who belong to the new generation, have not recognized any other path in politics except this one, and politics for them is defined by the exercise of power by the government and the confrontation with it through violence by the protesters. 9- Symbolic actions: When the possibility of collective action is somehow denied and an individual finds themselves in a moral dilemma, they may resort to suicidal self-destructive actions to free themselves from the moral pressure of passivity and turn their life into a symbol of protest. This can be referred to as social suicide. Such actions also occurred during the protests of 2009 to 2022 as individual symbolic actions. 10- The ratio of awareness and protest: Political protests are usually the result of new awareness and meanings created for society, but these protests can also accelerate the growth of awareness at the societal level. The protests of 2009 made protesters aware of civil rights, but the protests of 2017 and 2019 made protesters aware of the refusal of reforms. However, the protests of 2022 created awareness about the rights of minorities, women, and tolerance for different lifestyles. What is observed during the years 2011 to 2022 is that every political protest can act as an opportunity for new awareness, and we observe a phenomenon that can be called awareness in protest? This awareness in the protests during 2011 had the color of civil rights, in 2017 and 2019 it had the color of disappointment with internal reforms, and in 2022 it had the color of familiarity with the rights of women and various minorities, while at the same time strengthening the belief in change from power of social resistance.

Conclusion

These pattern changes in the protests have been related to the change in the common world of the protesters. The developments in the common world of the protesters show that, in parallel with the increase in government intervention in various aspects of people's lives, the opportunities, rhythms, types, and methods of resistance and protest have also increased and become more diverse. In recent years, protesters have delegitimized official political mechanisms, such as elections, and have moved towards denying, negating, and severing any common ground with the ruling semantic system. The level, intensity, and variety of violence by the protesters have also expanded significantly during the years 2009 to 2022. During 2009, the protesters introduced themselves as carriers of nonviolent struggle and tried to negate revenge and invite the other side to the world of morality and fear of the afterlife. However, gradually, in line with the impasse in official political mechanisms, the protesters moved towards eliminating the ugliness of violence and developed a desire for revenge. This practice will gradually increase the material costs of accompanying the established political system. Narrative-making is another way of representing protest. But in addition to representing the protest, constructing a narrative can also



help reproduce the protest. An examination of the evolution of the protesters' common world shows that each protest is the result of accessing a new level of awareness, but awareness increases exponentially during the protest. This process began in 2009 and during each protest, new levels of social life were included. It seems that the continuation of this process, if general policies are not reformed, will lead to the complete invalidation of the ruling semantic system and provide a comprehensive semantic basis for the new order.

Keywords: Political Protest, Green Movement, Mahsa Movement, Common World, Iran.

References

- Akbari Moghadam N, Aazeri A M. (2022), "A Comparative Study of Protest Identity and Organizing Institutions of Social Movements in Iran during 2000-2018". *JHS*, 14 (1):79-114. (In Persian)
- Akram, S. (2014), "Recognizing the 2011 United Kingdom riots as political protest: A theoretical framework based on agency, habitus and preconscious". *British Journal of Criminology*, Vol. 54 (3), 375.
- Amini, S. and Omid, F. (2023). "The Semantic Evolution of Protest Slogans of the Last Three Decades in the Sphere of Political Discourses". *Political and International Approaches*, 14(3). (In Persian)
- Azkiya, M (2003). *Applied Research Methods*, Tehran: Kayhan. (In Persian)
- Buechler, Steven M. (1995). "New Social Movement Theories." *The Sociological Quarterly*, 36(3):441- 464.
- Chesters, G., & Welsh, I. (2004). "Rebel Colors: 'Framing' in Global Social Movements". *The Sociological Review*, 52(3), 314-335.
- Delavari, Abolfazl (2022), "Multilayered Analysis of Recent Protests: Towards Possible and Desirable Scenarios", *Quarterly Journal of Iranian Studies*, No. 21 and 22 (Fall and Winter), pp. 116-93. (In Persian)
- Dieter, Opp Karl (2016). *Social Movement and Political Protest, Theories and Approaches*, Translated by: Majid Abbasi, Tehran: Strategic Studies Research Institute. (In Persian)
- Esmail Zadeh Ashini (2022), "Study of factors affecting collective protest actions in Iran (2009 and 2017)", *Quarterly Journal of Political Science*, 59(18). (In Persian)
- Eyerman, Ron, and Andrew Jamison (1991). *Social Movements: A Cognitive Approach*. University Park, PA: Pennsylvania State U Press.
- Gurr, Ted Robert (2015), *Political Rebellion Causes, outcomes and alternatives*,



translated by Saeed Sadeghi, Tehran: Strategic Studies Research Institute. (In Persian)

Hamed Saidiaboeshagi, (2021). "Opponent Tactics in Shaping Urban Riots (A Case Study of November Turmoil)", *Journal of Crisis and emergency management*, 13(42), pp.33-73. (In Persian)

Harsij, H. and Rabeie nia, B. (2023). "The Formation Pattern of Protest Movements with an Emphasis on the Role of Virtual Social Networks". *Journal of Applied Sociology*, 34(3), pp.1-22. (In Persian)

Hosseini, H, Moghadamfar, H, Ghanbarpour, M. (2016). "Analysis of the role and function of virtual social networks in the events of the 2009 elections of the Islamic Republic of Iran". *Quarterly Journal of Security Perspectives*, 7(24). (In Persian)

Jalaei pour H R, Nasr Esfahani A. (2014), "Framing Analysis of 2009 Post-election Events in Iran". *JHS*, 6 (1):137-161(In Persian)

Johnston, Hank (2019). *What is a social movement?*, Translated by: Saeed Keshavarzi, Maryam Karimi, Tehran: Sales Publishing House. (In Persian)

Karimi, Pamela (2024), *Women, Art, Freedom, Artists and Street Politics in Iran*, Leuven, Leuven University Press.

Kowsari, Masoud (2019), *Approach and Method in Political Science, Comparative Method* by Abbas Manouchehri, Tehran: Samat (In Persian)

Madani, Saeed et al. (2019), *The Fire of Silence, A Look at the Protests of November 2019*, Tehran: Rahman Institute. (In Persian)

Maguire.M & Delahunt.B (2017), "Doing a Thematic Analysis: A Practical, Step-by-Step Guide for Learning and Teaching Scholars", *Dundalk Institute of Technology*, No. 3.

McAdam, Doug, and David A. Snow, eds. (1997). *Social Movements: Readings on Their Emergence, Mobilization, and Dynamics*. Los Angeles: Roxbury Publishing Company.

Melluci, Alberto (1989), *Nomads of the present: social Movements and individual needs in contemporary society*, Edited by J. keane and P. Mier. Temple university press.

Mostafavi, A., Shahabi, M. and Shalchi, S. (2023). "Collective Behavior or Protest Action: A Study of the Social Unrest of November 2019 using grounded Theory". *Political and International Approaches*, 14(2), pp.211-236. (In Persian)

Niakouee, A. (2015). "The Sociology of Political Conflicts in Iran". *Research Letter of Political Science*, 10(1), pp.199-230. (In Persian)



- Noroozpour, M. (2019). "Analysis of political protests of January 2018 in Iran". *Research Letter of Political Science*, 14(4) .(In Persian)
- Olson, Mancur (1965), *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*, Harvard Economic Studies, first edition.
- Sabzevari Fard, Sanaz (2023). *Master's thesis entitled Phenomenology of Student Protests in Fall 2022*, Allameh Tabatabaei University. (In Persian)
- Saldana, johnny. (2019). *The Coding Manual for Qualitative Researchers*, translated by Abdullah Givyan, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Sardarnia, K. and Alborzi, H. (2022). "Analysis of Social Guild Protests in Iran from Perspective of Street Politics Theory". *Political Strategic Studies*, 11(40), pp.107-150. (In Persian)
- Shahi, Afshin (2020). "Iran's 2019-2020 Demonstrations: The Changing Dynamics of Political Protests in Iran." *Asian affairs: An American review*. 51.1: 1-41.
- Tilly, C (2006). *Regimes and Repertoires*. The university of Chicago press.
- Tilly, C. (1978). *From mobilization to revolution*. Addison-Wesley Pub. Co. Chicago Style (17th ed.) Citation. Tilly, Charles.
- Vafaei Kian, Mahla Sadat. (2023). *Master's thesis entitled, Analysis of the common world of protest songs in 2022*, Allameh Tabatabaei University. (In Persian)
- Valinejad, A. and Kazemi, A. (2021). "Sociological Analysis of Iran' 2019 Demonstrations". *Research Letter of Political Science*, 16(4). (In Persian)
- Williams, R. (2004). *The Cultural Contexts of Collective Action: Constraints, Opportunities, and the Symbolic Life of Social Movements*. In D. Snow, S. Soule, & H. Kriesi (Eds.), *The Blackwell Companion to Social Movements*, pp. 91-115.

شیوه‌های اعتراض و نظام‌های معنایی معترضان: بررسی مقایسه‌ای اعتراضات ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱

* مرتضی نوروزپور^۱ ابوالفضل دلوری^۲

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=3483350442/1%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.7.4

چکیده

از سال ۱۳۸۸ تاکنون، چهار حرکت اعتراضی فراگیر با محتوای سیاسی (سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱) رخ داده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی تغییرات ایجادشده در شیوه‌های اعتراض و نسبت این تغییرات با جهان معنایی معترضان است. روش انجام پژوهش، پدیدارشناسانه و ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه عمیق با ۶۰ نفر از معترضانی بوده است که در یک یا چند مورد از این اعتراض‌ها شرکت داشته‌اند. روش تحلیل داده‌ها نیز مبتنی بر تحلیل مضمون‌های موجود در این مصاحبه‌هاست. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از این است که به‌موازات افزایش مداخله دولت در ابعاد گوناگون زندگی، فرصت‌های اعتراضی نیز متنوع‌تر شده است. معترضان از سیاست رسمی، از جمله انتخابات، مشروعیت‌زدایی کرده و به‌سوی نفی هرگونه نقطه مشترک با نظام معنایی حاکم حرکت کرده‌اند. مقاومت روزانه، به‌عنوان یکی از شیوه‌های اعتراضی، به‌مرور هزینه‌های روانی همراهی با نظم مستقر را بالا برده است. متناسب با ایجاد بن‌بست در سیاست رسمی، معترضان به‌سوی قبح‌زدایی از خشونت حرکت کرده‌اند. با ناامیدی بخشی از معترضان پس از سال ۱۴۰۱، گرایش به خودکشی اجتماعی در میان آن‌ها افزایش یافته است. آگاهی در اعتراض و آفرینش معانی جدید، از سال ۱۳۸۸ آغاز شد و در هر اعتراض، سطوح جدیدی از زیست اجتماعی را دربر گرفت. به‌نظر می‌رسد، ادامه این روند، در صورت عدم اصلاح بنیادین در سیاست‌های داخلی و خارجی، به بی‌اعتباری بیشتر نظام معنایی حاکم خواهد انجامید و بستر معنایی فراگیرتری را برای رخداد اعتراض‌های گسترده‌تر و شدیدتر فراهم خواهد کرد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

شیوه‌های اعتراضی، ایران ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱، جهان مشترک معنایی، اعتراض سیاسی، جنبش سبز، جنبش مهسا، دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸

* نویسنده مسئول:

مرتضی نوروزپور

پست الکترونیک: morteza.noroozpour@gmail.com

مقدمه

در سال‌های اولیه پس از انقلاب ۱۳۵۷، اعتراض‌های گوناگونی رخ داد که مواردی همچون رویارویی‌های خیابانی نیروهای سیاسی و ایدئولوژیک، مطالبات صنفی و طبقاتی گروه‌های مختلف اجتماعی، رویارویی‌های مسلحانه قوم‌گرایانه، و عملیات تروریستی پر شمار گروه‌های معارض را دربر می‌گرفت. این اعتراض‌ها و درگیری‌ها از اواخر سال ۱۳۶۰، تقریباً روبه خاموشی نهاد؛ اما از اوایل دهه ۱۳۷۰ به این سو، امواج پرشماری از اعتراض‌های معیشتی، سیاسی، و قومی در حاشیه شهرها، مراکز دانشگاهی، یا برخی از مراکز استان‌ها رخ داد. تا اواخر دهه ۱۳۸۰، اعتراض‌های گسترده و فراگیر سیاسی‌ای که نهادها و رویه‌های حکمرانی را هدف قرار داده باشد، وجود نداشت، اما این نوع اعتراض‌ها، پس از اعلام نتایج انتخابات در خرداد ۱۳۸۸ با وسعت، شدت، و تداوم بی‌سابقه‌ای آغاز شد. اعتراض‌های یادشده، نشان‌دهنده گسترش و عمیق‌تر شدن شکاف میان بخش بزرگی از افراد طبقه متوسط جدید با نظام مستقر بود. پس از آن نیز شاهد زنجیره‌ای از اعتراض‌های شدید و خشونت‌بار، به‌ویژه در سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ بودیم که بیشتر با حضور طبقات پایین و درحاشیه شهرهای بزرگ رخ داد. اما از اواخر شهریور ۱۴۰۱، دور چندماهه‌ای از اعتراض‌های سراسری آغاز شد که کنشگران اصلی آن، زنان و جوانان بودند و با شیوه‌های جدیدی، کلیت نظم سیاسی و اجتماعی مستقر، به‌ویژه نمادهایی چون حجاب اجباری و نگاه رسمی به زنان، را به چالش می‌کشید.

از سال ۱۳۸۸ به این سو، شاهد تغییرات عمیقی در سرشت اعتراض‌های سیاسی در ایران (در ابعاد گوناگونی مانند گستره، تداوم، ترکیب اجتماعی، و مطالبات و الگوهای کنش معترضان) هستیم. نحوه نمایش اعتراض سیاسی و شیوه ارتباط معترضان نیز به‌گونه‌ای بنیادین متحول شد که لازم است به‌عنوان یکی از ابعاد اعتراض سیاسی بررسی شود. پژوهش حاضر، در پی این است که تحولات الگویی شیوه اعتراض‌ها و نحوه ارتباط معترضان و نسبت آن با جهان مشترک معنایی آنان را بررسی کند. بر این اساس، پرسش پژوهش این است که «شیوه‌های اعتراض در طول سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ چه تغییری کرده است؟» و «ریشه‌های این تغییرات چه نسبتی با تغییرات جهان معنایی معترضان دارد؟»

۱. پیشینه پژوهش

بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده درباره اعتراض‌های سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱، بر علل و

عوامل عینی این اعتراض‌ها متمرکز بوده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، نیاکوئی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران؛ انتخابات ۱۳۸۸» علت اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ را ضعف نهادمندی سیاسی و شکاف‌های اجتماعی ایدئولوژیک و هویتی معرفی کرده است.

حسینی، مقدم‌فر، و قنبرپور (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «واکاوی نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸ جمهوری اسلامی ایران» شبکه‌های اجتماعی با مدیریت و حمایت ویژه ایالات متحده آمریکا را از عوامل محرک اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ برشمرده‌اند.

شاهی و عبده تبریزی^۱ (۲۰۲۰) روند تاریخی اعتراض‌های چهار دهه اخیر از وقوع انقلاب اسلامی تا اعتراض به سرنگونی هواپیمای اوکراینی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که وضعیت روبه‌افول اقتصادی در کنار انسداد سیاسی، تأثیر عمیقی بر اقصاء آسیب‌پذیرتر جامعه داشته است که اکنون به‌گونه‌ای فزاینده نقش فعال‌تری در به‌چالش کشیدن دولت ایفا می‌کنند و اعتراض‌های سال‌های اخیر، به طبقات متوسط محدود نمی‌شود.

ولی‌نژاد و کاظمی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی ناآرامی‌های آبان ۱۳۹۸» به این نتیجه رسیده‌اند که بی‌ثبات‌کاری، پیوند بیشتری با این رخداد دارد و ترس از فقر یا فقر بیشتر از جمله عوامل اصلی این ناآرامی‌ها بوده است.

مصطفوی، شهبابی و شالچی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «رفتار جمعی یا کنش اعتراضی؛ مطالعه ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۱۳۹۸ با استفاده از نظریه مبنایی»، ناتوانی سیاسی، فرسایش سرمایه اجتماعی، ساختار انگیزشی (سرخوردگی، شهروند عاصی، نارضایتی سیاسی، و نارضایتی اقتصادی)، مشروعیت نهادی پایین، فقیرتر شدن جامعه، تجهیز اطلاعات از طریق شبکه‌های اجتماعی، تشدید تحریم‌های اقتصادی، و انفجار ناشی از گرانی را از جمله عوامل محرک اعتراض‌های سال ۱۳۹۸ برشمرده‌اند.

دلآوری (۱۴۰۱) نیز در پژوهشی با عنوان «تحلیل چندلایه‌ای اعتراضات اخیر: به‌سوی سناریوهای ممکن و مطلوب» با تأکید بر ویژگی‌های خاص اعتراض‌های سال ۱۴۰۱، از جمله نقش محوری زنان و جوانان و به‌چالش کشیده شدن ارزش‌ها، نهادها، و نمادهای بنیادین نظم

1. Shahi & Abdoh-Tabrizi

موجود، آن را یک جنبش ریشه‌دار اجتماعی-سیاسی چندبعدی با سویه‌های انقلابی شمرده که از مجموعه‌ای از علل و عوامل چندلایه و درهم‌پیچیده سرچشمه گرفته است و نقطه عطفی در تحول ذهنیت و زبان و الگوهای زیست اجتماعی ایرانیان به‌شمار می‌آید.

برخی پژوهش‌ها نیز بر عوامل ذهنی شکل‌گیری این اعتراض‌ها تمرکز داشته‌اند؛ به‌عنوان نمونه، نوروزپور (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تحلیل اعتراض‌های سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶» به این نتیجه رسیده است که علت اصلی اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶، مسئله تبعیض و تحقیر بوده است.

وفایی کیان (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «واکاوی جهان معنایی ترانه‌های اعتراضی سال ۱۴۰۱»، علت واکنش معترضان به مرگ مهسا امینی را تلاش برای خودابرازگری سوژه دانسته و بر این نظر است که سوژه اجتماعی در متن این جریان، «انکار» خود را با «اعتراض» پاسخ می‌دهد؛ زیرا، امر سیاسی در پیوند با امر اجتماعی، در پی ساخت یک هویت تکین و یکپارچه است و سوژه برای «خود بودن»، علیه این کل دست به عصیان زده است.

سبزواری فرد (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «پدیدارشناسی اعتراض‌های دانشجویی پاییز ۱۴۰۱» به این نتیجه رسیده است که علت اصلی اعتراض‌ها، نیازهای ذهنی بوده است و در رأس این نیازها، احساس عدم تعلق به نظام موجود و نداشتن وضعیت مطلوب قرار دارد.

تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌ها، به گونه‌شناسی اعتراض‌ها توجه کرده‌اند. مدنی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «آتش خاموش، نگاهی به اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸» ضمن بررسی اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸، تاکتیک‌های معترضان را در قالب اقداماتی همچون خاموش کردن اتومبیل، اعتراض‌های فردی، بستن جاده‌ها، اعتصاب‌ها، و حمله به مکان‌های ایدئولوژیک شناسایی کرده‌اند. این نویسندگان با بررسی گستردگی جغرافیایی و اقشار حاضر در صحنه، سرانجام، به این نتیجه رسیده‌اند که معترضان آبان ۱۳۹۸، فاقد هویت و دیدگاهی یگانه یا هماهنگ بودند؛ بنابراین، کنش آبان، فاقد الزامات تبدیل شدن به یک جنبش اجتماعی بوده و سویه‌های شورشی آن، پررنگ‌تر بود.

جلایی‌پور و نصراصفهان‌ی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «رخداد‌های انتخابات ۱۳۸۸ از چشم‌انداز تحلیل چارچوب» پس از بررسی رخداد‌های انتخابات ۱۳۸۸ نتیجه گرفته‌اند که در آن اعتراض‌ها، رابطه میان رهبران جنبش و بدنه آن، یک رابطه دوسویه بود و این تغییرات چارچوبی ناشی از تأثیر بدنه بر رهبران بوده است.

ابواسحاقی (۱۴۰۰) در پژوهشی کمی با عنوان «تاکتیک‌های حریف در شکل‌دهی اغتشاشات شهری (مطالعه موردی اغتشاشات آبان‌ماه ۱۳۹۸)» از طریق توزیع پرسش‌نامه میان مسئولان امنیتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج، و قرارگاه ثارالله تهران، اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ را در قالب «اغتشاش و بحران» دسته‌بندی کرده است که می‌بایست آن را مدیریت کرد.

سردارنیا و البرزی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تحلیل اعتراض‌های صنفی-اجتماعی اخیر در ایران از منظر نظریه سیاست خیابان»، ویژگی‌های اعتراض‌های دی‌ماه ۱۳۹۶ تا آبان ۱۳۹۸ را خودانگیزگی، نبود رهبری مشخص و فراگیر، نقش شبکه‌های اجتماعی، افزایش رادیکالیسم، شکل‌گیری ارتباطات افقی، گسترش زنجیری و سریالی اعتراض‌ها، ماهیت اقتصادی و اجتماعی اعتراض‌ها، سیالیت و تحول در تاکتیک‌های اعتراضی، و نقش قابل توجه جوانان و نوجوانان و مناطق محروم شهری در اعتراض‌ها برشمرده‌اند.

سرانجام اینکه تنها تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌ها، در پی بررسی تحولات الگویی در اعتراض‌های سیاسی دهه‌های اخیر ایران بوده‌اند؛ برای مثال، اکبری مقدم و حاضری (۱۴۰۱)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی هویت اعتراضی و نهادهای سازمان‌بخش جنبش‌های اجتماعی در ایران طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۷۸» با بررسی سه مجموعه حرکت اعتراضی سال‌های ۱۳۷۸، ۱۳۸۸، و ۱۳۹۶ به لحاظ سازمان‌یابی، به این نتیجه رسیده‌اند که سازمان اصلی معترضان در سال ۱۳۷۸، ترکیبی از احزاب رسمی اصلاح‌طلب، تشکل‌های رسمی دانشجویی، و حلقه‌های روشنفکری دینی بود.

در جنبش ۱۳۸۸ افراد مرتبط با پویش‌ها و ستادهای انتخاباتی، احزاب رسمی اصلاح‌طلب، و تشکل‌های رسمی دانشجویی، نقش سامان‌بخشی را به‌عهده داشتند و هسته‌های معترض صنفی یا گروه‌های معترضی که به‌طور مستقیم در معرض تهیدستی بودند، موتور محرک سازمانی اعتراض‌های ۱۳۹۶ بودند.

امینی و امیدی (۱۴۰۲)، در پژوهشی با عنوان «تطور معنایی شعارهای اعتراض‌های سه دهه اخیر در سپهر گفتمان‌های سیاسی»، با تکیه بر شعارهای اعتراض‌های سه دهه اخیر، نسبت هریک از اعتراض‌ها را با گفتمان‌های سیاسی موجود بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که اعتراض‌های سال ۱۳۷۸، همخوان با گفتمان اصلاحات، اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ در تقابل با گفتمان عدالت‌طلبی دولت مستقر، و اعتراض‌های دهه ۱۳۹۰، با گفتمان اعتدال دولت مستقر

و اختلال کارکردی آن دولت همخوان بوده‌اند.

با جمع‌بندی پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان سه خلاً پژوهشی را شناسایی کرد که پژوهش حاضر در پی پر کردن آن است؛ نخست اینکه پژوهش‌های انجام‌شده به‌صورت مقطعی بوده و روند تحول اعتراض‌ها به‌شکل مقایسه‌ای بررسی نشده است؛ دوم اینکه، شیوه‌های اعتراضی به‌عنوان شکل ظهور نارضایتی سیاسی، در هیچ‌کدام از آثار به‌گونه‌ای مستقل بررسی نشده و کارهای انگشت‌شمار انجام‌شده به ادبیات و آثار هنری مرتبط با اعتراض‌ها محدود مانده است؛ سوم اینکه معناکاوی نهفته در دل شیوه‌های اعتراضی در هیچ‌یک از آثار، انجام نشده است که پژوهش حاضر در کنار پرسش اصلی، در پی جبران این خلأهای پژوهشی است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

اعتراض سیاسی به اقدامات جمعی در حوزه سیاسی گفته می‌شود که کلیت نظم سیاسی، جهت‌گیری سیاست‌ها، و اقدامات گروه حاکم را به‌چالش می‌کشد. این اعتراض‌ها از تظاهرات غیرخشونت‌آمیز تا درگیری خشونت‌آمیز و از جنبش‌های سیاسی تا شورش‌های سیاسی را دربر می‌گیرد؛ اما ویژگی اصلی اعتراض سیاسی، انجام اقدامات غیررسمی در راستای گرفتن امتیازهای مختلف از نظام حاکم است (دیتز، ۱۳۹۵).

تا اواخر دهه ۱۹۶۰، نگاه به موضوع اعتراض‌های سیاسی، منفی بود و این پدیده نوعی آسیب و عارضه به‌شمار می‌آمد که نظم مسلط و در نتیجه، امنیت را به مخاطره می‌اندازد (گر، ۱۴۰۱، ۲۷). بیشتر رویکردهای نظری در بررسی اعتراض‌ها و منازعات سیاسی نیز متأثر از همین نگاه و از نوع روانشناختی بود؛ برای مثال، روانشناسانی مانند گابریل تارد^۱ (۱۹۰۱) با طرح مفاهیمی همچون «توده مردم^۲» و «جماعت^۳» بر این نظر بودند که جماعت بر پایه تقلید رفتار می‌کنند و رفتارهای آن‌ها اندیشیده‌شده نیست و اعتراض و ناآرامی اجتماعی، ناشی از جوشش رفتارهای احساسی و اغراق‌آمیز است. لو بُن^۴ (۱۹۶۰) نیز با طرح مفهوم رفتار توده‌ای بر این نظر بود که بخش زیادی از رفتارهای انسان‌ها، ناشی از انگیزه‌های پنهان، تقلید،

1. Tarde
2. Public
3. Crowd
4. Le Bon

غیرعقلانی، و ناخودآگاه است.

در پی تحولاتی که در نیمه دوم قرن بیستم میلادی روی داد، چنین نگاهی به مسئله اعتراض سیاسی، به مرور تعدیل شد. جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان و مبارزات زنان، جامعه‌شناسان امریکایی را به سوی الگوسازی از این اعتراض‌ها سوق داد. آنان با الهام‌گیری از دموکراسی کثرت‌گرای امریکایی که مبتنی بر منازعه بر سر تخصیص منابع بود و در سایه ادبیات اقتصادی کلاسیک، اقدام به پایه‌ریزی نظریه‌های انتخاب عقلانی کردند. تلاش مانکور اولسون^۱ (۱۹۶۵) برای تبیین دلایل کنش جمعی بر این مفروض بنا شده بود که انسان‌ها، موجوداتی عقلانی هستند که در سایه ترجیحات شخصی دست به انتخاب می‌زنند. با وجود این، نظریه‌های اخیر که بیشتر در فضای سندیکالیسم، کلیساهای حامی سیاه‌پوستان، سازمان‌های جنبش اجتماعی و در بستر سیاست امریکایی شکل گرفته بودند، معمولاً بر ابعاد عینی و عوامل اقتصادی و اجتماعی تمرکز داشتند و نقش احساسات، فرهنگ، و نظام‌های معنایی را نادیده می‌گرفتند.

در اروپا نیز، از اواخر قرن ۱۹ تا میانه قرن ۲۰، بیشتر تبیین‌ها و تفسیرها از اعتراض‌های سیاسی، یا مبتنی بر نظریه‌های مارکسیستی، اقتصاد سیاسی، و مبارزات طبقه کارگر بود یا به‌عنوان مسئله‌ای ضدامنیت و غیرمنطقی برشمرده می‌شد؛ اما به مرور و با رخداد اعتراض‌هایی همچون اعتراض‌های مه ۱۹۶۸ در اروپا، به سویه‌های دیگری از تبیین و تفسیر منازعات و اعتراض‌های سیاسی نیز توجه شد. در دهه ۱۹۷۰، پژوهشگرانی مانند آلن تورن و ملوچی، توجه خود را بر نقش هویت و نظام‌های معنایی در اعتراض‌ها و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی برگرداندند. این نگاه در ادامه چرخش فرهنگی‌ای بود که در کلیت علوم اجتماعی رخ داد و سایه خود را بر مطالعات حوزه اعتراض‌های سیاسی نیز انداخت و با عنوان «جنبش اجتماعی جدید» مطرح شد (ملوچی^۲، ۱۹۸۹). این نگاه در دهه‌های بعد، گسترش بیشتری پیدا کرد. در این راستا پژوهشگرانی همچون ایرمن و جمیسون^۳ (۱۹۹۱) بر نقش سازنده جنبش‌های اجتماعی تأکید کردند و استیون بوچلر^۴ (۱۹۹۵) مفاهیمی همچون نمادها و هویت‌ها در

1. Olson
2. Melluci(1989)
3. Eyerman & Jamison
4. Buechler

قلمرو غیررسمی را به عنصر اصلی در تعریف اعتراض‌ها و جنبش‌های اجتماعی جدید تبدیل کرد.

در مباحث مربوط به جنبش‌های اجتماعی جدید، بیش از عرصه‌های نهادی و ساختاری‌ای مانند دولت و اقتصاد سیاسی، بر عرصه‌های ذهنی‌ای مانند ایده‌ها، هویت‌ها، فرهنگ، و زندگی روزمره تأکید می‌شود. پژوهشگرانی همچون دوگ مک‌آدام و دیوید اسنو^۱ (۱۹۹۷) نیز که در چارچوب رویکردهای فرایند سیاسی قرار می‌گیرند بر این نظرند که جنبش اجتماعی، یک اقدام جمعی است که در خارج از سازوکارهای نهادی رسمی و حول محور ایده‌هایی چون آزادی، عدالت، دموکراسی، و توزیع منابع، شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد.

افزون بر جنبش‌های اجتماعی، شکل‌های دیگر اعتراض سیاسی، مانند شورش‌ها، نیز از تغییر نگاه پژوهشگران دور نمانده است. در پژوهش افرادی همچون رابرت گر شورش به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی معرفی شد که برای پاسخ به انتظارات محقق‌نشده ناشی از تغییرات اجتماعی رخ می‌دهد و در واقع، رویدادی ناشی از نارضایتی است (گر، ۱۴۰۱، ۱۶). در چنین رویکردی، فرد شورشی نیز دارای ایده‌ها و هویت‌هایی است که به‌رغم سازمان‌یافته نبودن، الزاماً غیرمنطقی و احساسی نیست. سادیا اکرم^۲ (۲۰۱۴)، بررسی موضوعی مانند شورش شهری را در چارچوب اعتراض سیاسی دسته‌بندی می‌کند و بر این نظر است که برخلاف تصورات و انگاره‌هایی که شورش‌ها را ناشی از اقدامات جوانانی خشمگین، جنایتکار، فرصت‌طلب، و فاقد ایده و عقلانیت معرفی می‌کنند، شورش‌ها، اصولاً سیاسی و دارای رگه‌هایی از عقلانیت و پیوستگی تاریخی هستند. وی با طرح مفهوم بوردیوی «عادت‌واره^۳»، انگیزه‌ها و ویژگی این نوع کنش‌های اعتراضی را شناسایی کرده و بر این نظر است که ایده‌ها و انگیزه‌ها، الزامی برای بیان ندارند و بخشی از آن‌ها، ناخودآگاه هستند و وظیفه یک پژوهشگر این است که این انگیزه‌ها و ایده‌های پنهان‌شده را شناسایی کند.

اعتراض سیاسی، جنبه‌های دیگری نیز دارد. پژوهشگرانی همچون تیلی^۴ (۱۹۷۸)، در

1. McAdam & Snow
2. McAdam & Snow
3. Habitus
4. Tilly

کنار ایده‌هایی که جهان معنایی معترضان را می‌سازند و آن‌ها را یکپارچه می‌کنند، از گروه‌ها (سازمان‌ها) و رویدادهایی که بخشی از حوزه‌های کنشی هستند، به‌عنوان دو پایه دیگر تحلیل، نام می‌برند. تیلی در مورد شیوه‌های اعتراض نیز بر این نظر است که نوآوری کنشگران اعتراض، درون یک متن نوشته شده است (تیلی، ۲۰۰۶، ۴). آنچه تیلی از آن با عنوان «متن» یاد می‌کند، همان چارچوب‌های فکری، اندیشه‌ای، شیوه‌های شناختی، و درعین حال، ساختاری است. در همه بررسی‌های انجام‌شده درباره شیوه‌های اعتراض بر این موضوع تأکید می‌شود که اعتراض، یک حرکت نمادین مرتبط با یک چارچوب معنایی است و نباید به آن به چشم یک حادثه، فرم مطلق، و اتفاق نگاه کرد. در تحلیل شیوه‌های اعتراض می‌بایست به این موضوع توجه داشت که با آن‌ها نباید به‌عنوان شیوه‌ای ساده و تکین نگاه کرد، بلکه شیوه اعتراض از دل ساختار ذخیره فرهنگی در دسترس کنشگران به دست می‌آید و از همین مسیر با جهان معنایی آن‌ها ارتباط عمیقی دارد؛ زیرا، ذخیره معنایی به این شیوه‌ها معنا می‌بخشد. ویلیامز^۱ (۲۰۰۴) برای توصیف این شیوه‌ها از اصطلاح «رپرتوار»^۲ استفاده می‌کند که به معنای قطعه‌های هنری از پیش تمرین شده است؛ زیرا، شیوه‌های اعتراض نیز در زندگی روزمره افراد، تمرین شده و در لحظه اعتراض، تنها به روی صحنه می‌آیند.

همان‌گونه که جانستون (۱۳۹۸) نشان داده است، در مطالعات اعتراض‌های سیاسی، به‌طور هم‌زمان باید به سه فضا توجه داشت: فضای ساختاری (شبکه معترضان، گروه‌ها، سمن‌ها، و...)، فضای مرتبط با نحوه بروز و ظهور (پرفورمنس یا همان رپرتوار) و فضای مفهوم‌پردازانه تفسیرگرایانه. جانستون از بعد مفهوم و جهان معنایی به‌عنوان دال مرکزی شکل‌دهی به یک اعتراض یاد می‌کند و بر این نظر است که ایده‌ها، هویت‌ها، و پرفورمنس‌ها، یک رابطه دوسویه دارند. چنین رابطه‌ای میان شبکه‌ها و ایده‌ها نیز برقرار است. یکی از مهم‌ترین وظایف پژوهشگر، کشف ارتباط میان این سه جزء با یکدیگر و به‌ویژه با دال مرکزی آن‌ها، یعنی جهان معنایی معترضان، است. این پژوهش در پی کشف تحول شیوه‌های اعتراضی و نسبت این تحول با تغییرات در ایده‌ها، هویت‌ها، و به تعبیر جامع‌تر، جهان معنایی است.

1. Williams
2. Reperatoir

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی و هدف آن، پدیدارشناسی شیوه‌های اعتراضی مشارکت‌کنندگان در اعتراض‌های سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ و بررسی نسبت این شیوه‌های اعتراضی با جهان معنایی معترضان است. مهم‌ترین این اعتراض‌ها عبارتند از: (۱) اعتراض به نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۳۸۸ که از ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ تا دی‌ماه همان سال ادامه یافت؛ (۲) اعتراض به تنگناهای معیشتی و افزایش قیمت کالاهای اساسی در دی‌ماه ۱۳۹۶؛ (۳) اعتراض به افزایش ناگهانی قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸؛ (۴) اعتراض‌های دامنه‌دار به حجاب اجباری و برخوردهای خشونت‌آمیز با زنان و دختران که در پی مرگ مهسا امینی در بازداشتگاه پلیس امنیت در اواخر شهریور ۱۴۰۱ آغاز شد و تا پایان همان سال، کم‌وبیش ادامه یافت.

رهیافت حاکم بر این پژوهش، پدیدارشناسانه و ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه عمیق و روش تحلیل داده‌ها نیز تحلیل مضمون است. هوسرل، پدیدارشناسی را در رویارویی نظری با طبیعت‌گرایی (پوزیتیویسم)، ذهن‌گرایی، و دوگانه ذهن و عین مطرح کرد. در فضایی که عینیت‌گرایان، طبیعت را چیزی ورای ذهن و دارای موجودیت مستقل و ذهن‌گرایان، مفاهیم را ساخته ذهن می‌دانستند، پدیدارشناسانی همچون هوسرل، با طرح موضوعاتی مانند حیثیت التفاتی و قصدیت^۱، این ادعا را مطرح کردند که ادراک، همواره ادراک چیزی و آگاهی، همواره آگاهی از چیزی است (اسمیت، ۲۰۰۶، ۲۳۳). طرح این موضوع، سبب کم‌رنگ شدن دوگانه عین و ذهن می‌شود.

پدیدارشناسی، در پی ایجاد نظریه از طریق درک رفتار انسانی با توجه به ابعاد عمل آن است (ازکیا، ۱۳۸۲، ۱۰۱). پدیدارشناسی در نقد فروکاست‌گرایی و عینی‌گرایی شکل گرفت. در پدیدارشناسی، به جای اینکه پژوهشگر در پی تجربه آگاهی باشد، به دنبال آگاهی از تجربه است. در این پژوهش نیز به جای اینکه در پی کسب آگاهی بیرونی از طریق مشاهده شیوه‌های اعتراضی و تشکیل‌یابی معترضان باشیم، به دنبال آگاهی از تجربه معترضان در به‌کارگیری شیوه‌های اعتراضی و ارتباط این شیوه‌های اعتراضی با جهان‌بینی آن‌ها به صورت مستقیم هستیم. در چنین رویه‌ای، همسو با روح حاکم بر پدیدارشناسی و مطالعات اکتشافی، پژوهشگر از قضاوت پیشینی، چارچوب نظری، و طرح فرضیه خودداری و تلاش می‌کند تا

1. Intentionality

الگویی شرح‌دهنده بر پدیده ارائه دهد.

در این راستا، با ۶۰ نفر از معترضان از طیف‌های گوناگون اجتماعی، که در چهار دوره اعتراض‌های مورد اشاره شرکت داشته‌اند، مصاحبه و تلاش کرده‌ایم، جهان مشترک معنایی نهفته در کنش اعتراضی آن‌ها را شناسایی کنیم. سپس، کوشیده‌ایم تا نسبت تغییراتی که در شکل، محتوا، و شیوه‌های اعتراض در این دوره سیزده‌ساله رخ داده است را با تحول نظام معنایی معترضان نشان دهیم. برای این کار از شیوه تحلیل مضمون استفاده کرده‌ایم.

هدف تحلیل مضمون، مشخص کردن زمینه بحث و الگوهای مهم یا جالب در داده‌ها به منظور هدایت روند تحقیقات است. این روش، چیزی بیشتر از دسته‌بندی داده‌ها است. براون و کلرک، شش گام در تحلیل مضمون دارند: آشنایی با داده‌ها، استخراج کدهای اولیه، پژوهش درباره مضامین، مرور مضامین، تعریف مضامین، و نوشتن گزارش. روشی که براون و کلرک ارائه می‌دهند در پژوهش‌های کیفی، کاربرد فراوانی دارد. در برخی منابع دیگر، این شیوه کدگذاری را «بدوی» یا «باز» نامیده‌اند. این نوع کدگذاری، بسیار منعطف است و در دل آن می‌توان از روش‌های دیگری مانند کدگذاری نظریه‌ای استفاده کرد که به گزینش یافته‌ها منجر می‌شود (مگایر و دلاهان، ۲۰۱۷).

در پژوهش حاضر، ابتدا از طریق مشاهده میدانی، ویدیوهای شبکه‌های اجتماعی، و منابع دیگر، انواع شیوه‌های اعتراضی شناسایی شد و سپس، در فرایند مصاحبه با معترضان، از شیوه‌های یادشده و معنایی که از آن‌ها برداشت می‌کنند، سؤال پرسیده شد و سرانجام، با ترکیب داده‌ها، مضامین اولیه با استفاده از مضامین به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، تصحیح و گزارش آن تهیه شد. روند استنتاج مفاهیم از کدهای اولیه در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

1. Maguire & Delahunt

جدول شماره (۱). روند استنتاج مفاهیم از کدهای اولیه

مفاهیم کلی	مفاهیم جزئی	مضامین ثانویه	کد اولیه	
الگوی ارتباط: تحول از سیاست نهادی به سیاست جنبشی	سیاست نهادی	ارتباطات شفاف که به طور مشخص به امر سیاسی می‌پردازند.	پیشینه عضویت در احزاب	
			پیشینه عضویت در تشکل‌های سیاسی	
			مشارکت در ستاد نامزدهای اصلاح طلب	
	سیاست جنبشی	ارتباطات غیرسیاسی که در زمان رخداد، کارکرد سیاسی می‌یابند.	حضور خانوادگی	
			ارتباطات دوستانه مبتنی بر هم‌محل بودن	
			ارتباط از طریق شبکه‌های اجتماعی	
			عضویت در تشکل‌های هنری، علمی، و صنفی که کارکرد سیاسی یافته‌اند.	
			نامیدی از اپوزیسیون و احزاب اصلاح طلب	
			ارتباطات حاصل از رویدادهای سیاسی (بازداشت، خانواده داغدار، و...)	
			الگوی انتشار: تحول از اعتراض‌های محدود به اعتراض‌های فراگیر	عدم سرایت و اعتراضات محدود
عدم احساس هم‌ذات‌پنداری با اعتراضات دانشجویی و دوم خرداد				
سرایت فراگیر	گسترش ناراضیاتی و دخالت دولت	کسب آگاهی‌های جدید	عدم اطلاع از اعتراضات مناطق محروم و کارگری	
			عدم ارتباط با دروس و ایدئولوژی حاکم بر مدارس	
			ناراضیاتی از وضع اقتصادی خانواده و کشور	
الگوهای بیان اعتراض‌ها و مطالبات: از سکوت تا شعارهای شالوده‌شکنانه	روداری اصلاح‌طلبانه	نظام اخلاقی اصلاح‌طلبانه و پلورالیسم	تحصیل در مدارس با فضای سیاسی یا خانواده سیاسی	
			آگاهی از طریق شبکه‌های اجتماعی	
			دلستگی به ایده‌های معنویت‌گرایانه	
			پیروی از روشنفکری دینی	
			متعلق دانستن خود به انقلاب ۱۳۵۷	
	خشم انقلابی و انکار دیگری	کنار گذاشتن روداری	کنار گذاشتن روداری	روداری در مقابل مخالف
				امید به اصلاحات
				گذر از اصلاحات
				امید به انقلاب
				مردود شمردن کلیت نظام و نفرت
الگوهای اشغال فضا: از بازپس‌گیری مکان‌های انقلابی تا خلق فضاهای جدید	تلاش برای بازپس‌گیری مکان‌های انقلابی	متعلق دانستن خود به نمادهای انقلاب ۵۷	نوستالژیک بودن مکان‌های انقلابی	
			متعلق دانستن خود به انقلاب ۵۷	
	خلق فضاهای جدید	تلاش برای خلق آترناتیو	تلاش برای خلق آترناتیو	تعبیر الگوی ارتباطی
				انکار هر نوع وابستگی به نظام اسلامی
مناسبت‌های زمانی اعتراض‌ها (از تقویم انقلابی تا خلق تقویم جدید)	تقویم انقلاب ۱۳۵۷	متعلق دانستن خود به انقلاب ۱۳۵۷	دلستگی به شخصیت‌های انقلابی	
			همدلی با حوادث انقلاب ۱۳۵۷	
	تقویم انقلابی علیه انقلاب ۵۷ (جدید)	تقویم انقلابی علیه انقلاب ۵۷	تلاش برای خلق آترناتیو	خلق حوادث و رویدادهای جدید
				گذر از معنویت‌گرایی و سوق پیدا کردن به سوی زندگی هواداری از خواننده‌های سنتی ابتدای انقلاب (شجریان)
ادبیات	زندگی برای	تلاش برای احیای ایده‌های		

اعتراضی: از سرودهای انقلابی تا ترانه‌هایی برای زندگی	انقلاب (اصلاح‌طلبی و دلبستگی به انقلاب ۱۳۵۷)	گذشته	پیچیده‌گویی و در لفافه صحبت کردن	
		دلبستگی به انقلاب ۱۳۵۷	علاقه به موسیقی انقلاب ۱۳۵۷ و موسیقی مشروطه	
			فضای آندوهگین و غمبار ناکامی و هم‌ذات‌پنداری با کودتای ۱۳۳۲	
			تلاش برای مصالحه	
			اظهار ناتوانی در مقابل نظام	
	امید به اصلاحات			
	انقلاب برای زندگی (گذر از انقلاب ۱۳۵۷ و امید به براندازی)	امید به اصلاحات	امید به اصلاحات	
		ناامیدی از اصلاحات	ناامیدی از اصلاحات	
		امید به براندازی	خشم و عصبانیت نسبت به نظام	
			امید به انقلاب و براندازی	
نفرت از نظام و وابستگان				
زمینی شدن سیاست	تلاش برای زندگی معمولی			
صراحت کلام	صراحت کلام			
نسبت زندگی و مبارزه (از مبارزه برای زندگی تا مبارزه به‌مثابه مبارزه)	کنار گذاشتن زندگی برای مبارزه	نامیدی از اصلاح انقلاب ۱۳۵۷	گذر از ایدئولوژی انقلاب ۱۳۵۷	
		مبارزه برای زندگی / زندگی به‌مثابه مبارزه	شکست مبارزه بدون خشونت	
			رویارویی با خشونت عریان	
	دخالت دولت در عرصه‌های زندگی			
	چشیدن طعم آزادی هنگام اعتراضات			
	رو‌یاسازی برای آینده	حمایت از طرف دیگران		
	احساس اکثریت بودن	حمایت از طرف دیگران		
خشونت خیابانی (از خویشن‌داری تا فحاشی و از نفرین تا انتقام)	روثاری و خویشن‌داری	اعتقاد به رویه‌های اصلاح‌طلبانه	مبارزه مدنی	
		میل به انتقام و خشونت	تفرین ظالم	
			تقیب خشونت	
	رویارویی با خشونت عریان			
	نامیدی از مبارزه مسالمت‌آمیز			
	نفرت و عقده‌گشایی	میل به انتقام‌گیری		
	نامیدی و بی‌معنا دانستن سیاست رسمی	مسخره دانستن سیاست از طریق صندوق رأی		
اقدامات نمادین (از رنگ‌ها و نشانه‌های نمادین تا خودآزایی‌ها و خودکشی‌های نمادین)	اقدامات نمادین	نشان دادی علامت پیروزی و میچ‌بند سبز	حمایت از طرف دیگران	
		اعتصاب و حمایت از اعتصاب	آسیب دیدن از شرایط اقتصادی	
		افزایش هزینه‌شر	هزینه جمعی دادن برای سرشکن شدن هزینه	
	خودکشی و خودآزایی	اقدامات فردی	نامیدی از اقدام جمعی	
		عذاب وجدان شخصی	عدم همخوانی انتظارات با نظام معنایی حاکم	عذاب وجدان شخصی
				آشنایی با مفاهیم دموکراتیک پس از دوم خرداد
آگاهی و اعتراض (از آگاهی‌های اعتراض‌آفرین تا آگاهی‌بخش)	آگاهی‌های اعتراض‌آفرین	آگاهی در اعتراض	نامیدی از اصلاحات	
			رویارویی با واقعیت در اعتراضات	
	اعتراضات آگاهی‌بخش	آگاهی‌بخش	آشنایی با حقوق بشر	

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هر شیوه اعتراضی می‌تواند ترکیبی از چند محور معنایی باشد. در بخش گزارش به‌منظور آشناسازی ذهن خواننده با مضامین دسته‌بندی‌شده، تلاش شده است متن بخشی از مصاحبه با معترضان، آورده شود و خلاصه‌ای از وضعیت ایشان هم با حفظ محرمانگی ارائه شده است. در انتخاب موارد مصاحبه تلاش شده است بیشترین تنوع در دسترس برای معترضان در نظر گرفته شود. برای تحلیل تغییرات شیوه‌های اعتراضی در سال‌های مورد بررسی نیز از روش مقایسه‌ای استفاده کرده‌ایم. این روش، راهی برای استنباط علمی از طریق مقایسه همانندی‌ها و تفاوت‌های پدیده‌های اجتماعی است (کوثری، ۱۳۹۹، ۲۶۳-۲۵۵).

۴. یافته‌های پژوهش

بر پایه مضامین برگرفته از مصاحبه‌ها، می‌توان ۱۰ تحول معنادار را در شکل و شیوه‌های اعتراض بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ مشاهده کرد که متأثر از تحول در جهان معنایی معترضان بوده و در ادامه شرح داده شده است.

۱-۴. الگوهای ارتباطات و تشکلهای سیاسی: تحول از سیاست نهادی به سیاست

جنبشی

مضامین موجود در مصاحبه‌ها بیانگر این است که از سال ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱، معترضان به تدریج از چارچوب‌های سیاست نهادی دور شده و به تحرک در بیرون از نهادهای رسمی سیاسی روی آورده‌اند. همچنین، از وابستگی معترضان به تشکلهای موجود کاسته شده است. بیشتر معترضان سال ۱۳۸۸، خود را اصلاح طلب (دوم‌خردادی) می‌نامیدند. این افراد یا خانواده‌شان در تمام یا بیشتر انتخابات‌های گذشته به اصلاح طلبان رأی داده بودند. همچنین، بیشتر آن‌ها با ستادهای رسمی نامزدهای انتخاباتی در ارتباط بوده یا عضو تشکلهای دانشجویی یا احزاب سیاسی‌ای همچون «مشارکت ایران اسلامی»، «اعتماد ملی»، «کارگزاران»، یا «جبهه ملی» بوده‌اند یا دست‌کم پیش از روز رأی‌گیری در نشست‌ها و گردهمایی‌های انتخاباتی مشارکت داشته‌اند. بیشتر این افراد به‌صورت حضوری در پایان هر نشست یا گردهمایی اعتراضی یا از طریق سایت‌های انگشت‌شماری که با اصلاح طلبان و معترضان مرتبط بودند، از فراخوان برای گردهمایی‌های بعدی باخبر می‌شدند. از جمله این سایت‌های خبررسانی می‌توان به «جرس»، «روزآنلاین» و «کلمه» اشاره کرد.

اما از اعتراض‌های سال ۱۳۹۶ به این سو، بیشتر معترضان از سیاست نهادی و ارتباطات رسمی فاصله گرفته و فاقد پیشینه همکاری با تشکل‌های سیاسی یا شبکه ارتباطات رسمی بوده‌اند. یکی از معترضان دی ۱۳۹۶ که در آن زمان دانشجوی بوده است می‌گوید: «ولی مثلاً خود رشت که هیچ وقت شلوغ نمی‌شد، چندبار شلوغ شد؛ ولی احساس می‌کنم همین که هیچ گروه سیاسی‌ای پشتش نبود، احتمالاً به نتیجه نرسید». یکی دیگر از معترضان که ۱۹ ساله و دانشجوی دانشگاه آزاد و ساکن تهران است، می‌گوید: «شبکه‌های اجتماعی بود که می‌گفتن برید و اینا، بعد هم یه سری بچه‌ها بودن می‌گفتن بریم ببینیم چه خبره». یکی دیگر از معترضان که پیشینه حضور در اعتراض‌های تبریز را دارد، از شیوه جدیدی از اعتراض‌ها در این شهر می‌گوید: «تبریزی‌ها خیلی جالب بود برام. خیلی‌اشون خانوادگی اومده بودن اعتراض؛ جوری بود که مثلاً پدر و دختر باهم اومده بودن اعتراض، مثلاً بزرگ‌خاندان و طایفه‌شون با نوه و نتیجه‌هاش اومده بودن اعتراض». یکی از معترضان آبان ۱۳۹۸، که کارگر تولیدی و مستأجر است، درباره تجمع‌های اعتراضی جنوب شهر تهران می‌گوید: «خب ما با بچه‌محملا همین جا بودیم. همه می‌دونستیم چی شده و همه می‌دونستیم که قراره اذیت بشیم، این جوری نبود کسی بهمون چیزی بگه که، همین جا هم جمع شدیم».

این گفته‌ها بیانگر این است که از اعتراض‌های ۱۳۹۶ به این سو، تشکل‌ها و رسانه‌های رسمی، جایگاه خود را به شبکه اجتماعی، دوستان، آشنایان، یا همکارانی داده است که کارکرد سیاسی ندارند، اما در زمان رخداد اعتراض‌ها، از طریق شبکه‌های مجازی با یکدیگر هماهنگ می‌شوند. شکل‌گیری گروه‌هایی با عنوان «جوانان محلات تهران»، بخشی از همین سازماندهی‌های محلی بوده است. این هماهنگی در زمان قطع ارتباطات نیز از طریق هم‌محلی بودن و همسایگی، جبران می‌شد. تنها نگذاشتن دوستان و کنار گذاشته نشدن از جمع، یکی از محرک‌های انگیزشی افراد بود که به آن‌ها برای غلبه بر ترس کمک می‌کرد؛ به عنوان مثال، یکی از معترضان که پیشینه حضور در اعتراض‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ را دارد، می‌گوید: «فکر می‌کنم که اون اوایل، مثلاً ۹۶، جوگیر بودم، رو بعضی رودروایی رفیقام بودم، یه عده داشتن می‌رفتن، ما هم دنبالشون راه می‌فتادیم».

از سال ۱۳۹۶ به این سو، افزون‌بر شبکه ارتباطی دوستانه و محله‌محور، بخشی از تشکل‌های غیرسیاسی نیز نقش سیاسی پیدا کردند. یکی از دستگیرشدگان سال ۱۴۰۱، که متولد دهه هشتاد است و در آن زمان دانشجوی بوده است، درباره ارتباط خود با همراهانش

می‌گوید: «کار کردن با بچه‌ها رو دوست داشتم و توی... {نام یکی از تشکل‌های خیریه} یه سری دوست پیدا کرده بودم؛ غیر از اون، یه سری حلقه‌های کتاب‌خوانی هم بود». کارکرد سیاسی این تشکل‌ها در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱، ملموس‌تر از گذشته بوده است؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به کارکرد خانه سینما، بعضی تشکل‌های صنفی کارگران و معلمان، تیم‌های ورزشی، گروه‌های هنری موسیقی دانشکده‌های هنر، و جمع‌های ایرانیان خارج از کشور اشاره کرد. احزاب کرد مناطق کردنشین یا رهبران مذهبی اهل تسنن سیستان و بلوچستان، نقش مهمی در شکل‌گیری برخی تحصن‌ها، اعتصاب‌ها، و گردهمایی‌های اعتراضی در سال ۱۴۰۱ داشتند. افزون‌براین، تشکل‌های سیاسی شده، جمع‌ها، و ارتباطات غیررسمی نیز در حین و پس از هر اعتراض سیاسی شکل گرفت و نقش ایفا کرد. در این مورد می‌توان به گروه‌هایی همچون «مادران دادخواه» اشاره کرد که در بردارنده مادرانی است که فرزندان خود را در اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ از دست داده‌اند. همچنین، می‌توان به خانواده‌های جانب‌باختگان پرواز PS752 یا خانواده‌های اعدام‌شدگان سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ نیز اشاره کرد. این‌گونه گروه‌ها نیز در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ نقش مهمی داشتند.

بازداشت‌های گسترده اقشار گوناگون در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱، سبب مرتبط شدن تعداد زیادی از معترضان جوان، نوجوان، و فاقد پیشینه سیاسی، با چهره‌های سیاسی درون زندان شد. این ارتباط بعدها به شکل‌گیری شبکه‌ای از نسل‌های مختلف معترضان و مخالفان سیاسی منجر شد که دست به اقدامات مشترکی همچون انتشار بیانیه‌های سیاسی زدند. به بیان روشن‌تر، پس از سال ۱۳۹۶، زندان به‌عنوان فرصت و الگوی جدیدی از ارتباط سیاسی بین‌نسلی عمل کرد.

۲-۴. الگوهای انتشار و سرایت اعتراض‌ها: از اعتراض‌های محدود به اعتراض‌های فراگیر
 آغاز اعتراض در میان یک قشر یا یک ناحیه جغرافیایی، در صورت وجود زمینه نارضایتی، می‌تواند سبب انتشار اعتراض به نواحی، اقشار، و طبقات دیگر شود. نمونه‌های تاریخی گسترده‌ای از این‌گونه انتشارها وجود دارد. به‌واسطه شبکه‌های اجتماعی و سرعت روزافزون انتشار اخبار، انتشار اعتراض‌ها نیز سریع‌تر شده است؛ به‌عنوان مثال، هنگام شکل‌گیری هسته اولیه اعتراض‌ها در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۸۸، جمع زیادی از معترضان، از زمان و محل تجمع، اطلاعی نداشتند و در پایان شب و پس از پایان اعتراض‌ها از آن آگاه شدند و در روزهای بعد به

اعتراض‌ها پیوستند. اطلاع‌رسانی در آن زمان بیشتر از طریق اعضای ستادهای انتخاباتی و احزاب به صورت چهره‌به‌چهره انجام می‌شد؛ اما با گسترش اینترنت به‌عنوان شیوه اطلاع‌رسانی، موضوعات دچار تحول بنیادین شد. در اعتراض‌های سال ۱۳۹۶ پس از شکل‌گیری نخستین تجمع در مشهد در تاریخ ۷ دی ۱۳۹۶، موج اعتراضی به سرعت به شهرها و اقشار دیگر سرایت کرد. چنین شیوه سرایتی را می‌توان در اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ و همچنین، سال ۱۴۰۱ نیز مشاهده کرد. در اعتراض‌های سال ۱۳۸۸، قطع پیامک‌ها، در اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ فیلتر کردن تلگرام، در آبان ۱۳۹۸ قطع اینترنت، و در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱، فیلتر واتساپ و اینستاگرام، تا حدودی بسامد انتشار موج اعتراضی را کاهش داد، اما نتوانست آن را متوقف کند؛ زیرا، شیوه‌های ارتباطی سنتی که در بخش ارتباطات به آن اشاره شد، کماکان وجود داشت.

انتشار تصاعدی اعتراض‌ها را می‌توان یکی از ویژگی‌های شیوه‌های اعتراضی پس از سال ۱۳۸۸ دانست که تنها به انتشار جغرافیایی محدود نمی‌شود و در بردارنده انتشار بین‌قشری، طبقاتی، و جنسیتی نیز هست؛ به‌عنوان مثال، وقوع اعتراض‌های گسترده در میان یک قشر، سبب فعال شدن اقشار و طبقات دیگر نیز می‌شود. این شیوه انتشار در اعتراض‌های پیش از سال ۱۳۸۸ وجود نداشت؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به اعتراض‌های مشهد در سال ۱۳۷۱، اسلامشهر در سال ۱۳۷۴، یا اعتراض‌های دانشجویی در تهران در سال ۱۳۷۸ اشاره کرد که به اقشار و نواحی جغرافیایی دیگر سرایت نکرد و در بین همان منطقه و قشر باقی ماند. اما یکی از ویژگی‌های اعتراض‌های پس از ۱۳۸۸، انتشار اعتراض به نوجوانان و مدارس بود.

گسترش اعتراض‌های سیاسی به نوجوانان و مدارس، پیشینه‌ای طولانی دارد. در جریان انقلاب ۱۳۵۷، بسیاری از مدارس و دانش‌آموزان، درگیر مبارزات انقلابی بودند و جذب احزاب و گروه‌های اسلامی، چپ، و ملی-مذهبی می‌شدند. در سال‌های اولیه پس از انقلاب نیز دامنه فعالیت‌های سیاسی در قالب تشکل‌های دانش‌آموزی به سطح مدارس رسید. دامنه اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ حتی به دبستان‌ها، به‌ویژه دبستان‌های دخترانه کشیده شد. در صحنه‌های بسیاری، کودکان دختر دبستانی در خیابان‌های شهرهای مختلف، با تاب دادن مقنعه خود در هوا، شعار «زن، زندگی، آزادی» سر می‌دادند. بسیاری از زنان معترضی که حجاب از سر برداشته بودند، مواردی را روایت می‌کردند که دختر بچه‌های دبستانی هنگام گذر از کنار آن‌ها، انگشتان خود را به نشانه پیروزی نمایش می‌دادند. یکی از زنان معترض سال ۱۴۰۱ که پیشینه حضور در تظاهرات اسفند ۱۳۵۷ در اعتراض به لغو قانون حمایت از خانواده

و اعمال حجاب اجباری را نیز دارد، در این باره می‌گوید: «در آن زمان، حضور دختران دبیرستانی و هنرستانی، یک اتفاق عادی بود؛ از طرف دیگر، حتی کودکان دبستانی هم بدون اطلاع از چندوچون ماجرا در حوادث، مشارکت می‌کردند. فقط هم مشارکت در اعتراض‌ها نبود، از اون طرفش هم بود، یک روز چندتا کودک ۷، ۸ ساله در کوچه‌ها دنبالم می‌دویدند و فریاد می‌زدند یا روسری یا توسری که رفتم دم خونشون و به مادرشون گفتم، چی می‌گن این بچه‌ها و تنبیه شدن».

اما اعتراض‌های دانش‌آموزان دبیرستانی، رنگ‌وبوی کنشگرانه‌تری دارد. با آغاز دوران جنگ و حاکم شدن ادبیات نظامی در مدارس، که شامل اجبار به برگزاری برنامه صبحگاه، لباس فرم، از ته تراشیدن موی سر، نماز و دعای مشترک، و... بود، فضای فرهنگی سیاسی مدارس به نفع نظام معنایی حاکمیت سوق یافت و در دوران جنگ نیز بسیاری از داوطلبان اعزام به جبهه‌ها را نیز دانش‌آموزان تشکیل می‌دادند. با پایان جنگ، نظام آموزشی مدارس مانند گذشته باقی ماند، اما در پی این اعمال فشارها، سویی‌هایی از مقاومت نیز در بین دانش‌آموزان مدارس مشاهده می‌شد. این مقاومت‌ها معمولاً فردی بود، اما گاهی نیز به صورت جمعی رخ می‌داد؛ برای مثال، می‌توان به اعتراض‌های دانش‌آموزان مدارس منطقه ستارخان در اسفند ۱۳۷۱ اشاره کرد. سخت‌گیری ناظران در مورد موی دانش‌آموزان در یکی از مدارس منطقه، سبب شکل‌گیری اعتراض و اشغال مدرسه توسط دانش‌آموزان شد. با انتشار خبر به دبیرستان‌ها و هنرستان‌های اطراف، مدارس دیگر منطقه نیز به این اعتراض‌ها پیوستند. بسیاری از مدیران این مدارس و معلمانی که پیشینه تنبیه دانش‌آموزان را داشتند، در این اعتراض‌ها مورد ضرب و جرح قرار گرفتند و سرانجام، با مداخله نیروی انتظامی و دستگیری گسترده دانش‌آموزان معترض، این اعتراض‌ها به پایان رسید. با توجه به اینکه سن رأی‌گیری پیش از سال ۱۳۸۵، زیر هجده سال بود، دانش‌آموزان نیز بخشی از جامعه مخاطب احزاب بودند. با آغاز دوران اصلاحات و فعال شدن دوباره بخشی از انجمن‌های اسلامی در مدارس و ایجاد شاخه دانش‌آموزی توسط برخی از احزاب دموکراتیک، تعدادی از مدارس در بخشی از مناطق خاص شهر تهران، رنگ‌وبوی سیاسی مخالف نظام معنایی حاکم پیدا کردند؛ به عنوان مثال، یکی از زنان معترض سال ۱۴۰۱ درباره تحصیل خود در دبیرستان که هم‌زمان با دولت سیدمحمد خاتمی بود، می‌گوید: «خب اون زمان ما خودمون رو دموکرات می‌دونستیم و به خاتمی رأی دادیم. روزنامه‌ها رو خیلی پیگیر بودیم و من خودم تیر این روزنامه‌ها رو روی برد

می چسبوندم. من رو مدرسه ام رو به خاطر این عوض کردن که توی صبحگاه مدرسه، برای سلامت آقای حجاریان بعد از ترورش دعا کرده بودم. اون موقع بچه‌ها پیگیر اخبار بودند واقعاً».

میزان دسترسی دانش‌آموزان به اخبار، که بخشی از آن ناشی از خانواده و بخشی ناشی از فرهنگ حاکم بر مدرسه بود، بر سیاسی شدن آن‌ها تأثیرگذار بود. این تأثیر خود را در سال ۱۳۸۸ نیز نشان داد. بخشی از دانش‌آموزان، به‌ویژه آن‌ها که سال‌های پایانی دبیرستان را سپری می‌کردند، در دوران انتخابات سال ۱۳۸۸، پیگیر مناظره‌های صداوسیما بودند و بعدها در اعتراض‌ها نیز مشارکت داشتند، اما این مشارکت در امور سیاسی به محیط خارج از مدرسه منتقل می‌شد و در محیط مدارس، حادثه خاصی را شاهد نبودیم. یکی از معترضان سال ۱۳۸۸ که در آن زمان دانش‌آموز سال آخر دبیرستان بود، در این باره می‌گوید:

۸۸، سال کنکورمون بود و من یادمه اصلاً از جو کنکور خارج شده بودم. توی اینترنت می‌چرخیدم، اخبار رو می‌خوندیم. یادمه مثلاً «کلمه»، «روزآنا لین»، «رادیو فردا» رو چک می‌کردم. بابام هم با اینکه دیلم هم نداشت، ولی کتاب زیاد می‌خرید واسمون، روزنامه زیاد می‌خرید، یادمه اون موقع «آفتاب یزد» و «اعتماد» زیاد می‌گرفت. مناظره‌ها رو هم دنبال می‌کردیم و یادمه با یه سری بچه‌های کلاس بحثمون می‌شد که اکثرشون عضو بسیج محله‌مون هم بودن. بعضی وقتا کار به یقه‌کشی هم می‌کشید. اونا طرفدار احمدی‌نژاد بودن، ما طرفدار موسوی. ولی کلاً زیاد توی خود محیط مدرسه، کار خاصی نمی‌کردیم جز همین بحث‌ها. ماها توی کل مدرسه، چه موافق چه مخالف، سرجمع ۳۰، ۴۰ نفر بودیم. بقیه اصلاً توی این باغا نبودن و دنبال همون درس و مشقشون یا کارهای دیگه بودن. ماها بعد مدرسه و کلاس‌ها با بچه‌ها تظاهرات‌ها رو هم می‌رفتیم. روزای آخر نزدیک کنکور هم بود. با خودمون هم دفتر و کتاب می‌بردیم که اگر گرفتیمون بگیریم ما داریم می‌ریم کتابخونه. آخر سر هم یکی از هم‌کلاسی‌هامون تو همین اتفاقات کشته شد دیگه. ماها هم با اینکه هممون جزو شاگرد ممتازای مدرسه بودیم، رتبه کنکورمون زیاد جالب نشد.

در اعتراض‌های سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ نیز چنین روالی برقرار بود و با اینکه بخشی از دانش‌آموزان یا بازماندگان از تحصیل زیر ۱۸ سال در آن‌ها مشارکت داشتند و بخشی از کشته‌شدگان اعتراض‌ها را نیز نوجوانان تشکیل می‌دادند، اما اعتراض‌ها به محیط مدارس انتشار

پیدا نکرد و به خیابان محدود ماند. اما در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱، شاهد سرایت اعتراض‌ها به مدارس بودیم. ماهیت اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ برای نوجوانان دبیرستانی، به‌ویژه دختران، قابل‌درک‌تر بود. انتشار اخبار و اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی، باعث می‌شد که این نوجوانان در معرض آخرین تحولات دنیا و کشور قرار بگیرند؛ بنابراین، موضوعاتی مانند گشت ارشاد، محدودیت پوشش، اجبار در رعایت برخی اصول دینی، ناکارآمدی نظام آموزشی، و ناکارآمدی‌های دولت در مقایسه با کشورهای دیگر جهان و منطقه برای نسل نوجوان کاملاً ملموس بود. افزون‌براین، دسترسی به منابع پرشمار و افزایش امکان تحقیق، سبب تقویت روحیه پرسشگری در میان آن‌ها می‌شد و همین موضوع، تقابل آن‌ها با نظام آموزشی، متولیان آن، و بالاتر از آن با نظام سیاسی را افزایش می‌داد. یکی از دختران دبیرستانی متولد سال ۱۳۸۵ درباره تقابل خود با مدرسه، برنامه‌های آموزشی، و حتی سیاست کلی کشور می‌گوید:

می‌دید زندگی رو دیگه! نگاه می‌کردی مثلاً اخبار رو می‌دید، مرده؛ به چه جرمی مرده! اینکه جرم نیست، چرا این مرده بنده خدا! واست سؤال می‌شد! بعد من جزء آدم‌هایی بودم که وقتی برام سؤال می‌شد، می‌رفتم تحقیق می‌کردم در موردش! حالا یا از اطرافیان می‌پرسیدم یا خودم سرچ می‌کردم! دسترسی به اینترنت داشتیم، ولی قبلاً هم من کتاب می‌خوندم دیگه! کتاب‌های روانشناسی می‌خوندم.... با معلم دینمون بحث‌های جدی می‌کردم سر حجاب. دلیل می‌آوردم و استدلال و فلان که آقا من نباید حجاب سرم بکنم! اگه بخوام می‌تونم! اون هی قرآن رو بهانه می‌کرد، من هی انسانیت رو بهانه می‌کردم!

حضور نوجوانان در این اعتراض‌ها، محدود به خیابان نبود. با بازگشایی مدارس در مهر ۱۴۰۱، اعتراض‌ها به مدارس کشیده شد و دانش‌آموزان، دست به ابتکارهای خاصی برای نمایش دادن اعتراضشان زدند؛ اقداماتی مانند پاره کردن تصاویر ابتدای کتاب‌های درسی، پایین آوردن تصاویر رهبران کشور، شعارنویسی بر روی تخته کلاس‌ها، درآوردن روسری و انتشار تصاویر این اقدام، شعار دادن در مراسم صبحگاه، بیرون کردن سخنرانان مذهبی از محیط مدرسه، و سرپیچی از حضور در کلاس‌های درسی، بخشی از این اقدامات بود. یکی دیگر از دختران نوجوان معترض در این باره می‌گوید:

۱. همه مصاحبه‌های انجام‌شده با افراد زیر هجده سال، با رضایت سرپرستان و در حضور یکی از آن‌ها انجام شده است.

حقیقتش اون اوایل تو فکر می کنی که دو هفته مردم می ریزن بیرون تموم می شه می ره! یعنی خیلی از دوست هام این طوری فکر می کردن! بعد اومدم مدرسه بیهو دیدم که رو دیوار شعاره! اون یکی گفت بیا فلاپ بگیر من برم بالا عکس رو بیارم پایین! بعد بیرون تو حیاط نشستیم اعتصاب کنیم ما نمی ریم سرکلاس؛ چون یکی از بچه ها رو می خواستن اخراج کنن سر اینکه مقننمش رو نیاورده بود! بعد این ها رو که می دیدی، می گفتمی جدیه. اون ها دارن می گن این وری برو، ما می گیم می خوایم بریم این ور؛ راهی که خودمون می خوایم.

۳-۴. الگوهای بیان اعتراض ها و خواسته ها: از سکوت تا شعارهای شالوده شکنانه

فریاد زدن شعارهای گوناگون در راهپیمایی ها، گردهمایی ها، یا فریادهای شبانه در پشت بام خانه ها، رویه ای است که پیشینه آن به انقلاب ۱۳۵۷ مربوط می شود. اما تحولات این شعارها از سال ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ بسیار سریع بوده است.

یکی از گسترده ترین راهپیمایی های اعتراضی پس از انقلاب، در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ رخ داد. آن راهپیمایی، توسط شبکه ای از فعالان ستادی، حزبی، و مردم به صورت دهان به دهان تبلیغ شد و در آن هیچ گونه شعاری داده نشد و همه معترضان سکوت کردند و حتی برخی بر دهان خود چسب زده بودند. یکی از زندانیان سال ۱۳۸۸ درباره سکوت کردن در تظاهرات آن سال می گوید: «ما این جور بودیم که بین ما سکوت می کنیم، ولی تو بین که ما هستیم، ما نمی گیم ولی تو بفهم». شعارهای اعتراضی بعدی در آن سال نیز رنگ و بوی مذهبی یا بازگشت به اصول ابتدای انقلاب داشت؛ شعارهایی مانند «یا حجت ابن الحسن، ریشه ظلم رو بکن» یا «بسیجی واقعی، همت بود و باکری» نشان از این داشت که معترضان خود را بخشی از نظام معنایی حاکم می دانستند اما بر این نظر بودند که ایده ها و رفتارها منحرف شده است. نسلی که تروماهای انقلاب، جنگ، و فضای تنش آلود آن دوره را تجربه کرده بود، تصور می کرد که فریاد زدن می تواند به غیر خودی شدن، طرد شدن، و تنش بیشتر منجر شود؛ به همین سبب تلاش می کرد پیام خود را با پرده گویی، پیچیده گویی، راز آلود حرف زدن، و معنویت گرایی برساند. نقطه اوج چنین رفتاری را می توان در شکل گیری فضای روشنفکری دینی در اواخر دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ جست و جو کرد که نقش مهمی در شکل گیری جهان معنایی بخش زیادی از معترضان سال ۱۳۸۸ داشت. یکی از زندانیان سال ۱۳۸۸ در این باره می گوید: «آثار

شریعتی و بعدها آدمایی مثل ملکیان و سروش، بخش زیادی از نگاه من به مقوله اخلاق و سیاست را تشکیل می‌دادن. در واقع، اخلاقی زیستن در سیاست بود که واسم ارزش بود، نه رسیدن به قدرت». بخش دیگری از معترضان نیز با پیروی از ایده‌هایی مانند مبارزه مدنی و غیرخشونت‌آمیز، این سکوت را توجیه می‌کردند.

البته در پی برخوردهای خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی و انتظامی با معترضان در سال ۱۳۸۸، به تدریج معترضان نیز به سوی شعارهای رادیکال و شالوده‌شکناانه رفتند. هرچند در همان شعارها نیز سویه‌های دینی برجسته بود؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به شعارهایی مانند «ما جنبش سبزیم و علمدار حسینیم، همه با میر حسینیم، همه با میر حسینیم» اشاره کرد.

اما همین تغییرات نیز مورد پذیرش معترضان پس از سال ۱۳۸۸ نبود. یکی از معترضان دی ۱۳۹۶ که پیشینه حضور در اعتراض‌های ۱۳۸۸ را نیز دارد، می‌گوید:

اون شوری که در شب اول / اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ / در مردم بود، اگر ۸۸ بود، سه‌بار نظام سقوط می‌کرد. این چه فازی بود، چه راهی بود، یک میلیون نفر رو در خیابان جمع کنی برای سکوت، مثل شرکت نکردن در انتخاباته، هیچ فایده‌ای نداره، بالاخره یه عده میان رأی می‌دن، آدم اگر میاد تو خیابون باید بگن به چی اعتراض دارن، اومدم رأی‌ام رو پس بگیرم یعنی چی!

یکی دیگر از معترضان که پیشینه شرکت در همه اعتراض‌ها سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ را دارد و در اعتراض‌های ۱۴۰۱، حکم محکومیت قضایی گرفته است، می‌گوید: «سال ۹۶ تا ۹۸، دیگه پایان اصلاحات بود. سر داستان بنزین جایی بود که مردم رو به‌سخره گرفته بود دیگه! بعدش که... اومد و گفت که نه همینه که هست». تبلور این نگاه را می‌توان در شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا» دید.

در اعتراض‌های سال‌های ۱۳۹۶ به‌این‌سو، سویه‌های مذهبی در شعارها، همچون الله‌اکبر و میانجی گرفتن مبانی مذهبی جهان معنایی حاکمیت برای زدن پل میان معترضان و حاکمیت هم کنار گذاشته شد. این نکته را باید در تغییری جست‌وجو کرد که یکی از معترضان دهه هشتادی سال ۱۴۰۱ به آن اشاره می‌کند: «هرکس از این سیستم می‌مرد، خوشحال می‌شدم!... من نفرت از دین ندارم خیلی! نفرتم از سیستمه؛ و الا خیلی نفرت از دین ندارم. این‌ها رو سیستم فاسد دینی می‌دونم». به نظر می‌رسد، معترضان در جهان معنایی خود به نفی کامل طرف مقابل رسیده‌اند و این نفی و نفرت، در شعارهای توهین‌آمیز و مرگ‌خواهانه آنان نیز نمایان شده است.

۴-۴. الگوهای اشغال فضا: از بازپس‌گیری مکان‌های انقلابی تا آفرینش فضاهای جدید

محل تجمع‌های سال ۱۳۸۸ مکان‌هایی بود که راهپیمایی‌های دوران انقلاب یا گردهمایی‌های پس از انقلاب در حمایت از نظام مستقر در آن‌ها برگزار می‌شد؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به میدان آزادی، میدان توپخانه، خیابان انقلاب، و میدان انقلاب اشاره کرد. یکی از معترضان سال ۱۳۸۸ با اشاره به این موضوع می‌گوید: «میدون آزادی یه معنا داره. من باشکوه‌ترین صحنه‌ای که توی عمرم دیدم، وقتی بود که ۲۵ خرداد رفتم بالای پل عابر نزدیک میدان آزادی و تا چشم کار می‌کرد جمعیت بود. اینو فقط توی عکسای زمان انقلاب دیده بودم». معترضان سال ۱۳۸۸ حتی در انتخاب فضا نیز تلاش داشتند که خود را بخشی از انقلاب ۱۳۵۷ معرفی کنند. اما تلاش برای بازپس‌گیری مکان‌های انقلابی از نظام مستقر، به‌مرور رنگ باخت. معترضان از سال ۱۳۹۶ به این سو فضاهای انقلابی گذشته را کنار گذاشتند و دست به آفرینش فضاهای جدید زدند. گردهمایی‌های محله‌محور به‌مرور از سال ۱۳۹۶ رونق گرفت. این گسترش فضایی، افزون‌بر کاهش احتمال مقابله نیروهای امنیتی، با شبکه ارتباطی معترضان نیز همخوان بود. یکی از معترضان آبان ۱۳۹۸ در این باره می‌گوید: «جای خاصی نبود. خب ما بچه همین محلیم (محله اتابک) کار و بارمون همین جاس. با بچه‌ها همین جا بودیم که جمع شدیم».

بر همین اساس خیابان‌ها بر پایه نظم جدیدی که معترضان تعریف می‌کردند، معنا یافتند؛ به‌عنوان مثال، راهپیمایی‌های رسمی و حکومتی سال‌های پس از انقلاب، هیچ‌گاه در بازار تبریز، میدان شهرداری رشت، خیابان ستارخان تهران، شهرک اکباتان تهران، نارمک تهران، خانه اصفهان، ملک‌شهر اصفهان، سهراب گوهردشت کرج، و... برگزار نمی‌شده است، اما در اعتراض‌های پس از سال ۱۳۹۶، این مناطق بارها شاهد گردهمایی معترضان به وضع موجود بودند. حتی معترضان نیز به نام محل شناخته می‌شدند؛ به‌عنوان مثال، حوادث نيزار ماهشهر، خانه اصفهان، بچه‌های اکباتان، نشان از این دارد که معترضان، فضاها را متناسب با معنای موردنظرشان خلق یا اشغال کرده‌اند. نخستین گردهمایی سال ۱۴۰۱ در خیابان «حجاب» یک مثال تمام‌وکمال از آفرینش معنای جدید در فضا است. خیابانی که از سوی نظام، «حجاب» نام‌گذاری شده است، به محلی برای گردهمایی علیه حجاب اجباری تبدیل شد و معترضان زن در آن خیابان، اقدام به آتش زدن روسری کردند و تابلو آن را هم به خیابان بی حجاب تغییر دادند.

یکی از معترضان سال ۱۴۰۱ که بازیگر تئاتر است و پس از اعتراض‌ها به تئاتر زیرزمینی روی

آورده، فرایند اشغال فضا پس از فروکش کردن اعتراض‌های خیابانی را یک امر روزمره ادامه‌دار می‌داند و می‌گوید: «خب اونا می‌گن همین جایی که ما می‌گیم، همین مجوزی که ما می‌دیم. خب ما هم می‌گیم نه... خاطرت باشه همین هم یکی از شعارها بود دیگه. یک کلمه: نه! ما دیگه نه شما را می‌خوایم، نه مجوزها تون رو، نه اونجایی که شما می‌گید رو، واسه خودتون». در بخش‌های بعدی بیشتر به موضوع عجین شدن اعتراض‌ها با زندگی روزمره که اشغال فضا بخشی از آن است، خواهیم پرداخت.

۴-۵. مناسبت‌های زمانی اعتراض‌ها: از تقویم انقلابی تا خلق تقویم جدید

در اعتراض‌های سال ۱۳۸۸، به‌جز چند روز نخست پس از انتخابات، زمان‌های دیگر، مبتنی بر تقویم مناسبتی برگرفته از روزهای انقلابی و اسلامی یا رویدادهای ناشی از جنبش دانشجویی اصلاح‌طلبی و دوم خرداد بود. بر همین اساس، زمان‌های گردهمایی براساس نماز جمعه، تشییع جنازه رهبران پیشین انقلابی همچون آیت‌الله منتظری، روز قدس، روز دانش‌آموز، روز دانشجوی، و سرانجام، عاشورا سازمان‌دهی می‌شد. یکی از زندانیان سال ۱۳۸۸ در این‌باره می‌گوید: «مثلاً روز قدس که واسه اینا نیست، یا روز دانشجوی، روز قدس رو آیت‌الله منتظری گفته بود، روز دانشجوی هم واسه اینا نیست، اینا زدن به اسم خودشون». رویکردهای معترضان سال ۱۳۸۸ مبتنی بر این بود که انقلاب ۱۳۵۷، توسط عده‌ای ربوده شده است و آن‌ها می‌خواهند این قطار را به ریل اصلی خود برگردانند. آن‌ها تلاش می‌کردند نشان دهند که بخشی از مسافران انقلاب هستند و نماز جمعه، روز قدس، روز دانشجوی، و عاشورا متعلق به یک گروه خاص نیست و سعی بر آن داشتند که بر تقویم انقلابی، رنگ سبز بزنند.

اما این رویه برای معترضان پس از سال ۱۳۹۶ تغییر کرد. آن‌ها به آفرینش تقویم خود مبادرت ورزیدند. اعتراض‌های دی ۱۳۹۶، دقیقاً در روزهایی به اوج خود رسید که نظام آن را با عنوان «روزهای بصیرت» (روز ۹ دی) نام‌گذاری کرده بود و پایان «فتنه ۸۸» به‌شمار می‌آورد. آبان ۱۳۹۸ نیز از روند زمانی خود پیروی می‌کرد که با گران شدن بنزین آغاز شد و تا چند روز ادامه یافت. اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ نیز به‌لحاظ زمانی از تاریخ مخصوص خود پیروی می‌کرد. آغاز آن با گردهمایی خودجوش مقابل بیمارستان محل بستری مهسا (ژینا) امینی بود و پس از آن در تشییع پیکر وی در سقز ادامه یافت و با فراخوان جمعی از زنان در ۲۵ شهریور در خیابان حجاب تهران، زنجیره‌ای از گردهمایی‌های اعتراضی در سراسر کشور برگزار شد.

برگزاری گردهمایی‌ها در چهلم یا سالروز درگذشت معترضان یا روز تولد آن‌ها ادامه یافت. برگزاری روز تولد این افراد بر سر مزارشان که گاهی با نوعی جشن هم همراه بود، نشان از تمرکز معترضان بر مفهوم زندگی داشت. یکی از معترضان آبان ۱۳۹۸ در این باره می‌گوید: «کلاً اینا با شادی مخالفن؛ با جشن، عروسی، تولد، همه چی. اینا رو ول کنی، می‌خوان کل سال عزاداری کنن». برپایه چنین دیدگاهی، جشن تولد برای معترضان یا درگذشت آن‌ها با محور قرار دادن معنای زندگی برگزار می‌شد. افزون‌براین، در برگزاری گردهمایی‌ها می‌توان وفادار به رخدادهای گذشته را نیز ملاحظه کرد؛ به‌عنوان مثال، با طرح شعار «آبان ادامه دارد» در سالگرد اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸، گردهمایی‌هایی در سال ۱۴۰۱ برگزار شد و به این شکل، معترضان، تقویم خود را ساختند و اعتراض‌های سال‌های پس از ۱۳۹۶ را به یکدیگر پیوند دادند.

۶-۴. ادبیات اعتراضی: از سرودهای انقلابی تا ترانه‌هایی برای زندگی

استفاده از هنر، به‌ویژه موسیقی، برای برانگیختن، امیدبخشی، تقویت همبستگی و همچنین، بیان بخشی از خواسته‌های معترضان در بسیاری از رخدادهای اعتراضی دیده می‌شود. در اعتراض‌های سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ نیز شاهد بازخوانی سرودها و ترانه‌های دوره‌های پیشین یا خلق سرودها و ترانه‌های جدید هستیم. ترانه‌های اعتراضی، از جهان مفهومی و شناختی معترضان جدا نیستند و هم‌پای تحول معنایی معترضان، دچار تغییر شده‌اند.

از جمله ترانه‌های اعتراضی تهیه یا بازنشرشده در سال ۱۳۸۸ می‌توان به این موارد اشاره کرد: «زبان آتش» و «ای شادی آزادی» اثر محمدرضا شجریان، «من اعتراف می‌کنم» کاری از گروه «انقلاب سبز»، «سراومد زمستون» بازخوانی توسط ستاد میرحسین موسوی و «یار دبستانی من» اثر فریدون فروغی.

هیچ‌یک از گروه‌های موسیقی دوران انقلاب ۱۳۵۷ که اقدام به انتشار آثار اعتراضی می‌کردند پس از گذر از سال‌های ابتدای انقلاب و آغاز دوران جنگ، در داخل کشور فعالیت نداشتند و تنها «کانون چاووش» بود که به فعالیت خود ادامه داد. در سال ۱۳۸۸، مطرح‌ترین خواننده این گروه، یعنی محمدرضا شجریان، نیز به صدای معترضان تبدیل شد. ترانه‌های سال ۱۳۸۸، یا پیش‌از آن در دوران انقلاب استفاده می‌شدند، یا توسط نسل انقلابی و نسل جدیدی که هنوز خود را ادامه انقلاب می‌دانست، ساخته شدند. مضمون این ترانه‌ها بیشتر بر مصالحه و شکستن مرزها بنیان نهاده شده است و در عین حال از یک فضای حسرت، اندوه و سوگواری

برخوردار است. بیشتر این ترانه‌ها تلاش می‌کردند تا امید را در دل معترضان زنده نگه داشته و تجلی شعار «امید، بذر هویت ماست» باشند. چنین فضایی با لحظه‌های تجربه‌شده همه معترضان در شب اعلام نتایج انتخابات سال ۱۳۸۸ و پس از آن همخوان است. یکی از معترضان درباره احساسات خود می‌گوید: «اون شب {اعلام نتایج انتخابات} احساس می‌کردم واقعاً نفسم بالا نیامد. نشسته بودم و فقط گریه می‌کردم». رخدادهای پس از روز اعلام نتایج و برگزاری دادگاه‌های علنی و فضای اندوهناک تجربه‌شده توسط معترضان، در ترانه‌های منتشرشده نیز بازتاب یافت.

«فننگت را زمین بگذار»، «یه روز خوب میاد که ما همو نکشیم» و «ای شادی آزادی، روزی که تو بازایی، با این دل غم پرورد، من با تو چه خواهیم کرد»، همگی نشان از این دارد که معترضان، جهان مشترکی میان خود و نظام تعریف می‌کنند که قابل ترمیم است و روزی را وعده می‌دادند که این ترمیم و پیوند رخ دهد. افزون‌براین، معترضان، خود را ضعیف و نظام را پر قدرت تصور می‌کردند که تبلور آن در ترانه «من اعتراف می‌کنم» بود و مضمون آن نشان می‌داد که معترضان، انگیزه‌ای برای رویارویی مستقیم با نظام نداشتند و غیرمستقیم، آن را به مدارا و رحم به معترضان دعوت می‌کردند و تلاش داشتند با ادعاهایی مانند «ما همه با هم هستیم»، مقاومت خود را در طول زمان حفظ کنند. بخش زیادی از معترضان سال ۱۳۸۸، بعدها در انتخابات سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ شرکت کردند و این دوره‌های انتخابات را ادامه حرکت اصلاحی جنبش سبز می‌دانستند. حسن روحانی، ترانه «دوباره ایران» را به‌عنوان موسیقی پویش انتخاباتی خود برگزیده بود. معترضان وی را به‌عنوان کسی می‌شناختند که می‌تواند حامل اصلاحات از داخل نظام باشد؛ اما شرایطی که سبب شکل‌گیری اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ شد، چهره وی را مخدوش کرد و بخش زیادی از معترضان، از اصلاحات درون نظام، ناامید شدند. یکی از معترضان دی ۱۳۹۶ در این باره می‌گوید: «من خودم قبل‌ترها از روحانی قطع امید کرده بودم و احساس فریب خوردن داشتم. رفقای من دنبال معجزه بودند؛ مثلاً یکی از آن‌ها می‌گفت، من مطمئن هستم روحانی بیاید، چند روز بعد حجاب هم آزاد می‌شود و می‌گفت اگر حجاب آزاد شود، بقیه چیزها هم آزاد می‌شود. اما روحانی زد زیر شعارهاش».

تبلور این ناامیدی را می‌توان در ویدیویی ملاحظه کرد که پس از آبان ۱۳۹۸ در فضای مجازی منتشر شد. در ویدیوی یادشده، «آهنگ» ترانه «دوباره ایران»، که متعلق به پویش

انتخاباتی حسن روحانی بود، بر روی تصاویر سرکوب معترضان در دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ مونتاژ شده بود و به نوعی، تصویر اصلاحات، به سخره گرفته شده بود. روند مصالحه‌جویی و فضای ترس و اندوه سال ۱۳۸۸، پس از سال ۱۳۹۶، شکلی تهاجمی، پرشور، قدرتمند و خشمگین به خود گرفت. همه معترضان دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و سال ۱۴۰۱ در مصاحبه‌های خود بر «خشم از کل سیستم» تأکید داشتند. یکی از معترضان که پیشینه بازداشت نیز دارد، می‌گوید: «آبان ۹۸ یا همین داستان [اعتراض‌های سال ۱۴۰۱] بیشتر اون روحیه مقاومت رو برمی‌انگیزه؛ اما بیشتر از هر حس دیگه‌ای، خشم و عصبانیت بود». کاربرد بعضی فحش‌ها و کلمات رکیک در گردهمایی‌های اعتراضی از سوی برخی از معترضان ۱۴۰۱ نیز متأثر از این عصبانیت و خشم انباشته معترضان بود.

محتوای ترانه‌های اعتراضی سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، بیانگر این است که در آن اعتراض‌ها، سوئیۀ مصالحه، اصلاحات، و مدارا به مرور کنار گذاشته شده و جای خود را به معترضان خشمگین و سوگوار داده است. از جمله این ترانه‌ها می‌توان به «از کرج تا لنگرود» اثر فدایی، «وداع قبل از رفتن» اثر مهدی یراحی، «دست‌هاشو مشت کرده» اثر سروش هیچ‌کس، و «بازمانده» اثر توماج صالحی اشاره کرد. در همه این آثار بر ادامه راه اعتراض‌ها، فوران خشم، و گرفتن انتقام با زبان صریح تأکید می‌شود. به عنوان مثال، سروش هیچ‌کس، که پیش از این در اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ آرزوی روزی را می‌کند که «ما هم رو نکشیم»، در اثر خود پس از آبان ۱۳۹۸، دیگر تعریفش از «ما» فرق کرده است و به قطعی‌سازی دست می‌زند و این بار «ما» را تنها شامل معترضان می‌داند و می‌گوید: «داد می‌زنه، کی این جنایتو از یاد می‌بره، داره جون به لب رسیده رو فریاد می‌زنه، ما همه با هم هستیم». تحلیل مضامین آثار منتشرشده در کنار مصاحبه با معترضان، نشان از جهت‌گیری این خشم به سمت کلیت نظام و معنای پشتیبان آن دارد.

در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱، مؤلفه امید نیز در جهان معنایی معترضان پررنگ‌تر شد. یکی از زنان زندانی اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ می‌گوید: «بله هنوز هم امید دارم. شما توجه کن ما الان داریم برای اولین بار در مورد آلترناتیو سیستم صحبت می‌کنیم. این قبلاً حتی توی ذهن ما هم قفل بود». این فرازوی از نظام معنایی حاکم و امید به آینده در آثار هنری منتشرشده نیز بازتاب یافت. حدود ۴۰۰ اثر هنری در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ منتشر شد، اما به لحاظ بیشترین تعداد دفعات دانلود در شبکه‌های اجتماعی، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «برای...» اثر شروین حاجی‌پور، سرود «زن»

اثر مهدی یراحی، ترانه «زن» که توسط رعنا منصور سروده و اجرا شده است، ترانه‌ای با عنوان «دختران سرزمین آفتاب» اثر جمعی از دانشجویان دانشکده موسیقی، سرود آزادی (زن، زندگی، آزادی) با فرم هم‌خوانی، و «زن آزاده منم» اثر نگین پارسا.

ترانه‌های مربوط به اعتراض‌های سال ۱۴۰۱، با زبان صریح، همراه با امید و خشم، به‌طور مستقیم خواسته‌های معترضان را بازتاب می‌دادند. یکی از دهه‌هشتادی‌های معترض می‌گوید: «یک کم می‌خواستم زندگی کنم، ولی نمی‌تونستم. فاصله زندگی ایده‌آل با زندگی حقیقی خیلی زیاد شده بود؛ بیش از اندازه زیاد بود». طلب کردن زندگی از نظام حاکم در دل محبوب‌ترین ترانه این اعتراض‌ها، یعنی «برای...»، تبلور یافت. شعر این ترانه که با استفاده از متن توییت‌های معترضان ساخته شده بود همه محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌هایی را هدف قرار می‌دهد که یک «زندگی معمولی» را از معترضان سلب کرده است.

به‌موازات تحول جهان معنایی معترضان، ترانه‌های اعتراضی نیز به‌سوی کنار گذاشتن کنایه، استعاره‌زدایی، پرهیز از سوگواری منفعل، کنار گذاشتن زبان معنوی و ضعف، پررنگ شدن خشم، کنار گذاشتن نظام قدیم (از مردسالاری تا سنت‌گرایی)، برابری جنسیتی، و امید به آینده حرکت کرده‌اند. درعین حال، پیوندی نامرئی میان همه این اعتراض‌ها ایجاد شده است؛ برای مثال، ندا آقاسلطان، به‌عنوان یک زن و نمادی از اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ در متن ترانه‌های اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ هم حضور دارد؛ اما سایر مؤلفه‌ها، رنگ دیگری گرفته‌اند. در این اعتراض‌ها، هیچ نشانی از انقلاب سال ۱۳۵۷ وجود ندارد و این نظام معنایی، به‌طور کامل کنار گذاشته شده و سوژه مصالحه‌جو و آشتی‌پذیر بسیار کم‌رنگ شده است و جای آن را سوژه ستیزه‌طلب و رادیکال گرفته است.

۷-۴. نسبت زندگی و مبارزه: از زندگی برای مبارزه تا زندگی به‌مثابه مبارزه

در اعتراض‌های سال ۱۳۸۸، تعداد زیادی از چهره‌های رسانه‌ای تلاش می‌کردند، کنش‌های جمعی را در راستای مبارزه بدون خشونت و اعتراض مدنی، شکل دهند. پیشنهادهایی مبتنی بر تحریم رویدادهای هنری دولتی، مانند جشنواره فیلم فجر، عدم شرکت در مراسمی که رئیس‌جمهور وقت شرکت می‌کرد، عدم پرداخت قبوض آب و برق، ارسال پیامک جمعی به برنامه‌های صداوسیما مانند ۹۰، یا اعمال فشار ناگهانی به شبکه برق مطرح شد؛ اما از این پیشنهادها استقبال نشد و سطح تحریم رویدادهای دولتی و اقدامات هماهنگ اعتراضی، ابعاد

گسترده‌ای نگرفت. چنین رویکردی، یادآور راهبردهایی بود که هدف از زندگی را مبارزه می‌دانستند، ولی در آن برهه، زیاد از آن‌ها استقبال نشد؛ به‌گونه‌ای که میرحسین موسوی، به‌عنوان یکی از رهبران اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ در بیانیه شماره ۱۳ خود اعلام کرد: «مبارزه امری مقدس است، اما دائمی نیست. آنچه دائمی است، زندگی است». معنای نهفته در چنین رویه‌هایی، گذر از سویه‌های انقلابی سال ۱۳۵۷ بود که در آن مبارزه بر زندگی اولویت داشت. در اعتراض‌های پس از سال ۱۴۰۱، شاهد شکل‌گیری شکل جدیدی از اعتراض بودیم. در این شیوه اعتراضی، زندگی بر مبارزه اولویت داشت و در واقع، مبارزه برای زندگی بود. به بیان روشن‌تر، نفس زندگی کردن به شیوه‌ای که خود افراد می‌خواستند، معنای مبارزه پیدا کرد. آنچه زندگی روزمره را به مبارزه تبدیل می‌کند، سطح بالای مداخله حکومت در زندگی افراد است. وقتی حکومت بخواهد شبکه قدرت خود را در همه ابعاد گسترش دهد، هرگونه اقدامی که این تصویر یکپارچه را مختل کند، عملی اعتراضی به‌شمار می‌آید. یکی از معترضان که در شهر قم زندگی می‌کند و در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ دستگیر شده است می‌گوید: «قم شهر مذهبی‌ای‌یه. اینجا سخت‌تره، روسری سر نکردن اکت سیاسییه. مثلاً خود خواهر من به‌خاطر اینکه روسریش دور گردنش بود، کوبیده بودن تو سرش. خواهر من با صورت اومده بود تو زمین، و اون طرف، اصلاً فرار هم نکرده بود. وایستاده بود سر خواهرم داد هم می‌زد. خب این به‌خاطر حمایت حکومته».

در اعتراض‌های ۱۴۰۱ و پس از آن، شاهد پدیده‌ای هستیم که می‌توان آن را «اعتیاد به تجربه آزادی» نامید. افراد در آن اعتراض‌ها، برای لحظاتی طعم زیست بدون دوگانگی را چشیده‌اند و خواهان تکرار و تداوم آن هستند. این پدیده به‌نوبه خود، فشار برای بازگشت به وضعیت پیشین را بی‌اثر می‌کند. یکی از زنان بلوچ که در دهه چهارم زندگی خود قرار دارد و مجرد است و تحصیلات سیکل دارد، می‌گوید: «ما قبلاً رویایی داشتیم. الان انگار اون خواب‌ها و رؤیاها رو داریم زندگی می‌کنیم. دیدم نه، فقط من نیستم؛ بقیه هم هستن. الان جایی بتونم روسریمو میندازم. دفعه اول جای خلوتی هم بود، ولی سرتاپا ذوق شده بود. هرچی بشه، آدم‌ها این آزادی رو زندگی کردن، زیر دهنشون مزه کرده، چیزی به عقب برنمی‌گرده». چنین تجربه‌ای از آزادی باعث می‌شود که افراد، دیگر در زندگی روزمره خود به معیارهای گذشته بازنگرند و مقاومت بیشتری از خود نشان دهند؛ زیرا، گویی در لحظه رخداد اعتراض‌ها به برداشتی رسیده‌اند که تعریف از وضعیت طبیعی و غیرطبیعی برایشان عوض شده

است. آن‌ها وضعیتی را که با زور بخواهند روسری سر کنند، به‌عنوان وضعی غیرطبیعی شناخته‌اند. یکی از معترضان سال ۱۴۰۱ که پس از آن سال، روسری سر نکرده است— درباره اینکه مجبور شده است در یک مورد، به‌دلیل حضور در یک جلسه رسمی به‌اجبار مدیرش روسری سر کند، می‌گوید:

باورت نمی‌شه سرم درد می‌کرد! این شال باعث شد سرم درد بگیره! چهل سال سرم بوده، یک ساله سرم نیست! چهل سال غیرطبیعی، یک سالی که سرم نیست، طبیعیه! به‌نظرم کل پروسه غیرطبیعی بوده! تحمیل روندش غیرطبیعی بوده! به‌عنوان یک انسان، اون چیزی که به من تحمیل شده زیرسؤال بردن شأنیت انسانیم بوده در تمامی ابعاد! وقتی که بدیهی‌ترین حقوقت ازت گرفته می‌شه، اصلی‌ترین حقت ازت گرفته می‌شه! وقتی تو حق نداری برای لباس، برای خودت، برای نوع پوششت، برای انتخاب شخصی زندگیت تصمیم بگیری، قراره انتخاب‌های بزرگ سیاسی انجام بدی؟ تو توی بدیهیاتش موندی!....

یکی از دختران معترض که در خانواده‌ای غیر مذهبی و بی‌اعتقاد به حجاب بزرگ شده است، در این باره می‌گوید: «اولین بار می‌ترسیدم [روسری از سرم بردارم]. به دوستم که همراهم بود گفتم، می‌ترسم تنهایی بلایی سرم بیارن. اون هم روسریشو برداشت و گفت دیگه نترس». یکی دیگر از دختران معترض ۲۶ ساله که ساکن شرق تهران و دانشجوی دکتری است می‌گوید:

تا یه جایی به‌خاطر معذوریت‌های بانکی یا محیط دانشگاه و این چیزا رعایت می‌کردم، ولی از یه‌جا تصمیم گرفتم به این ریاکاری‌ها خاتمه بدم. من آدم محافظه‌کاریم. یه شنبه اوایلی که تازه حجاب سر نمی‌کردم داشتم می‌رفتم دانشگاه، توی اتوبوس یه خانم محجبه کامل، هم‌سن مادرم، نشست جلوم. من استرس گرفتم الان بهم یه چیز می‌گه و شنبه‌ام خراب می‌شه. تایه‌هو بهم لبخند زد و گفت، شما خیلی شجاعید ما بهتون افتخار می‌کنیم. اون خیلی حالم رو خوب کرد.

حمایت از افرادی که روسری از سر برمی‌دارند یا در اعتراض‌ها شرکت می‌کنند، به شکل‌های گوناگونی در طول اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ و پس از آن، ظهور و بروز داشت و این حمایت به افراد، شجاعت بیشتری می‌دهد و آن را می‌توان «توزیع ترس» نامید.

زندگی به‌مثابه مبارزه، خود را عرصه‌های گوناگونی نشان می‌داد؛ برای مثال، هنرمندانی که با جشنواره‌های رسمی همکاری می‌کردند یا در روزهای اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ اقدام به

برگزاری کنسرت یا نمایش می‌کردند، توسط همکارانشان طرد شدند. افزون‌براین، هنرمندانی که به دلیل همراهی با اعتراض‌ها دچار محدودیت شدند، مورد حمایت همکارانشان قرار گرفتند. یکی از این هنرمندان در این باره می‌گوید:

سخته، وقتی شما در حالت عادی هم از طریق هنر نمی‌تونید درآمد داشته باشید، حالا کار هم نتونی بکنی. ولی خب راه‌های جایگزین هم هست دیگه؛ مثل همین تئاتر و کنسرت زیرزمینی. حتماً که نباید سمت بره روی بیلپورد. الان سوی سوشال مدیا هم می‌تونن کارها رو منتشر کنن و هم می‌تونن مخاطبیت رو دعوت کنن بیاد کارها رو ببینن.

۸-۴. خشونت خیابانی: از خویشتن‌داری تا فحاشی و از نفرین تا انتقام

نگاه معترضان به مسئله خشونت در طول دوره مورد بررسی دچار تغییر معنایی شده است. بیشتر معترضان سال ۱۳۸۸، اعتراض‌های خود را غیرخشونت‌آمیز می‌دانستند و اقداماتی مانند آتش زدن بانک‌ها، تخریب مغازه‌ها، و... را به نیروهای حکومتی نسبت می‌دادند. یکی از معترضان سال ۱۳۸۸ در این باره می‌گوید: «اعتراض ما مدنی و غیرخشونت‌آمیز بود و این هم رویه‌ای بود که خیلی‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته بودندش. خود من اون موقع در موردش فقط چیزایی شنیده بودم ولی خب تصورم این بود که ما اگه دست به خشونت نزنیم، اون‌ها هم بهمون کاری ندارن؛ ولی هرچقدر گذشت، دیدیم این طوری نیست». رهبران جنبش سبز نیز در بیانیه‌ها و اظهارات خود همواره بر مسالمت‌آمیز بودن اعتراض‌ها تأکید داشتند. حتی آسیب‌دیدگان این اعتراض‌ها، در اوج خشم و اندوه، اقدام به نفرین کردن و واگذاری افراد به خدا و آخرت می‌کردند؛ اما این رویه پس از سال ۱۳۹۶ تغییر کرد.

به نظر می‌رسد، هرچه سطح خشونت نیروهای حکومتی برای مقابله با معترضان افزایش یافته، خشونت معترضان نیز روبه‌فزونی نهاده است. یکی از معترضان دی ۱۳۹۶ می‌گوید: «شب اول [اعتراض‌ها] که رفته بودیم، مردم خیلی بی‌پروا بودند؛ مثلاً همه چیز رو تخریب می‌کردند. چندتا از بچه محل‌ها اصلاً گفتند بانک دیدید شیشه‌هاش رو بیارید پایین. ولی خب به مغازه‌های مردم کسی کار نداشت. شب دوم [اعتراض‌ها] همبستگی بیشتر شده بود. انگار سرکوب شب دوم، مردم رو همبسته‌تر کرده بود؛ مثلاً تعریف می‌کردند: «فلان خانم رو خودم دیدم که موقع حمله گاردی‌ها زیر دست و پا له شد، یا فلانی رو گرفتن کشیدن بردن، ولی باز هم

خیلیا می‌گفتن باید به هر قیمتی شده، مسلح بشیم. این جوری از پس اینا برنماییم». همچنین، یکی از زنان معترضی که در آبان ۱۳۹۸ در حوادث «فردیس» شرکت داشته است، در این باره می‌گوید:

می‌گفتم ما الان باید خشممون رو خالی کنیم. دیگه مهم نیست بعدش چی می‌شه. ما چشم‌اندازمون اصلاً اصلاح نیست؛ فروپاشیه! فروپاشی که نه، پوکوندن این‌هاست؛ یعنی هرچی این‌ها دارن می‌کشن، ما هم باید بکشیم. دیگه می‌دونی حس می‌کردم که ما دیگه همه راه‌ها رو امتحان کردیم! شاید هم دنیا واقعاً این باشه که بجنگ تا بجنگیمه دیگه! می‌کشه ما هم باید بکشیم!

رویه افزایش خشونت، سبب بروز نگرانی‌هایی حتی در میان برخی از معترضان نیز شده بود. یکی از دختران معترضی که برادر کوچک‌ترش هم در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ دستگیر شده و پدرش عضو سپاه پاسداران است، می‌گوید:

یه حرفایی گفته می‌شد که نمی‌دونم همین بلایی که سر بچه‌های مردم می‌آید، سر بچه‌های خودتون بیارن. من می‌ترسیدم که اگر این انقلاب / اعتراضات سال ۱۴۰۱ / به‌ثمر برسه، سر من و امثال من چی می‌آید. خانواده‌هایی مثل من هم از طرف مردم طرد می‌شن، هم به‌خاطر اتفاقی که واسه برادرم افتاد، از طرف حاکمیت.

بخشی از معترضان که بیشتر از نسل جدید بودند اعتراض سیاسی را به معنای درگیری سخت با نیروهای امنیتی و کنار زدن آن‌ها می‌دانستند و به‌نظر می‌رسد، سیاست درست و راستینی که می‌شناسند، در نفی دیگری و کنار زدن او باشد؛ به‌عنوان مثال، یکی از این معترضان می‌گوید: «مسئله اینه من دیگه نمی‌خوام شعار بدم فقط، با تو می‌خوام دست به یقه بشم، کوتاه نیام!»). نزاع با نیروهای حاکمیتی تا حدی بود که حتی اگر نیروهای امنیتی هم به‌سراغ معترضان نمی‌رفتند، آن‌ها به‌سمت نیروهای امنیتی یورش می‌بردند و از درگیری و خشونت استقبال می‌کردند؛ به‌عنوان مثال، یکی از معترضان درباره‌ی مشاهدات خود در شهر خمام گیلان می‌گوید:

می‌مدن برای خودتون شعار می‌دادن تا هشت تا ده شب و هیچ‌کس هم کاری نداشت! به این‌ها برخورد! خب ما هم داریم تظاهرات می‌کنیم دیگه چرا کسی نمیداد! یه مجسمه قاسم سلیمانی بوده برمی‌دارن آتیشش می‌زنن! فرداش می‌ریزن اولاً اون‌ها که آتیش زدن رو بازداشت می‌کنن. درواقع، دلیل بازداشت، آتیش زدن مجسمه

بوده.

بنابراین، از سال ۱۳۹۶ به این سو، معترضان، خشن تر شده و حتی بخشی از آن‌ها که از نسل جدید هستند، جز این مسیر، مسیر دیگری را از سیاست نشناخته‌اند و سیاست برای آن‌ها در اعمال قدرت توسط حاکمیت و مقابله با آن از طریق اعمال خشونت از سوی معترضان تعریف می‌شود.

۹-۴. اقدامات نمادین: از رنگ‌ها و نشانه‌های نمادین تا خودآزاری و خودکشی‌های نمادین نمادسازی، اقدامی است که افزون بر نشان دادن اعتراض، می‌تواند نشانی از با هم بودن و کثرت معترضان باشد. نمادها همچنین می‌توانند به افراد، قوت قلب داده و آن‌ها را از ترس تنهایی نجات دهند. یکی از معترضان در این باره می‌گوید: «انگار وقتی با هم انجامش می‌دی، ترسش تقسیم می‌شه». در اعتراض‌های سال ۱۳۸۸، رنگ سبز که در فرهنگ مذهبی رنگ مقدسی شناخته می‌شد و با سیادت میرحسین موسوی نیز پیوند می‌خورد به همراه نشان دادن علامت پیروزی با انگشتان یا چسب زدن روی دهان به نشانه سکوت، جزو اقدامات نمادینی بود که معترضان را به یکدیگر پیوند می‌داد و آنان با مشاهده این نمادها، احساس می‌کردند که تنها نیستند.

بازار نیز در تاریخ اعتراض‌های سیاسی در ایران، همواره اهمیت نمادینی داشته است. بارها معترضان در سال ۱۳۸۸، موضوع دعوت بازاریان به اعتصاب و بستن مغازه‌ها را مطرح کردند، اما با استقبال روبه‌رو نشده بود. در اعتراض‌های ۱۳۹۶، اعتصاب‌های خودجوش در بخش‌هایی از بازار تهران، مانند بهارستان و بخش‌هایی از بازار تبریز، زنجان، اراک، بندرعباس، و... رخ داد. به نظر می‌رسد، تغییراتی که در اقبال بازاری رخ داده است، ظرفیت اقدامات اعتراضی میان آن‌ها را افزایش داده است. نسل جدید بازاریان، بیشتر مستأجر هستند و امکان خرید حجره ندارند. معیشت نسل جدید، وابستگی بیشتری به درآمد روزانه و مؤلفه‌های اقتصادی دارد و تاب‌آوری آنان کمتر شده است. یکی از معترضان سال ۱۳۹۶ در این باره می‌گوید:

سه‌چهار روز کامل اعتصاب بود. فرش و طلا، هم تبریز هم زنجان، زنجانم می‌شنیدیم اعتصابه. بین ۱۵ تا ۲۰ دی فکر کنم اعتصاب بود. خیلی بازار و بورس، زمین خورده بود از این بابت که تا زنجان و بندرعباس هم بازار اعتصاب کرده بود.

فکر کنم فتوا داده بودن که کسی که به اعتصاب پایان نده و مغازه‌شو باز نکنه، مفسد فی الارضه. یعنی مردم از ترس جوشون مغازه‌اشون رو باز کردن. از اون طرف، مالک‌ها رو هم تهدید کرده بودن. اونا هم رو مستأجرها فشار می‌آوردن. مستأجرها هم می‌دیدن راهی ندارن، دو طرفش باخت بود.

عدم مالکیت بر حجره، افزون‌بر افزایش قابلیت اعتراضی و وابستگی شدید آن‌ها به درآمد ماهیانه، تاب‌آوری بازاریان در مقابل اعتصاب‌های طولانی را نیز کاهش می‌دهد و امکان ادامه اعتراض را از آنان سلب می‌کند.

اعتصاب‌های بازاریان و مغازه‌داران، به‌ویژه کافه‌داران و رستوران‌ها در سال ۱۴۰۱، به‌صورت گسترده رخ داد؛ هرچند وابستگی به پرداخت اجاره‌بها در کنار پلمب واحدهایی که در روزهای فراخوان اقدام به بستن مغازه‌های خود می‌کردند، یکی از عواملی بود که ادامه مسیر اعتصاب‌ها در سال ۱۴۰۱ را مختل کرد. افزون‌براین، نمی‌توان فشار اجتماعی حاکم بر این واحدها برای بستن واحدهای تجاریشان را نادیده گرفت؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از رستوران‌ها و کافه‌هایی که در روزهای فراخوان اعتصاب، اقدام به ارائه خدمات می‌کردند یا در روزهای اعتراض، تذکر حجاب می‌دادند، در شبکه‌های اجتماعی معرفی می‌شدند و معترضان، آن‌ها را تحریم می‌کردند؛ به‌عنوان مثال، یکی از معترضان سال ۱۴۰۱ در این‌باره می‌گوید: «باید همه هزینه بدیم. چرا فقط زن‌ها، چرا فقط کارگرا، تو کافه‌دار هم دو قرون از سودت بگذر، چی می‌شه، از گشنگی نمی‌میری».

در اعتراض‌های سال ۱۳۹۸، از خاموش کردن ماشین‌ها در میانه خیابان‌های شهری، اتوبان‌ها و همچنین، مسدودسازی بسیاری از راه‌های مواصلاتی بین شهری به‌عنوان اقدام اعتراضی استفاده می‌شد. این موضوع با حمل‌ونقل و بنزین، که جرقه آغاز اعتراض‌ها بود، پیوند تنگاتنگی داشت؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به مسدودسازی اتوبان امام علی (ع) در تهران و راه‌های مواصلاتی اصفهان، ماهشهر، و لرستان اشاره کرد.

اعتراض‌های سال ۱۴۰۱، به‌لحاظ اقدامات نمادین، دارای تنوع بیشتری بود. نخستین بار، ویدا موحد در خیابان انقلاب تهران، اقدام به برداشتن روسری و تکان دادن آن در هوا کرد. بعدها، تعداد زیادی از زنان شرکت‌کننده در مراسم تشییع جنازه مهسا (ژینا) امینی در قیرستان سقز، این اقدام را تکرار کردند که در بسیاری از شهرها به‌شکل آتش زدن روسری ادامه یافت. کوتاه کردن موی سر نیز اقدام دیگری بود که وجهی نمادین داشت. یکی از زنانی که فیلم کوتاه

کردن موی خود را در صفحه‌اش منتشر کرده و دستگیر شده است، می‌گوید: «آره واقعاً! می‌گم اصلاً دلم می‌خواست که واقعاً یه کاری بکنم! که باز به خاطر همین بود که من موهام رو تراشیدم! یعنی حس می‌کردم که به یکی باید آسیب بزنم و خب طبق معمول، اول به خودم!». یکی از نمادین‌ترین صحنه‌های کوتاه کردن مو به نشانه اعتراض، تصویر رؤیا پیرایی، دختر مینو مجیدی، از کشته‌شدگان این اعتراض‌ها، بود که با موی کوتاه‌شده و با چهره‌ای برافروخته بالای قبر مادرش ایستاده است.

هنگامی که امکان اقدام جمعی به نحوی سلب شده و فرد، خود را در تنگنای اخلاقی ببیند، ممکن است دست به خودتخریبی انتحاری بزند تا خود را از زیر فشار اخلاقی انفعال برهاند و جان خود را به نماد اعتراض تبدیل کند؛ موضوعی که می‌توان از آن با عنوان «خودکشی اجتماعی» یاد کرد. چنین اقداماتی در اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ نیز به‌عنوان اقدام نمادین فردی رخ داده است. از آن جمله می‌توان به اعتصاب غذای منجر به فوت هدی صابر، فعال ملی-مذهبی، در سال ۱۳۹۰ در اعتراض به مرگ هاله سحابی، یا خودکشی محمد مرادی، دانشجوی ساکن فرانسه، در اعتراض‌های سال ۱۴۰۱ اشاره کرد. مرادی در آخرین صحبت‌هایش پیش از خودکشی گفته بود: «امیدوارم مرگ من توجه دست‌کم بخشی از رسانه‌ها در خارج از کشور را به خود جلب کند و همین‌طور امیدوارم این پیامی باشد به مردم ایران که فکر نکنند ایرانیان خارج از کشور در غم آن‌ها شریک نیستند و اگر پیش بیاید، نخواهند جانشان را برای آن‌ها فدا کنند».

اگرچه در تصمیم به خودکشی، عوامل روانی شخصی نیز مؤثر است، اما ناامیدی از جمع و اقدام جمعی و احساس تنهایی نیز از عوامل تأثیرگذار بر چنین تصمیمی به‌شمار می‌آید. در چنین شرایطی ممکن است فرد با امید به فردای پس از خود یا ناامیدی مطلق، دست به خودکشی اعتراضی بزند. یکی از زنان دستگیرشده سال ۱۴۰۱ که یک‌بار اقدام به خودکشی کرده و ناموفق بوده است، از ناامیدی خود از جامعه و حتی اطرافیان می‌گوید:

نمی‌فهمم! واقعاً نمی‌فهمم! این جوری نیست که تلاش نکردم! هزاران بار از خانواده خودم بگیر تا بیرون. من آدمیم که بیس / اساس / رو گذاشته بودم رو اینکه آگاهی اگر بخشی تغییرات به‌وجود میاد! از دوستای خود دانشگاه بگیر که مثلاً دوست‌های صمیمی رو بهشون می‌گفتم. آقا مگه شما نمی‌گین فمینیستین؟ مگه نمی‌گین برابری حقوق مرد و زن می‌خوان! این یه چیز قانونیه! همون دوست‌های من مهریه‌شون رو

گرفتن، نفقه‌شون رو گرفتن و من باهاشون به مشکل برخورددم! گفتم شما اون چیزی که می‌گفتین نبودین. من نمی‌تونم این موضوع رو بپذیرم ازتون! این اتفاقاتی که تو این زندگی ما افتاده، کار رو به جایی توی زندگی من رسوند که من نمی‌تونستم ادامه بدم و به خودکشی رسیدم!

۱۰-۴. آگاهی و اعتراض: از آگاهی‌های اعتراض‌آفرین تا اعتراض‌های آگاهی‌بخش

اعتراض‌های سیاسی، معمولاً حاصل آگاهی‌ها و معناهای جدید ساخته‌شده برای جامعه هستند، اما این اعتراض‌ها درعین‌حال، می‌توانند رشد آگاهی را در سطح جامعه سرعت ببخشند. این آگاهی‌بخشی تنها به اعتراض‌هایی محدود نمی‌شود که از آن‌ها با عنوان «جنبش‌های بیان‌کننده (آگاهی‌بخش)» یاد می‌شود. ممکن است در اعتراض‌های سیاسی، آگاهی‌بخشی با اطلاع‌رسانی همراه شود و دریافت‌های جدیدی را برای افراد بسازد. روایت‌هایی که افراد می‌سازند و در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند، می‌تواند در شکل‌گیری این آگاهی‌ها نقش مؤثری داشته باشد. به‌طورکلی، اعتراض، حاصل سطح جدیدی از آگاهی است، اما در طول اعتراض، با ساخت روایت توسط معترضان، شاهد رشد آگاهی در جریان اعتراض نیز هستیم.

اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ از این نظر که به یک قشر خاص محدود نبود، تأثیرات گسترده‌تری از اعتراض‌های دانشجویی سال‌های پیشین داشت. ایجاد اعتمادبه‌نفس حضور خیابانی در بخشی از جامعه، از جمله مهم‌ترین تأثیرات آگاهی‌بخشی این اعتراض‌ها بود. بسیاری از معترضان اظهار می‌داشتند که در طول «جنبش سبز» از بسیاری از حقوق مدنی خود آگاه شدند و متوجه شدند که می‌توان برای اعتراض به خیابان آمد. از آن‌پس، مفاهیمی مانند حقوق مدنی، حقوق ملت، شهروندخبرنگار، آگاهی‌رسانی، هر ایرانی یک رسانه، و... در جامعه رشد کرد. یکی از معترضان سال ۱۳۸۸ در این باره می‌گوید:

وقتی شکوه جمعیت، مثلاً راهپیمایی سکوت (۲۵ خرداد ۱۳۸۸) رو می‌دید، می‌فهمیدی که ما اونقدرها هم ضعیف نیستیم. رعیت نیستیم که اینا هر بلایی بخوان سرمون بیارن. بالأخره ما هم حقوقی داریم. حالا ما اون موقع می‌گفتیم اجرای حقوق ملت که در قانون اساسی اومده، ولی بالأخره خیابون از چنگشون دراومد، قبل از ۸۸

۱. مصاحبه با فرد موردنظر با هماهنگی روانشناس وی و در حضور یکی از نزدیکان ایشان انجام شد.

فقط اینا می تونستن راهپیمایی بذارن، ولی ۸۸ نشون داد که نه، ما هم می تونیم.

اعتراض های سال ۱۳۸۸ سبب آگاهی معترضان از حقوق مدنی شد؛ اما اعتراض های سال های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، سبب آگاهی معترضان از امتناع اصلاحات شد. مشارکت کنندگان در این دو دوره اعتراض بر این نظر بودند که شیوه رویارویی حاکمیت با اعتراض های مردمی در کنار رویدادهای بعدی، مانند سقوط هواپیمای اوکراینی و ناکارآمدی در رویارویی با همه گیری کرونا سبب شده است که از اصلاحات مبتنی بر صندوق رأی ناامید شوند و به افراد درون حاکمیت اعتمادی نداشته باشند. یکی از معترضان در این باره می گوید:

۹۸ خیلی برام پررنگ تر بود. این قطع شدن و یهو سیل خبرها، بین بهر حال تو همه این سالها اخبار به گوشت می رسید؛ واقعاً فکر می کردم تو یه حبایی دارم زندگی می کنم. دیدیم نه بابا، کسی قرار نیست از داخل این سیستم کمکمون کنه و انگار اینا هیچ مرزی ندارن، آبان ۹۸ و هواپیما! هواپیما یه درجه ای از ظلم بود که سابقه نداشت.

اما اعتراض های سال ۱۴۰۱، سبب شکل گیری آگاهی درباره حقوق اقلیت ها، زنان، و رواداری در مورد سبک زندگی های متفاوت شد. در این شرایط، جمله هایی در سطح شبکه های اجتماعی منتشر می شد با عنوان اینکه «راوی شجاعت باشیم و نه ترس». چنین جمله هایی افزون بر تشویق زنان و مردان به حضور در اعتراض ها، سبب می شد که خانواده ها نیز در مقابل برخی قوانین اعمالی توسط حاکمیت، حمایت بیشتری از فرزندان خود داشته باشند. افزون بر این، انفجار آگاهی در سطح جامعه سبب شد که بسیاری از زنان اظهار کنند که در کش وقوس اعتراض های سال ۱۴۰۱، میزان آزار کلامی ای که در خیابان ها با آن روبه رو بودند، به گونه ای شگرف کاهش یافته است و این موضوع حتی نگاه خود آن ها را درباره اینکه جامعه توان پذیرش زنان بی حجاب را ندارد، تغییر داده است؛ به عنوان مثال، یکی از مردان معترض اهل شهر قم، که پدرش حوزوی است و به همراه خواهرش در اعتراض ها شرکت داشته می گوید: «این اعتراض ها باعث یک تغییر در زندگی من شد. چیزهای جدیدی یاد گرفتم توی همین اتفاقات. اینکه هیچ زنی ناموس من نیست و من مالک هیچ زنی نیستم». یکی از زنان معترض اهل تهران نیز می گوید: «برگشت به عقب ممکن نیست، ولی جلو رفتن هم اونقدر سریع نیست. من قبلاً حس می کردم که جامعه ما توان پذیرش برداشتن حجاب رو نداره، ولی تو این چندوقت صحنه هایی رو دیدم که واقعاً نظرم رو عوض کرد».

آنچه در طول سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ مشاهده می‌شود، این است که هر اعتراض سیاسی ای می‌تواند به‌عنوان فرصتی برای ایجاد آگاهی‌های جدید عمل کند و پدیده‌ای را ملاحظه می‌کنیم که می‌توان آن را «آگاهی در اعتراض» نامید. این آگاهی در اعتراض، در سال ۱۳۸۸، رنگ حقوق مدنی داشت، در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ رنگ ناامیدی از اصلاحات درون‌سیستمی و در سال ۱۴۰۱ رنگ‌وبوی آشنایی با حقوق زنان و اقلیت‌های مختلف را به‌خود گرفت و درعین حال، باور به تغییر از پایین را در میان بخشی از جامعه تقویت کرد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بودیم که شیوه‌های اعتراضی در طول سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ چه تغییری کرده‌اند و این تغییرات، چه نسبتی با تغییرات جهان معنایی معترضان برقرار می‌کنند. در این راستا، ضمن دسته‌بندی اقدامات اعتراضی، تلاش کردیم با انجام مصاحبه‌هایی با معترضان، معنای نهفته در اقدامات اعتراضی آن‌ها را شناسایی، تحول و تغییر آن در طول سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ را بررسی، و مرز میان فرم (شکل) و محتوا (معنا) را کم‌رنگ کنیم.

نتایج این پژوهش نشان داد که به‌موازات افزایش و تنوع مداخله‌گری دولت در ابعاد گوناگون زندگی مردم، فرصت‌ها و گونه‌های مقاومت و اعتراض مردم نیز افزایش یافته است. همچنین، تشدید نارضایتی‌های اجتماعی به‌همراه گسترش ارتباطات جمعی و شبکه‌های اجتماعی مجازی، زمینه‌های بیشتری را برای خلق شیوه‌های جدید اعتراض فراهم کرده است. ناامیدی معترضان از ساختارهای رسمی سیاست و احزاب رسمی کشور، به‌ویژه پس از سال ۱۳۹۶، جامعه را به‌سوی ایجاد ارتباطات جایگزین سوق داده است.

ارتباطات محلی، دوستانه، مجازی، و تشکل‌های اجتماعی سیاسی شده، جایگزین ارتباطات رسمی سیاسی در هدایت اعتراض‌ها شده‌اند. انتشار اعتراض به نواحی جغرافیایی و اقشار مختلف، بخشی از ذات اعتراض‌ها است؛ اما از سال ۱۳۸۸ به‌این‌سو، به‌دلیل افزایش سطح نارضایتی، انتشار اعتراض، سرعت تصاعدی یافته است. گستره انتشار اعتراض‌های سال ۱۴۰۱، به‌لحاظ جغرافیایی، حتی به روستاهای دورافتاده و به‌لحاظ اجتماعی، به نوجوانان و دانش‌آموزان رسید. معترضان سال ۱۳۸۸، خود را همچنان بخشی از نظام معنایی سیاسی حاکم می‌دانستند، اما در سال‌های اخیر، معترضان

به‌سوی انکار، نفی، و قطع هرگونه نقطه مشترک با نظام معنایی حاکم حرکت کرده‌اند. شعاردی، به‌عنوان یکی از شیوه‌های اعتراضی، از سکوت به‌سوی نفی مطلق و ناسزاگویی حرکت کرده و سویه‌های دینی در شعارهای معترضان کم‌رنگ شده است. این تحول، خود را در الگوهای اشغال فضا توسط معترضان نیز نشان می‌دهد. معترضان اصرار به اشغال فضاهایی که نشانی از انقلاب ۱۳۵۷ دارند را کنار گذاشته و فضاهای جدیدی خلق کرده‌اند. سرانجام، به‌لحاظ زمان و تقویم اعتراض‌ها نیز تحولات معناداری رخ داده است؛ در اعتراض‌های ۱۳۸۸، انتخاب زمان اعتراض، مطابق با تقویم نظام معنایی مستقر، مناسبت‌های مذهبی، یا نمادهای انقلاب ۱۳۵۷ پیش می‌رفت؛ اما در سال‌های اخیر، معترضان، مناسبت‌های جدیدی را آفریده و تقویم معنایی خود را رقم زده‌اند. سالگرد فوت کشته‌شدگان، گرامیداشت مناسبت‌هایی مانند آبان ۱۳۹۸، سقوط هواپیما، و... بخشی از تقویمی است که معترضان خلق کرده‌اند. چنین رویه‌هایی نشان از ایجاد یک نظام معنایی جایگزین دارد که می‌تواند به‌مرور، یک تحول اجتماعی بزرگ را رقم بزند.

الگوی تشکل و ارتباطات معترضان از سال ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱، تغییرات معناداری پیدا کرده است. در این مورد می‌توان به چهار نکته اشاره کرد: (۱) تشکل‌های سیاسی رسمی که در ساختار جمهوری اسلامی نقش ایفا می‌کنند، از کارکرد خود خارج شده‌اند و نقشی را که در سال ۱۳۸۸ داشته‌اند، از دست داده‌اند؛ (۲) تشکل‌های اجتماعی که به‌دلایل دیگری همچون فعالیت‌های صنفی و تخصصی تشکیل شده بودند، در زمان اعتراض‌ها می‌توانند نقش سازماندهی داشته باشند؛ (۳) نفس اعتراض‌ها و پیامدهای آن‌ها می‌تواند سبب شکل‌گیری شبکه‌ای از ارتباطات جدید شود؛ (۴) شبکه‌ی اپوزیسیون خارج از کشور در ناامیدسازی و سرخوردگی معترضان داخلی نقش مؤثری ایفا کرده است.

زبان اعتراض نیز در دوره موردبررسی مقاله متحول شده است؛ متن ترانه‌های اعتراضی از کنایه‌گویی، استعاره، و سوگواری منفعلانه به‌سوی تقابل، نفی، خشونت، ستیزه‌جویی، امیدبخشی به نتایج اعتراض‌ها و محور قرار دادن زندگی حرکت کرده است. تحول مهم دیگر در شیوه‌های اعتراض، تلقی زندگی به‌مثابه مقاومت (مقاومت روزانه) است. عادت افراد به تجربه آزادی در دوره اعتراض‌ها، آن‌ها را به‌سوی تلاش برای تکرار آن در زندگی روزانه پس از اعتراض‌ها سوق داده است. تن زدن از حجاب اجباری و حمایت از مبارزان روزمره و طرد همراهان نظام، از جمله عادت‌واره‌های معترضان در سال‌های اخیر است. این موضوع می‌تواند

به مرور، هزینه‌های معنوی همراهی با نظام سیاسی مستقر را بالا ببرد و ظرفیت‌های بوروکراتیک آن را کاهش دهد.

سطح، شدت، و تنوع خشونت معترضان نیز در طول سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ به گونه‌ای چشمگیر گسترش یافته است. معترضان در سال ۱۳۸۸، خود را حاملان مبارزه بدون خشونت معرفی و سعی می‌کردند انتقام را نفی کنند و طرف مقابل را به دنیای اخلاق و ترس از آخرت دعوت کنند. اما به مرور، متناسب با بن‌بست در سازوکارهای سیاست رسمی، معترضان به سوی قبح‌زدایی از خشونت و انتقام، گرایش پیدا کردند. این رویه به مرور، هزینه‌های مادی همراهی با نظام سیاسی مستقر را بالا خواهد برد.

استفاده از نشانه‌ها و نمادها نیز در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱، به گونه‌ای معنادار افزایش یافته است. زدن بوق‌های ممتد یا خاموش کردن اتومبیل در معابر و بزرگراه‌ها، نشان دادن علامت پیروزی، سوزاندن روسری، بریدن موی سر، و خودکشی اجتماعی، از جمله اقدامات نمادینی است که از اعتراض‌های ۱۳۹۶ به این سو و به ویژه در اعتراض‌های ۱۴۰۱، رو به فزونی نهاده است. افزایش سطح نارضایتی در بین اقشار بازاری، در کنار تغییر ماهیت مالکیت در بازار (نسل جدید بازاریان امکان خرید مغازه را ندارند) امکان وقوع اعتصاب در بازار را که یادآور اعتصاب‌های گسترده و مؤثر بازاریان در جنبش‌های سیاسی پیشین ایران است، گسترش داده است؛ اما در عین حال، تاب‌آوری آنان را برای تداوم اعتصاب‌ها، کاهش داده است. خودکشی اعتراضی-سیاسی نیز پدیده‌ای است که در سال‌های اخیر، به شیوه‌های اعتراضی افزوده شده است. مسئله مهم این است که اگر امکان اقدام جمعی اعتراض سلب شود و شرایط ناراضی‌کننده نیز تغییری نکند، معترضان ممکن است به سوی اقدامات فردی‌ای مانند خودکشی، سوق پیدا کنند. باتوجه به ناامیدی بخشی از معترضان پس از سال ۱۴۰۱، شکل‌گیری سونامی خودکشی اجتماعی نیز یکی دیگر از احتمالات پیش‌رو خواهد بود.

روایت‌سازی یکی دیگر از شیوه‌های بازنمایی اعتراض است؛ اما ساخت روایت، افزون‌بر بازنمایی اعتراض، می‌تواند به بازتولید اعتراض نیز کمک کند. بررسی تحول جهان معنایی معترضان نشان می‌دهد که هر اعتراض، حاصل دسترسی به سطح جدیدی از آگاهی است، اما آگاهی در طول اعتراض، به گونه‌ای تصاعدی افزایش می‌یابد. این روند از سال ۱۳۸۸ آغاز شد و طی هر اعتراض، سطوح جدیدی از زیست اجتماعی را دربر گرفت. به نظر می‌رسد که ادامه



این روند، در صورت عدم اصلاح سیاست‌های کلی، به بی‌اعتباری کامل نظام معنایی حاکم بیانجامد و بستر معنایی فراگیری را برای نظم جدید فراهم آورد.*

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۲). روش‌های کاربردی تحقیق. تهران: کیهان
- اسماعیل‌زاده آشین، سعیده (۱۴۰۱). بررسی عوامل مؤثر بر کنش‌های جمعی اعتراضی در ایران (سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶). فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۵۹(۱۸).
- اکبری مقدم، نیما؛ حاضری، علی محمد (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی هویت اعتراضی و نهادهای سازمان‌بخش جنبش‌های اجتماعی در ایران طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۹۶. جامعه‌شناسی تاریخی، ۱۴(۱)، ۷۹-۱۱۴.
- امینی، سعیده؛ امیدی، فاطمه (۱۴۰۲). تطور معنایی شعارهای اعتراض‌های سه دهه اخیر در سپهر گفتمان‌های سیاسی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۴(۳)، ۱۸۲-۱۵۵.
- جانستون، هنک (۱۳۹۸). جنبش اجتماعی چیست. ترجمه سعید کشاورزی و مریم کریمی. تهران: نشر ثالث.
- جلایی‌پور، حمیدرضا؛ نصراصفهانی، آرش (۱۳۹۳). رخدادهای انتخابات ۱۳۸۸ از چشم‌انداز تحلیل چارچوب. جامعه‌شناسی تاریخی، ۱۶(۱)، ۱۶۱-۱۳۷.
- سعیدی ابواسحاقی، حامد (۱۴۰۰). تاکتیک‌های حریف در شکل‌دهی اغتشاشات شهری (مطالعه موردی اغتشاشات آبان ۱۳۹۸). فصلنامه مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری، ۱۳(۴۲)، ۷۳-۳۳.
- حسینی، حسین؛ مقدم‌فر، حمیدرضا؛ قنبرپور، مصطفی (۱۳۹۵). واکاوی نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸ جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه آفاق امنیت، ۷(۲۴).
- دلاوری، ابوالفضل (۱۴۰۱). تحلیل چندلایه‌ای اعتراضات اخیر: به سوی سناریوهای ممکن و مطلوب. فصلنامه مطالعات ایرانی پویه، شماره ۲۱ و ۲۲، ۱۱۶-۹۳.
- دیتر، آپ کارل (۱۳۹۵). جنبش اجتماعی و اعتراض سیاسی؛ نظریه‌ها و رویکردها. ترجمه مجید عباسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سالدنا، جانی (۱۳۹۹). راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی. ترجمه عبدالله گیویان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سبزواری‌فرد، ساناز (۱۴۰۳). پدیدارشناسی اعتراض‌های دانشجویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- سردارنیا، خلیل؛ البرزی، هنگامه (۱۴۰۱). تحلیل اعتراض‌های صنفی-اجتماعی اخیر در ایران از منظر نظریه سیاست خیابان. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۱(۴۰)، ۱۵۰-۱۰۷.
- کوثری، مسعود (۱۳۹۹). رهیافت و روش در علوم سیاسی؛ روش مقایسه‌ای. به‌اهتمام عباس منوچهری. تهران: سمت.
- گر، تد رابرت (۱۴۰۱). شورش سیاسی؛ علل، نتایج، و بدیل‌ها. ترجمه سعید صادقی جقه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مدنی، سعید و همکاران (۱۳۹۹). آتش خاموش؛ نگاهی به اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸. تهران: مؤسسه رحمان.

مصطفوی، انور؛ شهابی، محمود؛ شالچی، سمیه (۱۴۰۱). رفتار جمعی یا کنش اعتراضی: مطالعه ناآرامی‌های اجتماعی آبان ۹۸ با استفاده از نظریه مبنایی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۴(۲)، ۲۳۶-۲۱۱.

نوروزپور، مرتضی (۱۳۹۸). تحلیل اعتراض‌های سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴(۴)، ۲۲۰-۱۸۵.

نیاکوئی، امیر (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران: «انتخابات ۱۳۸۸». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۲۳۰-۱۹۹.

وفایی کیان، مهلاسادات (۱۴۰۲). واکاوی جهان معنایی ترانه‌های اعتراضی سال ۱۴۰۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

ولی‌نژاد، عبدالله؛ کاظمی، عباس (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی ناآرامی‌های آبان ۱۳۹۸. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۶(۴)، ۲۵۲-۲۲۱.

هرسیج، حسین؛ ربیعی‌نیا، بهمن (۱۴۰۲). الگوی شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی با تأکید بر نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۴(۳)، ۲۲-۱.

- Akram, S. (2014). Recognizing the 2011 United Kingdom Riots as Political Protest: A Theoretical Framework Based on Agency, Habitus and Preconscious. *British Journal of Criminology*, 54(3), 375.
- Buechler, Steven M. (1995). New Social Movement Theories. *The Sociological Quarterly*, 36(3), 441-464.
- Chesters, G., & Welsh, I. (2004). Rebel Colours: 'Framing' in Global Social Movements. *The Sociological Review*, 52(3), 314-335.
- Eyerman, R. & Jamison. A. (1991). *Social Movements: A Cognitive Approach*. University Park. PA: Pennsylvania State U Press.
- Karimi, P. (2024). *Women, Art, Freedom, Artists and Street Politics in Iran*. Leuven. Leuven University Press.
- Le Bon, G. (1960{1895}). *The Crowd: A Study of the the Popular Mind*. New York. NY: Viking Press.
- Maguire. M. & Delahunt. B (2017). Doing a Thematic Analysis: A Practical, Step-by-Step Guide for Learning and Teaching Scholars. *Dundalk Institute of Technology*, No.3.
- McAdam, D. & David A. Snow, eds. (1997). *Social Movements: Readings on Their Emergence, Mobilization, and Dynamics*. Los Angeles: Roxbury Publishing Company.
- Melluci, A. (1989). *Nomads of the Present: Social Movements and Individual*

Needs in Contemporary Society. edited by J. Keane and P. Mier. Temple University Press.

Olson, M. (1965). *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*. Harvard Economic Studies. First Edition.

Shahi, A & Abdoh-Tabrizi, E (2020). Iran's 2019-2020 Demonstrations: The Changing Dynamics of Political Protests in Iran, *Asian Affairs*, 51-1, 1-41.

Smith, D. W. (2007). *Husserl*. ed. Leiter, B. London & New York: Routledge.

Tarde, G. (1901). *L'Opinion et La Foule*. Paris: Felix Alcan

Tilly, C (2006). *Regimes and Repertoires*. The University of Chicago Press.

Tilly, C. (1978). *From Mobilization to Revolution*. Addison-Wesley Pub. Co. Chicago Style (17th ed.) Citation. Tilly, Charles.

Williams, R. (2004). *The Cultural Contexts of Collective Action: Constraints, Opportunities, and the Symbolic Life of Social Movements*. In D. Snow, S. Soule, & H. Kriesi (Eds.), *The Blackwell Companion to Social Movements* (pp. 91-115).

Contents

○ Analysis of the Social-Political Themes of "Spider" Movie / <i>Gholamreza Haddad</i>	7
○ Gender Gap in the Fifth and Sixth Development Plans of the Islamic Republic of Iran; The Themes of the Opportunity Index and Economic Participation / <i>Aliasghar Davoodi, Saeedeh Shakoorzadeh Ardebili and Mahnaz Amirpour</i>	51
○ A Spatial Analysis of the Socio-Political Consequences of Water Scarcity on the Summer 2021 Unrest in Khuzestan Province/ <i>Yashar Zaki and Arash Nasiri Zarghani</i>	83
The Effect of Theoretical Confusion on the Persistence of Political Anomie in the Relations between the Government and the Society in Iran after the Islamic Revolution / <i>Farzad Rostami, Ghodrattollah Ahmadian and Shahpour Ramezani</i>	119
○ Doctoral Students' Perspectives on the Effectiveness of Political Science in Addressing Functional Challenges in Iran / <i>Mohammadreza Salehi Vasigh and Ali Akbarpour AlameJooghi</i>	161
○ The Intensification of the Security Mentality of the Islamic Republic of Iran after the US Attack on Iraq and the Limitations Resulting from this Structure / <i>Ali Ali Hosseini and Mohammad Soltani Renani</i>	205
○ Protesting Performances and Common Worlds of Protesters: A Comparative Study of Protests in Iran from 2009 to 2022 / <i>Mortaza Norouzpoor and Abolfazl Delavari</i>	233

Research Letter of Political Science

(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)

Qasem Eftekhari (University of Tehran)

Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)

Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)

Ali Karimi (University of Mazandaran)

Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)

Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)

Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)

Hossein Seifzadeh (University of Tehran)

Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Advisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsajournal.ir

Email: ipsajournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XX. No.1. Winter 2025

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی پژوهشی سایر

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۴×۳، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

نمابر: Email:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲